

## تحليل سيكالوجيكي ذهنيت طالبان

دكتور صديق ( جبار خيل ) از كارولينای شمالي

من گاهگاهی مجله شما را از طریق دوستانم در اندیانا میخوانم. در سفر اخیرم به اندیانا فرصت کافی میسر شد تا شماره ۶۶ مجله آئینه افغانستان و هم ویدیو کاست مشاهدات شما را از افغانستان بدقت و بتکرار بینم. مسلک من سیکالوجی است و من هر پدیده را از دریچه مسلک خود مشاهده میکنم. من نه به تنظیمها علاقمند استم نه بطالبان، اما مدیون افغانستان میباشم و بوطن خود علاقه زیاد دارم و آرزو دارم افغانستان در روی نقشه جهان سلامت بماند.

درباره طالبان تبلیغات منفی زیاد است، اما از فلم ویدیوئی و مصاحبات رادیوئی شما ( که آنرا در کاست های جداگانه شنیدم ) اینقدر احساس شده میتواند که انسان یک نظر بیطرف و مبتنی بر واقعیت ها را میشوند. چون منابع دیگر و بهتر از آن بدسترس نمیباشد، من تحلیل های مسلکی خود را بالای مشاهدات شما از واقعیت های داخل افغانستان شروع میکنم:

(۱) بیانات و موقف های طالبان در رابطه با تعلیم و تربیه و اینکه اشخاص کم سواد و متعصب را در راس این موسسه مهم گماشته اند ( و این کار را قصد کرده اند ) مبین این واقعیت است که آنها خواستار و طرفدار تعلیم و تربیه عامه و ملی نمیباشند، بلکه میخواهند ملت را بیسواد و کم سواد نگاه دارند تا بیسوادی و کم سوادی خود را بالای ملت بحیث یک ارزش ایدیالوجیکی بقبولانند. من پیشگوئی میکنم که در تحت نظام طالبان تعلیم و تربیه مولد و موثر که جوابگوی نیازمندیهای افغانستان باشد ایدا تاسیس نخواهد شد.

(۲) در رابطه با فقر اقتصادی، باستانی تجارت آنهم تجارت توریید مواد استهلاکی بشمول مواد غذایی، فقر اقتصادی عمومی و عمیق تر دامنگیر افغانستان خواهد شد زیرا مطالعه موقف های اقتصادی طالبان نشان میدهد که آنها اصلا معنی رشد اقتصادی را نمیفهمند و از لحاظ سیکالوجی بفرق و مسکن متمایل میباشند و ملت را قهرا بطرف فقر رهنمون میشوند که فقر زراعتی و فقر صنعتی هم شامل آنست.

(۳) از لحاظ حقوق بشر و آزادی فکر و قلم، این نوع حقوق در تحت نظام طالبان قطعا و ایدا در افغانستان مجال تطبیق یافته نمیتواند زیرا آنها از جهش افکار مردم میترسند و هر نوع بیداری فکری را ولو در چوکات اسلام باشد قهرا منکوب خواهند ساخت.

(۴) از لحاظ حقوق عامه، طالبان ایدا به حکومت انتخابی و سیستم پارلمانی تن در نمیدهند بلکه آن نوع دیکتاتوری را که کمونست ها بنام «دیکتاتوری پرولتاریا» تطبیق میکردند، طالبان بزریر عنوان «دیکتاتوری طالبی» تطبیق خواهند کرد و تطبیق جبری این نوع پالیسی موقف مستحکم و مقدس دین اسلام را در ذهنیت عامه بطور تدریجی سست و ضعیف خواهد ساخت.

(۵) از لحاظ سیاسی، تغییر عنوان دولت افغانستان از (جمهوریت) به (امارت) نمودار تطبیق جبری دیکتاتوری طالبی بوده، بیان کننده این واقعیت است که طالبان بهمان ساحه ارضی که تحت تصرف شان میباشد قناعت داشته، طرح تجزیه افغانستان را که یک پلان کمونستی روسیه شوروی بود، از طریق مصالحه با رشید دوستم که یک عنصر کمونست و اجیر شوروی بود، می پذیرند. من پیشگوئی میکنم که طالبان از نفهمی طرح منحوس فدراسیون را که قدم اول تجزیه افغانستان است، خواهند پذیرفت، چونکه اقدام تغییر عنوان جمهوریت به امارت مبین این واقعیت میباشد.

(۶) من از پدر و مادر پشتون جبار خیل میباشم، لیس و پوهنتون زادر وطن و تحصیلات عالی زادر آلمان و امریکا تکمیل کرده ام. من بقومیت خود نی، بلکه بفرهنگ پشتون افتخار میکنم و وقتی فرهنگ پشتون میگویم مراد من فرهنگ افغان و افغانستان است. فرهنگ ملی ما خواستگار ترقی، تمدن، علم و صنعت میباشد و افغانستان بهمین راه روان شده بود. اما از آنچه درباره طالبان میشنوم، این برادران ما بیشک پشتون هستند، اما اعمال و کردار آنها از فرهنگ پشتون و افغان نمایندگی نمیکند. شدیدترین صدمه به تمامیت ارضی افغانستان و غرور ملی افغانها بفرهنگ ساختن افغانها است. بقای افغانستان در حفظ و بقای فرهنگ ملی آن میباشد که متضمن ارزشهای همه اقوام و قبایل بوده و باید باشد. اما متأسفانه من مشاهده میکنم که طالبان از یکطرف بفرهنگ زدائی و از جانب دیگر به جابجا ساختن جبری یک فرهنگ نو مصروف میباشند. این طرز العمل غرور ملی و غرور افغانی را زایل میسازد و آنگاه از ملت با شهامت افغان یک کتله بشری بی هدف، بی مدعا و بی اراده پدید

می آید که محض تکافوی احتیاجات اولیه بیولوژیکی زندگی کنند و طبعا بیولوژیهای همسایه و بیگانه براینچنین مردم حکومت خواهد کرد.

من این شش پیشگویی را بحث پیشگوییهای سال ۱۹۹۸ میلادی که در امریکا معمول است بخدمت شما تقدیم میکنم و مسئول نظر و نوشته خود میباشم. با احترام. دکتور صدیق (جبار خیل)

هموطن، هوشدار که زون سازی وفیدریشن مقدمه تجزیه افغانستان است !

## بهره برداری از تجاوز شوروی

دکتور محمد عثمان روستار تره کی از فرانسه

جریده ای بنام (امید) که در ایالات متحده امریکا به نشر میرسد، از زمان تاسیس خود باینطرف، خود رادر گیر یک محرکه ننگین خصومت وجبهه گیری علیه قوم اکثریت در افغانستان انداخته است. این جریده در راه مشتمل نگاهداشتن آتش تفرقه قومی، مثنی از چیز نویسان پرمقده و بی ملاحظه را که کارشان توهین شخصیت ها و حمله بر کارنامه های قوم اکثریت در افغانستان و در نهایت تحریف تاریخ کشور است، بخدمت گرفته است.

جریده مذکور بالوسیلۀ یکی از همکاران قراردادی خود (شاغلی سمندر غوریانی) بالحن تند و عاری از آداب نویسندگی بخش هایی از نوشته مرا تحت عنوان «اکثریت و اقلیت» و «قدرت، دولت، و دیموکراسی» که اجبارا در همان جریده بجواب یکی از منقدین بچاپ رسیده بود، مورد نقد و تبصره قرار داده است، پاسخی نوشتم و آنرا بغرض نشر بجریده (امید) ارسال کردم. گردانندگان جریده از نشر آن بدون ارائه هیچ دلیلی استنکاف ورزیدند. بتاسی از حق دفاع، این تقاضا را از مجله مبارز آئینه افغانستان مینمایم.

سوال اینکه در شرایط فقدان قانون مطبوعات، بوجدان روزنامه نگاری نیز باید پشت پازد؟ باشدت خود در برابر جریده امید مطرح است. داکتر روستار تره کی.

### قسمت دوم

(۹) محترم غوریانی مینویسد: «... تره کی و روسها مبارزه خود را روی اصل مبارزه با فئودالیزم طرح ریخته بودند... جغرافیای مبارزه با فئودالیزم با جغرافیای منطقه با اصطلاح اقلیت ساکن غرب و شمال کشور علامت گذاری شده بود...» در پاراگراف بالا چند نکته قابل تبصره است:

— استعمال کلمه (روسها) برای دولت شوروی وقت، بهمان اندازه غلط است که یکی دانستن مبارزه با فئودالیزم با مبارزه با اقلیت های ساکن کشور. آخر من نه از مبارزه علیه اقلیت ها توسط شوروی، بلکه از تحریک و تشویق اقلیت ها بالوسیلۀ آن کشور صحبت کرده بودم... من در زمینه دفع این اتهام، خوانندگان جریده امید را که مضمون من از نظر شان گذشته است، بشهادت میگیرم و آقای غوریانی را بر است گویی و درست نویسی دعوت میکنم.

— شوروی قطعاً مبارزه خود را برضد فئودالیزم در افغانستان بنا نکرده بود، بلکه مبارزه خود را بمقصد استقرار یک حکومت دست نشانده، برضد مقاومت مردم افغانستان متوجه ساخته بود. روی این نکته بعداً مفصلتر صحبت خواهیم کرد.

— فرض کنیم بگفته محترم غوریانی مبارزه علیه فئودالیزم در سرلوحه سیاست شورویها قرار داشت. آنگاه هیچ دلیلی نمیتوان ارائه کرد که این مبارزه در عین حال برضد اقلیت های ساکن غرب و شمال کشور باشد. کی گفته است که این اقلیت ها فئودال بوده اند؟ با وجدان بیدار که نمیشود باین صراحت بدیگران اتهام بست...

شاغلی غوریانی علاوه میکند: «... وقتی که پوهاند صاحب ما میگویند که شورویها با «دفاع از حقوق اقلیتها» کسی نیست از جناب شان بپرسد که کدام اقلیت ها؟ همان اقلیت های ملاک و فئودال؟ و آیا شعار روسها هم دفاع از ملاک و فئودال بود؟» بمحترم غوریانی صاحب لازم بیاد آوری میدانم که در نوشته اینجانب تحت عنوان «حقوق اکثریت...» از اقلیت هائیکه در افغانستان مورد حمایت شورویها قرار می گرفتند و آنها را برضد اکثریت تحریک میکردند، با صراحت نام برده شده است. این اقلیت ها اقلیت های قومی بودند نه اقتصادی (فئودال) یا مذهبی، آنطوریکه با لفاظی جناب غوریانی به آن اشاره میکند، تا مگر صحبت را از مجرای اصلی اش منحرف کند.

ازین گذشته، قصد شورویها در افغانستان آنطوریکه آقای غوریانی روی آن تائید میکند، مبارزه برضد فئودالیزم و یا پیاده کردن اصول سوسیالیزم نبود. بلکه طوریکه اندکی قبل عرض کردم، روسها آرزو مند بپا نگاهداشتن یک

حکومت دست نشانه در کشور بودند. آنگاه درینکه چنین حکومتی مشی راستی، چپی یا اعتدالی رادریاست داخلی تعقیب میکند، برای شورویها چندان اهمیتی نداشت.

آقای غوریانی فراموش تان شده است که شوروی نورمحمد تره کی وحفیظ الله امین را بخصوص ازین لحاظ ازمنه دور کردند که می پنداشت آنها تمایلات چپی دارند و با کارهای بیرون از ملاحظه خود مردم را تحریک میکنند. برخلاف، بیرک کارمل را که از اقوام تاجک افغانستان بود و بشیوه اقتضائی خود را منسوب به قوم ملاخیل معرفی میکرد، باین جهت رئیس جمهور مقرر کرد که وی بداشتن تمایلات دست راستی و مدافع منافع اقلیت های قومی، عنصر شناخته شده نزد مراجع استخباراتی شورویها بود.

بیرک با شعار تقویت بورژوازی ملی روی همنه آمد و روی قانون رفورم ارضی ایکه نورمحمد تره کی وحفیظ الله امین بر اساس آن ماجرای مبارزه بر ضد باصطلاح شان فئودالیزم را آفریده بودند، خط بطلان کشید: بیرک ارضی استملاک شده دوران قبلی را مجدداً بمالکین آن توزیع کرد. وی نام این تلاشها برای سرمایه داری را گذاشت: «راه رشد غیر سرمایه داری».

شورویها در سراسر دنیای سوم وقتی پای دفاع منافع هژمونستی شان مطرح میشود بسادگی روی اصول پامیگذاشتند: شوروی در برابر کشتار جمعی کمونستها در مصر زمان ناصر، اندونیزیای زمان سوهارتو و ایران زمان رضا شاه و خمینی فقط بمشابه نظاره گریه تماشاى اوضاع نشست و مناسبات حسنه با حکومت های مصر (بعد از ناصر) اندونیزیا و ایران وقت داشت. بناء ادعای شاغلی غوریانی در اینکه شورویها علم مبارزه را برضد فئودالیزم در افغانستان استوار نگاه داشتند و «باید بران اعتراف شود» بکلی بی اساس است.

(۷) شاغلی غوریانی در فاصله کمی بعد از ذکر اینکه «شوروی پالیسی خود را روی اصل مبارزه با فئودالیزم ریخته بود» به بی اساس بودن گفته خود متوجه میشود و میفرماید: «حدود اربعه سوسیالیزم با نقشه طول البلد و عرض البلد فاشیزم در افغانستان یکی بوده است».

محترم غوریانی متوجه تناقض گوئی تان شده اید و یا خیر؟ هرگاه شوروی حامی حکومت دوره اشغال افغانستان بود و بگفته شما از طریق این حکومت برضد فئودالیزم مبارزه میکرد، دیگر حدود اربعه سوسیالیزم با فاشیزم در کشوریکی بوده نمیتواند. مگر آنکه این واقعیت را بپذیرید که شوروی برای استقرار یک حکومت دست نشانه ملهم از هر مکتبی که باشد (کاپیتالیزم، لیبرالیزم، فاشیزم) علم مبارزه را برافراشته بود. آنگاه پذیرش این واقعیت، صحبت بالای تانرا در اینکه شورویها در اصل برضد فئودالیزم در افغانستان مبارزه میکردند، نقض میکند.

(۸) اینکه نوشته ام که: «عناصری وابسته به پرچم وستم ملی به ایدیالوژی کمونیست بیشتر بعنوان یک حریت سیاسی کسب امتیاز قرار گرفتن در راس هرم تشکیل دولتی نگاه میکردند، در حالیکه عناصر منسوب با اکثریت قومی یعنی خلقیها به پهلویهای هومونست مارکسیزم - لیننزم گرویده بودند» با آنکه یک واقعیت است، موجب خلق تنگی محترم غوریانی را فراهم آورده است. نامبرده تحت تاثیر تشنج عصبی جلو استدلال را بدست احساسات تندمی سپارد و میگوید: «بارک الله و احسنت. آری این اقلیت ها اند که همیشه بجنبه های منفی یک پدیده می چسبند. و این اکثریت اند (مقصد وی - اکثریت است - میباشد. روستار) که همیشه در هر پدیده به پهلویهای مثبت و خوب آن علاقه میگیرند (مقصد وی - میگیرد - است. روستار) ... آری برادران اکثریت هر چیز را که انتخاب میکنند، خوب آنرا انتخاب میکنند. فاشیزم خوب، سوسیالیزم خوب و بالاخره اسلام خوب و اما اقلیت ها چنین شایستگی ندارند ...»

ترجمه محترم غوریانی را بچند نکته ذیل جلب مینمایم: مکتب های سیاسی هرگاه قدرت سیاسی را برای ترویج خود درهراتیک زندگی جامعه بخدمت نگیرند، جنبه اسطرویی پیدا میکنند و ممکن بمرور زمان از حافظه تاریخ سیاسی پاک شوند. هر مکتب سیاسی دارای پیام بخصوص برای حصول قدرت سیاسی به پیروان خود است: انقلاب، انتخابات، کودتا و غیره. در افغانستان مارکسیزم - لیننزم در جهت مخالف اصول خود از مجرای کودتا بقدرت سیاسی دست یافت. اما برای اینکه پرستیژ آن بلند برود، حواریون بدان نام «انقلاب» را گذاشتند.

در افغانستان وقتی تبلیغات کمونیست، پیروان را بگرفتن قدرت سیاسی تشویق میکرد، دو گونه موضعگیری از طرف دوجناح (ج.د.خ.) قابل تشخیص بود:

— خلقیها قدرت را از کدام قومیکه اقلیت تلقی شود بدست نمی آوردند، چه سر رشته اداره دولت، از گذشته های دور بدین سو بدست قومی بود که خلقیها خود را منسوب به آن میدانستند. اما انگیزه ایکه آنها را به تلاش برای حصول قدرت سیاسی و امید داشت آن بود که آنها با ساده لوحی خواب اعمار یک جامعه بدون طبقات را میدیدند. فرامین ده گانه ایکه در مورد رفورم ارضی، استملاک، نظارت دولت بر تجارت خارجی، تشکیل کوپراتیف های زراعتی و غیره از جانب حکومت خلقی صادر گردید، همین هدف را تعقیب میکرد. آنها واقعا بگفته جریده (افغان ملت) احمق بودند. اما احمق در میان همه اقوام میتواند وجود داشته باشد.

اما اقلیت های قومی افغانستان که در حزب پرچم شامل بوده و بیرک کارمل منسوب به تاحک های افغانستان (که به ملاحظیل بودن تظاهر میکرد) از آنها نمایندگی مینمود، بافیروزی کودتای کمونستی قدرت سیاسی را از پشتون ها تصاحب میکردند و به آرزوهای از دست رفته «بچئ سقاو» باستعانت شوروی جامه عمل پوشانیدند. اینکه بیرک در قید و بند زمینه سازی ریفورمهای سوسیالیست نبود و تمام تلاش خود را صرف اتخاذ تدابیر لازم برای استحکام قدرت سیاسی بکمک تجاوز شروی ساخته بود، از همین جا منشاء میگردد.

شعار هائی از قبیل «دوره حکمرانی پشتونها بسر رسید»، «تخت است یا تابوت»، «تاجک فوق همه» و «که ژرنده دپلار ده هم په وارده» از دوران سلطه جناح پرچم باین سو ورد زبان کسانیست که به ایدیولوجی کمونیزم بمشابه و سیله ساده انتقال قدرت از یک قوم بقوم دیگر توجه میکردند و مانند خلقي های ساده دل به پهلوهای هومنیست فلسفه مارکسیزم - لیننیزم اهمیت قایل نبودند. بناء جناح پرچم، حزب ستم ملی، تنظیم جمعیت اسلامی و بالاخره باصطلاح شورای عالی دفاع از افغانستان و کلیه کسانی که در جشن بیرون شدن قدرت سیاسی از دست اکثریت قومی در افغانستان شادمانی میکردند، در واقع از شمر تجاوز شروی بهره میگرفتند.

بعد از این توضیح مختصر مجددا این مطلب را تکرار میکنم که پرچمها، ستمی ها و... به ایدیولوجی کونیزم بمشابه و سیله کسب امتیاز برای قرار گرفتن در راس هرم تشکیل دولت، نگاه میکردند، در حالیکه خلقيها بالوسیله تظاهرات هومنیستی این فلسفه اغوا شده بودند.

(۹) در جریده (افغان ملت) مطلبی توسط یکی از نویسندگانیکه هویتش معلوم نیست، نوشته شده و موجب شادمانی محترم غوریانی رافراهم آورده است. این مطلب چنین است: «د روسی پروگرام دلمری مرحله دپاره قدرت خلقیانوته و سپارل شو. دی احمقو کمونستانو به ۹۵ فیصده غره ئی پشتانه و...» شاغلی غوریانی سوال میکند: «آیا هومنیزم با حماقت جور آمده میتواند؟ اگر آری! پس جناب شما یک هومنیزم احمقانه ایرا برخ ما بکشید، ولی ما باین باور و عقیده نیستیم که هومنیزم با حماقت جور بیاید، چونکه هومنیزم یک جهان بینی است و احمق جهان بینی ندارد...» به پاسخ محترم غوریانی باید عرض کرد که: بلی، همانطور که جریده افغان ملت نوشته است خلقيهای پشتون کمونیست های احمق بودند، چه:

— باخوش باوری و ساده لوحی به پهلوهای هومنیست فلسفه ئی چسبیده بودند که در عمل در کشورهاییکه تطبیق شده بود نتایجیکه از آن پیروانش پیش بینی میکردند، ببار نیاورده بود.

— از توطئه انتقال قدرت بر مبنای قراین قوم (باصطلاح لینن ملیت) که پرچمها باستعانت شورویها بازرنگی طرح کرده بودند، آگاهی نداشتند. ازین گذشته هر مکتب سیاسی ایکه معروض بشکست تاریخی شود، مبتنی بر نوعی ایدیولوجی احمقانه است. فاشیزم، راسیزم، و کمونیزم از همین جمله اند. اما هیچ احمق و دیوانه ای وقتی از یک ایدیولوجی پیروی میکند که احمقانه است، نمیداند که احمق و دیوانه است:

اگر از بساط زمین عقل منهدم گردد  
بخود گمان نبرد هیچکس که نادانم

دیوانگان نیز در جمع شاعران از خود مداحانی دارند:

این مردم دنیا را بینی که چه مجذوبند  
خندیده بهم میگفت دیوانه به دیوانه  
ز هشیاران عالم هر که را بینی غمی دارد  
دلا دیوانه شو دیوانگی هم عالمی دارد  
حماقت و جنون بعضا امتیازاتی هم باخود میداشته باشد:  
عاقل بکنار جوی تا پل می جست  
دیوانه پابرهته از جوی گذشت

باهر کمالت اندکی دیوانگی خوش است

گیرم که عقل کل شده ای بی جنون مباش  
در آخر کلام باید گفت که موفقیت یک ایدیولوجی فقط باین نکته وابستگی دارد که تا چه حدی ضرورت های مادی و معنوی انسانها در عمل رسیدگی میتواند، تا آنکه بگوئیم دارای پهلوهای احمقانه است و یا جنون آمیز. اما در اینکه هومانیزم یک جهان بینی (ایدیالوجی) است، آقای غوریانی بخطا رفته است. هومانیزم اصولا بخشی از ایدیالوجیها و مکتب های مختلف فلسفی است، نه ایدیولوجی جداگانه. ایدیولوجی های مارکسیزم، لیبرالزم و حتی فاشیزم هر یک مدعی احتوای بخشی از ارزشهای هومانستی است. آقای غوریانی، تصور میکنم شما محتاج بدانستن یک تعریف مختصر از اصطلاح (ایدیالوژی) هستید. پس گوش کنید:

— از نظر لیبرالزم: مجموعه منسجم افکاریکه در قالب یک دکتورین فلسفی ریخته شود و بر عملکرد و طرز تفکر فردی و جمعی تاثیر بگذارد.

— از نظر مارکسیزم: مجموعه اندیشه های منسجمی که یک طبقه اجتماعی مسلط باستعانت آن حاکمیت اقتصادی خود را بالای طبقه محکوم توجیه و تامین می نماید.

## شماره مسلسل ۶۷

هموطن، هوشدار که زون سازی وفیدریشن مقدمه تجزیه افغانستان است!



(۱۰) در باب مفهوم اصطلاح (ملیت) سوالانی در ذهن شاغلی منقد پیدا شده است. برای تنویر موصوف عرض میکنم که این اصطلاح در حقوق لیبرال به سه معنی مورد استفاده قرار گرفته است:

- رابطه سیاسی و حقوقی که توسط قانون تابعیت تعریف میگردد و فرد را با دولت پیوند میدهد.
- رشته حقوقی ای که مبتنی بر اساسنامه، مقرر، کنترل و... یک شخصیت حکمی را بیک دولت معین از طریق قانون پیوند میدهد. (یادداشت اداره: این ماده در چند جا درست خوانده نشد، از آقای دکتور روستار توقع میرود تصحیح آنرا برای شماره آینده بفرستند).

— نورم هائیکه تابعیت حقوقی اشیاء و اموال را از قوانین دولت معین افاده میکند.

استفاده از اصطلاح ملیت به تعبیر لیبرال، بقدمت دولت لیبرال و حقوق لیبرال سابقه تاریخی دارد. این قدامت برخلاف تصور شاغلی غوریانی بسیار پیشتر از قرن ۱۷ است. مقارن سنه ۱۲۰۰ قبل از میلاد که در دولت های شهری یونان رژیمهای مونارشی جای نظام های اولیگارشی را میگیرد، قوانینی وضع میکردند که مناسبات اشخاص فزیکتی و حکمی را با دولت شهری تنظیم مینمود. این درست زمانی است که کشتیهای تجارتي دولت های شهری یونان پرچم های دول متبوع خود را حمل میکردند.

امادر حقوق سوسیالستی، اصطلاح ملیت بگروه افرادی اطلاق میگردد که دارای اوصاف مشترک نژادی، کلتوری و زبانی باشند. به نحویکه اوصاف متذکره آرزومندی گروه موصوف را برای داشتن یک دولت اختصاصی یا لااقل دولت خود مختار داخلی، برانگیزد. مشخصات جداگانه گروه مذکور احتمال دارد توسط قانون دولت متبوع شناخته شود.

گروهی را که دارای اوصاف مشترک نژادی، کلتوری و زبانی باشند، در حقوق لیبرال بنام قوم یاد میکنند، نه بنام ملت.

بلی! اصطلاح ملیت بمفهوم قوم، بار اول توسط لینن در اعلامیه مردم کارگر و دهقان مورد استفاده قرار گرفت (مقدمه ای بر آثار لینن، چاپ بروکسل، سال ۱۹۶۲، ص ۲۵۶).

در مضمون «حقوق اکثریت» نوشته بودم «... در افغانستان عناصر عقده بدل از شکست کمونیست در بخشی از مطبوعات هجرت اصطلاح ملیت را بهمان محتوای کمونستی نشخوار میکنند. گویا این عناصر بقوم بودن ملیت های نژادی در افغانستان قانع نیستند». محترم غوریانی برای اینکه نوشته بالا را از طریق قاعده استقرار در منطق حلای کند نتیجه دلخواه خود را از آن بدست بیاورد، بدون رعایت امانتداری در انتقاد وبدون توجه با احترام اخلاق نویسنده، آنرا تحریف نموده و با توجیه غلط قاعده استقرار مینویسد: «اینها کیانند که اصطلاح ملیت را بهمان محتوای کمونستی نشخوار میکنند؟ همان عناصری که بقوم بودن اقلیت های نژادی در افغانستان قانع نیستند. اینها چه کسانی اند که با اقلیت های نژادی در افغانستان قانع نیستند؟ همان کسانی که مقاله روستار تره کی را بار اول در نشریه خود (افغان ملت) بچاپ رسانیده اند.»

من توجه خوانندگان را باین نکته جلب میکنم که منقد «قوم بودن اقلیت های نژادی» را که من تذکر داده بودم به «اقلیت های نژادی» تحریف مینماید، آنهم بخاطر آنکه از سفسطه بافی نتیجه ذیل را بدست بیاورد: همان کسانی که مقاله روستار را بار اول در نشریه خود بچاپ رسانیده اند با اقلیت های نژادی در افغانستان قانع نیستند. خواننده عزیز! من که چیزی بنام مفهوم از فرمایشات شاغلی غوریانی دستگیرم نشد. بداحال قاعده استقرار که با آنکه به بحث منطق ارتباط دارد، آنرا برای ادای بی منطقی بکار میگیرند.

(۱۱) صحبت آقای غوریانی وقتی از آنهم بی محتواتر میشود که تعصبات قومی مانند همیشه، انگیزه ای برای ادامه آن میگردد. وی پس از بافتن صغرا و کبرا، سوال میکند که چرا شما سرحدات جنوبی افغانستان را رد میکنید، در حالیکه سرحدات شمالی و شمال غربی را تائید می نمائید. آنهم در حالیکه سرحدات جنوب، شمال و غرب همه از جانب استعمار تعیین گردیده اند. انصافا عرض کنم که این بار اول است که با چنین سوالیکه بامعیارهای عقل، منطق، تاریخ، جغرافیه و غیره چندان جور نمی آید، در مورد سرحدات افغانستان مواجه میشوم.

بهر حال، سوال هر چه باشد سوال است و برای آنکه سوال کننده بصراط مستقیم حقیقت راهنمایی شود، باید حتما جوابی دریافت نماید. روی همین دلیل بجواب آقای غوریانی عرض میکنم که:

شما اصطلاح سرحد را در مورد آنچه وطن و دستان بنام خط دیورند یاد میکنند، بکار برده اید. باید مستشعر شوید که خطی که در جنوب افغانستان را تقسیم کرد بمشابه سرحدیکه دارای مفهوم مشخص حقوقی است، از جانب حکومت و مردم افغانستان شناخته نشده است. آقای غوریانی، خط دیورند را سرحد دیورند کسانی می نامند که یا سواد کافی ندارند و یا غرض دارند. شما که انشاء شامل هیچیک ازین دو کتگوری نیستید!

افغانستان ساحات ارضی جنوب قلمرو خود را طی سه مرحله از دست داد:

— معاهده شکارپور بین شاه شجاع و رنجیت سنگ در ۱۸۴۲ میلادی امضاء شد. با اساس این معاهده کشمیر، قلعه اتک، ملتان، پشاور و اطراف آن از تصرف افغانستان بیرون شد. این معاهده را شاه شجاع معاشخوار کمپنی هند

شرقی در شرایطی امضاء کرد که تاج و تخت خود را از دست داده بود. در سال ۱۸۵۵ امیر دوست محمد خان معاهده جمرود را با انگلیس ها امضاء کرد. با اساس این معاهده، با شناسائی سلطنت امیر از جانب انگلیس، وی برای انتزاع هرات و قندهار از قلمرو افغانستان آمادگی نشان داده بود.

— معاهده گندمک در ۱۸۷۸ بین امیر محمد یعقوب خان و حکومت هند برتانوی امضاء شد. طبق این معاهده علاقه های خیر، مجنی، کرم و پیشین از قلمرو افغانستان منفصل شد. امیر تازه از زندان پدر آزاد گردیده بود و ملکات معنوی خود را بحیث یک انسان جدي و صاحب اراده از دست داده بود. معاهده دیورند در ۱۸۹۳ میان امیر عبدالرحمن خان و دولت انگلیس امضاء گردید. مبتنی برین معاهده مناطق باجور، سوات، ارنای و چترال از افغانستان مجزاء و به قلمرو هند برتانوی ملحق ساخته شد، درحالیکه از جنوب مورد تهدید انگلیس ها بود. امیر عبدالرحمن خان حاضر نشد در کمیسیون مختلطی که بقصد علامه گذاری بخشی از خط دیورند قرار بود تشکیل شود، نماینده افغانی را بفرستد. امیر بعداً گفت: موافقتنامه ای که بادیورند امضاء شد، قطعاً مورد تأیید مردم من نیست. من روی اکراه و اجبار آنرا امضاء کردم. امیدوارم اخلاف بتوانند بمعضله بشمیوه منصفانه رسیدگی کنند. باید خاطر نشان شود که هیچیک از معاهدات فوق توسط مردم افغانستان و لویه جرگه های افغانستان که بطور عنعنوی واجد این نوع صلاحیت ها میباشند، امضاء و تأیید نشده است.

خط دیورند در واقع حدود متصرفات هند برتانوی را بمشابه کشور استعمارگر در شمال در شرایطی تعیین میکرد که افغانستان خود تحت الحمايه انگلیس بود. هرگاه در خوبترین شرایط، خودمختاری نسبی داخلی به امیر عبدالرحمن خان قائل شریم، طرفین متعاقبین دارای مرقف مساوی که شرایط اعتبار هر مقاوله بین المللی است، نبودند. از آنجائیکه معاهده بادولت انگلیس امضاء شده بود، بایرون شدن انگلیس از نیم قاره، دولت افغانستان بخود حق میداد تا با ظهور شرایط نوی که با تشکیل دولت پاکستان بمیان آمده بود، مطالبه تجدید نظر بر معاهده را بنماید.

رایگیری ای که بعد از خروج انگلستان از نیم قاره هندوستان برای دریافت نظر مردم نیم قاره سازمان داده شده بود، جنبه مذهبی داشت. باین معنی که مردم بموضع انتخاب الحاق به پاکستان، هندوستان، افغانستان و یا تصویب تشکیل دولت نو باید بقران مجید و یا بکتاب مقدس هندوها رای میدادند. باین ترتیب، احساسات پاک مذهبی مردم در یک سرمایه گذاری که هدف نهائی سیاسی داشت، مورد سوء استفاده قرار گرفت.

قابل یادآوری است که پس از امضاء معاهده دیورند اقوام آنطرف خط بشمول اقوام مسعود، وزیر و داود بارها نمایندگان خود را برای حصول کمک نظامی و سیاسی بمقصد سازماندهی مبارزه برای حصول استقلال خود نزد سلاطین افغانستان فرستاده اند.

سرحدات شمالی و غربی افغانستان از سال ۱۸۶۸ (زمان سلطنت شیرعلیخان) تا سال ۱۸۸۴ که تاریخ نزاع هاوبرخوردهای سرحدی است همیشه بین انگلیس و روس مورد گفتگو قرار داشت. در سال ۱۸۶۹ بین کلارندن انگلیس و گورچیکوف روس، نمایندگان دو کشور روس و انگلیس، موافقتنامه ای امضاء شد که طبق آن افغانستان منطقه بیطرف بین روس و انگلیس شناخته شود. اما در تثبیت حدود و ثغور قلمرو افغانی بمشابه ساحه بیطرف، سالیان متعددی بین انگلیس و روس مناقشه جریان داشت. درین میان، سلاطین افغانستان صرفاً اوضاع را نظارت میکردند و توان مقابله را باپیش آمد های قیلا طرح ریزی شده از طرف دو قدرت استعماری انگلیس و روس در خود نمیدیدند.

از توضیحات بالا برمی آید که سرحدات شمالی و غربی افغانستان از جانب قدرتهای استعماری انگلیس و روس تعیین گردید و پادشاهان افغانستان در آن رولی نداشتند. درحالیکه خطوط سرحدی شرقی و جنوبی از طرف سلاطین افغانستان و انگلیس ها تثبیت شد و رول منفی یا مثبت شاهان افغانستان در آن مشهود است.

از آنچه ذکر کردیم برمی آید که حوادثیکه در جنوب کشور عرض وجود کرد و افغانستان را مجال داد تا خطوط سرحدی را در آنجا در معرض سوال قرار بدهد، بصورت قطع در شمال و غرب کشور وجود نداشته است. از جمله:

الف) نزد مردمانیکه در آنسوی خط دیورند قرار گرفتند اراده بدست آوردن آزادی و احیاناً الحاق با افغانستان وجود داشت. بهمین منظور، سران اقوام مسعود، وزیر و غیره با سلاطین افغانستان دید و بازدید هاداشتند و غالباً تقاضای کمک های نظامی و مالی برای پیشبرد داعیه استقلال خود از دولت افغانستان میکردند و برای طرد تجاوز انگلیس از مجموع کشور آمادگی نشان میدادند. پشتونهای آنطرف خط نسبت به پیشروی روسها در شمال افغانستان نیز بارها ابراز نگرانی کرده اند.

در سنه ۱۸۸۵ روسها به پنجاه حمله کردند. پنجاه، آق تپه و خیمه سیلم را اشغال و منطقه شاه خیل اولیاء و تنور سنگی حد فاصل افغانستان و روسیه قرار گرفت. در برابر تجاوز روسها، پشتونهای سرحدات شرقی افغانستان یعنی باشندگان سوات، باجور، بونیر و غیره آمادگی نشان دادند تا از افغانهای برادر دفاع کنند. روسها از ترس

این هیجان و خشم افغانها از تجاوز مزید خودداری کرده و در پیجده باقی ماندند. ۱۶ در سپتامبر ۱۸۸۵ پروتوکولی بین روس و انگلیس بامضاء رسید که طبق آن خط سرحدی بین هریرود و دوشی تعیین شد. اما این خط گذاری بنا بر تهدیدات مأمورین افغانی خصوصاً افغانهای سرحد، عملی شده نتوانست. بتاريخ ۲۲ جولای ۱۸۸۷ دولت روس از ادعای خود در دهنه ذوالفقار و مروچاق دست کشید و خط سرحدی از اندخوی تا خواجه صالح، پوشاغه و خمیاب تثبیت گردید.

ب) پشتونهای پاکستان از لحاظ کمیت نفوس بمقایسه پنجابیها و سندیهها در اقلیت قرار داشتند و حقوق سیاسی و فرهنگی شان از جانب پنجابیها و سندیهها که حکومت را بدست داشتند، پامال میشد. افغانستان برای پشتونهای آنسوی سرحد حیثیت مادر را داشت. در حالیکه تاجکها، ازبکها و ترکمنهای آنسوی سرحد در شمال هریک گروههای اکثریت نسبت به همزادانهای خود در افغانستان بودند و با سقوط امپراطوری تزاری گروههای متذکره دارای جمهوریتهای جداگانه در فدراسیون شوروی شدند. بهمین ترتیب فارسی زبانان در ایران نسبت به دري زبانان افغانستان اکثریت بودند و قدرت سیاسی را در دست داشتند. بناء ادعای الحاق یا آزادی مردم آنسوی سرحدات شمال و غرب که اکثریت نژادی بودند، از جانب اقلیتهای نژادی مسکون در افغانستان بی اساس جلوه میکرد.

ج) در آنسوی خط دیورند، قبل از تشکیل پاکستان در ۱۹۴۷ و بعد از آن بخشی از قبائل بصورت آزاد زندگی میکردند. حاکمیت دولتی پاکستان بالای آنها اعمال نمیشد و این خود مدرک قوی حمایت از آزادی دایمی آنها را برای افغانستان بدست میداد. مردمیکه در ماوراء سرحدات شمال و غرب زندگی میکردند، دارای چنین موقعیتی نبودند.

د) معاهده ۱۸۴۲ از طرف شاه شجاع و معاهده گندمک (۱۸۷۸) از طرف یعقوبخان که منجر به از دست رفتن ساحات بزرگ جنوب کشور گردید، در شرایطی امضاء شد که اولی شاه بر حال نبود و دومی مختل الحواس بود و اصولاً صلاحیت انجام معاملات حقوق را نداشت. ازین گذشته، افغانستان تحت حمایت انگلیس بود و دارای موقف مساوی با طرف دیگر مقوله نبود.

امیر عبدالرحمن خان پس از امضاء اجباری معاهدۀ دیورند بیانگ بلند اعلام کرد که من در امضاء معاهده از مردم افغانستان که مخالف آن اند، نمایندگی نمیکم. و این هم دلیل آخرین که باید نزد خودمان باشد:

ه) افغانستان با طرح ادعای پشتونستان در عین حالیکه میخواست از یک داعیه برحق آزادی خواهی پشتیبانی کند (یک)، برای راه یافتن به بحر در صورتیکه پشتونهای آنسوی دیورند الحاق خود را با افغانستان اعلام کنند، نیز زمینه سازی میکرد.

هرگاه پشتونها موفق بداشتن دولت مستقل برای خود میشدند، باز هم قرائین نزدیکی و حسن نیت آنها با افغانستان نسبت به پاکستان بیشتر میبود. ظهور چنین چانسی برای افغانستان نه در ماوراء سرحدات شمال و نه هم در غرب میسر بود.

با اینهمه از واقعیت جفائیکه توسط قدرتهای استعمار روس و انگلیس در شمال و غرب در حق مردم افغانستان شده است، نمیتوان چشم پوشی کرد. اما آیا آقای غوریانی مدارک کافی نظیر آنچه در مورد سرحدات شرقی و جنوبی ذکر شد، برای طرح دعوای ارضی مثلاً در خراسان (پرستشگاه سیاسی آقای غوریانی و امثالهم) در دسترس دارد؟ هرگاه داشته باشد، وی پیش و ما بدنبالش... بسم الله...

در ختم بحث سرحدات افغانستان، این نکته را قابل تصریح میدانم که مناطقی مانند پنججده وجود دارد که افغانستان برای طرح دعوای آن از نظر حقوقی مستحق معلوم میشود. اما آیا از نظر سیاسی میشود خود را بیک باره گوی درگیر مناقشات سرحدی در شرق، غرب، شمال و جنوب ساخت؟

(یک) سلطنت ظاهرخان و خاندان این سلطنت (اعمام و بنی اعمام شاه که مدت ۳۵ سال حکومت کردند) در قضیه پشتونستان برابر با امیر دوست محمدخان، یعقوبخان و عبدالرحمن خان مسئولیت دارند زیرا ختم استعمار انگلیس و تقسیم نیم قاره در سالهای اخیر صدارت محمد هاشم خان تصادف کرد. ملیگرایان افغان بحکومت نظر دادند تا از مارش و قیام ملی برای ادغام خاکهای از دست رفته کار بگیرد. جلسات اعضای خاندان سلطنت که همیشه مفاد و منافع خود شانرا مقدم بر منافع ملت شمرده اند، از خود و بدون مشوره ملت منطق تراشیدند که چون در نتیجه ۱۷ سال ظلم محمد هاشم خان بندیکانه هاپر و ملت رنجیده است، اگر بمقابل پاکستان با اقدام نظامی متوسل شویم، سلطنت از داخل میشارد و از بین میرود. لهذا سلطنت و حکومت خاندانی عوض پالیسی

الحاق که مستلزم قیام بود و در آن زمان که هند و پاکستان با هم می‌جنگیدند، حتما موثر و کامیاب می‌گردید، پالیسی ارتجاعی و غیر عملی (حق تعین سرنوشت) را اختیار و بطور بیهوده تعقیب کردند. کسانی که به لیونی سردار کریدت تعقیب جدی این پالیسی را می‌دهند و او را قهرمان پشتونستان می‌خوانند، باید ملتفت شوند که لیونی سردار عوض استفاده از نیروی ملی کور کورانه خود را بدامن روس انداخت که آنهم برای دوام دیکتاتوری خود او مفید ثابت شد. ولی بارتباط قضیه پشتونستان، چنانچه دیده شد، در دوره ریاست جمهوری قلابی خود، لیونی سردار خود ازین داعیه صرف نظر کرده و با پاکستان تفاهم حاصل کرده بود. (اداره).

(۱۲) جناب غوریانی در اخیر بیانات خود بزرگم دست بیک کشف بزرگی زده و می‌فرماید: «بقرار آمار رسمی که کمشتری عالی پناهندگان تهیه دیده است، از نسبت مجموعی مهاجرینی که در پاکستان بعد از جنگ جابجا شده‌اند، به تناسب اقوام مختلف پشتونها ۸۴ فیصد، تاجکها ۹ فیصد، ترکمنها ۱ فیصد، هزاره‌ها و ازبک‌ها کمتر از یک فیصد محاسبه شده و تناسب اقوام بروی یک احصائییه ایکه در داخل افغانستان پیش از جنگ از مجموع تخمینی ۱۲ تا ۱۵ میلیون ونیم، نفوس پشتونها ۳۹ فیصد، تاجکها ۲۹ فیصد، ازبک‌ها ۱۰ فیصد، هزاره‌ها ۱۰ فیصد، ترکمن ۳ فیصد و دیگر گروه‌ها ۱۲ فیصد را تشکیل میداد. مقایسه این ارقام پیش و بعد از جنگ نشان می‌دهد که مساله اقلیت و اکثریت عمیقاً دستخوش دگرگونی گردیده است. بگونه مقایسوی که صحبت کنیم، پشتونها از ۳۹ فیصد خود (آقای غوریانی از یاد برده است که چند سطر بالا این رقم را ۳۹ فیصد ذکر کرده است. روستار) ۸۵ فیصد مهاجرین را ساخته‌اند و تاجکها از ۲۹ فیصد خود تنها ۹ فیصد را. نتیجه مهاجرت این شده که پشتونها از اکثریت قبل از جنگ به اقلیت بعد از جنگ در داخل میلان کرده‌اند...»

در رابطه بفرمایشات شاعلی غوریانی چند نکته قابل تبصره است :

الف) ارقامیکه در مورد تعداد نفوس اقوام افغانستان ارائه شده است با واقعیت وفق نمیکند. در اینجا از دومین مختلف نقل قول می‌کنیم:

— اخبار افغانستان (شماره ۵۳، جون ۱۹۹۱، بزبان فرانسوی) که در حمایت از آقای مسعود و تاجکهای افغانستان زبانزد خاص و عام در حلقه افغانهای مهاجر در فرانسه است، پشتونها را ۵۵ فیصد نفوس و تاجکها را ۲۹ فیصد ذکر میکند.

— رساله کوچک افغانستان (افغانستان، تالیف Michelle و Robin، ص ۱۰ و ۱۱، پاریس، ۱۹۸۱) بزبان فرانسه تعداد پشتونها را ۹ میلیون و نفوس تاجکهای افغانستان را ۲ میلیون بیان میکند.

ب) اینکه نوشته شده که به تناسب اقوام مختلف، پشتونها ۸۵ فیصد، تاجکها ۹ فیصد، ترکمنها ۱ فیصد مهاجرین را تشکیل می‌کنند، واقعیت است. بشرط آنکه مفهوم فعل «می‌کنند» را از صیغه حال بکشیم و آنرا بصیغه ماضی «میکردند» تبدیل کنیم. درین مورد بعداً روشنی خواهیم انداخت. علت مهاجرت وسیع پشتونها هم آنست که بخش عمده مقاومت در مناطق پشتون نشین افغانستان سازمان یافته بود. این مناطق از زمین و هوا معروض به بمبار دمان بود. مشی شوریوها این بود تا ساحات پشتون نشین افغانستان را بمشابه مرکز ظهور کدر تاریخی رهبری آینده کشور از سکنه خالی کند.

در مورد مناطق دیگر، شوریوها و حکومت مزدور کمونسست در وارد کردن خساره بمقاومت از احتیاط کار می‌گرفتند. جریده «کوثر» چاپ پشاور (شماره ۱۳۳، ۱۳ اسد ۱۳۷۰ شمسی) تحت عنوان «اعتراض سلطان علی کشتمند صدراعظم سابقه رژیم مزدور از بمبار دمان ولایت بامیان»، مینویسد: «قوای نظامی رژیم مزدور مرکز ولایت بامیان را که از سه سال باینطرف آزاد گردیده، برای بار اول بمبار دمان نموده است. عوامل دقیق این بمبار دمان معلوم نگردیده است. گفته میشود که بعد از آزادی ولایت بامیان تا حال هیچ برخوردی بین قوای رژیم مزدور و مجاهدین صورت نگرفته بود. سلطان علی کشتمند صدراعظم سابقه رژیم، یکی از مزدوران سابقه دار روسها که از ملت؟ (سوالیه از روستار است) هزاره بود برسم اعتراض میگوید که دولت علی الرغم سیاست آشتی ملی درصدد گسترش جنگ به نقاط تازه در کشور است.»

قابل تذکر میدانم که کشتمند در مدت پنج سالیکه متصدی صدارت بود، با آنکه هزاره‌ها از حکومت کابل تبعیت نمیکردند، اما غالباً مورد تفقد مقامات روسی، کشتمند و شرکای وی قرار داشتند. فقط پس از برطرفی کشتمند است که سه سال بعد از اعلام استقلال مناطق بامیان و اطراف آن معروض به بمبار دمان می‌گردد، آنهم بگفته کشتمند موجب ایجاد خساراتی نمیشود.

ج) استدلال شاعلی غوریانی در اینکه «پشتونها ۸۵ فیصد مهاجرین را ساخته‌اند و تاجکها ۹ فیصد آنرا، بنابراین پشتونها از اکثریت قبل از جنگ با اقلیت بعد از جنگ در داخل میلان کرده‌اند» از بیخ و بنیاد نادرست و مولود مغز علیلی است که برای فرمانروائی روی تجاوز و محاسن آن و جنگ‌پراکات آن محاسبه میکند (لا حول بالله). در همان شماره جریده امید که فرمایشات منقد به نشر رسیده است، از قول بی بی سی می‌خوانیم که:

در حال حاضر در حدود یک میلیون و دوصدهزار پناهنده افغانی در پاکستان و در حدود یک میلیون و چار صد هزار مهاجر در ایران زندگی میکنند» (امید شماره ۲۶۳، ص ۱۵، ستون ۳).

به ترتیب فوق هرگاه نفوس افغانستان را بقول آقای غوریانی ۱۲ میلیون قیاس کنیم، قریب ۳ میلیون آن در خارج بسر میبرد و صرف ۹ میلیون در داخل باقی میماند. هرگاه این واقعیت را در نظر بگیریم که مهاجرت افغانها بکشورهای همسایه بر مبنای قراین نژادی صورت گرفته است، باید این مطلب را تأیید کنیم که اکثریت پشتونها در پاکستان و اکثریت تاجکها در ایران پناهنده شده اند.

در صورتیکه از یک میلیون و دوصدهزار مهاجری که در پاکستان باقی مانده است، یک میلیون آنرا پشتون قیاس کنیم، باین نتیجه میرسیم که از تعداد مجموعی پشتونها داخل افغانستان که تعداد آنرا (رساله افغانستان) ۶ میلیون گفته است، صرف یک میلیون آن کم شده است و پنج میلیون آن در داخل باقی مانده است. بهمین ترتیب از یک میلیون و چار صد هزار مهاجر افغانی در ایران، اقلاً یک میلیون نفر آن تاجکهای افغانی است. بناء از ۲ میلیون تاجک داخل افغانستان صرف یک میلیون آن در داخل باقی مانده است. بالتبعه، در داخل کشور موجودیت ۵ میلیون پشتون و یک میلیون تاجک و بقیه سایر اقوام، تناسب قوی اکثریت مطلق پشتونها را افاده میکند، و آرزومندی آقای غوریانی در اقلیت شدن پشتونها داخل افغانستان بدنبال تجاوز شوروی برباد میرود.

اما یک اشتباه دیگر آقای غوریانی :

د) محترم غوریانی وقتی ادعا میکند که پشتونها در داخل در اقلیت مانده اند (که این ادعای شان درست ثابت نشد) و بناء حکمروائی باید از اکثریت تاجک داخل کشور باشد، اولاً از تجاوز شوروی با ناجوانمردی بهره برداری میکند و ثانیاً حق رای را از کلیه مهاجرین بیرون کشور، از هر کتگوری نژادی که باشند، سلب مینماید، و این اشتباهیست نا بخشودنی.

در آینده بصحبت خود زیر عنوان «از سفسطه تا هذیان» ادامه خواهیم داد. (باقی دارد)

## جریده امید یا قلمرو ربانی - مسعود !

قدرت الله حداد (فرهاد) از ویرجینیا

این مقاله بر حقایق تاریخی استوار است. آگاهی خواننده گان در نظر بوده، از تفصیل وقایع دوری گزیده ام

چرا ز کوی خرابات روی برتابم کزین به ام بجهان هیچ رسم و راهی نیست (حافظ)

دولت بی آدرس: اگر یک دولت بی آدرس باشد، پیروان آن دولت پراگنده و پیریشان میباشند؛ جریده امید برای این دولت قلمرو است.

در شماره پنجم جریده (افغان نیوز) مطلبی از نگارنده بطبع رسیده بود، شخصی بنام (احمدزاده) در جریده امید بارتباط آن مطالبی با جهان غلطی نوشت، که نظر به خفت کلام نباید جواب گفته شود، اما بنا بر خواهش یکی از دوستان چند سطر بر آن مینویسم.

رساله نگارنده (دملی تاریخ فلسفه اوپیتونولی) برای امید قلمرو مسعود - ربانی غنیمت شد که بسیار بر آن نوشت.

مرحوم حافظ نور محمد کهگدای در مجله ژوندون نوشته بود که: «وقتی امیر شیرعلیخان بطرف مزار شریف حرکت میکرد، در قسمت ته سلام یک شخص هرزه دهن خود را بشکل مقعد ساخته آوازی برآورد؛ امیر که میگریست دستمال ابریشمی سفید از جیب کشیده اشکهای خود را پاک کرد.»

چون با هرزه مقابل شد، این احمد زاده که شاید با آن هرزه قرابتی دارد، از چارزانو نشستن بیموقع صحبت میکند، با خواندن مضمون بیماری فاشیسم حکایت مرحوم کهگدای یاد آمد که اینک هرزه ورهین عالم!

قبل از دخول باصل موضوع وجیزه ای از سه هزار و پانصد سال پیش که شاهنشاه بزرگ افغان در جواب داریوش پادشاه پارس نوشته است، اینجا نقل میکنم تا ذهن نویسندگان جریده امید قلمرو ربانی - مسعود آماده مسائل (جدی) این طرح شده باشد:

«ما سرچنگجویی نداریم، مگر اینکه هوی و هوس ما را برانگیزند و مگر نه تا بتوانیم از جنگ و نزاع پرهیز داریم.» (تورسوس شاهنشاه افغان)

هموطن، هوشدار که زون سازی و فیدریشن مقدمه تجزیه افغانستان است!

قبل ازین احمد زاده در جریده تفرقه افکن امید دوبار بدون ارتباط موضوع بریک شخصیت ملی تاخت و عقده های فروخورده خود را آشکار کرد، اورادپوانه زنجیری و ژولیده موی گفت و باین صورت ملتی را که چهار بار او را بوکالت خود انتخاب نموده بود اهانت کرد.

ای احمد زاده رهین عالم! چند فابریکه و شهر از تو بیادگار مانده است؟ تو چه کردی؟ آشک خراسان پختی، تفرقه افگندی، مردم را اهانت کردی! اگر کسی پیدا شود «خدا ناخواسته» بزرگان سادات ترا اهانت کند، آنگاه تو پیش خود چه فکر میکنی؟ موی ژولیده یا مرتب بر سر نوشت خودت چه تاثیر دارد؟ در حالیکه خداوند متعال از تو موی روی، قد و قواره، قوه دید و شنوایی را گرفته است، حسرت دیگران چه سود؟

این منطق احمد زاده رهین عالم که میگوید «آنکه چهل سال خدمت کرده است و پول افغانستان را بحیب المان ریخت»، بفکر قاصر تو آن مبلغ چقدر بود؟ که جرمنی از آن سبز و معمور شد؟ تو باید میگفتی که (باین مبلغ، یعنی... افغانی، دستگاه بهتر از جرمنی، از ایران خریده میشد!) یک احصائیه تازه میرساند که در چهل سال سلطنت اعلحضرت محمد ظاهر شاه نوده هزار ملیارد افغانی چاپ شده است، این «نقل» را بخودت دادم، حالا بگوی چقدر آن بحیب آلمان ریخته؟ احصائیه اینرا هم میرساند که در مدت چهار سال جمهوری بی آدرس ربانی هشت صد هزار ملیارد افغانی در روسیه چاپ شده است، اکنون تو بگوجریان این نونها چه آفتی آورده است؟ و این مقدار پول چطور مصرف شد و بکجا رفت؟ چه میشود از خوجه ثین صاحب یک پرسانک کنی که در بانکهای لندن و هالیند چه مقدار پول (بدالر امریکائی) ذخیره است؟

احمد زاده نگارنده را متهم ساخته است که ابتدا نوکر هند بود، حالا از پاکستان است. من میگویم: چطور و چنان هندوپاکستان، خودت را معاف میکنم! شاغلی رهین بمن وعده نموده بود روزی بوضاحت اعلان میکند که این عاجز بهیچ دربار و دستگاهی نرفته ام.

ماموریت نداشتم، در تابستان خسک و در زمستان چکک روزگارم بود، نوکر هند و پاکستان و ایران... اینچنین نمیشد. البته در سراسر افغانستان و پشتونستان دوستانی دارم، اما یک قدم انحراف نکرده ام، لوی افغانستان گفته بودم، میگویم و خواهم گفت که همان افغانستان کبیر است، میراث احمد شاه بابا، افغانستان کبیر نه خوش پاکستان می آید، نه از هند، نه ممالک شمال و نه ایران. اگر لازم باشد میتوانم اسناد ارائه کنم از منابع بین المللی، کتب و آثار که بیچارگی مرا ثابت کند.

جریده امید اشخاص زیادی را بذهن خود بی آب کرده است، اما به آنان در حقیقت آبروداده است. همین کفایت میکند که جریده امید قلمرو ربانی مسعود بدبگوید و این دلیل خوبی است، و بد گفتن امید مانند گزیدن پشه طبیعی است. بخاطر بسپارید اگر مسائل لویه جرگه و حضور اعلحضرت در جریان دوام کند، همین امید بمدح او شروع میکند، او را مصلح و عادل میگوید. در غیر آن، کل و کور... در زمان قدرت او را ذات اقدس ملوکانه میگفتند؛ مامورین سره میاشت بخاطر دارند که کوشان کونه پیخ حتی برای آستان بوسی شهزاده ساعتها در دهلیز سرد قدم میزد، و برای آنکه مقبول دربان قرار گیرد به یاور سجده میکرد. حالا از باب شناخت سلوک، کدام اینهارا راست و کدام را نا راست بپنداریم؟ اعلحضرت هرچه هست همانست که بود، تغییر در قلمرو ربانی - مسعود می آید، نه اعلحضرت!

در جریده امید شماره ۲۹۰ وضع شمال و شمالی چین شرح شده است: «در حیرتان و مزار شریف چور و چپاول، در فاریاب میان دوستم و ملک جنگ، در بامیان گرسنگی، در شمالی محاصره و آتش بازی...» همین جریده امید یکی از مسئولین تفرقه افگنی و هرزه گوئی است که حقیقت را پنهان میکند. باید بگوید از روزیکه مسعود به شمالی آمده، شمالی مبدل بیک بیابان شده است. جنگ را بمنطقه سبز شمالی کشاندن بدست خود ویران کردن شمالی است. روزی نیست که چند خانه آنجا را ترک نکند، مردم شمالی از شمالی تا کمپ ناصر باغ پراگنده و حیرانند، اما امید بسمعود توصیه نمیکند که جنگ را بشمالی آوردن بمفهوم از بین بردن شمالی است. آدرس عمومی دولت مردم انتقال ربانی قونسلگری نیویارک است؛ چون بین مسعود وزیر دفاع و ملک وزیر خارجه و دوستم قوماندان عمومی خون می جوشد، خلیلی خوش هیچکدام نمی آید. اگر طالبان نباشند، هزاره ها بین تاجک و اوزبک خورد و خمیر میشوند.

شعبه کردن شهر مزار شریف: در سال ۱۹۹۲ باتعجب شنیده شد که حزب وحدت از ژونالستان دعوت کرده است بروند ببینند که شهر مزار شریف در دست حزب وحدت و جنبش شمال است، همه در حیرت بودند که حزب وحدت کجا بود؟ قبلا این حزب در مزار اینقدر نفوذ نداشت، اما ایران با یکجا کردن حزب وحدت و جنبش شمال میخواست هزاره ها از بامیان و کوهستانهای مرکزی باهستگی و تدریج بطرف زمینهای شمال سرازیر شوند؛ برادران هزاره تنها در اطراف پلخمری شانزده صدخانه وار جای گرفته و در شهر مزار شریف بخیرد خانه، دکان، سرای و در اطراف آن بخیرد زمین شروع کردند. پول سرشار از ایران میرسید. اخیراً از بکها متوجه شدند که

# مروری بروقایع یکماه گذشته در افغانستان ۱

در مدت بیسی شماره ۶۶ واین شماره واقعات زیاد در کشورمان پدیدار گردیده است که درین سرمقاله مهترین و موثرترین آنها را مطرح بحث قرار میدهم:

کشف اجساد مقتول در چاهها و چغوریهادر شمال کشور که رشید دوستم از آن بمقابل رقیب خود عبدالملک بهره برداری سیاسی کرده راهی است یکی از مهترین واقعات تازه در کشور میباشد که ابعاد اجتماعی، سیاسی و بین المللی پیدا کرده است. در بعد اجتماعی آن سهم گرفتن و همکاری مردم برای پیدا کردن تعداد بیشتر اجساد و مواضع دفن، و شعوری شدن گناه قتل نفس توام با ندامت در بین همه طرفهای درگیر مشهود است. بقرار احصائیهای منتشره، تا کنون زاید از سه هزار جسد کشف شده و شمار اجساد در مواضع جدیدالکشف دوام دارد، اما تشخیص هویت و تعلقیات تنظیمی و گروهی اجساد و تکفین و تدفین آنها تا کنون انجام نیافته است. در بعد سیاسی، رهائی داوطلبان اسیران جنگ که بابتکار رشید دوستم صورت گرفت، یک انکشاف مثبت ناشی از همین فاجعه بشمار میرود. فاتحه های قبل از تشخیص و دفن اجساد از جانب حامیان طالبان در امریکا و ارسال نامه ها ب سرمنشی موسسه ملل متحد، رئیس جمهور امریکا، روسای کشورهای اسلامی، موسسه عفو بین المللی و موسسات بشر دوست جهانی و آغاز سهمگیری ملل متحد و موسسات جهانی در تشخیص و چگونگی قتل و هویت مقتولین، ابعاد سیاسی و بین المللی موضوع را جالبتر ساخته است. آئینه افغانستان از منابع موثق در داخل افغانستان اطلاع یافته است که در شکنجه غیر انسانی و قتل دسته جمعی طالبان اسیر در سمت شمال، خوجه ثین ربانی، رحیم غفور زی، حزب وحدت و مشاورین ایرانی سهم مستقیم داشته، صدها طالب اسیر بامر ربانی و غفور زی بدست مشاورین ایرانی سپرده شده اند. شاهدان زنده برای ثبوت این مدعیات موجود اند، اما تا زمان رویکار بودن جنگ سالاران و تفنگداران از ترس جان و عیال و اولاد خود حاضر بشهادت نمیشاند. بنظر ما دوام تقبیح این جینوساید توسط افغانها و تقاضا از ملل متحد برای تعقیب و تحقیق موضوع و معامله با مسئولین و قاتلین بحیث دشمنان بشریت از تکرار این نوع معامله غیر بشری با اسیران جنگ در افغانستان جلوگیری خواهد کرد. باین منظور یکورق تقاضا نامه بعنوان ملل متحد در اخیر این بخش تهیه و تقدیم شده است.

رهائی اسیران جنگ که توسط رشید دوستم بطور داوطلبانه آغاز گردید بمعامله با المثل طالبان مواجه شد، حتی احمد شاه مسعود پنجشیری نیز از آن تعقیب و حدود ۵۰ نفر اسیر طالبان رارها کرد، فقط حزب وحدت تا کنون ازین اقدام نیک و بشر خواهانه استقبال نکرده است. عکس العمل طالبان بمقابل دوستم بطرف مناسبات نیک و شروع مذاکرات تغییر کرده، حتی بتاریخ ۲۱ دسامبر شنیده شد که ملا محمد عمر مجاهد بادوستم و مسعود پنجشیری مدت دوساعت با هر کدام صحبت تلفونی انجام داده است.

بروس ریچاردسن ژورنالیست آزاد امریکائی در ماه نوامبر از سفر و دیدار یکماهه اش در افغانستان مراجعت و راپور مشاهداتش درده صفحه در بخش انگلیسی این شماره نشر شده است. وی در قندهار بامولوی متوکل و والی قندهار و تورن اسماعیل خان، و در کابل با شاغلی استانکزی و پوهاند عبدالشکور رشاد دیدار و مصاحباتی انجام داده و بالای بیانات وزیر خارجه امریکا در کمپ ناصر باغ پشاور بشدت انتقاد نموده آنرا «غیر سیاستمدارانه، نادرست و ناصواب» خوانده است. هکذا وی بالای روش حکومت امریکا در برابر رژیم ربانی - مسعود که فجایع بشری آنها را نه تنها تقبیح بلکه تحمل کرده و از جریان کاروانهای سلاح توسط روسیه بمسعود پنجشیری جلوگیری ننموده، بشدت انتقاد نموده است.

ریچاردسن در قندهار با ۱۷۵۰ نفر اسیران محبس سرپوزه منجمله دونفر ایرانی صحبت کرده و از یکنفر ایرانی اقرار گرفته که برای جنگ با افغانستان اعزام شده بود. از صحبت دوساعتی او با تورن اسماعیل خان و مشاهداتش برمی آید که اسماعیلخان صحتمند بوده و از طرز معامله طالبان اظهار رضایت کرده است. تورن اسماعیلخان اعتراف نموده که سپاهیان ایرانی در افغانستان شامل جنگ بوده و حدود ۲۰ هزار نفر هزاره تربیت شده در ایران طور مسلح به بغلان و دیگر مناطق اعزام گردیده اند. بجواب این سوال که آیا حاضر میشود بحیث والی هرات یا مقام دیگر بلند پایه دولتی با طالبان همکاری و بمقابل تجاوز ایران قیام کند؟ تورن اسماعیلخان جواب منفی داده است. ریچاردسن در صحبت شفاهی بامدیر مسئول این مجله اظهار نمود که اسماعیلخان را از کدام محل دیگر برای مصاحبه آورده بودند و در پای او هنوز هم زولانه وجود داشت. در حالیکه مطالعه این راپور دلچسپ رابهمة هموطنان سفارش میکنیم، از پروفیسر دکتور صدیق نورزوی خواهش شده است تا ترجمه دري آنرا برای شماره آینده تهیه نماید.

نمبر پوست باکس آئینه از ۴۰۸ به ۴۱۸ تبدیل شده

هموطن، هوشار که زون سازی وفیدریشن مقدمه تجزیه افغانستان است!

قضیه طور دیگر است. بین مسعود و حزب وحدت مخالفت زیاد است و در حال حاضر طالبان در چهاردهمی غوربند بین هردو حد فاصل است که باین ترتیب از درگیری جلوگیری شده است.

احمد زاده و جریده امید و نویسندگان قلمرو ربانی - مسعود هنوز فکر میکنند شاید چیزی بدست دارند، ولی متوجه باشند: قهرمانان و شیران بز و گوسفند شدند. نویسندگان این قلمرو با محکوم ساختن پاکستان مسائل زیادی را پنهان میکنند، مانند دخالت ایران، روسیه و هند و دیگران را نادیده گرفتن، اعمال و فجایع عدم لیاقت در اداره و بی بهره بودن از پشتیبانی مردم. هر حرکت با داشتن یک منطق قوی یا ضعیف کامیاب یا ناکام میشود. روز هفت ثور ۱۳۵۷ اعلان کودتایچیان همین بود که آخرین فرد خاندان نادری یعنی محمد داود راز بین بردند، ملت این منطق را ضعیف پنداشت، یعنی چه؟ اعلحضرت نادر شاه آنقدر بدنبود بلکه خوب هم بود.

منطق ربانی مسعود و (امید) و پیروان این قلمرو این بود که: ما اقلیت ها اگر یکجا شویم، اکثریت میشویم و حکومت ۲۵۰ ساله اعلحضرت ظاهر شاه را خاتمه میدهیم. بنظر آنان، نجیب کمونست نبود، پشتون بود، اعلحضرت ظاهر شاه نیز بگناه پشتون بودن محکوم بود. سبب ناکامی هر گروه منطق ضعیف شان بود، بنابراین نتایج بسیار خراب داشت و محاسبه قلمرو امید ضعیف نی که بی بنیاد بود.

تبلیغات مکرر امید که پاکستان، پاکستان میگوید، از پاکستان چه هیولائی ساخته اند که گویا ایران، روسیه و هند هیچکدام و یا همگی بطور مجموعی زور پاکستان را ندارند! از جانب دیگر چه جادو و سحر است که هشتاد فیصد خاک را شیران و پلنگان از بزغاله گکها گرفتند، این تبلیغات باین معنی است که شمشیر افغان را بگردن پاکستان بیاویزند. ما میدانیم که طالبان از قدرت نهائی هنوز کار نگرفته اند و آن قسمت هنوز ذخیره است، اگر مداخله نظامی از خارج صورت بگیرد. در پاکستان امنیت نیست، انتظام نیست، اقتصاد نیست، نزدیک بافلاس میباشد. اما پاکستان همسایه در بدیوار میباشد، راه ترانزیت است، در ایالت پشتونخواه رسم الخط پشتو معیاری شده است، مکاتب زرغونه، ملالی، رابعه بلخی و پوهنتون احمد شاه بابا آنجا تاسیس گردیده، آنجا بیست ملیون پشتون است، این پشتونها در تمام شئون سیاسی و اقتصادی نفوذ دارند و آنان عنوان افغان راز خود دور نکرده اند. این یک تحول بزرگ است که شما نویسندگان این قلمرو آنرا درک کرده نمیتوانید.

مغز علیل بصورت مثال: نویسندگان این قلمرو جریده ای بدسترس خود بنام (امید) که هرچه بخواهند در آن مینویسند. اکنون بخوانید احمد زاده چه نوشته است و جریده قلمرو آنرا بدون احساس مسئولیت چاپ کرده است؛ بعد از خواندن آن قضاوت خواهید نمود که تراوش یک مغز علیل همین میباشد یا نه؟

«یک تحویل کرده عصر اعلحضرت امان الله خان که باروال است، با کارگران نان و گندنه میخورد، موی ژولیده دارد، دیوانه زنجیری است، خود را هتلر افغانستان فکر میکند، مردم فریب خوردند یکبار انتخاب شد، باز مردم فریب خوردند، بار سوم انتخاب شد و باز مردم فریب خوردند بار چهارم انتخاب شد...»

ای احمدزاده، بیشتر مردم را تحقیر مکن، مردم اینقدر فریب نمیخورند، خودت هم از همین مردم هستی! مغز علیل نمیداند که تمام ملل جهان این ضرب المثل را دارند که اگر یکبار فریب خوردم قوم شرم، اگر بار دوم فریب خوردم خود می شرم؛ ای کم مغز احمدزاده، چهار بار مردم فریب نمیخورند، این مردم شریف کابل بودند و شاید هوشیارتر از سایر مناطق، چونکه در پایتخت و مرکز کشور سکونت دارند و مرکز بودن بخاطر کثرت مکاتب، پوهنتون، مامورین، تجار و اهل کسبه معلومات و تسهیلات بیشتر برای ساکنین خود میسر میسازد. این شد نوشته، این شد دکتور فارسی و این بود دانشمند (!) در قلمرو ربانی - مسعود، با صدراعظمی چون گلبدین حکمتیار.

سه یار جانی: در زمان جمهوری محمد داود سه یار جانی با طرخی به پاکستان رفتند. آنجا ذوالفقار علی بوتو صدراعظم بود؛ این سه همسفر عبارت بودند از گلبدین، ربانی، مسعود. این سه تن، تن به پاکستان دادند، خود را فروختند و از اختیار خود برآمدند. تربیت آی ای دیدند، درلضمان، پنجشیر و پکتیا نا آرامیها تولید کردند و حکومت محمد داود را بی ثبات جلوه دادند. در پاکستان از زمان انگلیسها این قاعده موجود است که افراد تسلیم شده را «داغی» میکنند، مانند سوار داغی؛ سوار داغی سواری بود که اسب نشانی شده میداشت، آن داغی یک امتیاز بود، ولی درین داغی ها (یعنی همیشه پاکستانی شده) داغیان فرمانبردار بودند که سراز فرمان دور نمیدادند و چنانچه در سال ۱۹۹۲ مسعود و گلبدین هردو بفرمان پاکستان تگ و تگمار جنگ کردند، شهر کابل را ویران نمودند، مردم آنرا کشتند و فراری کردند، بعد از اجرای این وظیفه یکدیگر را در آغوش گرفتند، ریشاریش هرسه ریش باهم یکدیگر را بوسیدند.

از نگاه جریده امید «مدینه فاضله افلاطون» تشکیل شد؛ ربانی رئیس جمهور، گلبدین صدراعظم، مسعود وزیر دفاع، قاضی حسین احمد سفیر دوطرفه یعنی هم سفارت پاکستان به نزد ربانی و هم سفیر ربانی به نزد پاکستان! اکنون نویسندگان جریده امید قلمرو ربانی - مسعود، این سه یار جانی اما «داغی» را رجال توصیف میکنند، قهرمانان وطن پرست و... ولی پاکستان را بازیگر اصلی میخوانند؛ اگر مسعود با روس ساخت، حتی



ر شود. گرفت، دستور پاکستان بود، اگر جنگ کرد دستور پاکستان بود، اگر در جنگ پسمان شد و گریخت دستور پاکستان بود؛ مسعود جنرالان اردو را که با او همکاری میکردند به روسها معرفی میکرد، اینهم با اجازه پاکستان خوانده شد و گفته شد که پاکستان در پی کاهش اشخاص کار آمد در افغانستان افتاده، و بهترین مثال آن اعدام رئیس کشف جنرال خلیل الله از غزنی بود که روسها او را اعدام کردند، اما معاون اونیایب لوی درستیز وزارت دفاع ربانی مسعود بود، شاید دیگران مثالهای دیگر هم داشته باشند.

سه یار جانی دوطرفه میزنند، هم برای پاکستان و هم برای روسیه و ایران. آمدن جنرال دوستم به همکاری حزب اسلامی صورت گرفت و همین دوستم معامله را با پاکستان راست کرد. اگر سیاف و ربانی با طالبان نزدیک شوند، دوستم و هم حزب وحدت ناچار است تغییر سیاست بدهند، چونکه ایران مرد مقابله نیست، چنانچه بعد از واقعه افشار، چنداول و دشت برچی که از طرف شورای نظام مسعود و سیاف صورت گرفت، ایران با ربانی، مسعود و سیاف نزدیکتر شد. اما طالبان نقش بهتر را گرفتند، ولو اگر از پاکستان گرفته باشند، شاید هم جای دیگر یعنی امریکا باشد. این نگارنده بدوام اصلاحات اعلی حضرت امان الله خان عقیده مند بودم و هستم؛ در حزب افغان ملت عضویت داشتم، از سال ۱۳۷۱ بعد از هر نوع معامله حزبی مستعفی شده ام.

گر ضرورت بود روا باشد: همینکه سه یار جانی وظیفه خود را در کشتار و خرابی کابل و از بین بردن جامعه کابل که کانون فرهنگ جوانمردان بود انجام دادند و یکدیگر را در آغوش گرفته ریشاریش از فرقت موقت نالیدند و گلبدين صدراعظم ربانی مقرر شد، و ریش چهارم قاضی حسین احمد که خندان بود.

جریده امید قلمرو ربانی - مسعود و نویسنده گان نا جوانمرد و ابن الوقت که در راس آنها کمونست خلقی سعید فیضی قرار دارد، نوشتند: «گر ضرورت بود روا باشد»؛ خیر و خلاصی، تخریب شهر و خون هشتاد هزار کابلی هیچ، از نظر امید و دپلوماتهای این قلمرو، بهترین حکومت و مدینه فاضله همانست که ربانی رئیس جمهور، گلبدين صدراعظم، مسعود وزیر دفاع و وزارتخانه های معارف و اطلاعات و کلتور بایران داده شود. ربانی از ایران خواسته بود که دپلومات برای حکومت او تربیه کنند، متخصصین هندی در بگرام، مشاورین نظامی روسی در وزارت دفاع باشند، قاضی حسین احمد سفیر دوطرفه هم از پاکستان در افغانستان و نیز از افغانستان در پاکستان. اینست تعریف مدینه فاضله ربانی در اواخر قرن بیستم.

گفتند این دولت ملی است، خیر خیریت میباشد، حتی گفتند در یکسال کابل را آباد میکنیم و فکاهی گوی شان احمد زاده معروف به رهین عالم که میگوید: جرمنی از پول افغانستان آباد شده است، او نیز می بیند که از عقل علیل است

این مردم دنیا را بینی که چه مجذوبند خندیده بهم میگفت دیوانه به دیوانه  
خواجه ملای زیبا به کارته سئ خاک آلود مبدل شد (!) کارته سه و موقعیت آنرا در کابل همه میدانند، نقشه آ از وقت امان الله خان بود که کارته اول دارالامان مرکز و تپه های اطراف آن و دامنه کوه قرغ سرسبز میشد، اعلی حضرت امان الله خان آرزومند یک شهر بسوی اروپا بود.

نگارنده این خدمت تاریخی جریده امید را فراموش نمیکنند که برادر بزرگ را تشخیص و بیدار کرد و گفت: «مرده اید، دفن شده اید» و اعتراف نویسندگان قلمرو که با داشتن مقام های وزارت، سفارت، ریاست وزنده گی پر سامانه بسلطنت صادق نبودند، مسخره گی، چاپلوسی، مداحی از ترس بود و از بی ایمانی و بی وجدانی. مقالات (ناشوگ) را برای دلخوش ساختن خلقیها همه خوانده اند. حال با استفاده از مسئولیت این سرزمین ها انقلابی شده اند. امید بالاخره دلتنگ شده نوشت: «زندگی زیر سلطه هندو، سکه، یهود و نصارا بهتر از زندگی زیر سلطه طالبان است» و این خلاف سخنان اعلی حضرت امان الله هنگام برآمدن و خروج از افغانستان است که به شکیب ارسال در مقابل این سوال که «چرا مملکت را بیک دزد گذاشتی؟» گفته بود: «بچه سقو هندو، سکه، یهود و نصارا نیست، یک افغان است.»

اینهمه یک تحول بزرگ است و این تحول بزرگ در عمل جریان دارد. تا حال بسیار تحلیل گران گفته اند پاکستان از دست خود درمیگیرد و آرزوی جنرال اختر که گفته بود «کابل دربیگیرد، پاکستان در گرفته است» برآورده شد، اما در پاکستان هم هنوز در مسجد کس نمیتواند نماز بخواند، در بازارهای مزدحم ماشیندارها بصدای می آیند، اعتماد مردم برخاسته است، قحطی، بدامنی هزاربند است، نرخ خوراکه باب در کابل ارزانتر از پاکستان است، فرق در قوه خرید است (باقی دارد)

## مقبره عبدالعلي مزاری

پوهاند دكتور محمد نادر عمر از فرانسه  
محقق نژاد شناس فرانسوي موسوم به (MONSIEUR ) در شماره ۷۹ مجله (اخبار افغانستان) منطبعه پاریس ضمن مقاله مبسوطی مبنی بر توقع رهبران هزاره به تشکیل یک افغانستان فیدرال و ناسیونالیزم هزاره و

پلان ساختمان مقبره عبدالعلي مزاری، لیدر فقید حزب وحدت را بشرح ذیل نگاشته، خاطر نشان میکند که : « پارتی نوین بنام حزب وحدت که در تابستان ۱۹۸۹ بوجود آمد، نخبه گان قوم هزاره باهم کنار آمده وبعقیده آنها روش سیاسی تدریجاً از اسلامیزم بجانب ناسیونالیزم می لغزد، ودر قدم اول تمائل وشباهت نژادی تبارز میکند . این دومشخصه (قوم ومذهب) بمنظور وسعت قاعده حزب وحدت برای جلب اعضای جدید ، نظر بايجابات وقت و زمان درموقف های مقدم وموخر قرارمیگیرند . مقبره عبدالعلي مزاری درمزار علامت رویداد دیگری است که حزب وحدت آبتن آن است . این بنا هنوز درمرحله ساختمان است ودر معماری آن که رمز عقیدوی آشکار بکار رفته وبرای زیارتگاه اختصاص یافته، آنهم در شهری که مرقد مبارک حضرت علي کرم الله وجهه آنجا قرار دارد .

در طبقه تحتانی عمارت موزیم جا داده خواهد شد ، بالای آن تراس وسیع مشرف بر مقبره مزاری است که روی صفت مقابل قرار گرفته ، قطر عمارت چهل متر است که برای مراسم عزاء در نظر گرفته شده است . چهارده اطاق بعلت چهارده سال جهاد در برابر قدرت کمونستی و چهار گنبد که مثل چهار قوم ( پشتون ، تاجک ، ازبک و هزاره) بوده در چهار نقطه اساسی تقاطع میکنند .

سه طراز طاقها بخاطر سه سالیکه مزاری در کابل سپری نموده بود ؛ هفده پلگان از جهت اینکه جسد مزاری هفده روز بعد از مرگش بمزار رسید . هشت منار برای هشت شهید (مزاری با هفت نفر همراهان واژگون بخت او) اعمار میشود . همچنین چهل وهشت ستون زینتی دارد زیرا که مزاری در چهل و هشت سالگی پدرود حیات گفت

در خارج عمارت چراغهای تحتانی برنگ سرخ که علامت خون شهداست ؛ چراغهای فوقانی برنگ سبز سمبول آزادی است . درین بنا از همه شبکه های تاریخ بشریت ، از ازمئه مصر قدیم تا امروز بشمول عصر تجدد (رنسانس) نمایندگی خواهد شد . »

تبصره مترجم : در سالهای جهاد زمانیکه در پوهنتون (دعوت وجهاد) واقع پشاور تدریس میکردم در نزدیکی پوهنتون مسجدی بنام ابو حنیفه وجود داشت که امام مسجد علاوه بر امامت وظیفه تدریس را هم انجام میداد . چون مسجد عاید کافی نداشت ، وضع ظاهری آن روز بروز خرابتر میشد . در رشته مقابل آن ، در کنار دیگر سرک ، وهابیها مسجد جدیدی بمنظور اشاعه وهابیت بنا کردند و هر روز برظواهر آن رونق بیشتر میدادند . طبعاً نماز گذاران ساده دل که از خبث باطن وهابیها آگاهی نداشتند ، ترجیح میدادند در مسجد جدیدیکه باقالین فرش شده بود نماز بگذارند . باینصورت ، مراجعین مسجد ابو حنیفه روز بروز کمتر شده رفت و رجوع مردم جانب مسجد وهابیها بیشتر گردید . تا آنکه در اثر تهدید وهابیها امام مسجد ابوحنیفه مسجد را ترک نموده ودروازه آن قفل گردید . روز دیگر مشاهده کردم که روی لوحه مسجد ابو حنیفه عکس کلان خانمی که (اعلان فروش صابون بود) نصب گردیده بود ، وباینصورت نام آن مسجد هم از خاطره ها زائل گردید . این تحول در طول کمتر از یکسال صورت گرفت ؛ بیم آن میرود که در پایان یکی دو نسل زیارتگاه زائرین ، مقبره عبدالعلي مزاری گردد و زیارت مرقد مبارک حضرت علي (رض) بفراموشی سپرده شود . والله واعلم بالصواب - ۹ دسمبر ۱۹۹۷ با عرض احترام - دکتور محمد نادر عمر

یادداشت اداره : از هموطنان گرامی تقاضا میشود سرمقاله شماره ۶۶ مجله آئینه افغانستان را یکبار دیگر بدقت بخوانند .

## نامه سرکشاده عدوانی پادشاه سابق افغانستان

خلیل الله ناظم باختري از هامبورگ

عالیجناب محترم اعلیحضرت محمد ظاهر شاه پادشاه سابق افغانستان، اسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته !

وثوق حقیقت است که دوران سلطنت شما خلاصتا بعد از آنکه حکومت بمردم تفویض شد ، یک دوره طلانی بوده وملت افغانستان اگر فقیر بودند آرامش روحی، غیرت وغرور ملی و افغانی داشتند وحقا که باگرفتن نام افغان لرزه بر اندام همسایگان می افتاد ، گویا ما به اندازه غریبی خود هرچه داشتیم ، وبالاتر از همه افتخار داشتیم . نه جیره خوار عرب بودیم و نه از عجم ، نه نوکر این بودیم ونه از آن . وقتی جمهوریت سرطانی رویکار شد ، موسسیدان باتجربه ولیل ونهار روزگار دیده گفتند : خدا خیر کند ، ما پادشاهی را از دست دادیم که یک مسلمان واقعی و عادل بود .

آنها راست میگفتند ، صله رحم شما که یک پادشاه ظالم وآدمکش نبودید ، فوق همه صفات بوده وصفت اعظم

و بدون اغراق، دوران اخیر سلطنت شما درخشانیهای داشت. از اینکه بعد از وجود آمدن جمهوریت و بطور اخص پس از کودتای ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷ تا با امروز شما بنفع افغانستان و به نفع مردم افغانستان چه کردید و چه نکردید، خود شما و هم حلقه های نزدیک شما درین مورد اذهان عامه را طور شاید و باید روشن نساخته اید. ولی بنا بر برداشت اکثریت (باستثنای آنانی که قدرت را برای خود میخواهند) شما در جریان جهاد با مجاهدین ارتباطات و مفاهماتی داشتید، چنانچه سه تنظیم جهادی (اعتدال پسند) پشتیبانی شان را گاه گاهی از شما ابراز میداشتند و از آنجمله یکی آن تا به آخر موقف خلل نا پذیر داشت.

علاوفا ترور یکمده اشخاص سرشناس و پرنفوذ (طرفداران شما در پاکستان) بیانگر آن است که شما قوت بالفعل بودید و من در آنوقت گفته بودم :

آخر الامر در نجات وطن  
پادشاه داخل ثواب شود.

با درخشیدن طلبه و پیوست با آن سفر جنرال عبدالولی به پاکستان، ظاهراً چنین وانمود میداشت که در آینده طالبان زمام امور را بشما می سپارند و من در آن هنگام گفتم

اگر طالب طلبگار تو باشد  
خدا داند که خسروانی ندارد

اما با فتح کابل این امید واری هم به یاس مبدل شد، چونکه آنان خود امیرالمومنین داشتند؛ باید به آگاهی حضور شما برسانم، کسانی که در خارج کشور، دماز طرفداری شما میزدند، اکنون بچهار گروه مشخص منقسم شده اند :

اول: آنانی که از دل و جان از شما طرفداری میکردند و هنوز هم بهمان موقف اولی خود قرار دارند.

دوم: کسانی که از شما بریدند و به طالبان پیوستند.

سوم: آنهایی که هم از خارج و هم از طالبان طرفداری میکنند ولیکن دلیل موجه این دورنگی را بیان و عیان نمیدارند.

چهارم: اشخاص شناخته شده و دلچک نماهایی که سالها از نام نامی شما سوء استفاده کردند و شهرت کاذب اجتماعی یافتند، ولی گاهی بچپ گرائیدند و گاهی بر راست. گاهی مدح خوان یک تنظیم شدند و گاهی از تنظیم دیگر، و اخیراً حربه جدید و کشنده را بکار بسته اند و آن اینکه اقوام را علیه همدیگر می شورانند و آتش نفاق را با وقاحت تمام مانند عبدالله ابن ابی رئیس المنافقین دامن میزنند.

درین شرایطیکه در داخل کشور افغان بلای جان افغان شده و یک جنگ عظیم برادر کشی بالا اثر مداخلات مستقیم همسایگان، بیگانگان و دشمنان افغانستان در جریان است، و در خارج کشور منافقین به نفاق و شقاق ما می افزایند، یک بند از مخمسی را که بر غزل صوفی عشقری سروده ام، پیشکش میدارم :

دیگر از چرخ حوادث داروی درمان مگیر  
بعد ازین بابای ملت گوشه پنهان مگیر  
در وطن جنگ است و خود را غافل و حیران مگیر  
کام دل حاصل نمودن از فلک آسان مگیر  
کی دهد حلا بکسی تا یک دو دندان نشکند

تا توکل بخدا گفته (چون المتوکل علی الله هستید) با سرعت عمل و صراحت لهجه و قاطعیت از جا برخیزید و در پی چاره کار شوید، چونکه هنوز هم اکثریت ملت در داخل و خارج کشور از شما پشتیبانی میکنند، و گرنه دیر میشود، و همانطویکه از دوران طلایی سلطنت شما ستایش بعمل می آید، در آینده از سهل انگاری تان نیز نگوشت بعمل خواهد آمد.

با عرض حرمت و تجدید احترامات - ۶ - ۹ - ۱۹۹۷ - هامبورگ

یادداشت اداره :

(۱) آقای ناظم باختری باید در طبقه بندی اشخاص یک کتگوری دیگر را نیز شامل میساخت: آنهایی که از حمایت شاه بریدند و بهیچ گروه دیگر نه پیوستند. هاشمیان خود را شامل این گروه می بینند. دلیل این تغییر موقف اینست که هاشمیان شاه را برای افغانستان میخواست، نه افغانستان را برای شاه؛ هاشمیان طرفدار تجدید موسسه سلطنت نبود و نیست و از شاه توقع و تقاضا داشت بحیث موسفید و بابای ملت برای نجات افغانستان در میدان عمل در آید، اما حلقه مشاورین خنثی، پادشاه را بطرف بی تصمیمی متمایل ساختند و نتیجه آن شد که یکتعداد زیاد حامیان شاه از روش و سیاست شاه و موقف های ارتجاعی و طفلانه مشاورین شاه بسیر آمده او را در انزوا گذاشتند.

یک نفر دیگر ازین گروه آقای حمیدالله مخمور (نواسه مرحوم سفیر محمد اسمعیل خان ابن سردار طلائی سلطان محمد خان) است که سه سال قبل در شماره ۹۵ امید، مانند شما نامه سرکشاده بحضور المتوکل علی الله تقدیم و از ایشان برای ملت بخون تهیه تقاضای جواب را نموده بود. قسمتهائی ازین نامه را در ذیل میخوانید و اگر کدام جوابی از حضور المتوکل علی الله در کدام نشریه ای بچشم شما خورده باشد یک کاپی آنرا برای نشر بما بفرستید:

به این ابعاد بنظر بیرون آوردید؟ آباشمانی که از طرف همین مردم فاجعه زده ولی امیدوارانه معجزه شاهانه شما پیشاپیش به لقب پرافتخار و تاریخی بایستی ملت ویدر مشروطیت و اساسگذار دموکراسی در افغانستان مفتخر ساخته شده اید. به جز از همین چیز دیگری ساخته نبود؟

من با وجودیکه در موفق رقابت با شما نیستیم، از شما در گذشته موفقیت خواسته ام و نه در آینده منصبی را هدف قرار داده ام. فقط بنام یک افغانی که به موسفیدان خدمت گزار حرمت قابل و شما نظریه سوابق متواضعانه و عاری از تشدد و ظلم تان، مانند اکثریت مردم احترام میگذارم و میدانم که در بین افغانهای گانه شخصیتی هستیکه به حرف، رای و اقدام شما اعتماد وجود دارد. لذا اگر در چنین وضع خطیری تکان نخورید، دادمردم نرسید. این احساس مردم جهت معکوس اختیار خواهد کرد و آگاه لب هابه نام انتقاد و حتی اعدا نامه های تبلیغ قاریگی کشور خود را در روزگار کنونی خنثی نماید. بیان چنین و چنان ها آغاز خواهد یافت که نتیجه آن یقیناً این خواهد بود که شما را از موقف رهبر یا متنازع و شخصیت غیر متنازع فیه، نزد قاطبه مردم به شخصیت متنازع فیه تبدیل خواهد کرد که به نظرم بازم بازنده و متضرر اصلی ملت خواهد بود و شما که بهترین سالیهای راحت بدون داشتن مسئولیت رسمی، شاهد کارنامه غم انگیز و ناکام اخلاف خود هستید و احیاناً هر روز شکر خدا را بجای آورید که در مسند قدرت و لذا در معرض آزمایش تاریخ در شرایط قدرت قرار نداشتید. باتاسف من شاهد آن هستم که ملت ستمکشیده چنانسی را که برای برون رفتن از فاجعه در وجود شما دراز دست میدهد، و اما ناگفته گذاشتن این حقیقت هم بی انصافی است که دوره انتظار به اقدامات شما هم نزدیکتر است. زیاد طول نمی کشد، آنها بالاخره راه خود را می یابند، منتباهای آنرا با خونهای عزیزان خود خواهند پرداخت.

نمی دانم خداوند عالمان این را در مصیبت کی محاسبه خواهد کرد؟ در مصیبت طرفین متخاصم یا آنانی هم که در عین داشتن امکانات عمل از حدود شاهد فاجعه پافرا تر نگذاشتند؟!

باتاسف باید عرض جناب عالی برسانم که این نظریه روز و قوت میگرد که شما بر ملوین افغانی که منتظر یک اشاره شما هستید و انتظار یک کام عملی را از شما می برند تا سرهای خود را در راه تحقق صلح بدست گره گشای شما نشان کنند، هیچگونه محاسبه نمی کنید. تمام محاسبات شما بر عوامل بیرونی است: ملل متحد، قدرت های بزرگ و غیره. میگویند چندی قبل ضمن بازی شطرنج در ویلای تان با یک عضو کانگرس امریکا از آنها کله کرده اید: «وقتی شما با ضرورت داشتید ما آماده بودیم، حال که ما به شما ضرورت داریم، شما وجود ندارید!» ضمناً اینهم شنیده شده که به فضل خداوند، کانگرس مین را در بازی شطرنج «مات» کردید، زهی سعادت که حداقل حضور جناب عالی اقلابری تخته شطرنج موارت و اراده تاخت و تاز و مانور را دارند. پیداشدن سروکله چند سنان و روکدام لوی در ستم و کدوم وزیر دولت کدام کشور صاحب غرضی درین اطرافیان شما در ورم آنقدر همچنان توپیر می کنند که حکایت آن تاهزاران کیلومتر دورتر می رسد. ولی غرض توفان سهمگینی که در کابل و اطراف آن طوفان طراران زندگی را با بیرحمی برمی چندد و ویلای شما هیچ امکاسی را سبب نمی گردد.

در جمله شایعات زیاد این زمزمه ها هم روز و قوت میگرد که گویا درین اطرافیان شما کسانی آنقدر بالای شما نفوذ دارند که مانع بسیاری از اقدامات شما گردیده و حیثیت حایلی را بین شما و بهترین هواخواهان تان گرفته اند. می ترسم همانطوریکه اقدامات چنین حایل ها باری شما را از سلطنت بر قلمرو تان محروم ساخت، این بار از سلطنت بر قلوب ملت تان محروم سازد. جناب محترم، چنین وضعی و چنان شیوه تفکری است که روم رادر سکوت فرو برده است، چنین فضائی است که بهترین هواخواهان حتی پسران شما را فلج کرده است. جای تاسف بسیار است که شهزاده والا مقام که باری برای جانشینی شما باید آمادگی میداشت، در جواب خبرنگاری در رابطه با مسائل کشورش میگوید: «به دی مسایلو زما پلار شه پوهیزی» (اگر

هنگامیکه مردم مشاهده کردند که این انحصارگران توان عملی اداره کرده و راه سیاسی توافق بسیار ابتدایی بالای نحوه رسیدگی به امور مردم آزاده را ندارند. خواهی نخواهی چشمه های سوز شاد و خسته شدویه فکر آن شد که اینک شکر خدا شخصیتی هنوز در قید حیات است که میتواند این شهر از گسسته ملت را رگر زندو این مردم در خون خفته رانجات دهد. مثال خانوادگی شما را هم در غائله دیگری که خوشبختانه کوتاه مدت بودیاد داشتند. مراجعات آغاز، تماسها برقرار و دلها برآزاید گردید. اما اینک با تاسف و دریغ می بینم که در کشور بین مدعیان قدرت بازی جنگ و آشتی «برادرانه» باشد و وحدت اوج گرفته ولی برخلاف در ورم سکوت برقرار است. کوئی این شهر هیچگاه شاه سابق کشور و شاه قلوب مردم باشاهمت را هرگز در آغوش نداشته است.

جناب شما در یک مرحله از جهاد افغانی یعنی از ماه جون ۱۹۸۳ که فرمودید خود را در خدمت مردم کشور قرار میدهند متاسفانه از حدود چند مصاحبه و ابلاغیه و اعلامیه و چند طرح که آخرین آن توسط یکی از دانشمندان اسلامی مقیم عربستان سعودی بعنوان «نماینده خاص شما» بعد از ملاقات با رئیس اداره فعلی کابل در استانبول به امریکا تشریف آورده، برای ما خوشبوارانی که هر حرف صلحجویانه و غیرانديشانه را به سادگی باور میکنیم، مکانیسم مطروحه جناب شما را چه به لویه جرگه اضطراری، توضیح شد. مامم با مسرت کامل و دلهای پرازمید انتظار دینانه اقدامات جناب شما و همکاران نزدیک شما را می کشیدیم، اما متاسفانه برخلاف آنکه جنگ قدرت بین مدعیان حکمرانی بر خرابه های وطن با سرودی زیاد ادامه دارد، در ورم آب از آب تکان نمی خورد. جناب سیرت نمایند شما هم برگشتند به کشور عربستان باز ما ماندیم و انتظار تبلیغ و بی نتیجه ما با خطرات اقدامات غرض مقابله با بحران مرزمن کشور که از آن خبری نیست.

و اما چرا حالا بعضی آمدن به روم و مصدع شدن به جناب عالی به این شیوه توسل جسته ام؟ این برای تاکید بر این امر است که نه تنها من، نه تنها مهاجرین افغانی مقیم خارج و نه تنها هموطنان بدقابلی که یاحب الوطن من الايمان شما را شان بود و خواستند تکان بخورند و بارشته های زیادی بر قلب و دماغ و دست و پای شان تنیده بود که یارای حرکت از کاشانه سوخته و راکت خورده خود را ندارند، همه باین عقیده اند که از آنکاهی که شما به اولین جمهوری کشوریست رسمی و تحریری فرستادید و با شعار میثقی «المتوکل علی الله» در گوشه عزلت خریدید، انواع رهبران و دولتمردان اعم از پیر و جوان، با تجربه و بی تجربه، انقلابی و ضد انقلابی، مرشد و پیرو و ملاورند، عالم دین و پیرو فیسر، و از انواع شوراها و شورای انقلابی تا قیادی و اهل حل و عقد و از انواع نیروهای زورگوی روسی، وطنی و نظار و اسلامی و ملیشه و کلم جم و امیران و امیرزادگان غیر دانشمند و روستا زادگان دانشمند... از مصلحین برون مرزی آنها چون قاضی حسین احمدها، حسن الترابی ها، ترکی الفیصلها و حمید گلها و از ایلچیان و خبرگان سیاسی همانند نواز شریفها و روجردیها، کوزیروها و سوسیروها، همه بخت و اقبال و ذخیره تجربه و ذکاوت و ذهانت خود را بکار بردند و لوی بازم تا تحریر این سطور در کابل عزیز بموضع «جوی شهر» جوی خون در جریان است، و هر قدر و یا هر مقدار اصراری که به جناب شما مراجعه شد، از جانب شما بجز همان اقدامی که اشاره شد، فعالیت مشری به مشاهده نرسید. من و شاید صدها هزار افغان دیگر این سوال را مطرح کنند که شما در طول این دوسالی که مردم در در ورجدید جنگ تنظیم و مدعیان قدرت گیر مانده اند، به جز ارائه یک مکانیسم غرض ایجاد لویه جرگه اضطراری و یاری هم پیام تسلیتی، برای آسیب رسیدگان سیلابها، و اعزام نماینده در مسیر بحیر استانبول، نیویارک، واشنگتن و کالیفرنیا چه کاری انجام دادید تا مردمی که در پنج وقت نمازشان بدریا خدای شان (ج) برای صحت، طول عمر و پیروزی شما دست دعا بلند کرده اند، از کام فاجعه

رسانم: اعلیحضرتا لمطمئن باشید که ملت تاهنوز چشم براه شماست. اگر از شوریختی سر برآوردگان ماجراجوی خودکلی نمانده تادرقدم شما نشانار کنند. ستاره های آسمان را بر زمین خواهند کشید و بر مقدم شما نشانار خواهند کرد. ابراهیم و از فرزندان از توپ و راکت جنگ سالاران رنگارنگ زنده مانده را فرش راه شما خواهند کرد!

اعلیحضرتا به احترام به تقدس خون شهدای کلگون کفن راه آزادی وطن و به حرمت گذاشتن به اشک و آه بیوه گان و لشکری از یتیمان بازمانده از شهدای راه وطن، باشاهات شاهانه و باوقار کامل، پایاورد میدان فعالیت عملی شوید، یا، مردانه وار، اعلان فرمایید که از داعیه خدمتگزاری مردم کناری روید. در صورتیکه شق دوم انتخاب شما باشد، به لحاظ خداج) دیگر توصیه صادر فرمایید و به مثابه مرد خوش اقبال، دوران تقاعد باشکوه تا ترابا آرامی و وقار شاهانه سپری کنید. بگذارید ملت در خون غلتیده انتخاب خود را شما پیدا به امید اینکه این نامه انگیزه ای شود تا سکوت و رکود دراز مدت مستولی برویای قشتک رومی تان را با عزم متین افغانی و به رسم شاهان عادل و پادشاهان قلوب ملت، بشکنید و در نتیجه با قامت راست و گردن افراشته از دروازه تاریخ بگذرید. با کمال احترام

(رهشیتان)

(۲) شما در نامه تان اظهار توقع کرده اید که گویا طالبان زمام امور را به شاه میسپردند و من نیز درین راه کار میکردم و شاهد یک سلسله بیانات و انکشافات مثبت از جانب طالبان هم بودم، اما آقای غلام غوث وزیري مشاور دربار روم بخط و قلم خود هدایت نامه ای بیک حلقه محدود دوستان خود در ماه دسامبر ۱۹۹۶ صادر کرد و یکتن ازین حلقه یک کاپی این هدایت نامه را در همانوقت بمراجع طالبان داد. طالبان از خواندن این نامه که مبین موقف های روم بود آنطور تکان خوردند که بیک چرخش ۱۸۰ درجه پرداختند و این چرخش تا امروز هم دوام دارد. اگرچه من در باز دید اخیرم از وطن، در صحبت های خود با جناب ملا محمد عمر مجاهد و هم با مولوی عبدالوکیل متوکل چند بار درباره مفید بودن همکاری شاه سابق تذکراتی داده ام، اما مشاهدات من از موقف طالبان مبین این واقعیت است که چرخش مذکور هنوز هم دوام دارد. وزیري ناجوانمردانه ازین نوشته انکار میورزد، اما این انکار او از یکطرف و دوام کار او در مقام مشاوریت در روم از جانب دیگر، به شک و تردید طالبان از حسن نیت روم، افزوده است. من بطالبان گفتم که آقای وزیري این نوشته را بدون هدایت و مشوره اعلحضرت صادر کرده است. اصلاح کار بنظر من اینطور ممکن بود که شخص اعلحضرت از عمل ناجایز وزیري از طالبان معذرت میخواستند و موقف خیر خواهانه خود را توضیح می فرمودند، و من در همانوقت اینرا به آقای معطفی ظاهر پیشنهاد کردم، اما حالا دیر شده است. خصوصاً جلسه استانبول بشمول دشمنان طالبان و تأیید اعلحضرت از اعلامیه ۲۰ نفر سرلج و پای لیج و داغی، نظر طالبان درباره پادشاه سابق را آنقدر تغییر داده که ترمیم آن مشکل بنظر میرسد. اینست هدایت نامه آقای غلام غوث وزیري از روم سراپا بدستخط خودش:

Leaders of the Taliban militia -- which was formed by religious students and is perhaps the strongest of Afghanistan's 11 factions -- are adamant in opposing Shah regaining the throne.

"Zahir Shah will have no place in our Afghanistan," said Noor Mohammed Saqib, a senior Taliban religious leader.

Holding up a hand to stop the translator, Saqib leaned forward on his knees and in carefully pronounced English called Shah an "infidel."

"If he returns to Afghanistan there will be fighting and disturbances that will go beyond anything we have seen," Saqib said. "His return is out of the question."

End Adv for Fri AMs, Dec. 22

ملک ت ملا محمد را نمبایند و نشر نمیند. دین  
طالبان اخوان ها جا گرفته اند. این گفت.

بند محمد فخری در مدح حضرت امام  
 که مشیت پرست او را نشتر کرد و درین  
 ماره اقدامات جاری داشت  
 بیچرخش ملک را نهدید و نه بگوشید

یا علی شعیب  
 طایبان گفت این عبارات تو بیخ  
 آهسته آهسته بدون آنکه کسی متفست  
 گرداند

- ① تارکینین هکتند
- ② علیه مکاتب دفران اعمار کردانه
- ③ نهادهای دانش - علم و اقوام  
 صدوی و کرامت ازانی میخوان

اظهار حق - بنیادگرایی در میان مردمی تراشیده با جراح ارزیزی مراقت غایت

صباح امروز را از خط نجات هم

④ دیو کراچی گیم راه صبح دانست

و عدالت در جهان رست  
⑤ نصیحت دینی مغایر دیو کراچی رست و قابل  
قبول نمی باشد

در باره طلابان باید

پایش کمی سیخ کن

زیرا آنرا از خدای عالم

دارند

یعنی یگان محمد

# ثبت جهالت آنها

صدورت گیر در تمام مردم  
بلند و علفت بیشتر گردد. کمی است و لا زنده  
نمایست را بخوانید اما نشر نکنید.

این فرمان آقای وزیري شاید اکنون از طرف حلقه های امید بگرمي استقبال گردد و او را هیرو بسازند، اما یکسال قبل بهنگام صدور آن، و درارتباط بموقف و مناسبات پادشاه سابق با طالبان، مانند اره برقي بحيث آله برنده و قتاله کار داده، موقف نیک و بیطرف شاه را با طالبان کاملاً بهم زده است. طرفه اینکه این اولین بار و درارتباط طالبان نبود که آقای وزیري از روم فرمان میداد، در دوره رباني نیز با صدور همین نوع فرامین طفلانه بحلقه مریدانش که کور کورانه آنها را تعمیل میکردند، مناسبات رباني را با روم خواب ساخته بود، یکی از آن فرامین که در همان روز وصول به نیویارک از طرف یکی از مریدان وزیري به سفیر رباني دکتر روان فرهادي رسانیده شده بود، اینست :

برادران محترم ! ایستاد رباني طی یک نشست ۲۸ نفر را بعنوان شورای به حلقه ثبت محمد مستتر  
معرفی کرده است که حکومت ما حاضر است به عنوان مذکور تعلیم بدهد محمد مستتر در اسلام آباد گفته است که باین ارتباط  
با تمام جهات تماس می گیرد و مشوره می نماید. طالبان و عباده رشید دولتم این است و ارد کرده اند. اعضای  
نشست تماماً یا مربوط جمعیت است و یا از تبلیغ های گذشته آنها آنگاه به شده است. بقیه لازم است  
با درونش از طوفان برادران تحریر عنوان محمد مستتر در اسلام آباد در شان شود و گاهی های آن  
به کارش های ذیل که بعداً تحریر میگردد نوشته شود تا قبل از وقوع به بنجی دیگر جلو حاشیه گرفته شود.

» حلقه ثبت محمد مستتر نماید که خاص محل متحد در امور افغانستان

نشست پیشنهادی رباني و نظرات شما را بدست آورده ایم و امیدواریم بحقیق مراتب آن  
را متوجه با اطلاع در میانیم. جمعیت ما جدّاً این نشست را که نمایندگی از ملت افغان می کند  
رد می نماید. احسن من این نشست شامل همان تبلیغ های سرودده است که افغانان را با خاک و خون  
یکساز کردند و این استقامت نه تنها نمایندگی از قوم - اجتماع و دسته های سیاسی نمی کند بلکه حتی  
از نگاه شفقی نیز در نزد ملت افغان اعتبار ندارند و حتی کسی که آنها را در لحاظ جهادی و خدمت



به جا نماندن هیچیکه بکشت خد شکار صادق قبول نمی کند. شما اگر قبول از هم باید و شاید  
 با اعلیٰ قوت ظاهر است که اکثریت ملت افغان را از او حمایت می نماید و در هر حال چهار سال طرفداران  
 ظاهرش را که شامل حدود ۵۰۰۰۰۰ نفر است و در راه استقرار صلح و امنیت در افغانستان جهان بین المللی  
 را آواره نموده تا از راه حق عدالت و آزادی ملت افغان اصرار نمایند بدون اکثریت  
 ملت که اکنون به حمایت ظاهرش که آواره هستند هیچ موفقیتی نصیب نخواهد شد و حال افغانان  
 از همین وقت ربان نیز بدتر خواهد شد. افغانان در داخل کشور و در اروپا - آمریکا - کانادا  
 شرقی میانه و سایر کشورهای جهان که در زند هستند در پشت حمایت های مستقل سیاسی  
 علمی - صیحه و اجتماعی افغانان که مل با شدت تعیین داریم با نفوذ نمایندگان و اقمی افغانان  
 ملت افغان پرروایم جداگانه به موفقیت کامل نایل می گردد. <<

(۷) نمایندگی پاکستان در نیویارک  
 (۸) سفارتخانه های پاکستان - هند  
 (۹) سفارتخانه های پاکستان - فرانسه  
 (۱۰) اتحادیه - چین - ترکیه - اروپا  
 (۱۱) وزارت خارجه ایران  
 (۱۲) State department

کاپی به آدرس های ذیل ارسال گردد:  
 (۱) دفتر مل متحد اسلام آباد { ۹۲۵۱-۸۵۱-۲۶۳  
 ۹۲۵۱ ۲۶۱-۴۶۵ }  
 (۲) نیویارک مل متحد دفتر نیویارک ۲۱۲-۹۶۳۵۹۶۴  
 (۳) نیویارک دفتر مل متحد نیویارک ۲۱۲ ۹۶۳۴۸۶۹  
 (۴) وزارت خارجه پاکستان - موزه نقش از نمایندگی پاکستان در نیویارک  
 (۵) نیویارک مل متحد ۵۰۹۲۵۲۱-۲۷۴۸۶۲  
 (۶) اسلام آباد ۵۰۹۲۵۱-۴۲۳۵۱۲

حالا شما هموطنان از این نوشته های آقای وزیر نه تنها بلیافت، کفایت، میرزائی و کاردانی او ملتفت  
 میشوید، بلکه شاید در ذهن تان سوال ایجاد شود که او از کدام طرف ماموریت داشته تا مناسبات روم رابا مرکز  
 قدرت در کابل همیشه در حالت بحران و شک و تردید نگاه دارد. الغیب و عنده الله

## افغانستان و شاه سابق

سید کریم محمود سابق آمر ویژه میدان هوایی کابل - از اریزونا  
 اعلیٰ حضرت پادشاه سابق افغانستان شخصیت بارز، با علم و بادانش، سیاست مدار برجسته، محبوب همه، با حلم  
 و حیای مافوق تصور که هیچ زمامداری با ایشان همسری نمیتواند، میباشند، اما همین حلم و حیای افراطی شان  
 بود که همه اختیارات را از ایشان گرفته بود و این خودشان بودند که اختیارات سلطنت را بدیگران واگذار و خود  
 را از مسئولیت رها نموده و همین خلاء عدم اختیارات زمامداری بود که دشمن از آن بهره برداری شایان نموده  
 افغانستان را باین حالت خاک و خون کشانید.

همین خلاء بود که حکومت های وقت از انتهای خودخواهی و سرتنگی کار گرفته بدون در نظر داشت نصایح و مشوره  
 های وطن دوستانه عده ای از منورین، دانشمندان و مردمان مجرب و وطن دوست، دست دوستی را بسوی دشمن دراز  
 و پای ناپاک دشمن ترین دشمنان عالم بشریت را در افغانستان کشانند و در ظرف ده سال در تمام افغانستان مسلط  
 شان ساخت.

نمبر پوست باکس آئینه از ۴۰۸ به ۴۱۸ تبدیل شده

در اواسط ماه نوامبر مادلین آلبرایت وزیر خارجهٔ امریکا بپاکستان مسافرتی انجام داد تا مقدمات مسافرت رئیس جمهور کلینتون را در ماه جنوری ۱۹۹۸ فراهم سازد. آلبرایت با اولیای پاکستان روی مسائل ذات البینی دو کشور و هم دربارهٔ قصهٔ افغانستان مذاکراتی انجام داد، ولی بمساعی سیاسی و اصرار پاکستان برای شناسایی رژیم طالبان جواب منفی داده است. وزیر خارجهٔ امریکا گفته است تا زمانی رژیم طالبان را برسمیت نمی‌شناسد که سلوک خود را دربارهٔ حقوق بشر اصلاح و بهبود بخشد، تاسیس یک حکومت ائتلافی با مخالفان را قبول و تمام احزاب حق تمثیل در حکومت را قایل گردد. در یک کنفرانس مطبوعاتی در پشاور خانم آلبرایت بالای روش های حکومت طالبان انتقاد نموده گفت: «آنها زشت و عقب مانده بوده بزنان اجازه نمی‌دهند که بیرون خانه هایشان کار و تحصیل کنند، و این تخطی واضح از حقوق بشر می‌باشد.» تفصیل اخبار بارتباط دیدار خانم آلبرایت از پاکستان در سه صفحه در بخش انگلیسی نشر شده است.

در اوائل ماه دسامبر یک هیات طالبان بریاست ملا احمد جان وزیر معادن و بدعوت کمپنی یونیکال بولایت تکساس آمده بعد از یک هفته اقامت در تکساس بدعوت تام گوتیه بایالت نبراسکا رفتند. اعضای هیات مشتمل است بر ملا میرخان متقی وزیر مطبوعات، ملادین محمد وزیر پلان و خدایرحم مندوخیل سابق رئیس تفحصات بطرول فعلا مشاور فنی هیات. شاغلی ملا محمد غوث سابق وزیر خارجه نیز باین هیات آمده ولی اوعضو هیات نبوده برای تدایو آمده است. تام گوتیه در مدت اقامت خود در پاکستان بحیث معاون داکتر هول با کمپنی یونیکال تاردوانیده، از وظیفهٔ ملل متحد مستعفی و دوباره به امریکا آمد و با کمپنی یونیکال یک قرارداد برای تاسیس یک مرکز تربیوی در قندهار امضاء کرده است. هدف اواز دعوت هیات طالبان به نبراسکا همانا تحت تاثیر قرارداد اعضای هیات می‌باشد تا برای فعالیت های وسیعتر خود در قندهار زمینه را مساعد گرداند. تام گوتیه قبلا چند بار با افغانستان بحیث مامور ادارهٔ استخبارات مرکزی امریکا کار کرده است. تام گوتیه یکتن از آن امریکائیان است که همیشه بالای افغانستان پیسه ساخته ولی هیچوقت با افغانستان کمک نکرده است. افغانهای خیر خواه متاثر شدند که طالبان را در دام تام گوتیه یافتند ورنجیده استند که چرا طالبان بدون مشوره با دوستان و در صورتیکه از سوابق اشخاص خبر ندارند، داد و ستد میکنند. ما بطالبان هوشدار میدهم که از تام گوتیه دوری گزینند که او موقف مار زیر آستین را دارد.

هیات طالبان بواشنگتن نیز رفته با هیات امریکائی بریاست کارل اندر فورث معاون وزیر خارجه، مالیونفسکی مدیر دیپارتمنت و راپاپورت مدیر شعبهٔ افغانستان مذاکراتی انجام دادند. قرار مسموع هیات امریکائی عین همانان نظریات را که وزیر خارجهٔ امریکا در پاکستان با اولیای طالبان گفته بودند، باز هم درواشنگتن تکرار کردند، و آن اینکه با طرفهای درگیر از در مفاهمه پیش بیایند، یک حکومت دارای قاعدهٔ وسیع تشکیل کنند، حقوق بشر و حقوق زن را رعایت نمایند و زمینه را برای انتخابات و تاسیس یک حکومت قانونی مساعد گردانند.

## دو کنفرانس در ایران

کنفرانس وزرای خارجهٔ کشورهای اسلامی که سال یکبار بطور نوبتی در یکی از کشورهای عضو دایر می‌گردد، امسال نوبت تهران رسیده و موضوع افغانستان نیز در آجندا شامل بود. دولت ایران برای آنکه نظر کنفرانس اسلامی را تحت تاثیر قراردادده باشد، بزعم خود بابتکار عملی دست زد تا قبل از شروع کنفرانس کشورهای اسلامی، جلسهٔ ای از افغانهای طرفدار خود را در اصفهان دایر سازد و بالای آنها فیصله نامه ای در تائید تاسیس فدراسیون در افغانستان بدست آورد. تمام مصارف کنفرانس بشمول تکت های طیاره از طرف ایران پرداخته شده بود. اشخاصی از قبیل ربانی، گلبدین، عبدالملک و یکنمعداد قاتلان و کمونستان دیگر که همه در دست محاکمه ملت شامل می‌باشند در جلسهٔ اصفهان شرکت ورزیدند. تفصیل این خبر بر ایما از پاکستان رسیده که ذیلا مطالعه میکنید:

## اجتماع تیکه داران، چوکیداران و

### ستمی ها در اصفهان

قرار اخبار منتشره در میدیای ایران و پاکستان، بروجردی ایرانی که لقب (امیر تراش) را دریافت نموده است، تیکه داران، چوکیداران و ستمیهای عاق شده و زیردار گریختگی را که از خزانهٔ ایران تنخواه می‌خورند، در هفته دوم یاه دسامبر در اصفهان جمع کرده؛ طرح ایرانی تجزیهٔ افغانستان را در لفافهٔ تشکیل فدراسیون بخورد اجیران خود داده، مدت چند روز اجیران را پلو شکم سیر داد تا بدهل ایران برقصند. درین اجتماع نفیضین دویحیا، دو قاتل، دو خاین و دو وطنفروش معروف یعنی گلبدین و ربانی اینبار بوساطت ایران باز با هم بغل

اعلحضرت در دهسال اخیر سلطنت شان دموکراسی را در مملکت پیاده نمودند، دیموکراسیک اکثریت مردم بیچاره افغانستان حتی معنی و مفهوم آنرا نمیدانستند. با تقدیم معذرت قصه ایرا بخاطر شما میدهم که اکثر افغانها هنوز بخاطر دارند. عده از خارجیان برای اینکه معلوم کنند مردم افغانستان تا چه حد رسیده و از دیموکراسی چه میفهمند و آیا آنرا پیش برده میتوانند یا خیر، در کابل پروپاگند کردند و در بین مردم آوازه پخش کردند که خانمی پیدا شده که نصف تنه آن زن و نصف دیگرش خر میباشد. بعد از چندی که این پروپاگند در بین مردم جان گرفت، روز دیگر شایع کردند که این زن دوسره فردا ساعت دو بجای روز در باغ وحش برای تماشای مردم آورده خواهد شد. همه خبر دارند و دیده باشند که در همان روز ساعت دو بجای هزاران نفر در اطراف باغ وحش انتظار دیدن این موجود دوسره را داشتند، بدون اینکه فکر کنند چطور شده میتواند نصف تنه یک انسان خر باشد و باز آنرا در باغ وحش بیاورند. برمیگردیم باصل مطلب.

درینوقت که قانون اساسی شکل قانونی را بخود گرفت و حکومتهای جدید رویکار آمدند، دشمن از این قانون اساسی و دیموکراسی نیم بند و عدم اختیارات وی مسئولیتی شاه بهره برداری نموده تنها یکنفر سگ گردن بسته و مداری و دلچک خود را داخل میدان نموده حکومتها را مانند نخود سیاه یکی پی دیگری لول میداد و پشت کارشان میفرستاد و خود رایکه تاز میدان ساخته بود و شاه درین مدت نتوانست در موقف خود تجدید نظر نموده اختیارات خود را واپس بگیرند و مملکت را نجات بدهند، نه تنها اینکار را نکردند بلکه اجازه دادند حکومت وقت گروه افغانان مسلمان وضد کمونست را که در مقابل این دلچک روس قیام نموده بودند، تارومار ساختند. تا اینکه روز موعود روسها فرارسید و حمله اول شانرا توسط مرحوم سردار محمد داودخان که هیچ گمان بالایش نسیرفت شروع و سلطنت را خلع نمودند که دشمن درین پنجسال جمهوریت قلابی بکلی در افغانستان مسلط گردیده، هفت هزار مشاورین نظامی روس در کابل و پنجهزار کماندوهای شان در جلال آباد، سرده، غزنی، بگرام، مزار شریف، شیندند و دیگر جاها مستقر گردیده زمام امور وزارتخانه ها همه بدست مشاورین روسی قرار گرفت، آنطور که وزیران وزارت اختیار حواله تیل موتر را نداشتند. حمله دوم شوروی بتاريخ ۷ ثور توسط دارودسته خلق و پرچم بکومک مستقیم روسها انجام شد، حمله سوم شوروی توسط قوای سرخ و اشغال نظامی بتاريخ ۹ جدی (دسامبر ۱۹۷۹) عملی گردید، و قس علها

#### شاه و افغانستان :

بعد از حمله قشون سرخ بر افغانستان، اعلحضرت شاه سابق چند نفر ضعیف السنجنش را بدور خود جمع و اعلامیه پشت اعلامیه صادر مینمودند که دشمن هم غافل نبوده، جاسوسان شانرا بدور و کنار شاه جاء دادند، علاوه از آن عده اشخاص مفتن، دوپشته و دورویه را بشاه نزدیک نمودند که اینها همان اشخاصی بودند که شاه را از پشت سر بکارد زده و رکیک ترین کلمات را بضد شاه ادا مینمودند و طرفداران شاه را متشتت و مغشوش ساخته یا بدیار عدم فرستادند، ولی اینها امروز لویه جرگه ها تشکیل میدهند و بنام شاه اعلامیه ها صادر میکنند و همچنان بالای شاه تنقید میکنند تا اعتبار شاه را بیش از پیش از بین ببرند که برده اند. اینها همان مفتن ها هستند که شاه را بازی میدهند و میگویند ۸۵ فیصد مردم افغانستان طرفدار بازگشت شما هستند، حالانکه چنین نیست؛ دیده باشید ده نفر از همین طرفداران را که روزی در داخل افغانستان بطرفداری از شاه و آزادی باعتصاب یا مظاهره پرداخته باشند؟ که نه! این دار و دسته منافق هیچ نفوذی در داخل مملکت نداشته و کاری را از پیش برده نمیتوانند و باثر فتنه گریهای آنها روز بروز از اعتبار شاه کاسته میشود، چنانچه محبوبیت و اعتباریکه دیروز شاه در بین مردم افغانستان چه در داخل و چه در خارج داشتند، امروز ندارند. چرا؟ برای اینکه همین دار و دسته تا حال چند مراتبه شاه را گاهی در جلال آباد و قندهار و گاهی در مزار شریف و کابل پیاده نمودند که در حقیقت نتوانستند و همه دروغ بود؛ بعداً شاه را بپاکستان بردند و در امریکا آوردند، که نیاوردند و باز هم دروغ بود. بالاخره پروپاگند انداختند که دوستم شاه را میخواست، که نخواسته بود؛ گفتند طالبها طرفدار شاه میباشند، که نبودند؛ گاهی هم ربانی و دوستم را در روم آوردند تا با شاه ملاقات نمایند که گفتند شاه قبول نکرد؛ هنوز هم داد میزنند که ۸۵ فیصد مردم افغانستان طرفدار شاه است، درست است که بودند، اما امروز در اثر دروغ گوئیها و شارلتانیهاییکه از طرف شاه طلبهای دروغین صورت گرفت ۸۵ فیصد مردم افغانستان بکلی از شاه مایوس شده و پشت کار خود رفته اند، حتی آن دسته و گروهیکه وجود شان برای امنیت و تمامیت ارضی افغانستان لازم و ضروری بود، پشت کار شان رفتند. لهذا من بخود حق میدهم از شما برگزار کنندگان لویه جرگه ها سوال کنم که خود شما و تشکیلات شما تا چه حد توانسته اید بداخل افغانستان نفوذ کنید؟ آیا شما میتوانید مردم را آماده بمظاهره بطرفداری شاه نموده و بعداً پذیرائی از شاه را بداخل افغانستان تحقق بخشید؟ چنانیکه تشکیلات طرفداران خمینی اول مظاهرات ضد شاه را در ایران بنفع خمینی برپا نموده و در قدمه دوم شاه را از ایران بیرون ساختند و در قدمه سوم بدون کدام واقعه خمینی را در تهران پیاده و سه میلیون نفر از او

هموطن، هوشدار که زون سازی و فیدریشن مقدمه تجزیه افغانستان است !

استقبال نمودند. خمینی بکمک امریکا، انگلیس و فرانسه بایران برده شد، شما لویه جرگه سازان ناچه حد توانسته اید امریکا، روس، ایران، پاکستان و غیره را قانع و رضایت شان را در زمینه مساعد سازید؟ چنین بنظر میرسد که اتکای شما تنها بالای بکنفر کانگرسمن لچمرغ امریکائی است که تا حال فقط چند پروژۀ کوچک را بشما پتکی داده و در غیر آن جز لاف و پتاق دیگر کاری از دست او ساخته نیست! شما که افغان هستید اما فراری و بداخل افغانستان پا گذاشته نمیتوانید، چطور میتوانید سیاف، گلبدین ربانی، مسعود و دوستم، حزب وحدت که از طرف ایران تاسیسی و اداره میشود و طالبان را برای بازگشت شاه با افغانستان قانع و راضی بسازید؟ اگر کدام نفر از اینها، مثلاً دوستم کمونست، میگوید که با بازگشت شاه موافق است و شما از زبان او درج اخبار مینمائید، شما هم خود هم شاه و هم مردم افغانستان را بازی میدهید، زیرا اولاً شاه نزد دوستم نمیروود و اگر بروود بزرگترین اشتباه نا بخشودنی را مرتکب میشود و باز شاه باربار گفته که تا تمام مردم افغانستان از بازگشت و زعامت شان پشتیبانی نکنند، رفتن شان با افغانستان غلط است. آیا شما میخواهید شاه را با حمایت یک حلقۀ بسیار کوچک که نیم فیصد هم نمیشود بازی بدهید و بگوئید ۸۵ فیصد طرفدار دارید تا او را از خانه حقیرانه اش در روم بیرون کشیده بجاه اندازید و بعد از آن خودتان از میدان گریز نموده بگوئید اشتباه شده بود؟

آیا شما ماجراجویان که هر کدام تان بخاطر اشغال یک چوکي تلاش دارید، فکر کرده اید که شاه درین سن پیشرفته غیر از آنکه رول سمبول را بازی کنند، بار مسئولیت کارفرمیکي را بدوش گرفته نمیتوانند، آیا شما یک (تیمورک) یا یک حلقۀ مجریان متخصص و آزموده و قبول شده تهیه کرده اید که در صورت بازگشت شاه زمام امور کشور را با صداقت و امانتداری بدست گیرند، اگر کرده اید بفرمائید نام نویس شانرا بملت معرفی کنید و نظر یابی کنید و اگر نتوانستید و ناکام شدید، نتیجه چه خواهد بود؟ (فاجعه!) و بالاخره فکر کرده اید که مردم افغانستان و نسل کنونی که از چند جنگ برآمده اند همان مردم خوب و گوسفندی سابق میباشند که هرچه شاه بگوید قبول خواهند کرد؟

آخرین سفارش بشما لویه جرگه سازان اینست که اول خود شما مرد شوید بداخل وطن تان قدم بگذارید، امکانات تانرا مطالعه کنید، بعد از آن در فکر بردن شاه بوطن بیفتید، و آخرین سوال از شما اینست که آیا برای امنیت شاه بداخل افغانستان ترتیبات گرفته اید و آمادگی دارید، بکجا و چطور؟

در اخیر از حضور مبارک اعلیحضرت احترامانه تمنا میکنم تا در سیاست شان و در حلقۀ مشاورین و طرفداران شان تجدید نظر نموده در زمینه یک تصمیم قطعی اتخاذ و اعلان کنند. باید بنویسم که من از پدر پدر با شاه و خاندان شان اخلاص و دوستی بسیار صمیمانه داشته و داریم، آنچه درین مقاله نوشته شده بتاسی از احترام و محبت و رواداری با اعلیحضرت است که امید است صمیمانه تلقی گردد. با عرض احترام

## یک دزدی زریلانه و عمل غیر قانونی

قرار اطلاعات واصله دونفر افغان ویدیو کاست (مجله ویدیوئی) مشاهدات داکتر هاشمیان از افغانستان را که بداخل کاست سه ساعته (۱۸۰ دقیقه ای) تهیه و توزیع گردیده تغییر داده و با حذف کردن بعضی قسمتهای آن وایزاد یک مقدمه از طرف خود شان، آنرا در یک کاست دوساعته گنجانیده از طریق تماسهای شخصی بقیمت ده دالر در معرض فروش گذاشته اند. اینکار را در کلفورنیا شخصی بنام محمد نسیم پنجشیری (که از تخلص او هدفش معلوم است) طوری انجام داده که آنقسمت مشاهدات و بیانات داکتر هاشمیان از فجایع اخلاقی، بشری و سیاسی ربانی - مسعود را از ویدیوی اصلی حذف نموده، یک مقدمۀ مملو از دو دشنام برای هاشمیان به آن افزوده و در یک کاست دوساعته گنجانیده است.

شخص کوتاه بین و تقلب کار دیگری در کانادا موسوم به غلام (پکتیا وال) که از انتقادات هاشمیان بالای طالبان بد برده است، تمام مشاهدات انتقادی هاشمیان درباره طالبان را از ویدیوی اصلی حذف نموده، باایزاد یک مقدمۀ پر از دشنام یک ویدیو دوساعته ساخته و در کانادا بمعرض فروش گذاشته است. ما بعد از کسب این اطلاع موضوع را بمقامات قانونی امریکا و کانادا اطلاع داده ایم زچند نفری هم که از روی همکاری بما اطلاع داده اند، نام شان به مقامات مربوطه داده شده ولی مزاحم شان نخواهند شد. اما بدینوسیله ابراء ذمه میکنیم که هر گاه این کاست های جعلی و ساختگی در خانه ها یا دکانها دستیاب شوند (ما و پولیس و مقامات دیگر در تعقیب موضوع هستیم) در آنصورت علاوه برچند هزار دالر جریمه نقدی، حبس و توقیف نیز در قبال دارد.

ما از هموطنان شریف تقاضا میکنیم کاست های جعلی و ساختگی را نخرند، زیرا :

(۱) یک عمل خیانت و دزدی است (۲) از دیدن اطلاعات و مشاهدات شامل در ویدیوی اصلی محروم میمانند زیرا هر کدام بزعم خود یک قسمت بیشتر از یکساعت ویدیو را حذف نموده است (۳) اگر ویدیوی جعلی در نزد شما یا خانۀ شما کشف و دستگیر شود بمشکل قانونی مواجه خواهید شد (۴) با خریداری ویدیو های جعلی، اشخاص دزد و جعلکار را تقویت میکنید که اخلاقاً جایز نمیشد.

قابل تذکر است که حق تولید، تکثیر و توزیع (مجله ویدیوئی مشاهدات از افغانستان) برای مجله آئینه افغانستان و ناشر آن محفوظ بوده، قبل از توزیع رسماً ثبت و راجستر (کاپی رایت) شده و فیس (کاپی رایت) نیز پرداخته شده است. در امریکا با این نوع تقلب بسیار جدي معامله میشود، وظیفۀ ما خبر کردن است و بس.



Tele 10/20/97

## اطلاعیه بسم تعالی

انجمن اسلامی و ملی افغانستانی مهاجر در ایالت ویرجینیا در جهت یک موسسه عام المنفعه و غیر انتفاعی در مدت ده سال از بدو تأسیس حتی التوسع، سعی بلیغ بعمل آورده تا در ساحات مختلف خدمات لازم را عند الضرورت به هموطنان خویش عرضه دارد. ولی بکمال تأسفط طرکیکه ملاحظه میگردد جناح تبلیغاتی موسسات مختلف الاسلام واحد الابداف بخصوصاً هفته نامه معلوم الحال ارجمان نشراتی این موسسات در دفاع از یک گروه خاص به هتاک و دشنام شخصیت ها و انجمن های ملی و تفرقه اقوام افغانستان پرداخته اند آنچه انجمن اسلامی و ملی را متهم به عدم همکاری مالی با افغان اکادمی در اعمار پروژه مسجد شریف تحت سرپرستی آن موسسه نموده و به اتهامات نادره ادبی اسامی ادا می دهند.

از آنجا که اعمار مسجد در دستور این انجمن یکی از اهداف والا می بشمار می رود ولی بایه جهت معلومات مزید به اطلاع هموطنان رسانیده شود که انجمن از آغاز سال ۱۹۹۴ به بطور محتمل اکیداً به معنوی اکادمی خاطر نشان نموده که به منظور حفاظت مسجد که مستقر یک فضای سالم فارغ از تعصب و شقاقی یک محیط عاری از تحایلات خاص سیاسی بوده شرائط ذیل را غرض همکاری همگانی و جامع کلیه هموطنان جهت موفقیت پروژه در سریع وقت ممکنه مطمح نظر باشند.

- ۱- مسجد یک موسسه عامه بوده بایه ملکیت آن متعلق به همه افغان ها بوده نه یک موسسه خاص.
  - ۲- اداره و تنظیم امور مسجد بایه توسط یک کمیته انتخابی بی طرف، قابل اعتماد و با اعتبار صورت گیرد.
  - ۳- اکادمی میتواند فعالیت های مورد نظر شان را در یک حرکات علوه و مجزا از مسجد طرکیکه مد نظر پیران و مسئولین شان باشد به پیش بر نه.
- با ارائه توضیحات فوق انجمن اسلامی و ملی بدینوسیله به اطلاع هموطنان عزیز می رساند که حاضر است آخرین سنگت و جوه مالی خویش را که با کمال امانت داری از امانه خوابان و برادران افغانی نه که ام مرجع و یا موسسه خارجی نمی انداز گردیده، در صورت رعایت شرائط فوق که تقاضا و تقاضای اکثریت هموطنان عزیز بوده وقت این خیر باقیه نموده و همکاری بی دریغ خویش را تعهد و اطمینان دهد. زیرا انجمن معتقد است که مسجد بایه بنیاد وحدت و اتقان گردد نه تفریق و ضرار در غیر آن ارشاد قرآنی بجلی صراحت دارد و آن اینکه در لا تقم فیها اید.

ضمیمه است از کتب و مسئولین اکادمی به این پیشنهادات ترتیب اثر عملی داده در تعلیل آن به منظور تشویه اخوت اسلامی و تقویت وحدت افغانی قدم های موثر بردارد و در صورت نفعی پیشنهادات خالصانه فوق تنها حذف کلمه تحت سرپرستی اکادمی در اعلانات و غیره هیچ وجه نمواند در ماهیت کبی و یا کینی ابر تغییر بیان آورد اصرار آن موسسه محترم مبنی بر اداره امور مسجد تحت سرپرستی اکادمی با اهداف و وسیع آن بیارت فخر و عدم مسئولیت ما را فراهم خواهد نمود و در هیچ مکانی با اعمار خانه خدا نه (ج) مخالفت نموده بادل و جان اخلاص و محبت و ذوق آن اهتمام می ورزد.

نامه ايکم توسط شش نفر امضاء شده است

« اکادمي ويرجينيا که بهول و هدايت شيطان خوجه ثين تاسيس و تحت اداره ارشد الشياطين قرار داده شد، از بدو تاسيس بشيطنت آغاز وبا جلب يکعده ستمي ها و کمونستان سابق که در راس آنها وهاب آصفی سفير خوجه ثين در ماسکو قرار دارد وهنوز هم از حکومت روسيه برای خود وخسّر وپاران خود مدد معاش اخذ ميدارد، هدف اساسي اين شيطانخانه همانا تخریب اشخاص، موسسات و نشریه های ملي ميباشد. همه خبر دارند که يک مامور محرم اسرار رباني در محضر يک جمعيت به ارشد الشياطين گفت: ای ابليس بزرگ، اگر پولیکه خوجه ثين قبلا براي تان ارسال کرده کافي نباشد، بگوئيد که من از خوجه ثين پول بيشتر گرفته بشمار ارسال کنم. ارشد الشياطين به نمايندگي تورن اسمعيلخان بمجلس کويته وچند بار هم بهرات رفت ويکمراتبه در محضر بيست نفر گفت که براي من اسمعيلخان طياره خاص (spectacle) به پشاور و مشهد فرستاد. اين ابليس هنوز هم با سفارت روسيه و ايران مناسبات نزديک دارد و نه تنها از احمد ولي مسعود پنجشيري بلکه از سفارت ايران هم معاش دريافت ميدارد و برای تجزيه افغانستان از طريق طرح فدراسيون کار ميکند، چونکه يکعده ستميه ها او را رئيس دولت فدراسيون هرات مقرر کرده اند.

اين شيطان لعين به شيطان اکادمي اکتفا نکرده مسجد شريف را نيز تحت نفوذ خود قرار داده مرام نا پاک سياسي خود را از طريق مسجد وامکانات مسجد پياده کردن ميخواهد و جريده ننگين و اجير اميد در کدام شماره نيست که راجع باين شيطان تبليغ نداشته باشد. مسجد شريف که جديدا تاسيس شده ومنابع پولی آن علاوه از چند ناميست که نشر شده وميشود، هدف ارشد الشياطين اينست که عبادت خدا را هم در انحصار خود در آورد چنانچه از يکطرف ملکيت مسجد جديد را در انحصار خود قرار داده ميخواهد بان شکل ميراثي بدهد که بعد از او دامادش وهاب آصفی سفير ماسکورئيس اکادمي وماحب امتياز مسجد گردد، و از جانب ديگر بمقابل مساجد ديگر که از ده سال باينطرف بمعبادت خداوند (ج) خالصانه خدمت کرده توطئه ودسيسه می چيند وتوسط جريده اجير اميد تبليغات ميکند. اداره مسجد شريف را طور انحصاري بدست گرفته بهيج افغان حق خدمت و اظهار نظر رانميدهد، بلکه از مقامات ايراني و از تابعين خوجه ثين و مسعود پنجشيري هدايت حاصل و تطبيق ميکند و امور شيطان اکادمي را با مسجد شريف چنان مخلوط ساخته که از مسجد يک موسسه سياسي وتبليغاتي برای مرام های ناپاک فدراسيون سازي خود استفاده ميکند

ما از افغانهای شريف مقيم ويرجينيا وحومه احتراماً تقاضا ميکنيم بفعاليات های انحصاري ارشد الشياطين که ميخواهد ساير مساجد شريف اين منطقه را سقوط داده خود را يکه تاز ميدان بسازد، متوجه گردیده برای عبادت به آن مساجدی که از سياست و شيطنت دور ومحض رضای خداوند (ج) باز ميباشند، طور داوطلبانه تشریف برده، عبادت را دور از تجارت وسياست انجام بدهند.

ما باين وسيله بهموطنان شريف اطلاع ميدهيم که مجلس نامنها (شورای صلح و همکاري ملي) که توسط اميد اجير و شيطانک های بادنجان دورقاب، از قبيل رهين وقدير سراج ويکعده ستمي های ديگر ظاهر بمصرف اميد وشيطان اکادمي ولي اصلا از وجوه امدادي روسيه و ايران عنقریب تاسيس ميشود، يک فقره اجندای آن تائيد طرح فدرالي برای افغانستان است که رئيس فدراسيون هرات آن همين ارشد الشياطين قبلا تعيين شده است. ما از افغانهای مقيم ويرجينيا جدا تقاضا داريم امور شيطان اکادمي را از امور مسجد شريف دور ساخته، اداره مسجد را بیک کميسيون انتخابي مشتمل بر مردم پاک، شريف و بيطرف بسيار ندتا دست شيطانها از خانه خدا قطع گردد. و من الله التوفيق» (امضای چهار مرد و دو خانم از ويرجينيا که عدم افشای آنرا تقاضا کرده اند)

## هوشدار هوشدار هوشدار

چنانچه در اعلاميه فوق از قول شش نفر هموطن تان ميخوانيد، واز منابع ديگر نيز اطلاع رسیده، جريده اجير اميد وحلقه وطنفروشان ستمي آن در نظر دارند سومين مجلس خود را عنقریب در ويرجينيا برقرار سازند و در آجندي اين مجلس طرح تجزيه افغانستان به زونها وفدراسيون ها مطرح و تصويب گرفته ميشود. اين تقسيم بندي قبلا بين حزب وحدت وخوجه ثين و دوستم صورت گرفته، در انگلستان داکتر جاويد موضوع خراسان را باز بالا کرده وطرح فدراسيون را بصحه ومنظوري انگليسيها رسانده و در اصفهان رباني و ستميه ها رسماً خواهان تجزيه افغانستان بفدراسيونها شدند. راشد الشياطين که رئيس فدراسيون هرات مقرر شده وداکتر رهين واميد وظيفه وهدايت دارند تا آخرين خيانت را برای تجزيه افغانستان انجام بدهند. هوشدار، هوشدار، هوشدار، هوشدار، هوشدار، هوشدار!!!!

## پیرامون اعانه ها: داکترنوابي و حسن نوري

بعد از مراجعت من از افغانستان چند نفر از هموطنان درباره دادن اعانه به محتاجين و مستحقين در کابل از من نظر خواسته، همین دیروز ۸ دسامبر هموطنی از ایلینای میخواست یکصد دالر اعانه بفرستد. من از قبول اعانه برای رساندن بداخل افغانستان معذرت خواستم و تجویز نمودم بهتر خواهد بود اگر به اقارب و دوستان خود یا بحکومت طالبان بفرستند زیرا جمع کردن اعانه در امریکا بنام محتاجين و مستحقين جنبه تجارتي پیدا کرده، دومورد را که من خود دیده یا خبر دارم ذیلا حکایت میکنم و در موارد دیگر اظهار نظر کرده نمیتوانم، جز اینکه بگویم بهتر و مطمئن تر است اعانه هارا مستقیماً باقارب و دوستان تان ارسال دارید :

چگونگی توزیع اعانه داکتر ولي نوابي :

داکتر ولي نوابي در ماه مارچ سال جاری یکمک آقای عمر خطاب و رادیو پیام افغانستان مبلغی در حدود پنجاه هزار دالر را از کلغورنیا جمع آوری کرده روانه افغانستان شد. آئینه افغانستان قبلا در مورد طرز کار داکتر ولي نوابي که اعانه هارا در سال ۱۹۹۶ حیف و میل کرده و یا بفرزداران احمد شاه مسعود پنجشیری تسلیم داده بود که بمردم مستحق نرسید، اطلاعاتی نشر کرده و در سال جاری نیز دوبار به آقای خطاب در مورد طرز کار و بیکیفیتی داکتر ولي نوابي که شخص علیل و مریض میباشد، تذکر داده تجویز نموده بود تا یک نفر دیگر هم حتما همراي داکتر نوابي در توزیع پولهای مردم بمستحقين گماشته شود. نتیجه آن شد که آقای ولي نوابي در مجموع یک چارم حصه پولهای اعانه را بداخل افغانستان توزیع نکرده. بامریکا برگشت و یک اعلامیه مبالغه آمیز نشر کرده خوش باوران را قناعت داد. اما داکتر نوابي حقایق را بافغانهای امریکا نگفته است. من در ماه می در کابل بودم ولی خبر نداشتم که داکتر ولي نوابي هم در همان ماه بکابل آمده و توقیف شده و بعداً از کابل اخراج گردیده است. ازین جریان بعداً خبر شدم، آنرا تحقیق کردم و اینک حقایق را بشما میرسانم :

بتاریخ ۲۴ می در سیمینار بین المللی (بشرخواهی) که از طرف اکادمي علوم افغانستان در هوتل انتر کانتینانتل بهمکاری موسسه صلیب سرخ برگزار شده بود و من در آنجا بیانیه ای ایراد کردم، بهنگام صرف غذای چاشت دونفر از کارکنان مطبوعات که از طرف وزارت مطبوعات رسماً همراي داکتر نوابي همکاری میکردند و تصادفاً از شاگردان پوهنچي ادبیات بودند، خود را بمیز من رسانیده ضمن دیگر مسائل قضیه توقیف داکتر نوابي را بیان داشتند. آنها گفتند که بقرار مشاهدات آنها داکتر نوابي سه کار خراب کرد: یکی اینکه در گذرگاه در منزل یکی از اقارب یا دوستان خود زندگی میکرد و رفت و آمد مردم گذرگاه و چهاردهمی نزد اوزیادشد و حکومت را مشتبه ساخت، بهتر میبود در یک هوتل یا در مهمانخانه دولتي اقامت میکرد و کارهای توزیع اعانه را عریان انجام میداد. دوم اینکه بیشتر با زنها تماس میگرفت و زنها را بداخل حویلي باطاق خود دعوت میکرد، یک نفر زن که اغلباً از طرف استخبارات گماشته شده بود درباره او و تماس و صحبت های او با زنان راپور هائی داده که گویا او میخواست زنها را بمظاهره تحریک کند - سوم اینکه یکتعداد زنان بیوه و یتیم دار به ولسوال چهاردهمی و از طریق اوبوالی کابل عارض شدند که داکتر ولي نوابي اعانه ها و کمکها را باقارب و دوستان و دهقانان خود توزیع میکند، نه بمستحقين و محتاجين.

علت توقیف او فعالیت های سیاسی و تماسهای نامشروع بود و او در بازگشت بامریکا حقایق را بمردم نگفته است.

بعد از شنیدن این جریان دو سه روز بعد من شخصا نزد ولسوال چاردهمی رفتم و از او جویای معلومات گردیدم. ولسوال یک سلسله مسائل را تفصیل داد که خلاصه بیانات او ازین قرار بود: « داکتر نوابي بخانه یک شخص که کارموتر فروشی میکرد و از جمله دهقانان و دوستان او بود سکونت داشته و یک موتر کلان با اختیار او گذاشته بود و یکمقدار پول زیاد توسط همان موتر بخانه شخص مذکور آورده و بدهقانان و دوستان شان ساکن در گذرگاه و آغاهلي شمس توزیع میشد. در روز عید قربان پنج دانه گوسفند در همین خانه قربانی و خیرات داده میشد که ازدحام زیاد تولید شده یک قسم بي امنیتی ایجاد شده بود. مردم ازین موضوع خبر شده بولسوالی نیز اطلاع رسید و داکتر نوابي گفته شد تا توزیع اعانه بمستحقين و خصوصاً زنهاي بیوه و یتیم دار صورت بگیرد. داکتر نوابي گفت که تا حال مبلغ هفت هزار دالر را بافغانی تسعیر کرده و معادل ۱۶۰ ملیون افغانی را بمستحقين توزیع نموده. ما که تحقیق کردیم قسمت زیاد پول مذکور باشخاص غیر مستحق که همه دهقانان و اقارب خود داکتر نوابي بود توزیع گردیده بود. من برایش گفتم که مستحقين خصوصاً بیوه زنها و یتیم دارها را جمع میکنیم تا در حضور هیات برای شان اعانه داده شود، اما او روز دیگر گفت که دیگر بمردم اعانه نمیدهد بلکه بموسسات کمک میکند. از طرف دیگر بحکومت راپور رسیده بود که او زنها را برای مظاهره تحریک میکرد و این موضوع به والي صاحب کابل خوبتر معلوم است ... »

بعد از شنیدن این حکایت از زبان ولسوال چاردهمی، من چندبار دیدن والي بولایت کابل رفتم اما او بجبهه میبود، اورادیده نتوانستم، اما از معاون وقایم مقام والي شنیدم که داکترنوابي زنهاي نامحرم را تنها باطاق خود میبرده و با آنها صحبت میکرد، علاوه آن دونفر زن بحضور خود او چیز های عجیب شهادت دادند و قرار بود

داکتر مذکور شرعا مجازات شود اما بقرار سفارشنامه هائیکه از طالبان آورده بود، و خودش هم گریه میکرد و معذرت خواست که نادانسته اینکار را کرده، بخاطریکه مهمان و موسفید بود حکومت از جرم او چشم پوشی کرده او را از افغانستان اخراج نمود.

من به معاون والي گفتم داکتر نوابي حدود ۵۰ هزار دالر باخود آورده بود تا بمستحقين توزيع کند، آیا اين پولها را توزيع نموده يا خير؟ او گفت قبل از حرکت بطرف پشاور حدود ۱۳۰ مليون افغاني معادل حدود پنج ونيم هزار دالر را بوالی کابل داده و او این مبلغ را به یتیم خانه کابل تحویل داده است. هکذا یکمقدار سامان قرطاسیه بیک مکتب اعانه داده که تفصیلات آنرا خبرندارم، وزارت اطلاعات و کلتور و دفتر استخبارات خبر دارند از آنها پرسیده میتوانید. من باوزارت اطلاعات و کلتور تماس گرفتم، آنها گفتند درست است داکتر صاحب بافتخاب خود شان بچند مکتب خیرخانه کمک کردند و تمام کمک شان از قلم و کتابچه گرفته تا تباشیر و یک اندازه پول که بمعلمان دادند بحضور خود شان سنجش شد، کمتر از چهار هزار دالر معادل مبلغ ۹۰ مليون افغاني (بقرار نرخ یکدالر ۲۳ هزار افغاني) شده بود. نمایندگان مطبوعات گفتند که در ناحیه خیر خانه اکثر پنجشیریه و طرفداران رباني - مسعود سکونت داشته، انتخاب مکتبها توسط خود داکتر نوابي بسفارش دوستان او صورت گرفته بود که در دیگر مکتب ها انعکاس خراب تولید کرد و وقتی که ما بداکتر نوابي گفتیم بمکتبهای داخل شهر هم کمک شود، او گفت پول کم مانده سال آینده کمک خواهد کرد.

با ذکر مراتب فوق اشخاصیکه من با ایشان درباره توزیع اعانه ها توسط داکتر ولي نوابي صحبت کردم همه زنده و مامورین دولت میباشند و من حاضرم نام هر کدام را بدهم تا هر کسیکه کابل میرود از اوشان این جریان را پرسان کند. بقرار اظهارات مذکور داکتر ولي نوابي جمعا مبالغ ذیل را توزیع کرده است :

بقرار اظهارات حاکم چهاردهی از زبان خود داکتر نوابي قبل از عید قربان بخرای اعانه ها و قربانیها مبلغ ۷۰۰۰ دالر معادل ۱۶۱ مليون افغاني

برای کمک بمکتبهای خیرخانه ۴۰۰۰ دالر معادل ۹۲ مليون افغاني .

پول نقده که قبل از حرکت بطرف پشاور بولایت کابل داده وبه یتیم خانه داده شده ۱۳۰ مليون افغاني معادل ۵۵۰۰ دالر بوده.

باین حساب مصرف مبلغ ۱۶۵۰۰ دالر در کابل بقرار شهادت مقامات رسمي طالبان معلوم است، ولي مصرف پولهای متبقي معلوم نیست .

اکنون یک قسمت از اعلامیه داکتر ولي نوابي را بتوجه شما میرسانیم که در رادیو پیام افغان نشر گردید و گله از آقای عمر خطاب بحیث یک شخص خدمتگار و بیطرف اینست که قبل از نشر اعلامیه داکتر نوابي دوبار گفت : « داکتر صاحب پولها را توزیع کرده و مصرف آنرا بشما بیان میدارد... » اما وقتی که اعلامیه بی سروپاي داکتر نوابي بتاریخ ۲۴ می ۹۷ نشر شد، راجع بمتن پُر از تناقض آن اعلامیه یک سوال هم نکرد. مثلا داکتر نوابي گفت :

« از جمله ۲۱ هزار دالری که با افغاني تبدیل شده بود قربانیها در روز عید اجرا شد... »

بار الها، ۲۱ هزار دالر معادل ۴۸۳ مليون افغاني میشود، چون راه سالنگ بند بود و از گوسفند خانه سمت شمال بکابل مواضعی نمی آمد، باور کنید درنخاس کابل برابر نیم این پول گوسفند یا گاو یافت نمیشد. اما هیچکس از داکتر نوابي نپرسید که ۲۱ هزار دالر را چند دانه گاو و گوسفند خریدی و به کی و چطور توزیع کردی ؟ حاکم چهاردهی گفت که پنج دانه گوسفند در خانه مسکونی داکتر نوابي در گذرگاه خیرات شده بود (که در نهایت شاید چهار صد دالر شده باشد) من یک گوسفند خوب را در قندهار بقیمت یکمليون افغاني (۷۰ دالر) خریداری و خیرات کرده بودم.

داکتر نوابي در اعلامیه خود گفت که : « خبر توزیع اعانه ها و خیرات همه روزه برادیر و جراید کابل نشر میشد... »

اما هیچکس، حتی محترمه و سیمه عباسی که برای جمع آوری این اعانه ها در کلفورنیا بقدر رحمت کشیده بود، نپرسید که داکتر صاحب کدام دانه از همان روزنامه ها را باخود آورده ای؟ برای معلومات هموطنان عرض میشود که در کابل روزنامه شریعت (اورگان رسمي طالبان)، هیواد و انیس از طرف دولت چاپ میشوند و من هر روز هر سه اخبار را میخواندم، کوروشم اگر چنین خبری خوانده باشم، اگر داکتر نوابي یا کس دیگر کدام خبر درباره خیرات داکتر ولي نوابي یافته بتواند لطفاً بمن بفرستد تا در آئینه افغانستان نشر کنم.



در قسمت اخیر این صحبت داکتر نوایی از قلیل بودن معاشات مستخدمین و مامورین دولت صحبت میکند؛ ولی کسی نمی پرسد که او برادر تو برای توزیع کمک بمردمی رفته بودی که تنخواه و معاش ندارند، تو چرا مامورین و مستخدمین را مثال می آوری؟

ولی مقصد اصلی از تذکار اسم مامورین و مستخدمین دولت در قسمت دوم اعلامیه داکتر نوایی ظاهر میشود که بتاريخ ۳۱ اگست نشر شد، او گفت به کمال الدین مدیر استخبارات گفتم: «۲۱ هزار دالر بود که درین مدت سه هفته بمامورین شهر و مامورین متقاعد و مامورینیکه از کاربرکنار شده بودند تقسیم کرده ام که برادیر و جراید نشر شده است...» هیچکس از داکتر نوایی نپرسید که او برادر تو در اعلامیه یک هفته قبل خود گفتی که ۲۱ هزار دالر را گوسفند قربانی خریدم و خیرات کردم، حالا میگوئی ۲۱ هزار دالر را بمامورین دولت تقسیم کرده ام، کدام یک درست است؟ و باز تو خود بمردمی که هیچ تنخواه نداشتند و مامور نبودند باید کمک میکردی، زیرا مامور کم یا زیاد یکمقدار تنخواه داشته، اما او بحال آن شل وشت و بیوه و یتیمی که یک افغانی هاید نداشته، تو چرا باین نوع مردم کمک نکردی؟

هموطنان ملتفت میشوند که کمک دادن بمامورین دولت، بدون اجازه و مشورۀ دولت، یک عمل سیاسی و تحریک آمیز پنداشته میشود و خانۀ طالبان آباد که او را هیچ نگفته اند.

داکتر نوایی در اعلامیه دوم خود میگوید: «کمال الدین مدیر جرایم ولایت کابل بادو عسکر مرا بمحبس ولایت کابل بردند و چارروز توقیف بدم، شخص کمال الدین بمن گفت که تو بخانم ها پول دادی و آنها را برعلیه دولت بمظاهره تشویق کرده ای...» داکتر نوایی باید اینرا هم میگفت که دونفر خانم بحضور خود او به هیات مستنطق چیز هائی شهادت دادند که من درینجا تذکر داده نمیتوانم، و داکتر صاحب باید اینرا هم میگفت که بحضور هیات مستنطق گریان کرده و معذرت خواسته بود که نافهمیده اینطور کارها را کرده است...

باز برمیگردیم بحساب پول های اعانه از جمله ۵۰ هزار دالر که داکتر صاحب نوایی اعانه امانت افغانهای کلفورنیا را باخود برده بود. او میگوید به کمال الدین گفتم: «متبای پول به بینوایان این شهر تعلق دارد... مرا با تفنگداران خود به سرای شازده برده و صدملیون که نزد صراف امانت داشتم برایش دادم... با انجنیر نورز گفتم ۳۰ ملیون افغانی که نزد است به کمال الدین بده...» خوب، فرض کنیم کمال الدین مدیر استخبارات همانطور که داکتر نوایی میگوید ۱۳۰ ملیون افغانی را بزور گرفت و قروت کرد، این مبلغ معادل تقریباً ۵۶۰۰ دالر میشود که هرگاه با سه قلم مصرف اول الذکر که جمعا حدود ۱۶ هزار دالر شده بود اضافه شود، رقم ۲۱ یا ۲۲ هزار دالر بدست می آید، اما آقای خطاب و محترمه وسیمه جان عباسی از داکتر صاحب نوایی نپرسیدند که حدود سی هزار دالر دیگر چه شد؟

این نکته نیز باید گفته آید که بقرار گفتار داکتر ولی نوایی: «مرا درارگ نزد وزیر معارف بردند... وزیر معارف گفت ۱۳۰ ملیون افغانی پولهای خود را بگیر، تقسیم کن و برو... دوستان عزیز، پولیکه بزور اسلحه از من گرفته بود چگونه بمن پس میداد... کمال الدین گفت ما خود پول ها را تقسیم میکنیم...» هموطنان باید ملتفت شوند، موضوعیکه نزد وزیر و عضو کابینه میرسد، و حتما همان روز بکابینه وزراء هم گزارش یافته خواهد بود، یک مدیر آنرا هضم کرده نمیتواند!! این مبلغ ۱۳۰ ملیون افغانی را بقرار تقاضا و سفارش شخص داکتر نوایی، مدیر استخبارات بحضور داکتر نوایی به والی کابل داده و چنانچه معاون والی بمن گفت پول مذکور بعد از استیذان مقامات دولت به یتیم خانۀ کابل داده شده است. پس ادعای داکتر نوایی که مدیر استخبارات پول را قروت کرده کاملاً بی اساس است زیرا پول مذکور بموافقه داکتر نوایی بدولت داده شده است. و درین موضوع بسیار مهم هم هیچکس از داکتر نوایی سوال نکرد، بلکه برخلاف گزارش این موضوع توسط رادیو پیام افغان طوری صورت گرفت که داکتر نوایی کاملاً تبرئه شد و مامورین دولت طالبان رشوت خور و مختلس جلوه داده شدند، و این دوران انصاف است. من حاضرم این موضوع را باساس بیانات خود داکتر نوایی در یک پروگرام رادیوئی بحضور دونفر هیات منصفه مطرح بسازم تا حقایق روشن شود، تا افغانها بدانند پول اعانه شان چه شد و چطور مصرف گردید، و این حق مسلم هر افغان است.

هكذا هیچکس از داکتر نوایی نپرسید این انجنیر نوروز که معتمد تو بود از کجا پیدا شد، چرا پولها را دربانک نماندی و چرانزد نوروز و صراف ها ماندی، و چقدر پول دیگر نزد صراف ها ماند و چقدر به پشاور انتقال یافت؟ داکتر نوایی بارتباط موضوعات این پاراگراف دروغ های شاخداری هم گفته است که در مصاحبه بحضور خود او بیان و ثابت خواهم ساخت. انشاالله تعالی. (بقیه در باره حسن نوری در حقم)

**بدون اشتراک از ارسال مجله معذرت میخواهیم**

سید فقیر علوی از ویرجینیا

## تردید یک مقاله

در شماره ۶۶ ماه نوامبر سال جاری آن مجلهٔ وزین و مبارز، شاغلی محترم فاروق صبروال تحت عنوان « سومین حکومت جلای وطن » مطالبی به نشر سپرده و در آن نگارنده را از حسن نظر شان بحیث وزیر مخایران خارجی ( یک ترم نو ) درین کابینه برگزیده اند . این خبر مرا سخت دچار تعجب کرد . من نمیدانم این نویسندهٔ محترم با نشر این مقاله و قطار کردن نامها ، قصد شوخی داشته و یا بران است که با نشر آن به آئینه که خوانندگان زیاد دارد میخواید شهرتی بهم رساند . که اگر قصدش شوخی بوده ، یک شوخی بسیار بیمزه و مضحک و تجاوز کارانه و بیبازی گرفتن حیثیت و اعتبار یکمده مردمی است که عمری به نیک نامی بسر برده اند ، اگر سوال شهرت است ، جز اینکه مصرع حضرت میرزا عبدالقادر بیدل در مورد شان صدق پیدا کند ، پاسخی شایسته تر نیست . حضرت بیدل میگوید : « ذوق شهرت ها دلیل فطرت خام است و بی » .

باور کنید که حتی جنرال رحیم وردک را اگر از نزدیک ببینم نمیشناسم تاچه رسد که در جلسات شان اشتراک کرده باشم . من پیر مرد بیمار و زمینگیری هستم که شب و روز عمر غربت خود را بمطالعه و عبادت سپری میکنم و اساساً اهل اینچنین مجالس و گرد همائی نیستم زیرا این جلسات برزخم خونچکان مادر وطن مرهمی نمیگذارد و اگر یک قوت قاهره برای سرکوبی و خلع سلاح هردو طرف نباشد ، مردم افغانستان روی صلح و سلام را هرگز نخواهند دید .

از برادر محترم و دانشمند استاد هاشمیان محترمانه خواش میکنم که نشریه مبارز و وزین خود را با چنین یاوه سرائیها سید مهملات نگردانند و تا بصداقت و امانت داری نویسندگان و همکاران خود یقین حاصل نکنند به نشر اینچنین مکاتیب که یکمده را مسخره و رسوا ساخته است ، اقدام نکنند . البته کاملاً یقین دارم که شما طرفدار جدی آزادی افکار و عقاید هستید اما این آزادی تا حدودی است که حیثیت دیگران را آسیب نرسانند و اتهام غلط بر دیگران وارد نکنند . در قانون مطبوعات این نویسنده قابل محاکمه است که بر یکمده تعرض کرده است ولی ما آوارگان بهمین مختصر اکتفا میکنیم . با عرض حرمت

یادداشت اداره : از آقای فاروق صبروال توقع میروود نامه محترم سید فقیر علوی را خوانده بمقابل اعتراضات شان جواب بگویند .

بتوجهٔ دوست محترم جناب آقای سید فقیر علوی می‌رسانیم که تذکار اسم یک افغان در مجلهٔ کابینه ( سومین حکومت جلای وطن ) بنظر ما اهانت یا تجاوز به حیثیت و اعتبار شخص پنداشته نمیشود ، و ما برای کسانی که نام شان در کابینه ذکر شده حق دفاع و تردید را قابل شده ایم که بتاسی از آن نامهٔ شمارا عیناً نشر نمودیم . واقعیت غیر قابل انکار اینست که مجالسی بمنظور ساختن قانون اساسی و احیاناً تشکیل یک حکومت در ویرجینیا براه افتیده بود که بارتباط آن هر افغان حق دارد اظهار معلومات و نظر و عقیده نماید . با عرض حرمت

## نامه های یک کمونست از هالیند

هموطنی بنام مستعار مهرخان از هالیند دو نامه ارسال داشته ، در متن نامه ها که بقلم نوشته شده از اعمال و پالیسی های کمونستها دفاع و فجایع تنظیمها را بطور مقایسه ارائه داشته است . وی امپریالزم جهانی تحت نفوذ امریکا را کوبیده و افغانهای از قماش هاشمیان را نوکر امپریالزم امریکا خوانده است . از اصطلاحات ، ترکیبات خاص و شیوه استدلال نویسنده کاملاً مبرهن است که ملحد و کمونست میباشد و طرفه اینکه هنوز هم کمونزم و دکتاتوری پرولتاریا را وسیلهٔ نجات افغانستان قلمداد نموده است . در یک جای نامه خود نوشته است :

« خاینان در روسیه هم زیاد است که حیثیت و آبرو و غرور ملی روس را در بدل دالر فروختند و هنوز هم کسانی هستند که بسویه های عالی میخوایند قدرت نظامی روس ، این حامی بزرگ زحمتکشان ، را در بدل دالر نابود کنند . از ریچاردسن پرسیده میشود که شما امریکائیها همین کاری را که اکنون مسعود و شوروی را به آن متهم میکنید ، با گلب الدین حکمتیار نکرده اید ؟ اول او را بحضرت سی آی ای شامل کردند ، بعداً تمام کسکهای

امریکا در طول جریان جنگ از طریق همین حکمتیار صورت نمیگرفت ؟ »

نویسندهٔ کمونست در اخیر هر نامهٔ خود بیت مشهور مهرخان را ذکر نموده که :

دل را بدل رهیت درین گنبد سپهر  
از کینه کینه خیرد و از مهر مهر

چون نامه ها هویت و آدرس ندارد و نویسندهٔ کمونست آن سخت بی جرئت و نامرد میباشد ، از نشر متن کامل آنها منصرف شدیم . اداره .

محترم محمد اسحق عثمان از وزیر خلیا

مجله شماره ۶۶ آئینه افغانستان برخلاف انتظار برایم رسید. از حرکت دوستانه شما یک عالم سپاسگذارم، خداوند بزرگ شمارادرمبارزه ملی و وطندوستانه تان موفق و کامگار داشته باشد. مجله را بدقت مطالعه کردم. باور کنید که محتویات آن برایم بسیار دلچسپ و مطلوب واقع گردید. موقف گیریهای ملی و سیاسی شما خوشبختانه بانظر وموقف گیریهای من تا اندازه زیاد یکسان و در یک جهت است. البته در بعضی موارد یاشما همخوانی ندارم که در ایاسیات دیموکراسی و طرز تفکر آزاد بشر درین مقطع زمان یک موضوع قابل درک است، مخصوصا برای مانند شما یک شخصیت بافهم ودانشمند.

در مورد مضمون هموطن محترم آقای فاروق صبروال که از من نیز یاد نموده اند، تنها اینقدر متذکر میشوم که جز واقعیت مجلس، دیگر تمام جریانات مجلس برواقعیت استوار نیست و هر شخصیکه راپور جریانات مجلس را برایشان اطلاع داده مطلقا برخلاف حقیقت و رویداد همان مجلس بوده است. من در آن مجلس تا اندازه زیاد به تائید نظر شما موقف گیری نمودم و همه اعضای مجلس یقینا واقف هستند، خواهشمندم تا یکی از اعضای همان مجلس را بانتخاب خود تشخیص داده جریان را سوال کنید. امید است باصل واقعیت و موقف گیری من آگاه شوید و برایتان ثابت گردد که من چنین اعمال و حرکات بدون استناد راتائید نمیکنم. با احترام.

## نامه بدون هویت و امضا، از پاریس

آقای دکتور هاشمیان

من شما رامیشناسم و در جهت مبارزات تان آشنائی دارم، اگر بگویم متاسفانه دیر است ولی من در جمعیت اسلامی بودم و هستم ویکتر از هواخواهان قوماندان احمد شاه مسعود میباشم. اما سیر واقعات روز تا روز مرامشکوک میسازد، تا آنجا که احساس میکنم بنویسم که متاسفانه عضو جمعیت میباشم.

در شماره ۶۶ مجله آئینه (ص ۴) خواندم که شما از افغانهای مقیم پاریس خبر منتشره روزنامه لوموند محتوی بیانات قوماندان احمد شاه مسعود را تقاضا کرده اید، اینک متن فرانسوی آنرا برایتان میفرستم تا خود تان ترجمه آنرا نشر کنید. متاسفانه بازهم اینقدر برایتان مینویسم که مجله آئینه که سابق دشمن شناخته میشد، حالا واقعین تلقی میگردد... متاسفانه، متاسفانه...

مصاحبه قوماندان مسعود با (Christophe de Ponfily) ژورنالیست فرانسوی منتشره لوموند: «قوماندان مسعود چنین اظهار نمود:

پس از خروج قشون شوروی سه سال رادر برگرفت تا در سال ۱۹۹۲ داخل پایتخت گردیدیم. سه سال مساعی بغرض متقاعد ساختن رشید دوستم قوماندان ملیشهای اوزبک بعمل آمد. در طول چندماه کوتاه ما آمادگی نداشتیم و کریدت چهارده ساله جهاد افتخار آفرین و شجاعانه زایل گردید. هفت تنظیم مقاومت آرزو داشتند قدرت را بین خودشان تقسیم نمایند، در حالیکه بکلی فاقد اهلیت و پختگی بودند.

تصادمات بین پارتیها توسط سلاح سنگین رخ داد. رئیس جمهور ربانی عامل مشکلات زیاد بود. استنکاف ربانی از انتقال قدرت بکدام رهبر تنظیم دیگر برای ما خیلی گران تمام شد. هر گروه بالای شهر کابل هجوم برد؛ هر کدام بنام ادعای قومی یا اتکاء بقدرت های خارجی در پی طلب قدرت بودند. دوستم در اول متکی بروسیه و سپس ازبکستان بود؛ حزب وحدت هزاره ها در حمایت ایران؛ سیاف نفر سعودیها.

مفسد ترین شان حکمتیار است که در جنگ مقابل شورویها کمتر سهم گرفت و بعد از جنگ اسلحه اش را در مقابل ما بکار برد.»

## بازرباط افواهاات سومین حکومت جلا وطن

فیض محمد نورزائی از فرانسه

در سال ۱۹۹۱ که من در پشاور بودم چنین افواه بود که حکومت پاکستان بغرض تخریب بندهای برق سروبی و کجکی یک گروپ نفر را به کجکی فرستاد و گروپ دیگر را تحت قوماندۀ رحیم وردک جانب سروبی اعزام کرد. باید متذکر شد که در آنوقت بند کجکی را مجاهدین حفاظت میکردند و بند سروبی تحت نظارت رژیم کمونستی

بود. وقتی گروپ اهزامي به کجکي رسيد، قوماندان محلي آنجا برای شان گفت که بند کجکي متعلق بمردم افغانستان است نه از نجيب؛ ما بکسي اجازه انهدام بند را نميدهيم و آنها را واپس رجعت داد. و اما رحيم وردک وقتی به سروبي رسيد، عسکر محافظ بند بالایش فیر کرد که مرمي در ناحیه زانوی قوماندان وردک اصابت کرد. موصوف عضویت تنظیم محاذ ملي را داشت، زمانیکه با پای زخمي به پشاور مراجعت کرد، این آوازه بگوش گيلاني رسيد، اورانزد خود احضار نموده نفرین کرد و از عضویت محاذ ملي کشيد. من رحيم وردک را در منزل مرحوم داکتر ضياء احمد زهين ديدم که پایش لنگ و با عصا راه ميرفت، اما اینکه از اثر چه حادثه پایش زخم برداشته بود، الغیب خدا.

یادداشت اداره: بارتباط تخریب بند سروبي توسط (آی اس آی) پاکستان که در هلمند قوماندان لالی و در سروبي قوماندان های محلي مردانه و اراز منابع ملي و ثروت ملت دفاع نمودند، در همان وقت در پشاور شایع شده بود که آی اس آی برای قوماندان رحيم وردک در بدل تخریب بند سروبي مبلغ پنج ملیون کلداری وعده و تعهد کرده بود و از آنجمله مبلغ دو ملیون کلداری را برای مصارف مقدماتي طور پیشکي به او تادیه نموده بود. قرار مسموع قوماندان وردک به آی اس آی چنین وانمود ساخته بود که گویا درین عمل تخریبي تنظیم محاذ ملي نیز سهیم بوده و جایزه پنج ملیون کلداری نیز به تنظیم محاذ ملي سپرده خواهد شد. اما واقعیت امر اینطور بود که سید احمد گيلاني ازین معامله قطعا خبر نداشت و رحيم وردک با او مشوره نکرده، طور مستقل بکتمداد نفر را استخدام و با سه لاري مواد منفجره برای تخریب بند بطرف سروبي روان شد. از جمله همین اشخاصیکه رحيم وردک استخدام کرده بود یکنفر بالای حق الاجرت با او بی اتفاق شده، بعد از آنکه رحيم وردک بطرف جلال آباد حرکت کرده بود، آن شخص بقوماندانان محلي از پلان تخریبي رحيم وردک اطلاع داد و قوماندانهای محلي تشکیل جلسه داده مانع داخل شدن رحيم وردک بمنطقه سروبي شدند و سه لاري مواد منفلقه او رانیض ضبط و قبض نمودند و در اثر گفتگوی لفظي با یکتن از قوماندانهای محلي که منجر به فیر بالای رحيم وردک شد، گلوله بقسمت ران قوماندان رحيم وردک اصابت کرده بزمین افتاد و قرار بود با ۲۰ نفر مستخدمینش کشته شوند، اما مبلغ دوصد هزار کلداری نقد که نزدش بود تحفه گویا تقدیم کرده از صحنه گریخت و خود را بجلال آباد رسانید و متعاقبا به پشاور رفت. درینوقت سید احمد گيلاني از ماجرا خبر شده بود و رحيم وردک را بی آب ساخته از تنظیم محاذ خارج ساخت.

رحيم وردک به آی اس آی راپور داد که از موضوع کاجی بی و حکومت نجیب خبر شده قرار بود او را با همکارانش بقتل رسانند. در اثر ناکامي پروژه تخریب بند سروبي، آی اس آی پاکستان تقاضای استرداد دو ملیون کلداری را نمود و رحيم وردک یک صورتحساب جعلي ساخته در آن نوشته بود که یک ملیون کلداری را بقوماندانهای محلي در سروبي داده و یک ملیون دیگر را برای خریداری ها و حمل و نقل مصرف نموده بود که هردو دروغ بود زیرا فقط دوصد هزار کلداری آنهم بعد از آنکه دستگیر و زخمي شده بود برای رهائی خود داده بود. ازین موضوع بسیار مردم در پشاور خبر داشته و قبلا در مجله آئینه افغانستان نیز نشر شده است. ما از افغانهای شریف و وطنپرست مقیم در پاکستان خواهش میکنیم تفصیلات این رویداد را کما حقه هو نوشته برای نشر بفرستند.

## اظهارات قومندان بوپکي: رحيم وردک

محمد رفیق جمادارزاده از ویرجینیا

مکتوب آقای فاروق صبروال را که در باره سومین حکومت جلای وطن معلومات داده بود، بکدوست من از روی مجله شما براریم خواند که حقایق را نوشته و من بار اول مجله شما را خریداری و برای همه دوستان خود کاپي همان مکتوب را ارسال کردم، این موضوع در سرتاسر ویرجینیا حتی در بین دکانها مردم بالای آن تبصره میکنند، چونکه قبلا چک چکه ها شنیده شده بود، اما جریانات و نامهای اشخاص بار اول برآمد که بسیار خوب شد، خدا شما را خیر بدهد که مردم را از واقعیت ها با خبر میسازید.

دیروز یکنفر دوستم که در مجالس حکومت جلای وطن بقسم سامع گاهگاهی شرکت میکند، گفت جنرال صاحب رحيم خان وردک از نشر و خواندن این مکتوب بسیار قهر و آزرده شده، علاوه بر آنکه داکتر هاشمیان را دوودشنام میدهد، در حضور چند نفر حاضرین گفت که: «هاشمیان برای پیدا کردن کار به پشاور آمده بود، من او را به تنظیم محاذ ملي نماندم و برایش کار ندادم، بمقابل من عقده برداشته، حالا پروپاگند میکند...» لهذا از شما خواهش میکنم تا بمردم بگوئید که بین شما و جنرال صاحب وردک در سابق چه مخالفت بوده و چرا او بشما کار نداده است؟ با احترام - محمد رفیق جمادارزاده.

هموطن، هوشدار که زون سازی وفیدریشن مقدمه تجزیه افغانستان است!

کشی و روبروسی کردند و باز از تشکیل یک حکومت ائتلافی سخن راندند. نمایندگان حزب وحدت که بیول و هدایت ایران میجرخد، نمایندگان گلم جم دوستم که طبق هدایت کاجی بی عمل میکند، والی قدیر (یکی از چهار برادران کارامازوف)، پرچمی مشهور عبدالهادی ارغندیوال وزیر مالیه گلبدین که دارائیهای گلبدین را در خارج اداره میکند و در کلفورنیا قصرها و تجارتها دارد و نیم کابل بامر قومندان ارغندیوال وزیر فیر راکت تخریب شده و صدها بیگناه ام از زن و طفل بشهادت رسیده است، درین اجتماع دور هم جمع شده بودند. همه مصارف بشمول تکتهای طیاره دو طرفه از طرف ایران تمویل شده بود.

جالب ترین بخش مباحثات این اجتماع در سفارشات بروجردي نهفته است که چند بار از حقوق گلبدین برای سهم داشتن در حکومت آینده تاکید نمود. گلبدین بحیث اجیر و تنخواه خور ایران در بهترین قصر شمران سکونت داشته موثر رسمی و بادیگارد ایرانی دارد؛ پسران و دختران او به پوهنتون تهران با امتیازات خاص درس میخوانند. برای محرمان اسرار گلبدین از قبیل هادی ارغندیوال تکت طیاره (ایران ایر) دایمی میسر است؛ در پنج ماه گذشته این سومین بار است که هادی ارغندیوال نزد ولینعمت کوچک خود (گلبدین) و ولینعمت بزرگ خود (بروجردی) به ایران میروند. قرار مسموع گلبدین به ایران تعهد داده که اگر اینبار او را صدراعظم بسازد از بابت پشتونستان بالای پاکستان حمله و بیخ پاکستان را میکند، و بعدا در صورت لزوم دید ایران، افغانستان را در یک فدراسیون با ایران داخل میسازد. از گلبدین ولدالزنا مادر فروشی را نمیتوان تعجب کرد، چنانکه از خوجه ین چارپدره عشق تاجکستان بزرگ را نمیتوان فرونشاند!

چهره کشف دیگر که هم قاتل وهم نوکر زرخرید ایران برآمد ملک یا مالک احمق است که دوستم به تحریک حزب وحدت و ایران او را لنتر ساخت، و او هم مانند گلبدین قاتل بایران پناه برد، بلی بجنرال مالک قاتل هم توسط بروجردي موقع داده شد تا در اجتماع اصفهان سخن بگوید، و ایران برای او هم مانند گلبدین تقاضای چوکی و مقام را در حکومت ائتلافی دارد.

و اما معامله ایران با نوکرواجیرش کریم خلیلی چنان بود مثلیکه این اجیر موفق از ملک بیگانه بکشور خودش (ایران) برگشته باشد. بروجردي بافغانها نشان داد که توسط خلیلی چه قدرت و چه مصیبت اژدهامانندی بافغانستان پیاده کرده است. در حالیکه اجتماع خارجیان و خصوصا هزاره ها در ایران بیشتر از پنجفر قانونا ممنوع میباشد، دولت ایران با پرداخت اجرت و مزد کاریگریزه حدود بیست هزار هزاره وافغان مهاجر را جبرابالای قبر خمینی جمع کرده بود تا با کریم خلیلی دیدار و برای بیانات او تکبیر و احسنت بگویند. هزاره های افغان در تهران که خودشان پول خریداری یک نان خشک راندانند، پولیس ایران بدست هر کدام یک دسته گل داده بودند در قدوم خلیلی بریزند. شفق و خلیلی چند بار در حضور بیست هزار مشایمین از (هزارستان) سخن گفتند و پولیسان ایرانی مردم را باحسنت گفتن تشویق میکردند. شفق گفت در زمان حیات مزاری غرب کابل و کارته ۳ پایتخت سیاسی افغانستان شده بود و قوم هزاره نه تنها (هزارستان وسیع) را در افغانستان مرکزی بلکه مرکز سیاسی هزارستان را در غرب کابل دوباره احیا خواهند کرد. خلیلی و محقق در قم دیدار و طرح هزارستان را تأیید کرده محقق از حمایت کامل ایران اطمینان داده است. خلاصه اینکه همه دیدند که از خلیلی در ایران بسوی بالاتر از یک رئیس دولت تجلیل و استقبال شد. بلی، خلیلی و همقطاران خاین او میخواهند یک جمهوریت کوچک ایرانی را در نفس افغانستان تاسیس نمایند.

نمایندگان شیربمیرک مسعود پنجشیری از بروجردي التجا کردند تا سلاح، پول و سپاهیان بیشتر (جنگجویان تربیه شده ایران) برای دوام جنگ با طالبان بدسترس او بگذارند. طالبان هوشیاری کرده باین اجتماع و طنز و شوآن و بی ننگان که تحت ریاست بروجردي برای او پکه میزدند، اشتراک نورزیده بودند. ازین اجتماع غیر از کلچه زدن برای ایران و چلوکیاب خوردن چیزی بارتباط فدراسیون دستگیر و طنز و شوآن نشد بلکه چهره های منحوس اجیران یکبار دیگر برملا گردید.

اگرچه ایران سعی بلیغ بخرچ داد تا چوکی افغانستان در کنفرانس کشورهای اسلامی دوباره بخوجه ین ربانی داده شود و بهمین منظور او را به تهران بردند، اما این پلان خایانه ایران ناکام گردید، ولی شیطنت ایران برای آشتی دادن خوجه ین ربانی و نواز شریف ظاهرا کار گرواقت شده، ربانی و نواز شریف که قبلا یکجا در پاکستان برای تخریب افغانستان پلان میریختند، و همین نواز شریف بود که ربانی را بحیث رئیس جمهور چارماهه مقرر کرده بود، چند بار باهم دیدند و قرار برین شد که خوجه ین بدعوت نواز شریف برای دوام مذاکرات بپاکستان برود.

## یادداشت ضروری

سرازمه ماه جنوری ۱۹۹۸ نمبر پوست باکس مجله آئینه افغانستان از ۴۰۸ به ۴۱۸ تبدیل شده است. کسانی که قبلا به پوست باکس نمبر ۴۰۸ مکاتبه نموده اند، مراسلات شان محفوظ بوده تا سه ماه آینده نیز به پوست باکس ۴۱۸ تحویل داده میشود.

با احترام خواهش شما توضیح مینمایم که جنرال پوپکی رحیم وردک رامن از سال ۱۹۷۰ تا امروز که حدود ۲۸ سال میشود بچشم ندیده ام. قبل از ۱۹۷۰ در دوره شاهي که او غنمدشر بود، او را در محافل عروسي يکي دوبار دیده بودم چونکه زوجه سابق او مرحومه منوره راز طریق خانم میشناختم. در آنوقت رحیم وردک به قوماندان (سگ وان) معروف بود زیرا سگهای سردار عبدالولي و مرحوم مارشال شاه وليخان را شست وشو میکرد و هواخوري میبرد و ازین طریق بداخل ارگ تماس حاصل کرده بود که بالای آن افتخار میکرد. نا گفته نماند ، این وظیفه مقدس ( سگ واني) در آنوقت بهرکس میسر نبود، بلکه بصاحب منصبان طرف اعتماد که بحیث ضابط امر سردار صاحبان اخذ موقع میکردند ، داده میشد.

بعد از آن من یکبار در سال ۱۹۸۷ برای مدت یکماه به پشاور رفتم، آنهم برای مشاهدات و تهیه یک راپور، نه برای دریافت کار. در پشاور آمر و ولینمعت رحیم وردک شاغلي سید احمد گیلاني بود که اشخاصی مانند رحیم وردک روز چند بار بوتهای او راپیش پایش می گذاشتند. من با سید احمد گیلاني در دفتر او یکبار در پشاور دیدار و ملاقات داشتم که تفصیل آن مصاحبه در راپوری تحت عنوان « ستراتیجی فتح جهاد» در ۱۹۷۸ نشر شده است. شاغلي سید احمد گیلاني که موسس و رئیس تنظیم محاذ ملي بود، خود زنده و شاهد است که من از اوتقاضای کار رانکرده ام، پس از مستخدم او رحیم وردک چطور تقاضای کار رامیکردم. تکرار عرض میکنم، من برای کار پیدا کردن به پشاور نرفته بودم و کسانی که مرا میشناسند، میدانند که من بادردها ، قاتلان و وطنفروشان که در تنظیم ها جمع شده بودند، همکاری نمیتوانم و امیران تنظیمها غیر از اشخاص چاریده و وزیر دارگریختگی، دیگر افغانها رانزدیک خود نمی مانند ، زیرا میترسیدند که دزدیها و فجایع شان برملا میگردد. علاوه تا رحیم وردک همان روز که من با گیلاني دیدم یا موجود نبود یا من او راندیدم و اصلا قواره اش بیادم نیست که بینی پخشی و بریده دارد یا گوش رقم گوش فیل. اگر جنرال پوپکی رحیم وردک یکنفر شاهد پیدا وارائه کرد که گویا من در مدت ۲۸ سال گذشته با او دیده و صحبت کرده باشم، مبلغ یکهزار دالر جریه قول میدهم، در حالیکه من آمر و ولینمعت او شاغلي سید احمد گیلاني را شاهد آورده ام که الحمدلله زنده و سلامت است. فاعتبروا یا اولوالابصار.

## راپور مصافرت سید اسحق گیلاني به ماسکو

بقرار گزارشی که از پشاور رسیده، شاغلي سید اسحق گیلاني رئیس شورای تفاهم و وحدت ملي افغانستان که چندی قبل بروسیه سفری داشت، در یکی از جلسات عمومی آن شورابخواش محترم عبدالله پویان عضو شورا، روی مسافرتش روشنی انداخته گفت که سفر من بروسیه غیر رسمي و بدعوت یکی از دوستانم بمنظور تجارت بوده است. وی گفت که هنگامیکه در میدان هوایی مسکو از طیاره فرود آمدم، خانمی لوحه ایرادرست داشت که نام من در آن نوشته شده بود. من خودم رابه وی معرفی کردم و به قسمت (VIP) میدان هوایی مسکو رهنمائی شدم. در آنجا معاون صدراعظم روسیه برای استقبال از من حضور داشت. گیلاني افزود که آنها مرا بقصری رهنمائی کردند که کلنتن رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا هنگام مسافرتش بمسکو در آنجا پذیرائی شد، و مرا در پهلوی اتاق کلنتن جای دادند. شاغلي گیلاني علاوه کرد که طی مدت اقامت در روسیه بامعاون صدراعظم و وزیر ملیت های آنکشور ملاقات و روی مسائل مربوط بحل پروبلم افغانستان مذاکراتی انجام دادم و از آنها غرامت جنگی خواستم: همچنان با رئیس کاجی بی ملاقاتی داشتم. بعدا شاغلي محمد بشیر زمانخان (اجتماعی) عضو شورای تفاهم و وحدت ملي افغانستان درباره توضیحات شاغلي گیلاني اظهار عقیده نموده از وی سوال کرد که آیا مسافرت و مذاکرات شما که شخص مربوط به شورای تفاهم و وحدت ملي افغانستان هستید، بموافقه شورا صورت گرفته است و یا چطور؟ وی افزود که در حالیکه سفر شما بدون اطلاع قبلی و آنهم بدعوت یک دوست شخصی تان بمنظور تجارت صورت گرفته، حیرانم که چطور معاون صدراعظم روسیه در میدان هوایی ماسکو، خلاف پروتوکول، از شما استقبال کرده، و مذاکرات جناب شما و او هم بدون صلاحیت نامه از طرف شورای تفاهم بکدام اساس صورت گرفته و آیا شما صلاحیت و اجازه نامه همچو مذاکرات را با مقامات روسی داشتید؟ شاغلي اجتماعي اینرا هم علاوه کرد که بنظر من ملاقات شما بارئیس کاجی بی که دستگاه مربوط آن در تباهی های دو دهه افغانستان رول عمده دارد بیلزوم بوده است. محترم گیلاني جواب داده که طوریکه قبلا تذکار دادم سفر من بماسکو شخصی بوده نمیدانم چطور مقامات روسیه از سفر من آگاهی یافته و از من استقبال بعمل آورده اند. در مورد مذاکرات مربوط بمقامات روسیه گفت که این مذاکرات یک قدم ملي در راه حل بحران افغانستان بوده است و از اینکه کاجی بی آن دستگاه مخوف قبلی نیست، لهذا ملاقات با رئیس آن عیبی ندارد. گیلاني علاوه کرد که چون من هنگام سفر بروسیه رئیس شورای تفاهم و وحدت ملي افغانستان نبوده ام، لهذا ضرورت بکسب اجازه از شورا وجود نداشت، ولی باز هم در باره این سفر به بعضی از دوستان شورای تفاهم گفته ام. در اخیر این مجلس محترم شان پاچا شنواری و جعفر سروری دو عضو شورای تفاهم از مسافرت گیلاني بروسیه استقبال کرده گفتند که ما بگیلاني اعتماد عام و تام داریم.

## درباره هاجراجونی های واصفی صاحب

محترم کمال سخی زاد از شهر ویست کاوینا

از بارگاه خداوند (ج) برایتان صحت وعافیت خواهانم. امید است به نشر مجله پرمحتوا وحقیقت گوگوش دوام داده دوستان رامت بگذارید ودشمنان کشور واسلام عزیز را ناشاد سازید. در هردو زمینه برایتان کامیابی تمنا میکنم.

اینرا بخوبی میدانم نشر چنین مجله آنها به تنهایی کاریست بس مشکل وحتی نا ممکن، ولی همت والا وتدبیر شما موجب آن شده است تا مجله مذکور نشر و بعلاقتمندان بوقت برسد.

جناب محترم: افغان هستم مهاجر در ویست کاوینا کلفورنیا، شیدا علاقمند بوطن ومسائل آن. درین اواخر باز هم جناب عزیز الله واصفی خواب وزارت یا صدارت را می بیند. من شاغلی واصفی را از سالها باینسو میشناسم. آدم عجیبی است. واصفی صاحب از رشته تاریخ پوهنهی ادبیات فارغ شده، بعدا در لیست احمد شاهی کندهار معلم تاریخ وجغرافیه بود؛ در آن زمان جوان احساساتی، زورگو وپرگوئی بود که این حادثش تا امروز هم دوام دارد. زمانیکه محمد داود صدراعظم افغانستان بود و سفر بکندهار کرد، زمانیکه محمد داود بازدید از لیست احمد شاه نمود، واصفی بیانیه انقلابی داد که از همان زمان نامش در کتابچه مخصوص محمد داود ثبت شد. محمد داود از صدارت کنار رفت، دموکراسی تاجدار بهدایت اعلحضرت در کشور پیاده گشت، همان بود که سر شاغلی واصفی از تالار ولسی جرگه برآمد. وی وکیل خاکریز کندهار شده بود، دوره صدارت داکتر محمد یوسف پایان یافت ومرحوم میوند وال صدراعظم کشور مقرر شد. واصفی در زمره مداحان آن مرحوم ایستاد وحتی عضویت دموکرات مترقی را حاصل نمود. در شورای دوره ۱۲ وی باببرک، صدیق فرهنگ ودیگر کمونست ها کله جنبانی داشت. محترم واصفی بسیار بسیار تلاش نمود که در زمره والی های جوان بحیث والی زابل، ارزگان یا فراه مقرر شود، ولی این آرزوی وی برآورده نشد. دوره ۱۳ شورا فرا رسید، اینبار جناب شان بحیث وکیل ولسوالی ارغنداب کندهار عرض وجود نمودند وخود را بریاست شورا کاندید نمودند. چون گمان میکردند که پدر مرحوم شان که از طرف محمد هاشم خان رئیس شورا مقرر شده بود، ایشان هم باید رئیس شورا شوند. ولی آقای واصفی در روز انتخابات بنفع مرحوم انجنیر فرهاد وکیل شهر کابل استعفا نمودند. در ولسی جرگه این دوره جناب ایشان علاوه بر ببرک با حفیظ اللهامین هم آشنا شدند وطرح رفاقت بین شان ریخته شد که پسان در دوره کمونست ها بدرد شان خورد، چونکه امین خونخوار اورا از قتل حتمی نجات داد. ولی جناب واصفی صاحب همیشه متوجه دوست قدیم خود محمد داود هم بودند و مسلسل با ایشان ارتباط داشتند. در شورا وی همیشه آدمی بود موافق با امور حکومت و از شاه همیشه تعریف وتحسین بعمل می آورد.

درین دوره باز هم جناب واصفی تلاش و سعی بخرچ دادند که بحیث والی یا رئیس در مربوطات وزارت اطلاعات یا معارف مقرر شوند، ولی باز هم نشد. شاغلی واصفی زمانیکه از کندهار بکابل وبرعکس از کابل بکندهار میرفتند، درطول راه از هر والی، ولسوال وعلاقدار خبر میگرفتند وواسطه مردم میشدند وهمچنان در کابل کارت ها و مکتوب های واصفی تصاحب سر میز هر مدیر، رئیس ووزیر دیده میشد که واسطه احمد، محمود، کلبی ومقصود شده بودند.

کودتای ۲۶ سرطان: شاغلی واصفی در هفته دوم این مصیبت ملی بحیث والی ننگرهارو کنرها به پیشنهاد فیض محمد تورن کوماندو وزیر داخله وقت مقرر شد. و صبحان ساعت ۸ بجه وارد جلال آباد شد ووظیفه جدید وانقلابی را اشغال نمود، درحالیکه والی زمان سلطنت هنوز در آن شهر موجود بود. ولی قدرت وقدرتخواهی وحرص انسانی مانع از آن نشد تا بوالی برطرف شده فرصت جمع کردن اثاث البیت والسه او را بدهد. همه ولسوالهای تحت اداره والیصاحب جدید پرچمها و خلیقهها مقرر شدند که بعدا در دوران امین و ببرک بولایت و وزارت هم رسیدند.

توطئه علیه شهید میوند وال صورت گرفت. اکثر همکاران مرحوم اهل ننگرهار بودند، ولی این والی خود کامه ننگرهار، میوندوال قهرمان دیروز وهمدستان شانرا خاین، غدار و عناصر ارتجاعی وبیگانه پرست خواند. ایشان متهم شدند که میخو استند مقابل داود ابرمرد قیام کنند. مردم شریف ننگرهار ازین بیانات واصفی تا حال هم دلخوشی ندارند، خصوصا جناب ایشان بسیار میخواستند که ادبیات پرچم را برای خوش ساختن فیض محمد کودتا چي که یک عنصر کاجی بی بود استعمال میکردند ازقبیل: انقلاب، رهبر، رهبر کبیر، رهبر ملی، پیشتاز، قیام مسلح، معامله انقلابی وغیره. ولی متاسفانه شاغلی موصوف کاملا ادبیات دوره شورارازخاطر برده بودند.

بتاریخ ۲۹ قوم ۱۳۵۲ شاغلی واصفی درمراسم افتتاح پروژه آب آشامیدنی ریگ شاه مرد خان بمرحوم میوند وال ویاران وی تاخت وتاز زیاد کرد وپرچم رایگانه حزب وطندوست ومترقی خطاب نمود. بتاریخ ۱۹ ثور ۱۳۵۳ حین برافراشتن بیرق داودی، والیصاحب واصفی بر پاکستان و سیاست های آن کشور انتقادات شدید نمود که بیانیه انقلابی شان در اتحاد مشرقی فردای آن بجای رسید. جناب واصفی زمانیکه والی ننگرهار بودند، محمد حسن ولسمل (اکنون مدیر مسئول مجاهد ولسی) و شیر محمد خوستی مرحوم را زندانی نمود که بامر فیض محمد

وزیر داخله صورت گرفت. وی مطابق امر فیض محمد پرچمی از هیچ عمل ایبا نمی ورزید، حتی تلاشی خانه های مردم و زندانی نمودن دختران مردم. از سوی دیگر وی شریک قاچاقبران شینوار هم بود و مبالغ هنگفت پول بحبیب زد، تحفه و رشوت را هم می پذیرفت چنانچه چند عدد گاو شیری بخانه اش رشوت داده شده بود که وقتی وزیر شد بعد از چند سال دوباره مسترد کرد. زمانیکه دوستان وی بجلال آباد میرفتند، شاغلی موصوف روحیه دوستانه در مقابل شان نشان میداد.

تهال ۱۳۵۴ ماه میزان، جناب واصفی صاحب بحیث وزیر زراعت و آبیاری کشور انتخاب شدند. بلی، جناب شاغلی واصفی صاحب، جناب واصفی صاحب، یکبار هم فکر نکردند افغانستان کشور زراعتی است، ۹۰ فیصد نفوس کشور ازین راه تامین معیشت میکند و بقدر کافی متخصص در کشور موجود است، که بهتر از شاغلی موصوف میتوانند از عهده این کار بر آیند. ولی نه! نام وزیر صاحب، مقام و پول چشم های شانرا گرفته بود. اعتراض بالای این نیست که چرا شاغلی موصوف وزیر شد، زیرا در کابینه داود اشخاص بیسواد و احمق بقدر کافی موجود بود، اعتراض بالای قضاوت و قناعت خود وی میباشد.

باری در سال ۱۳۵۵ جناب شان میل شکار نموده بسوی هلمند و کندهار باروبند بستند، به ده ها موتر دولتی در خدمت شان بود. در ضیافتیکه از طرف شرکت کود کیمیاوی بافتخار وزیر صاحب انقلابی زراعت ترتیب شده بود، بیش از صد هزار افغانی بمصرف رسیده بود، اینست وزیر صاحب انقلابی و مصارف وزیر صاحب دولت و دوست رهبر کبیر رئیس صاحب دولت. خوب، وزیر برای شکار آماده شد، یکی از موتران شرکت کود کیمیاوی را سوار شد و بموتران امر کرد که بصوب شرق بروند. موتران عرض کرد که وزیر صاحب این راه درست نیست. وزیر بقهر گفت: نی، من میدانم، راه درست است. از قضای روزگار موتر وزیر صاحب در گل و لای بند ماند و وزیر صاحب انقلابی موتران را زیر ضربت مشت و لگد گرفت، تا اینکه دیگر موتر ها رسیدند و وزیر صاحب نجات پیدا کرد و گفت: « من نمیخواهم پاکستان از مسئله بند ماندن موتر یک وزیر باخبر شود، من وزیر دولت افغانستان هستم، بحیثیت دولت برمیخورد». بار دیگر در همین سال وزیر صاحب بصوب خوست رفت، در گرمی طاقت فرسای آنجا در حالیکه بصد ها عسکر انتظار وزیر صاحب انقلابی را می کشیدند، همینکه وزیر صاحب از موتر پیاده شد، بخواندن نماز شروع کرد، در حالیکه بقضا شدن نماز اقلا دو ساعت وقت مانده بود، وعساکر و مستقبلین در آفتاب داغ ایستاده ماندند.

بعد از چرخش دولت داود از شرق به غرب، واصفی صاحب هم فوراً تغییر جهت داد. فوراً پرچمی ها و خلقیها را برطرف کرد (بجز فضل الرحیم مومند) معین وزارت را. شاغلی واصفی بعد ازین تغییر سیاست وظیفه محاسب را گرفت، یعنی مأمورین در پیش و واصفی صاحب در عقب شان، وایشان را بخواندن نماز مجبور میساخت.

واصفی صاحب و لویه جرگه: « ما در افغانستان نظام پنجهزار ساله فاسد شاهی را سرنگون نمودیم و بجای آن نظام جمهوریت را جاگزین ساختیم. این رژیم برهبری سردار محمد داود جانشین آن نظام بیکفایت و ضد منافع ملی و مردم شده است...» این بود شبه ای از بیانات واصفی صاحب در لویه جرگه. علاوفا در تمام مدت جمهوریت داود خان واصفی صاحب پادشاه سابق را بنامهای «ظاهر کل» یا «ظاهر بدبخت» یاد میکرد. یارب العزت، نمیدانم چرا اشخاص بخاطر قدرت و پول و چوکی چنین میشوند!

کودتای هفت ثور: شاغلی واصفی صاحب بمحبس پلچرخي افتاد. بامر امین خونخوار، دوست و معین سابق او در وزرات زراعت، جای واصفی صاحب را اشغال کرد. در محبس برای واصفی صاحب کدو های نضوار بینی همیشه ارسال میشد و او که صمیمی ترین دوست داود خان و تیموریسمین حزب (ملی غورزنگ) بود، کشته نشد، اما هزاران بیگناه و دولت نیافته بامر تره کی و امین کشته شدند؛ پس رهایی واصفی صاحب را از چنگال امین باید معجزه بدانیم. جناب وزیر صاحب از حبس رها شد و بپاکستان آمد. این بار سر واصفی صاحب از در شاه پرستان بیرون آمد و مردم را بشاه دوستی، دموکراسی و آزادی تشویق میکردند. به روم هم سفر نمودند، و تا حال هم در همان راه باقی مانده: بگفتار جنرال رحمت الله صافی که «اگر ظاهرش خوب است، داود بد است ولی هردوی شان در عین زمان خوب شده نمیتوانند...» اکنون واصفی صاحب با انور پهلوان، مجید جنرال، دوستم و یونس قانونی در جستجوی یک لویه جرگه دیگر است!

و اما در اخیر طالبان و جناب وزیر صاحب واصفی: حرکت طالبان یک حرکت نجات بخش از دزدیها، قتل ها و جنایات رژیمهای کمونستان و مسعود - ربانی است و هر افغان بان افتخار میکند، خصوصاً مردم قندهار. ولی جناب وزیر واصفی با این حرکت چنان دشمنی و خصومت دارد که حتی دشمنان طالبان ندارند. در زمانیکه طالبان قدرت را در قندهار گرفتند واصفی صاحب در شهر و حومه کندهار همراهی تفنگداران ملا نقیب با طالبان جنگید، چونکه قبلاً بطالبان گفته بود: من عزیزالله واصفی معلم، وکیل، والی وزیر و رئیس لویه جرگه و از قوم سردار و الکوزائی هستم، من بشما درس میدهم، شما مطابق اوامر و هدایات من رفتار کنید. اما طالبان بگپ او



نرفتند چونکه از فجایع و شخصیت واصفي صاحب معلومات كافي داشتند. همان بود كه بين شان جنگ واقع شد. واصفي صاحب و معين صاحب شورا كرزى صاحب هر دو گريختند و شب را بيك موسسه خارجي پناه بردند كه اگر آن موسسه براي شان پناه نميداد كشته ميشدند. فردا وقت از طريق بيراهه از كندهار به هلمند و از آن طريق خود را بكويت رساندند و حالا هم جرات دوباره رفتن به قلمرو طالبان را ندارند. باين قسم روابط و مناسبات بين طالبان و واصفي صاحب برهم خورد و روى به دوستم، مسعود، رباني و خليلي آوردند.

شاغلي فاروق تميز مسئول راديو صداى افغانستان ضمن مطلعيه ايكه با جناب واصفي صاحب در سال ۱۹۸۶ انجام داد، از واصفي صاحب پرسيد: جناب واصفي صاحب، شما زمانيكه والي ننگرهار بوديد از فيض محمد و حسن شرق هدايت ميگرفتيد و اجرا ميكرديد؟ واصفي صاحب در جواب گفت: «نه، نه، من والي داود خان بودم، نه مربوط وزارت داخله يا صدارت افغانستان...» اين جواب كه با منطق اداري افغانستان برابر نمى آيد، شايد ضرور واصفي صاحب زير دستي وزير داخله را قبول نميتوانست، اما اوامر فيض محمد را فوري اجرا ميكرد، من درين باره مردم شريف ولايت ننگرهار را بشهادت دعوت ميكنم. ولي در پايان اين مقال صرف از جناب واصفي صاحب يك تقاضا دارم كه بلحاظ خدا دست از اين دسيسه بازي ها كشيده بصداقت پنج وقت نماز ت را ادا كن و براي ملت ستم ديده و آينده آن دعا كن. وكالت، ولايت، وزارت همه را ديدي و از مزايای قانوني و غير قانوني آن برخوردار شدي ولذت بردي، ديگر بس است، اكنون دوره ديگر است و جهان ديگر !!! با احترام كمال سخي زاد،

## اعلان جهاد از طرف واصفي صاحب

شير محمد كوجي از ويرجينيا

محترما، من آدم سياست نيستم و از جنگالهاي سياسي خود را دور نگاه ميكنم. ماه گذشته درواشنگتن يك مجلس شده بود، دوستان بمن گفتند كه براي آتش بس و صلح گپ ميزنند، فكر كردم كار خير است و باصرار دوستان آنجا رفتم. مردها و زنهار از حكومت طالبان شكايه كردند، خصوصا درباره حقوق زن بسيار سخن گفته شد، آقای عزيزالله واصفي هم خطابه و بيانات داد و من بگوش خود شنيدم كه واصفي صاحب فتوا داد تا بمقابل طالبان جهاد شروع شود.

اولادها خبر منتشره شماره ۲۹۱ اميد بقلم خانم عفيفه هادي و ترديدیه آقای واصفي در شماره ۲۹۲ اميد را برايم خواندند و من كاملا حيران ماندم چونكه واصفي صاحب يك شخص مسلمان بوده تسبيح هم ميگرداند و نماز خوان است، پس چطور از يك حقيقت كه دو صد نفر شنيده انكار ميكنند. من راپور خانم عفيفه هادي در شماره ۲۹۱ اميد رانائيد ميكنم و ميگويم من بگوش خود شنيدم كه واصفي صاحب فتواي جهاد را بمقابل طالبان اعلان كردند و بسيار بگرمي استقبال هم شد. فاعتبروا يا اولوالابصار.

## استعفي نامه

محمد موسى معروفی از ويرجينيا

محترما: ديشب همينكه بحيث «وزير اقتصاد خارجي سومين حكومت جلاي وطن در امريكا» در چوكي كارم در رستوران چلو كبابي ايراني الكزانديا نزول اجلاس فرمودم، صفحه ۱۷ مجله آئينه افغانستان بحيث اولين دوسيه و (FIRST ORDER of BUSINESS) روى ميزم در پهلوی كباب و يك قاش پياز تازه گذاشته شد.

از اينكه اين «حكومت» ويا هم شبكه اطلاعاتي آئينه افغانستان با مدرن ترين تكنالوژي (حقيقت مطلق) مجهز شده، رسته مملو از خوشي و افتخار افغاني بر قلب و روح هجوم آورد، چه «حقيقت مطلق» تاكنون صرف طرف استفاده شركتهای چند بليوني امريكا قرار گرفته و ميتواند كه اشخاص مختلف را ولو در پنج قاره دنيا هم باشند، در يك ميز و دريك جلسه واحد براي مذاكره و برورى همدگر قرار بدهد. مع الاسف، عمر اين لحظات افتخار و خوشي خيلي کوتاه بود، زيرا بفكرم رسيد كه يك عنصر فوق العاده مهم (حقيقت مطلق) اينست كه بايد كسانی كه در چنين جلسات اشتراك ميورزند، اراده اشتراك را داشته و صدور اجازه نمايند.

باساس راپور آئينه افغانستان اين كمبخت توسط (حقيقت مطلق) دريك جلسه يا جلساتی ويا بهتر بگويم دريك جريان سياسي و جلسات آن اشتراك ورزيده، قانون اساسي ساخته و بالاخره بمقام وزارت رسيده كه از آن نه كوچكترين اطلاعی داشته و نه هم در آن اراده و اجازه اشتراك را ابراز داشته است.

از سخاوت مبني بر وزارت بخشي ارادتمندان، آنهم در نزديكي اين ايام كريسس، يك جهان ممنون. من جدا مستعد هستم كه (SALVATION ARMY) اين چنين نيات خيرناك را نادهيده نخواهد گرفت و بلكه شايد آنرا در جمله خيرات (TAX DEDUCTABLE) به (IRS) معرفي نمايد.

این خاکسار مرحله‌ایکه با چشاندن گریبان آلود و گلوله‌بار غصه و عقده از پشت میزکار وزارت خود در رستوران‌ها جلو کی‌بی‌ای ایرانی از این مقام عالی وزارت اینک تحریراً صریحاً و شرعاً استعفی می‌دهم؛ اینرا هم عاجزانه نصاً می‌کنم که در صورتیکه استعفای من مانند استعفی مرحوم عبدالهادی خان داوی باعث محبوسیت من شود، مقامات عالی‌قصر جمهوری آئینه افغانستان مردانه وار برای نجاتم تلاش بورزد.

قصه استعفی مرحوم داوی صاحب بدیتقرار است که در زمانیکه هنوز در کابل محصل فاکولته بودم با هم‌رانی یکی از بزرگان فامیل در محضر مرحوم داوی قرار گرفتیم. تاجائیکه حافظه ام اجازه می‌دهد، مرحومی موضوع رابتمانات و آمستگي چنین حکایت کرد: «در حوالی سنه ۱۹۳۰ در زمان سفارت من در آلمان، یک مقاله زنده ای بضد حیثیت ملی افغانستان در یکی از روزنامه های لندن بچاپ رسید. سفير کبير افغاني در لندن درین زمان مرحوم مارشال شاه ولیخان بود. مدتی گذشت ولی در مورد این مقاله هیچ جوابی از طرف سفارت افغاني داده نشد. من از آلمان بمرکز نوشتم که اگر مقامات سفارت افغاني در لندن در خود کفایت نوشتن جوابیه رانداشته باشد، بما اجازه داده شود تا اینکار را از طریق مطبوعات المانی انجام بدهیم. درینوقت سردار محمد هاشم خان امور مخابرات را بدست داشت و آن مرحومی جواباً طی تلگرام شفر نوشت که «مادر امور سیاسیه نظر بشما داناتر هستیم». من از گرفتن اینچنین یک جواب متعیر و متاثر شده و جواب نوشتم: «پس ما را هم مستعفی بشمارند». به تعقیب این جوابیه مرحوم داوی بکابل احضار گردید و به بهانه ها و کارهای ناکرده متهم شناخته شد و برای مدت ۱۸ سال در محبس بحیث سفير کبير مقرر گردید.

شاید در جزئیات این حکایت دچار اشتباه شده باشم که امید است قارئین محترم باصلاح آن بپردازند، ولی دو جمله زیر خط زده مذکور عیناً خدمت شم تقدیم گردید. درینجا میخواهم بریک نکته خاصاتناکید کنم و آن اینکه شخصاً من حیث ایمان داشتن باصل پلورالیزم و دیموکراسی سیاسی طرفدار بروز و دوام هرچه بیشتر گروپها و احزاب و فعالیت های سیاسی میباشم. یک علت عمده مریضی سیاسی موجوده کشور همین فقدان کلتور سیاسی دیموکراتیک میباشد. سلاطین وقت، کمونستها و به تعقیب آنها تنظیمها افغانستان راملکیت شخصی دانسته و بدین سان شمول سایر افغانها را در امور سیاسی کشور «خیانت ملی» و «مداخله خارجی» قلمداد کرده اند.

این آتشی بود که در آن مشروطه خواهان اول و دوم و اعضای احزاب مانند (ویس زلمی)، (وطن)، (ندای خلق)، (دیموکرات مترقی) و غیره گروپها و افراد یکسان سوختند. در وقت کمونست ها بیش از هشت ملیون افغان بیگناه یا کشته یا مجروح و معیوب و یا هم آواره و گدائی گر شدند. حکومت های بظاهر اسلامی تنظیمی بر علاوه دعوی داشتن ملکیت افغانستان، ملکیت کلید جنت را (نمود بالله) نیز مربوط بخود دانسته (لعنت خدا بر شیطان) باساس این فورمول هر کسیکه بطور مثال بطرفداری یک تنظیم کشته شده شهید و جنتی پنداشته شده و مخالف آن بحیث کافر مردار شده تلقی میشود. انکشاف این فورمول ابعاد و شکل های کومیک و احمقانه میگیرد. طور مثال، رئیس هر تنظیم و همدستان و خویش و قوم شان بخاطریکه در راه خدا (ج) میجنگند حتماً بجنّت میروند و لهذا بعد از نوش جان کردن شربت ها و پودین ها در دعوتهای رسمی در اسلام آباد و تهران و تاشکند و دوشنبه و مسکو و انفره در جنت سیر آب میشوند، البته موتر های کادیلاک ایر کاندیشن دار و بادیهگارد ها بکاراست تا آنها را تادهن لحد صحیح و سالم برساند، بعد از آن حور و غلمان غم شان را میخورند.

در سالیان جهاد دیده شد که کشورهای متحد ملت افغانستان نظر بمشکلات حقوقی کمکهای پولی و نظای را از طریق دستگاه های جاسوسی خود به روسای تنظیم ها می‌دهند. بدینصورت هر رئیس و معاون و همدستان وی و پسران و برادران آنها حتی در امریکا و اروپا در زیر نفوذ روسای سازمانهای جاسوسی این کشورها قرار میگیرد چه آنها شکل آمر و رئیس تنظیم شکل مادون را میگیرد. بدینصورت کلید جنت بعموץ رئیس تنظیم در نزد رئیس سازمان جاسوسی یک کشور مسلمان باقی میماند، لهذا آن رئیس تنظیمی که طرف حمایت سازمان جاسوسی یک کشور مسلمان قرار دارد بجنّت می‌رود و اگر مغضوب واقع شود به برزخ می‌رود. مسئله دروقتی بغرنجتر میشود که رئیس مضبط احوالات کشوری مانند پاکستان و بنام حمید گل برطرف شود و رئیس جدید با یک رئیس تنظیم نازدانه سابقه سر مخالفت را بگیرد و یا هم یک رئیس تنظیم اهل سنت محول یک رئیس مضبط احوالات شیعه مذهب شود. در آن کشور هائیکه رهبران شان کمونستهای سابقه هستند، از قبیل تاجکستان، ازبکستان و قزاقستان، مسئله بطوری حل شده که نخست روسای تنظیمی با استفاده از روابط ملوکوتی خود برای مسلمان شدن کمونستهای سابق طی مراسم خاص دولتی دعا کرده و بعداً کلید های جنت را برایشان تسلیم میکنند.

وقتی ازین حالت کومیک بگذریم ملاحظه میشود که یکتعداد عناصر افغاني در داخل و خارج افغانستان و با استفاده از پولیکه توسط سازمانهای جاسوسی در اختیار شان گذاشته میشود بدون هیچگونه ترس از خداوند و شرم از وجدان، پروژّه های دشمنان معنوی افغانها را پیش برده و احساس (وحدت ملی) را که در نتیجه تاریخ چند هزارساله کشور استوار بر مبنای احساس ملی، اخوت اسلامی و جوانمردی و نیکو منشی نیاکان ما ریشه گرفته، بامید قطع و قطع کردن مورد ضربه های شدید قرار میدهند.

بدر نظر داشت همین اصل فقدان عنصر اخلاقی در سیاست و پالیتکس افغاني است که در حالیکه بنده در شمولیت سایر افغانها در امور سیاسی کشور کوچکترین مخالفتی ندارم و حتی آنها را قابل تشویق میدانم، بشرطیکه مدرک

پولي آن علندر جراید اعلان گردد، بسوی شخصي هرگونه سهمگیری سیاسي را در سالیان بعد از جهاد مقدس ما برای خود تحریم کرده ام.

یگانه علت این تحریم داوطلبانه، حساسیت روحی بنده در برابر تعفن اخلاقی است که در (Body Politics) و حیات سیاسی افغانها از قرنهای موجود بوده و با سرنگون شدن نظام شاهي این تعفن بدبوتر و استغراق آور تر شده است. البته میتوانم با قبول کمی زحمت با تعفن بیت الخلاء و بوی زنند زیر بغل و دهن نسوار پُر کنار بیایم، ولی ساختن با تعفن اخلاقی از توانم خارج است.

بنده در قبال تجارب شخصی خود در زمان مجادله با کمونستها در سالیان قبل از جهاد و سالیان جهاد که از شروع تا انتها در آن صرف بحکم عقیده اسلامی و وظیفه وجدانی اشتراک داشتم، سبکهای حیاتی را آموختم. شارلتانها، کلاه بردارها، وطنفروشها و اسلام فروشها را در عمل سیدیدم که با چه مهارت و سهولت و با استفاده از فقدان رشد سیاسی یکتوده خوشیاور ولی مظلوم کسب قدرت و ثروت و نام نیک میکنند و دستان کشیف شان را بدامن سپید آنها پی پاک میکنند که قربانی برای دین و وطن و افغانها را یک وظیفه اسلامی و ملی میدانند نه وسیله رفع خواهاشات اهریمنی. امید است که روزی با مساعدت فرصت مطالبه روشی را راجع به همه واقعیات این عناصر پلید خدمت خواهران و برادران افغانی تقدیم بدارم.

از فعالیتهای سیاسی که بگذریم، یک مشت نیمه باسواد و هرزه در بین فعالیت های سیاسی و فعالیت های حقوقی، اجتماعی، کلتوری و بشرخواهانه یک شخص منفرد فرق کرده نمیتواند ولو اینگونه کمکها بهمه افراد و موسسات افغانی بدون هر نوع ملحوظات قومی، لسانی و مذهبی بکمال آفاقیت بی شائبه و با صرف وقت و انرژی شخصی صورت بگیرد. آنها ملالت نیستند، چه وجدان آنها هنوز با این اندازه انکشاف نکرده که قبول کنند که ممکن است یکمده اشخاص بتاسی از اصول اخلاق اسلامی و اخلاق جهان مدرن از کمک کردن رایگان و بی شائبه حظ میبرند و آنها چون شنیدن موسیقی و دیدن رنگ گلها وسیله آرامش روحی می یابند. یک مشت از ارادل دیگر هم وجود دارد که در صورتیکه از بلند بردن سطح علمی و اخلاقی خود عاجز اند، میخواهند با لچکی و باند بازی دیگران را بسوی خود پائین بیاورند. این وابستگی بدستگاه های خارجی از یکطرف و شارلتانی از طرف دیگر سبب میشود که از بروز رهبران سیاسی که صاحب دانش، پاکی و اخلاق اند و اتکاء بشخصیت و غیرت خود و استقلال دارند، جلوگیری بعمل آید.

شیوع یک فضای کشیف مکارم اخلاقی، فعالیت سیاسی رانه تنها درد آور بلکه آنرا بی نتیجه هم میسازد. این بمعنای آن نیست که من شاید تاروز محشر خود را از فعالیت های سیاسی دور بسازم. فلذا وقتی که جسم تحویل گورستان شد این ارادت مندان عزیز باز هم میتوانند که با استفاده از تکنالوژی (حقیقت مطلق) جسد مرا در جلسات سیاسی حاضر کنند. البته منهم آنقدر نمک حرام نخواهم بود که از حضور بهم رسانی شانه خالی کنم. نباید بی انصاف بود، هرچه که باشد، جلسات سیاسی افغانی از تنهایی گورستان جالبتر بوده میتواند.

در اخیر باید بعرض برسد که فکاهی شما مبنی بر ایجاد دو پایتخت و دو کابینه، یکی داخلی و دیگری خارجی، جداً خنده آور و نمکی بود؛ از خواندنش قهقهه خندیدم و کیف کردم و این شعر را طور ادائی سرودم:

نه خیاطم که جیب ها بدوزم  
و نه هم دهقانم که کچالو بکارم  
کاش بودم جادوگر شرقی یا غربی  
تا «رهبران» را از تنگ آلو بسازم  
والسلام - هم مسلک پوهنتون و برادر شما محمد موسی معروفی

برادر محترم جناب استاد معروفی:

نامه شما را عیناً نشر کردیم، خوش شدیم نوشته برادر صبروال شما را در این ایام کرسمنس چند دقیقه خنده داده است، چونکه در امریکا نه تنها خنده میسر نیست بلکه برای خنده های مصنوعی پول هم باید پرداخت.

من فقط در یک نکته نوشته شما تبصره میکنم و آن اینکه شما میفرمائید « بسوی شخصي هرگونه سهمگیری سیاسی را در سالیان بعد از جهاد مقدس ما برای خود تحریم کرده ام. » قرار معلوم جناب شما عضو موسس و فعال (افغان اکادمی) میباشید که در بین مردم به (شیطان اکادمی) شهرت دارد. شما بهتر از هر کس خبر دارید که سرمایه اصلی و اساسی این شیطان اکادمی را خوجه نین ربانی داد و تا حال نیز مدرک عمده کمک از طرف خوجه نین میرسد، علاوه تا امور ریاست و اختیارات شیطان اکادمی هم طور انحصاری بیک شخص شیطان صفت داده شده که ازین شیطان خانه بحيث مرکز امور سیاسی (از قبیل تقسیم افغانستان به زونها و ایالات فدرالی) استفاده میکند، لهذا بارتباط عضویت فعال شما در شیطان اکادمی، ادعای جناب شما که از سیاست دور بوده آید مورد سوال قرار میگیرد. اگر از مجبوری و بی مضمونی، بفعوای فرموده خودتان که گویا « جلسات سیاسی افغانی از تنهایی و گورستان جالبتر بوده میتواند »، اینکا را کرده باشید، البته معذورید. قضاوت را میگذاریم به هموطنان خیر و بصیر.

## مجله ویدیونی مشاهدات داکتر هاشمیان از افغانستان

مانند سابق در امریکا ۳۰ دالر و در اروپا و آسیا به سیستمهای (پال) و (سیکم) بقیمت ۴۰ دالر، بشمول مصرف پوسته هوایی، عرضه میشود. مرجع اداره مجله.

برادر عرب و همکار گرامی  
و هاج صاحب در حفظ و امان  
خداوند متعال باشی!

۲۷ اکتبر ۱۹۹۷

برادر گرامی هاشمیان صاحب!

بعد از عرض سلام به خودت و محترمه خانم و خانواده ات، بخاطر کست ارسالی ات اظهار تشکر می نمایم.

به استثنای دو نکته، دیگر هرچه در کست دیدم و از زبان خودت شنیدم خیلی جالب بود: نکته اول اینکه گفتی: ظاهر بابا باید به افغانستان برود و زیر تأثیر (یا زیر اثر) طالبان برای ملت کار کند. که این نکته با صدها دلیل به عقل من جور نیامد. و نکته دوم که نکته اصلی مناقشه دوستانه من و خودت می باشد، اینست که گفتی و گفته بودی (و شاید هم خواهی گفت) چون غیر از همین طالبان دیگر الترناتیفی وجود ندارد، بنابراین خودت با دیگر رفقا مجبور و مکلف استید، با در نظر داشت اعمال سایر

درگیران جنگ، فقط همین «طالبان» را ترجیح دهید و تأیید کنید! داکتر عزیز! من چندبار دیگر برایت عرض برادرانه و خالصانه کردم که لازم نیست ما و شما برای محکوم کردن اعمال ضد انسانی و خلاف حقوق بشری یک عده جنگجویان جاهل که کشور ما را دوهزار سال به عقب می کشانند، منتظر یک الترناتیف دیگر باشیم. که اگر آنرا ندیدیم و نیافتیم، لاجلاج باید همین ها را بپذیریم و برگردن ملت حلقه اش کنیم! الترناتیف دیگر، «دیموکراسی» است که ما و شما میتوانیم پشتیبان آن باشیم و تأیید و تأکیدش کنیم و در راه حصول آن تا اخیر زندگی مبارزه نمایم.

خودت هم میدانی که اگر طالبان یکبار کشور را تسخیر کردند، دیگر محال است که ما و شما (حتی نواده ما) تا یک قرن دیگر روی آزادی و دیموکراسی و ارتقای کشور (حتی اثری از مدنیت را) در آن سرزمین ببینیم!!

در هر حال طوریکه خبرداری، عاقبت یک تصادف کوچک و «جبر زمان» سبب شد مجله گگی یا مجموعه کوچکی از طرز اندیشه عده یی از هموطنان که در یک خط روان استند و صرف در باره رهایی از جنگ «جنگ طالبان» می اندیشند، به وجود آید و زمینه شود تا انتشار افکار و پخش آرزوهای تعداد بیشتری از صاحبان نظر که صرف در باره دیموکراسی می اندیشند، جای شکوه های انفرادی ما را در مورد اوضاع رقتبار فعلی وطن بگیرد که گاهی شفاهی و گاهی به وسیله مکاتبات خصوصی به دوستان هم نظر، ابراز می شود.

من این کار ها را فعلاً تک تنها، با وصف تکلیف چشم که هنوز خسته است و مرتب آب میزند، انجام دادم و فوراً یک نسخه آنرا همینکه از طبع فارغ شد، به شما فرستادم. اگر فرصت مطالعه آنرا داشتید، لطفاً از کار من انتقاد و مرا راهنمایی فرمایید و در صورتیکه آنرا پسندیدید، لطفاً مضامین ناآرا که طبعاً به خواص این مجله گگ مطابقت خواهد کرد (یعنی دیموکراسی) هرچه زود تر ارسال کنید، و اگر یگان قصه دلچسپ زندگی را بنویسید بیشتر ممنون خواهم شد. توجه فرمایید که من سعی خواهم کرد شماره اول دسامبر، در ۲۴ نومبر از طبع برآید.

نمیدانم آیا با وصف تباین نظریات و عقاید فعلی ما، حاضر خواهی بود تا دیگر آشنایان را هم تشویق به اشتراک آن نمایی؟ به همین منظور چند ورق «درخواستی اشتراک» را نیز در لای یک پاکت (دارای آدرس) فرستادم تا زحمت علاقمندانی را که میخواهند اشتراک کنند، کم کرده باشم.

فعلاً به همین اکتفا کرده، در انتظار همکاریهای شما می باشم. خدا حافظ.

با عرض حرمت، برادر شما

سراج و هاج

نامه ات که در ستون مقابل  
نشر شده، شش پاراگراف و  
دو بخش دارد، و من شروع  
میکم به توضیحی بمقابل  
سه پاراگراف بخش اول آن:  
نکته اول که میگوئی به  
عقل جور نیامد همانا تحویر  
رفتن ظاهر بابا با افغانستان  
و همکاری همراهی طالبان است.  
این عقل رسای خودت شاید  
یگان وقت به گوی ضرورت  
داشته باشد، زیرا من در مجله  
ویدیونی گفته ام که «زیر  
تأثیر زیر اثر» طالبان  
بروند، بلکه از زبان مردم  
قندهار پیام و نقل قول داده  
ام که آنها از پادشاه سابق  
شان خواهش کردند به  
افغانستان آمده با طالبان  
همکاری و مشوره بدهند.  
و اینک برای اولین بار نظر  
خود را هم بتائید خواسته  
مردم قندهار مینویسم که  
هنوز هم سروقت است ظاهر بابا  
بمنطقه تحت تسلط طالبان  
(کابل یا قندهار) بروند و  
طالبان را برادر درست حکومت  
داری همکاری و مشوره بدهند،  
زیرا از جرگه هائیکه توسط  
چار کلاهائی از قبیل سیرت  
واصفی - کرزی - عبدالحق  
بسفارش ربانی - مسعود  
میسازند، نتیجه و ثمری بدست  
نمیايد. همین چار نفر و اکثر  
اشخاصیکه در جلسه ۲۰ نفری  
استانبول شرکت داشتند،  
خود شان زیر دار گریختگی بوده  
از ترس افعال گذشته خود بوطن  
رفته نمیتوانند، پس چطور ظاهر

بابا را برده میتوانند، یکجا و نزد کی؟ نزد ربانی (که وزیرانش در جلسه استانبول حاضر بودند) یا نزد خلیلی نوکر  
ایران یا نزد رشید دوستم نوکر روس؟

ظاهر بابا در دوره سلطنت خود بشمول دوره دیموکراسی نیم بند دهه اخیر اشتباهات زیاد نموده، از آنجمله است  
بی تصمیمی و کم جرأتی او در مقابل عموزاده اش لیونی سردار که امنیت و منافع علیای کشور را فدای گل روی (۱)  
اغلاله نمود و باز در روم عوض آنکه برای نجات ملت بشتابید حقوق ملت و کشور را فراموش کرد و با اصطلاح  
(پهلوان زنده خوش است) استعفی داد. در چند سال اخیر نیز در تحت تاثیر مشاورین خنثی غیر از اعلامیه های

کاعديري و وعده های ميان نهي، يك تصميم قاطع و يك تحويز عملي و معيد از او ديده شد. اعلامه ماه نوامبر اوتائيد جرگه استانبول و وعده او که بزودترين فرصت بوطن برميگرده، غير عملي بنظر ميرسد و درموارات بلايست که سيرت، واصفي، حسن نوري و چند کانگرسمن طرح کرده، چند نفر چوکي پرست و طماع رادرواشنگتن برای ساختن قانون اساسي و حکومت جلای وطن تشويق نموده اند. من يک هزار دالر خود را بمقابل پنجم دالر (هرشخصیکه حاضر بشرط باشد) ميگذارم که پادشاه سابق بافغانستان رفته نمیتواند و اگربرود و هدفش نجات افغانستان از بين مصيبت و تياهي باشد، حتما نزد طالبان خواهد رفت، آنهم بصفت همکار و مشاور! اين شرط تا اخير ماه دسامبر ۹۷ اعتبارداشته هرکس مایل بقبول شرط باشد نام خود راناخير دسامبر برای نشر بفرستد، بعد از آن اعتبارنخواهد داشت.

اخوي عزيزوهاج، توخود ميداني و صفحات مبارزه هشت سائله مجله آئينه افغانستان شاهد است که من برای تلافي مافات ظاهر خان و تشويق او تا خود را از چنگال مشاورين خنثي نجات داده بدامن ملت بيندازد، هشت سال سمي کرده ام، ولي نتيجه نداد، اوجرات مبارزه راندارد، بلکه ميخواهد درمساجد کابل بنامش خطبه قبلي بخواند، ملت برسم تضرع بزمين خم شود و يك تخت روان هم به روم ارسال گردد، آنوقت بازهم شرايطي از قبيل تطبيق پلان ناقص سه فقره ای خود را شرط خواهد گذاشت که هدف آن صدراعظم ساختن سيرت، تجديد نظام والا حضرت باري و تشکيل يك کابينه چارکلاه ها خواهد بود. اما ملتیکه بقيمت ريختاندن خون آزادي و نجات کشور را از چنگال روسها، کمونستها و تنظيمها تامين نموده حاضر نيست، اين شرايط را بپذيرد. ملت ميگويد که مردم و خاک افغانستان بالای اين پادشاه ناشکر حق زياد دارد تا بدون قيد و شرط بخدمت مام وطن بشتابند و امکانات خود را در داخل کشور همراي مبارزين راه آزادي برای استقرار صلح و آباداني وطن بکاربندد.

درست و مشهوداست، حلقه ها و گروه های وطنفروش و منفور مردم از قبيل رباني - مسعود - دوستم که ميدان را باخته و از طريق نوکري روس و ايران ميخواهند دوباره برسر قدرت بيابند، پادشاه سابق را پتکي ميدهند و جوازي سرخ برای تجديد تاجپوشي او ميريزند، آيا شما هموطنان مبارز لازم ميدانيد پادشاه سابق نزد رباني - مسعود - دوستم برود و آيا وعده های اين سه نفر برای حمايت از پادشاه بعد از آنچه درين ده سال شنيده شده، قابل باور ميباشد؟ آقای سيرت منحيث سرمشاور (خنثي) در عين زمان دوست و همکار نزديک رباني و دوستم ميباشد، او که درحلقه مشاورين خنثي گيرمانده و ميدان پادشاه سابق را باخته و رول او را خاتمه يافته می بيند (که اين ناکاميهها نيز در اثر مشورت های خام حلقه مشاورين خنثي دامنگير شاه سابق شده است)، ميخواهد خود را از بين منجلاب بيرون ساخته برای خود زمينه چنه زدن و ميدان دوش سياسي جستجو نمايد - واصفي، کرزي و عبدالحق کباب دريافت عفو، رفتن ب داخل افغانستان و دريافت يك چوکي ميباشند تا جلوه بفروشند و تقرير کنند. حسن نوري مسکينيار از دو کانگرسمن امريکائي پول ميگيرد و برای شان پلانهای خام ميريزد - شش سال است حسن نوري طرح و پلان پيش ميکند، کدام پلان او کار داده است؟ حتی بنام کمک به يتيمان اعانه ميگيرد ولي يك پروژه فعال و مفيد ب داخل افغانستان ندارد - باور نداريد، برويد درجلال آباد پروژه يتيم خانه او را ببينيد: در يك کوته سراي یک اطاق است بنام يتيم خانه نوري که يکنفر يتيم در آن وجود ندارد؛ فقط يکنفر مامور بحيث منتظم وجود دارد که حسن نوري ماهوار ۱۵ دالر برای او معاش ميدهد.

راهیکه پادشاه سابق را بموفقيت نسبي (که عبارت از يافتن راهی و چانسي برای خدمت بوطن ميباشد) نزديک ميسازد بنظر من ازينقرار است: ۱) طرد و نفی مشاورين خنثي و برون شدن از حلقه تزوير آنها ۲) انتقال بملت و آغاز تماس مستقيم با افغانهای مهاجر در اروپا و امريکا ۳) نشان دادن چراغ سبز به طالبان که حاضر است برای همکاري و مشوره با آنها همراي يکتمداد غفير افغانهای با تجربه و تحصيل يافته بافغانستان ميرود ۴) آغاز يك طرح مفيد و عملي ب داخل مملکت برای روپکار آوردن اصلاحات وديموکراسي. متاسفانه بايد ملتفت بود که پادشاه سابق چندان وقت زيادهم بدسترس خود ندارد و بايد بسيار عجله وشتاب بکاربندد تا چيزکی شده بتواند.

وهاج عزيز، نکته دوم که آنرا « نکته اصلي مناقشه دوستانه من و خودت » قلمداد نموده اي، اينست که تو از قول من ميگوئي و مرا مخاطب قرار ميهي که « گفتي و گفته بودي ( و شايد هم خواهي گفت) چون غير از همين طالبان ديگر آلترناتيفي وجود ندارد، بنا بران خودت با ديگر رفقا مجبور و مکلف استيد... فقط همين طالبان را ترجيح دهيد و تائيد کنيد! » بلي، من در شرايطیکه ظلم و اختناق حکومت استبدادي و غير قانوني رباني - مسعود بر افغانستان مستقر بود، اين گروه طالبان را برای سرنگون ساختن آن رژيم غاصب و تشکيل یک حکومت مرکزي تائيد و حمايت کردم و اولين شخصي بودم پيشگوئي نمودم که طالبان کابل را از چنگال رژيم غاصب نجات خواهد داد، آنهم در شرايط و حالاتیکه سفير بي پرنسيه و چوکي پرست رباني يعني روان فرهادي بجهر بلند در راديو ها ميگفت که در چار دور کابل خط ماژينو ساخته شده، احدي حکومت رباني - مسعود و کابل را سقوط داده نمیتواند. پيشگوئي من که مبتني بر شناخت من از واقعيت های افغانستان است، درست برآمد و کابل بدست طالبان سقوط کرد، و یک حکومت موقت مرکزي هم بوجود آمد که هدف خود را تامين

تمامیت ارضی افغانستان اعلام داشت و برای این منظور برای سقوط دادن آخرین پایگاه های استعمار بیگانه در شمال کشور بحرکت در آمد، اکثر ولایات شمال را نجات و آزاد ساخت، ولی دشمنان اجنسی که خواستار تجزیه افغانستان میباشند، و طغفروشان را پول و اسلحه دادند، بسیج نمودند و مانع نجات سایر ولایات کشور و تامین تمامیت ارضی افغانستان شدند.

در شرایط حاضر، و هاج عزیز، که من حالات درون کشور را دیدم، افغانستان در وضعی قرار دارد که بمصداق ضرب المثل عامیانه «یکطرف لغت خر، طرف دیگر کوره آهنگري» میباشد؛ اگر در بین کوره آهنگري (ریانی - مسعود - دوستم) قرار گیرد، ذوب و محو میشود، اما بزییر لغت خر جراحات ورنج و اهانت می بیند، ولی باقی میماند و امکان نجات آن بطور تدریجی میسر است. لهذا تلقی عجولانه خودت که ما را ملامت قرار میدهی که «فقط همین طالبان را ترجیح دهید و تأیید کنید»، نمودار ساده بینی و سطحی نگری بوده، این ترجیح بملاحظه مفهوم «نسبت» و بخاطر سلامت و بقای افغانستان یک ضرورت چاره ناپذیر بوده معقولیت دارد، و معکوس آن با سرنوشت و تمامیت ارضی افغانستان بازی کردن است.

برادر گرامی، من و تو و هم قطاران ما ————— در سن و سال استهلاک قرار داریم، نه بافغانستان زندگی و نه با شرایط کنونی آن انطباق میتوانیم؛ اولاد ما هم بکلی از وطن بیگانه و در کوره اروپا - امریکا ذوب و حل شده است. درواقعیت، افغانستان درنظر ما و اولاد ما محض یک ایدال است، اما برای ۱۳ ملیون نفوسیکه مجبورند در آنجا زندگی کنند، افغانستان یک واقعیت میباشد که مجبورند با آن واقعیت بسازند و با تحمل مشقات آنرا بطور تدریجی برای نسلهای آینده متحول و گوارا سازند. ازینجاست که من و کسان دیگریکه با من هم عقیده استند، بخاطر بقای افغانستان، ما طالبان را بمقایسه گروه های دیگر موجود در آنجا مرجع میدانیم و تأیید میکنیم.

وهاج عزیز، خودت از «آلترناتیف دیگر، دیموکراسی» حرف میزنی و هی اصرار میورزی که برای آن باید «تا اخیر زندگی مبارزه نمائیم». من درین ایدال کاملاً باخودت همنا هستم، ولی تطبیق و تامین این ایدال را در شرایط کنونی وطن خود ممکن نمی بینم؛ دیموکراسی بدون علم و دانش و تعلیم و تربیه ملی پیاده شده نمیتواند. نسل موجود افغانستان تا حدود ۲۰ ساله محصول جنگ و جهاد بوده، دیموکراسی در نزد آنها تفنگ است، فیصدی سواد آموزی (از نوع خواندن و نوشتن عادی) در داخل کشور به کمتر از دوفیصد تقلیل یافته، کسب معاش از راه جنگ بسهولت میسر است نه از راه تخصص و دانش. اکثریت مردم (پیروان ریانی - مسعود و طالبان هردو) از نام و مفهوم دیموکراسی بدمیبرند و عودت آنرا خلاف منافع و بقای خود می بینند. پس تو این دیموکراسی ایدالی را در چنین شرایط چطور و از چه طریق بافغانستان میبری و بالای کی تطبیق میکنی؟ برای اعاده دیموکراسی ابتدائی (بمعنی شناخت و حرمت بحقوق بشر) در افغانستان حد اقل دو نسل یا پنجاه سال بکار است و آنهم از طریق همکاری با رژیم مسلط و تنویر اذهان و اصلاح روشهای آنها میسر میباشد. تصور خودت که با ایجاد و نشر جریده «درد دل» بیک عده افغانها در امریکا و اروپا، دیموکراسی در افغانستان مستقر میشود، یک رویاء مقبول است؛ اگر از برکت این جریده مفهوم «دیموکراسی» حتی در بین افغانهای مهاجر اروپا - امریکا رونق یابد، باز هم غنیمت و موفقیت است.

وهاج عزیز، در حالیکه از مطالبه جریده «درد دل» بسیار خوش شدم و یقین دارم تصمیم جدی، پشت کار، استعداد سرشار و ذوق عالی خودت بزودی رنگ و رخ بهتر به آن خواهد بخشید، مع هذا هدف اساسی ایجاد این جریده را که خودت:

«جبر زمان سبب شد مجله گکی... از طرز اندیشه عده بی از هموطنان که در یک خط روان استند و صرف درباره رهائی از چنگ (جنگ طالبان) می اندیشند، بوجود آید...»

معرفی نموده ای، متأسفانه با مفهوم «دیموکراسی» سازگار نیافتم. زیرا دیموکراسی متضمن تحمل نظرات و اندیشه های مختلف میباشد، در حالیکه بقول خودت جریده «درد دل» صرف برای مبارزه بمقابل طالبان ایجاد شده است! باین مفهوم (درد دل) در پهلوی (امید اجیر) قرار میگیرد که خدا نکند اینطور شود. من از دانش و تجربه ژورنالیستی خودت توقع دارم اصطلاح دیموکراسی در جریده ات بمفهوم وسیع این کلمه برای منافع علیای افغانستان و بمقابل دشمنان افغانستان معرفی گردد.

(۱) جنرال نذیر کبیر سراج در اثر خود بعنوان «رویداد های نیمه اخیر سده بیست در افغانستان» درباره ترتیبات کودتای لیونی سردار چنین روایت میکند:

«... پرسیدم چرا خودت از موضوع جنرال عبدالولی ویا اعلیحضرت نگفتی؟ او مشکل را چنین تصریح نمود: «چندی پیش یکنفر از ریش سفیدان ننگر - هاری بحضور اعلیحضرت رسیده و بعرض رسانده بود که (سردار محمد داود خان بفکر کدام حرکت خلافي است که میخواهد بدستگاه سلطنت صدمه وارد سازد، اطلاع من موثق

بقید یادآوری در صفحه آینه

## درخواست اشتراک به مجله «درددل افغان»

اینجانب .....

آدرس : .....

میخواهم به مجله «درددل افغان» ، ( برای یک سال )  
( برای شش ماه ) اشتراک نمایم . اینک به این وسیله ، مبلغ  
..... دالر ، وجه اشتراک خود را (توسط چک نمبر )  
(توسط money order) مورخ ..... می فرستم . با  
این توقع که مجله را در هر ماه بعد از نشر ، به آدرس فوق  
ارسال دارید .

دوام و انکشاف و بقای مجله «درددل افغان»

بسته به استقبال شما عزیزان از این مجله است

نوت : وجه اشتراک یکساله در امریکا 30 دالر و در خارج امریکا 37 دالر  
وجه اشتراک شش ماهه در امریکا 17 دالر و در خارج امریکا 20 دالر  
لطفاً درخواستی تانرا ( به آدرس الفیسی ) ارسال فرمایید با احترام .

وهاج عزیز ، من مدیون همکاریهای (شاهین)  
در بخش «یک دنیا در ترازو» در آئینه  
افغانستان و مسرور از شناخت و مکلف بدوام  
دوستی خودت میباشم ؛ لہذا هر چه در توان  
من باشد برای رونق یافتن و موفقیت مجله  
گگ ( درد دل افغان) دریغ نمی نمایم .  
اینک اعلان ارسالی شمارا برای معرفی این  
مجله جدید ، ذوقی و خواندنی غرض اطلاع  
خوانندگان آئینه افغانستان نشر و اشتراک  
آن را برای علاقه مندان سفارش میکنم .  
از خداوند متعال برای خودت صحت خوب و  
موفقیت در بین کار سنگین و پیر مسئولیت ،  
و شناخت و ترویج دیموکراسی را در افغان  
ستان برای فلاح و صلاح همه مردم آن  
مسئلت مینمایم .  
یقین دارم «درد دل افغان» صرف از طریق  
کوئیدن یک گروه برآمده نمیتواند . شمار  
اول شما با اصطلاح «اول کاسه و کُرد»  
همه بضد طالبان پشتو زبان است ، دوام  
این روش ایدال دیموکراسی را مغشوش  
خواهد ساخت ، اگر از دوست تان واقعیت  
را میشنوید آزرده نشوید . با احترام

To, F. Wahaj

Institute of Industrial Relations,  
University of California Berkeley,  
2521 Channing Way,  
Berkeley, CA 94720 5555

U.S.A.

دارم پاورقی ضمیمه کنه شته

است، جلو اورا بگیرید). اعلیحضرت از شنیدن این حرف غضبناک شده اطلاعیه آن پیرمرد را مردود دانسته  
و گفته است که: (مردم با این افواها میخوانند در بین خاندان ما نفاق اندازی کنند...) (ص ۹۲)  
در جای دیگر این اثر، جنرال نذیر سراج یک صحبت خود را با جنرال عبدالولی در آلمان چنین گزارش میدهد:  
(... شما که اطلاعات و قدرت هر دو در دست تان بود، چطور جلو کودتای داود خان را گرفته نتوانستید؟ جنرال  
عبدالولی که غرورش با اظهارات من جریحه دار شده بود، نتوانست تا چیزی نگوید، دریچه قلبش را گشوده  
و بیان داشت: «بلی! من از تحریکات داود خان اطلاع داشتم و برای بدست آوردن اطلاعات موثق سه نفر از  
صاحب منصبان جوان را وظیفه داده بودم که در حلقه همکاران داود خان داخل شده و بمن از جریانات خبر بدهند.  
ازین سه نفر صاحب منصب، دونفرش زنده است که نمیخواهم نام ببرم، نفر سوم که تورن صاحب جانخان،  
قوماندان گارد داود خان بود، از طرف رژیم کمونستی کشته شده است، هر سه نفر صاحب منصب مذکور تازه  
ترین خبرها را بانوارهای گفت و شنید های جلسات داود خان بمن آوردند. من نوارهای ثبت شده را با اعلیحضرت  
شنونده و بعرض رسانیدم تا بمن اجازه دهند که همه این تحریکات را در طرف یکشب از بین برده و داود خان را  
شخصاً بمنزلش رفته و توقیف نمایم. اعلیحضرت گمان میکردند که نظر به نفرت و انزجاری که من از داود خان  
دارم در صدد انتقام گیری از او میباشم، از این رو بمن چنین دستور دادند: (نی، اغلاله به هیچ تشبثی دست  
نخواهد زد. غرضدار او نباشید). این جریانات چند بار تکرار شد و نتیجه باز هم همان بود که گفتم.» (ص  
۹۸-۹۷)

میصله نامه کنفرانس کشورهای اسلامی منعقد تهران برای افغانستان مبتلا بر مرضی سرطان مانند گولی اسپری سی اثر ویسود است. رهبران ۵۵ کشور اسلامی اردوام جنگ و اختلافات در افغانستان اظهار تأسف نموده، از مذاکرات بین الافغانی و تشکیل یک حکومت دارای قاعده وسیع بشمول تمام جناحهای درگیر حمایت کردند. این نوع نداوی بمشابه کپه جوانی و بادیان درد کانه‌های عطاری هم مراوان است. هموطنان ملاحظه میکنند که دست شیطن ایران تا کدام اندازه درین کنفرانس در کار بوده است!

گلبدین حکمتیار بحواله جریده دان مورخ ۱۴ دسامبر، در مصاحبه ای بتاریخ ۱۳ دسامبر در تهران فورمول سابق خود رایکبار دیگر باطمینان زیاد تکرار نمود است. او میگوید:

TEHRAN, Dec 13: Iran has supported but the Taliban government rejected the formula given by Hizbe Islami Afghanistan, Amir Gulbadin Hekmatyar, for the solution of the Afghanistan crisis.

Mr Hekmatyar told a group of Pakistani newsmen here on Saturday that he was waiting for a response from Pakistan and various Afghan parties before deciding his future course of action.

His party is maintaining neutrality in the on-going war in Afghanistan although the Taliban and the North Alliance have approached him several times to seek the Hizb support.

"We'll not fight to bring Rabbani back to power in Kabul because we don't want to repeat the mistakes of the past. At the same time, we can't accept the Amirul Momineen," he said while keeping his party equidistant from the Taliban as well as the North Alliance.

Mr Hekmatyar has been living in a five-storey building in Niawaran area in Northern Tehran along with his family for the last 10 months. His offices are also housed in the same building.

The formula, he sent to various countries and the Afghan parties, is that all groups should agree to a ceasefire, unconditional release of prisoners, opening of all routes in Afghanistan, setting up of a non-political interim government which should hold elections within one year of its set up.

It also proposes that parties controlling various parts of the country can maintain their control over their respective areas while the proposed central government works in Kabul. The central government should control all borders, highways and currency and make arrangements for elections. It should also set up a national army and take away weapons from the people, Mr Hekmatyar said.

About the composition of the proposed government, he said every party should suggest names of 20 non-political people from which the prime minister and ministers and members of the new election commission should be selected.

This government, he said, should hold elections after which every party should be given share in power commensurate with the number of its seats in parliament.

He said if any party did not agree with the formula, all other groups should form a military and political alliance against it. "Neither side would be able to resist a joint front."

He claimed that his party could play a decisive role in the current fighting. If it sided with Taliban, he said, the North Alliance would not be able to continue war more than a month.

Likewise, he said, the Taliban could be made to surrender in less than a month with the Hizbe Islami supporting the North Alliance.

ترجمه: «ما برای دوباره بقدرت رسانیدن ربانی در کابل جنگ نمیکنیم، چونکه نمیخواهیم اشتباهات سابقه را تکرار نمائیم. در عین زمان ما امیرالمومنین را هم قبول نمیتوانیم،» و از جنبش شمال و طالبان هر دو مسافه میگیریم. حکمتیار در یک قصر پنج منزله در منطقه نیاوران در جنوب تهران با فامیل خود از ده ماه باینطرف سکونت دارد، و دفاتر حزب را هم بهمانجا انتقال داده است.

فورمولی که حکمتیار بکشورهای مختلف و تنظیم های افغانی ارسال کرده ازینقرار است که (۱) همه باید به آتش بس موافقه کنند (ب) اسیران جنگ بدون قید و شرط رها شوند (ج) راهها و شاهراه ها باز گردند (د) یک حکومت موقت بیطرف و غیرسیاسی تشکیل گردد که در ظرف یکسال انتخابات را براه اندازد (ه) تنظیمها مناطق تحت تصرف خود را نگاه داشته ولی حکومت مرکزی بالای سرحدات، شاهراه ها و بانکوت کنترول داشته و برای تاسیس یک اردوی ملی کار نماید و اسلحه را از مردم جمع کند (و) بعد از انتخابات به تناسب چوکیهاییک هر حزب در پارلمان حاصل داشته در قوه اجرائیه سهم ساخته شود. (ز) هر تنظیم که با این فورمول موافقت نکند، همه تنظیمها از لحاظ نظامی و سیاسی بمقابل آن ایستاده شوند.

او گفت حزب او در جنگ کنونی رول قاطع بازی کرده میتواند، اگر بحمايت طالبان برخیزد جنبش شمال از یکماه بیشتر بجنگ ادامه داده نمیتواند، و اگر با جنبش شمال پیوندد طالبان بیشتر از یکماه مقاومت نمیتوانند. «قرار مسوع طالبان فورمول حکمتیار رارد نموده و مسعود آنرا یک «لاف پوک» خوانده است.

## تلاشهای دپلوماسی امریکا

از دوماه باینطرف گفته و شنیده میشود که دولت امریکا برپالیسی سابق خود در مورد افغانستان تجدید نظر کرده وبخاطر جستجوی راه حل برای قضیه افغانستان حتی یک سلسله مذاکرات خاموش با ایران حاضر شده است. از جانب دیگر فشار امریکا بالای پاکستان و از پاکستان بالای طالبان هم زیاد شده تا بزعم امریکا یک راه دیموکراتیک جستجو شود. وزارت خارجه امریکا میخواهد بهنگام مسافرت قریب الوقوع پریزیدنت کلنتن بپاکستان اولین قدم در راه حل قضیه افغانستان بابتکار امریکا برداشته شود. ازینجاست که در نتیجه فشار های امریکا نواز شریف از یکطرف ربانی را، همان شخصیکه سفارت و بیرق پاکستان رادر کابل حریق نمود، بپاکستان دعوت نماید، از جانب دیگر ملامحمد عمر رهبر طالبان تحت فشار پاکستان و احیاناً عربستان



# طالبان د هاشميان په فلم کې: يوه کره کتنه

## ليکونکي: ډاکټر رحمت زيرک يار

د ډاکټر هاشميان «ويديوېي مجله» د ټول افغانستان د ويجاړتيا يوه ابينه ده چې د اسلامي گوندونو د مشرانو «د نفس تزکيه» په کې د دوی د باطن او ظاهر سره لاس په گريوان شوی، د طالبانو نيمگړتياوې او غېښلتياوې په کې منعکسې شوي دي، او د عمل سياست په ډگر کې په کې هاشميان (نيشنليست) له هاشميان (ژورناليست) څخه نوکي مړه ور ښکاري؟

پوهاند ډاکټر سيد خليل الله هاشميان چې د (۱۹۸۹) له پاې راهيسې د «آيينه افغانستان» غړي غږېاند، د کابل پوهنتون د ادبياتو پوهنځي په انگليسي څانگې کې د ژباړن پخوانی ښوواند، د افغانستان په چارو کې د نظر خاوند، او په مجموع کې د طالبانو «هامي» دی، د خپل ورور شتمني سفر په مشاهداتو کې په طالبانو باندې خپل «انتقاد سالم و برادرانه» نه دی سپیولی. «مشاهدات ډاکټر هاشميان از افغانستان» - جولای ۱۹۹۷ يوگني اړخيز وينځوريز جتورې (ويديو کسټ) دی چې په خپله دې ي په بشپړه ډول نه، بلکې «د راکړه موارد مستند» گڼي. دغه ويديوېي مجله په اوږدوالي کې هندي فلمونو ته ورته ده، يانې ننداره يې لږ تر لږه درې گينټي (۱۸۰ دقيقې) وخت نیسي.

ډاکټر هاشميان وايي: «بنا رېچ ۱۳ مارچ ۱۹۹۷ روانه اروپا شدم... وې تاريخ ۲۲ جولای په کليفورنيا برگشتم». په دې ډول دده ټول سفر (۱۳۱) ورځې نولي دي او د فلم تاشگر په هرې گينټي کې اټکل د (۴۴) ورځو کتنې ليدل شوي ( $43.66 = 3 \div 131$ ). له (۱۳۱) ورځو له جملې څخه ي (۹۵) ورځې په افغانستان کې تېرې کړي دي، او د فلم تاشگر کولای شي چې په هرې گينټي کې اټکل د (۳۲) ورځو کتنې وويني ( $31.66 = 3 \div 95$ ). دغه شمېرې ښی چې درې (۳) گينټيزه ويديوېي مجله اوږد ده نه ده، بلکې دهغې متن يانې د ټول افغانستان غم لري صحنه د تاشگر په شعور يرغل کوي، يوگنوي يې او حوصله يې تنگوي. ډاکټر هاشميان وايي چې «مدت چارونيم ماه په داخل افغانستان رفته بودم»، خو زما د شمېرې له مخې د دغې جملې معلومات شم نه دي.

که دې کړه هارته د (۱۹۹۷) زېږيز کال د اپرېل په (۵) نيټې رسيدلې وي او دلته (۱۷) ورځې يانې شوې وي، بيا کابل ته د اپرېل په (۲۲) نيټې رسيدلې وي او دلته د جولای د نهمې (۹) نيټې پورې د (۷۷) ورځو لپاره شم شوې وي نو بيا څو ده ټولې (۹۴) ورځې ( $77 + 17 = 94$ ) په افغانستان کې تېرې کړي دي چې اټکل درې (۳) مياشتې او درې (۳) ورځې کېږي، نه «مدت چارونيم ماه». ډاکټر هاشميان نه وايي چې په کومې نېټې پېښور ته رسيدلې دی، دومره وايي چې دلته يې اته (۸) ورځې تېرې کړي دي. زما په اټکل دې په د جولای په لسمې (۱۰) نېټې پېښور ته رسيدلې وي او د جولای په (۱۹) نېټې به له هغه ځايه د اروپا په لورې وتلی وي.

ډاکټر هاشميان مخکې له دې چې افغانستان ته ورکېږي، په لويديزې اروپا کې اټکل (۱۹) ورځې تېروي او دلته د ميشتو افغانانو سره مباحثې او ليدنې کتنې کوي. د دغو تاملونو په اوږدو کې افغانانو «بالای دو موضوع علاقمندی جدې وشديده نشان داده»: (۱) طالبان بايد يو ملي حکومت د لوي جرگې يا عمومي

چې «بنا طرحه به کابل ريش را به اختيار خود ر خود نشي بنديام». که د ډاکټر هاشميان چاره وکېل کېږي په «دم بودنه» به يې نه کېدل، نو د ابتدا و نگاه چاره به کوم ډول به يې ونه وني؟ د هاشميان د ښاغلي محمد شېي مصداق، جنرال رحمت الله مصداقي کاروان، او عبدالباي رحمتي به يې (چې له کابل څخه کندهار ته راستانه شوي وو) په خه حالت کې وي؟

استخباراتو ته لاري راښاييځ ته کوي. (۲) «خاطره ي افغانان... تقاضا داشته که هداقل تعليم و تربيت به طبقه نظاميان در افغانستان داده شود». ډاکټر هاشميان د اپرېل په (۴) نېټې کومې ته رسيدلې، دلته د ابتدا و نگاه چاره سره چې هاشميان ته منتظر وي ځای کېږي، او بيا دواړه دوستان غېږک د اپرېل په (۵) نېټې په موملکې کندهار ته رسيدلې. خو شيا به يې ابتدا و نگاه چاره به موخه کې د کابل په لورې خوځېږي. ډاکټر هاشميان نه وايي چې ولې بيا د نگاه چاره د کابل په لورې ښخه وکړه. ډاکټر هاشميان کندهار ته په داسې به يې ته کي تللی وي چې «دم بودنه» (د مېړه کي) ته ورته وه. خو د رښتانه ورته مشوره ورکړه

به خپد خوښه نيمه ورځ خيگري وکړي، اجورت يې ورکول کېږي. دغه شان بنديان به اړتون (مېشت) کې د ضروري څيزونو د را نيولو او پورولو اجازه لري. داکتر هاشميان د طالبانو د امير المومنين اخوند محمد عمر مجاهد سره هم په تفصيل غږيدلي دي او هغه ته يې «پيام ي افغاني افغاني امريکا او اروپا وخصوصا پيام خاښي افغان را به تفصيل به عرض راکړيم، و درمورد حقوق زن و تعليم و تربيه زن صحبت صورت گرفت، و امير المومنين در هر دو مورد در چوکات دين مبين اسلام نظر متابعه ابراز نمود.» داکتر هاشميان زياتوي چې د امير المومنين له خولي څخه «کلمات و جملات شنيدنه شکره مثل احساس عالي وطن دوستي و شعور سياسي وي بود.» دغه شان امير المومنين خبرو ته غوږ نيستی او «زبان دري را نيزمي داند».

د آکټر هاشميان په کابل او کندهار کې د سنجو ژوند داسې مقايسه کوي: «لگشت وگزر زه نه در بازار قندهار آزاد است». فلم ښی چې د کندهار په بازار کې هغه سنجی چې زړه وکی (ټيکري) یې په سروى زيات تنگ راټنگ کوي. خو هاشميان وايي چې «همين قسم زن را در کابل مجازات می کند». د کندهار په ښار کې «يک دختر تقريباً ۱۳۰ ساله است که چادری ندارد» د ښوونې په ډول ښودل کېږي. د د آکټر هاشميان په نظر «اين عکس کمکي نزاکت دارد که در کابل اگر همين طور يک دختر به اين سن و سال بدون چادری برآيد تو بيج می شود». د آکټر هاشميان زياته توې چې د کندهار په ښار کې «چند دختر را ديدم که چيزی آنها را نمی گويد».

داسي بريڻي جي ڊاڪٽر هاشميان، ڪي ڇپيل پو رستن، مقابلي کي پوڄه مطلق درج  
نيولي، ڊي. ڊ. بيلگي ۾ ڊول ڊ فلم ۾ آخري برخي کي ڪا ٻي ٻار کي (ٽيلو) ته  
نيزدي (ديا ٽيٽ ٽرانسپورٽ / ٽڪٽور خصوصي) ۾ ڇڏڻ کي دباغ بالا ۾ لوري  
ڊري (۳) ٻنهي رواني دي جي پوءِ ي ڇاڊري لري اوڊوه نوري زمرو کي (ٽيڪري)  
۾ ٽڪري ڊي. ڇاڊري والي اوڊوي ٽيڪري والي ٻنهي، هري پوي ڊيو پوماشوم  
لاڻ ڪي ڇپيل لائڻ کي نيولي ڊي. ڊري ٻنهي جي ۾ اوڊوه ٽڪري کي نسبتاً ڇوان  
(۱۲-۱۴ ڪلڊ) جنگي استحڪام کي ٽي ٽيڪري ي ۾ ٽڪري ڇولي ڊي، نه ڇاڊري ڊي ڊي  
واقعيت ڊاڪٽر هاشميان ڊمطلق ادعا ٽڪري ٽڪري.

د واکټر هاشميان د مقالې په نيکه تيا دا ده چې ده هغه چاپيريال په نظر کې نه دي نيولي چې يوه موضوع پرته له مقايه کيدو، کابل د افغانستان پايتخت دی. دلته د کمونستي رژيم په استخباراتي موسساتو کې به «زرگونو» بندي فعال وي، د غه د شنگاه د مستعود- رباني په رژيم کې جذب شوه او فعاليت او معاملات يې لاپسي زيات شول. د کابل بارت ته کلنا کله دستميانو او گيليم جهانو توغندي رارسيدلي. دکندهار بار دستميانو او گيليم جهانو له گوښه او تيرويڅخه په نسبي ډول په امان کې دي. ناشوني به نه وي چې دغو قلمرو نوښتم په غير شعوري ډول د «طالبان جوان وي تجربه با ماشيندار» په سلوک باندې اغيزه اچولی وي؟ دغه شان که واکتر هاشميان په کندهار روکابل کې په عين اندازې وخت تير کړي واي او د تماس کړه يې تقريباً په عين اندازې ورته واي، نو گومان کوم چې دخپلې مقالې لپاره به يې نسبتاً مفصل معلومات ترلاسه کړي واي او پخپل قصادت کې به يې له دير پام څخه کار اخيستلی وي.

فتویٰ بر دورہ کلام و حدیث نبی، چہ صمدی سنی، لدی اعلیٰ کی نو، انتظار

۲۰

د ډاکټر هاشميان په مشاهداتو کې د بامرد نورو عصبه ټکلي هم شته چې په دې دول

معرفی کردی<sup>۳</sup> سی: (۱) «خصوصی بنف» کی دکندها در سار «موسسیدان و معوزی»

د اکتیو هاسان تر، انعامستان د پخواني یا چا محمد ظاهر شاه په هکله «بیایم» ورکړی

جی « از رو دارند یا شاه بجیش همکار مشاور دولت طالبان بہ

افغانستان بگردد». (۲) هاشمیان به تاسف سره وای می «در فکرم و کت تملط طالبان»

کے ہوتے ابرو مند برای مہمانان خارجی وجود ندارد و تا زمانیکہ اشخاص

در اس هوش ها قرار نگیرند وضع هوش ها رو به بدتری میرود (۳) و اثر

و السخاها شيان به كندها ركني خيل اخري شيبه كندها به هوالا ذكر

کی سیرہ کروی دہ او «لائی سب پر خاطرہ» بی سنی دہ خواہ شرح مخفی

خان سالار دی. ولی؟ در اکسرها شبان د ایل سر (۲۲) یعنی کابل ته ر سبز ی

اوصاف داس کے دوہ سے مینا سنی وروسہ یہ دی بہائی کی گریہی ہی دیکھو دیکھو ہر وار

جوہنی دوزیر (ملاحیات الدین اغا) بہ واسطہ دولت شہزادہ ولید بن شہزادہ

در زمینه سکونت، در این سالها در درگاه (۱۸) و پنج دیو هستند که در هر یک از این دیوها

سکر معلوم سی، او (۲) نوز اسلامی هیوادون دی و بوئستل سی کی «در زمینہ تعلیم

وہ بہ سلا ان سے روش اختیار کر رہا ہے کہ اس کے اہل بیت پر فخر و غلبہ



افغانستان او اسلام د سترلوړۍ لپاره د زمانې د شرایطو په تاسې  
له عقل او ابتکار څخه کار اخلي او ټول افغان ملت ته ددې زمینه برابروي چې  
د زمانې شرایطو په تاسې عاقل او نرغینفاند (بامسئولیت) شي!  
(۳) ما (زیرک یار) په ښونځي کې زده کړې و چې «نظافت دایمان  
جز دى». زه ډاډه يم چې طالبانو به حتماً په مدرسي کې هم دغسې څه  
اوریدلی وي. هیله ده چې د طالبانو حکومت به د میلمنو د عزت لپاره زر تر زره  
په لویو ښارونو کې یو څو ابرو من میلمنو ته جوړ کړي او په دې ډول به د خپلو میلمنو  
په سترگو کې دخپل دولت حیثیت لوړ کړي. زه پوهېږم چې «په جنگ کې اسونه  
نه څر بهېږي» خو له لورې هم باید مړه نه شي! په پښتو کې یو منل دی:  
«چې اوبان ساتی نو درې به لورې جوړوي».

دداکتر صاحب زیرکیار دپوښتنې  
په مقابل کې دهاشميان له خوا  
توضیحات:  
(۱) زما د اقامت مودی دغه په  
افغانستان کې ۹۴ ورځې او په  
پاکستان او اروپایي مالکوکې  
تقریباً ۴۰ ورځې وې چې مړه نه شي  
خلورنیم میاشت کیږي. خو دورځي  
تفاوت نه په نقد ارزښت لري اونه  
دهاشميان په کتنې کې اثر لري.  
(۲) داکتر صاحب زیرکیار پوښتنې چې  
«داکتر هاشميان نه وائي چې ولي

پای داکتر زیرک یار د نومبر ۴، ۱۹۹۷

استاد نگارگر د کابل په لوري بېړه وکړه. «اوه دزیرې په موضوع باندې پوښتنې لري. هیله ده چې محترم استاد  
نگارگر پخپله په دغو موضوعگانو باندې رڼا واچوي (۳) دښځو په هکله هغه څه چې د فلم په آخري برخې کې  
دسیلو په ناحیه کې لیدل کیږي، دغه لاندني توضیح وړاندې کیږي:  
(الف) ناحیه سیلو و خوشحال مینه اکنون بجمع دهکده های مخرویه بیرون شهر بحساب میروند که چندان تحت  
مراقبت موسسه (امر بالمعروف...) قرار ندارند. در شکر دره که خود دیدم زنهار مزارع، باغها و تانکستانها  
کار میکردند و چادر عادی داشتند؛ هکذا شنیدم که در پغمان ولوگر هم وضع حجاب زنها مانند سابق است،  
یعنی بدون چادري رسمي در مزرعه کار میکنند، از چشمه یا جوی آب میبرند و غیره.  
(ب) آن سه نفر زن (یک خانم چادري دارو دودختر بدون چادري) که در فلم قسمت سیلو آمده، من خود دیدم که از  
یک خانه طرف دست راست سرک سیلو برون شده بخانه دیگر بطرف دست چپ سرک داخل شدند. دراینطور فاصله  
های نزدیک، در کوچه های شهرنو نیز زنهای همسایه از یک خانه بخانه دیگر بدون چادري (حتی بدون چادر)  
رفت و آمد داشته و دیده شدند. هکذا در تمام بلاکهای مکرویان زنها برای بالا کردن آب از چاه یا نل مجاور بدون  
چادري گشت و گذار میکنند.  
(ج) شدید ترین قیودات بالای گشت و گذار زن در نفس شهر کابل وجود دارد.

(۴) د کندهار دهوايي دگر «یک شب پر خاطره» داسې يو «سرمگوي» ده چې په ليکلو کې نه راځي. خو که کوم  
وخت داکتر صاحب زیرکیار زما کورته راشي، دغه حادثه د یادداشت په کتابچه کې پخپله ولولي. په درناوی.

دوست محمد فضل (سابق شاروال کابل) از فلوریدا

ویدیو کاست حاصل از سه ماه غم، رنج و زحمت و تلاش فراوان در شهرین الملی ما که الی ۲۹ سرطان ۱۳۵۲ (۱۷  
جولای ۱۹۷۳) بهتر از همسایگان ما بود، از هوا و زمین ترانسپورت های متنوع و همه مواصلات عصري در خدمت مردم  
ما و جهان، اعم از تاجر، دیپلومات، عالم، تخنیکر، جهانگرد، اموال پروژہ های پنج ساله، مال التجاره و غیره  
داشت، شب و روز با امن کامل در طول شاهراه ها و سراسر افغانستان قرارداد داشت، شما امروز با آن همه خطرات  
ویرانی و اسکلیت و حتی قبرستانهای دسته جمعی باشندگان آنرا و اسکلیت عمرانات بزرگ و کارته های عصري  
آنرا، یکایک گردش و تحمل و حوصله فلم گیری داشته اید تا بما آوارگان که به آن مرکز زندگی ما راهی  
نیست، تصویر واقعي ارائه کرده باشید؛ خود گذري شما راما همه در حلقه خود ستایش نموده صمیمانه ابراز  
میداریم.

هر چند که با هر گوشه و کنار آن شهر خود، در طول سه ساعت به پیش رفتیم، بر هر کدام احساسات و عقده و اشک  
خودش را آورد، اما مراد را عمیق تصویر دماغی خودم برد و بشعاع گذشته که در عصر بلانهای پنج ساله و نهضت  
فرهنگي عصر که مستقیماً سهم و همکاری و حتی خود گذري داشتیم کشانید که متأسفانه امروز آنهم محرو و  
سراسر کشور به قبرستان مبدل گردیده است.

مانند ویدیو کاست شما و مشاهدات عینی که گرفته اید، جمیع هموطنان آگاه محصل آرامي، امنیت، اقتصاد،  
تعلیم و تربیه و عدالت از ۱۳۳۳ (۱۹۵۳) تا ۱۳۵۲ (۱۹۷۳) میباشند - آنگاه که دولت، دیگر دست بنیادگرانی علی  
زعامت را کوتاه و از دسپلین اجتماعی مطمئن میگردد، شاه حکومت رابسر دار محمد داود آرزومند نهضت و ترقی،  
صلاحیت میدهد و خود از هر سه قوا (حکومت، عدل و شورا) منحیت قدمه اولي مشروطه اش، نظارت رابعهد

میگردد. تشکیلات حکومت اصلاح میشود. بلانهای پنج ساله سرکری وزارت پلان بر نظر و اداره رفایی بی المللی مشتمل از نمایندگان معالک و سازمانهای ملل متحد، که پروژه ها را کمک میسازد: مجله وزارت معادن و صنایع نیز در راس آن جناب داکتر صاحب یوسف خان، از ریاست کولتوری آلمان بعد از جنگ دوم و من هم که بعد از فاکولت حقوق و اقتصاد کابل منتظر ادامه تحصیل در آلمان بودم، ماستری را اكمال و پروگرام داکتری ام در یونیورسیتی کولن در جریان بود، اما امر شد که موقتاً معطل و در وطن حاضر خدمت شوم. هم اداره صنایع وزارت و هم تربیه پرسونل راباندریس در فاکولت اقتصاد و حقوق و تاسیس انستیتوت صنعت، همکار گردیدم. در اصلاح تشکیل صنایع قبلی و طرح جدید از پارک صنعتی کابل تا پروژه بزرگ (ح پ) با کارخانه جات آن در پلچرخ، و همچنان نساجی گلپهار و جیل السراج و پلخمری، پروژه های سین زرد قندوز، خان آباد، خواجه غار و امام صاحب، تاسیس سیلوهای قندهار و هرات از پروژه آلمانها، دستگاه ساختمانی بناهای از مابقی پروژه (ح پ) و غیره رسیده بودیم که بار اول در حکومت مرحوم شفیق بیح شاروال کابل تازه همکار واز وزارت صنایع فاصله گرفتیم.

آن پروژه ساز، سردار محمد داود، بسال ۱۳۵۲ (۱۹۷۳) کودتای سفیدش، بعدا ثور ۱۳۵۷ (اپریل ۱۹۷۸) کمونستها و حامی شان برژنف، خاندان داود را قتل عام و با اعلان حرب بمقابل امریکا، سعودی و پاکستان، توسط مجاهدین افغان در خاک افغانستان به تباهی ما آغاز کردند. هردو دشمن، گارباچوف و ریگان، باهم آشتی و دوستی، و کمکها را به کشورها و گروه های جنگجو، قطع نمودند. پیمان ژنیو بین روس و پاکستان و ملل متحد، آتش بس در افغانستان و خروج لشکر سرخ، و طرح صلح توسط م م را اعلام داشت. درین موقع (یعنی ثور ۱۳۷۱ - اپریل ۱۹۹۲) که ربانی - حکمتیار - سیاف از بنیان اولین جرعه جنگ بین محصلین اخوانی و کمونیست، در سال ۱۳۵۲ (۱۹۷۳) کودتای مرحوم داود شده بودند، واز آنجا خود را به پشاور و اتحادیه فوق الذکر رسانیدند. اکنون بر سر اشغال کابل بغیضه نمیرسیدند. داکتر عبدالواحد سربانی معاون نجیب مستعفی، با نوشته خودش سند تسلیمی قدرت را امضاء و متوقع بود که کابل توسط خودش بین نیروهای متخاصم تقسیم گردد واز همین جا نمونه ای برای ولایات و ویرانی کابل اساس گذاشته شد که ما اسکلیت های آنهمه را در سند قاطع ویدیو کاست دیدیم، میسوزیم و میسازیم.

من که با آغاز مهاجرت های فوق الذکر، تازه از شاروالی کابل در حکومت مرحوم شفیق کنار رفته بودم، باز گشت بزادگاه خود (عبدالله برج) را برای ادامه زندگی پدری و خدمت مربوطین روستائی خود، ترجیح داده بودم که در جنگهای رقابتی و جهادی منطقه بین آقای مسعود و حزب اسلامی که اخیر الذکر هیچ ارتباطی با (پروان و کاپیسا) نداشت و بر سر عشر، جلب و جذب مجاهد، استفاده از خانه و باغ و حاصلات مردم در گیر بودند، مواجه گردیدیم. متعاقباً با رسیدن افراد نظامی شوروی در میدان هوائی بگرام و موقعیت (عبدالله برج) بنابر پل کانکریتی و سرک اساسی بین پروان - کاپیسا راحت و امنیت و اقتصاد هردو ولایت شب و روز به برپادی میرفت، تا اینکه جوزای ۱۳۶۷ (جون ۱۹۸۸) تحولات ناشی از پیمان ژنیو فوق الذکر مبنی بر آتش بس افغانستان و خروج مسکر سرخ و قطع کمکهای پولی و نظامی به جنگجویان که پیاده شدند، حکومت نجیب نیز اولین ائتلافی با بیطرفان سابقه دار را اعلان و منجمله منرا هم دعوت نمودند. اما من در ماه ششم بمریضی مواجه شدم که بمصرف پسرانم در آلمان و تکت دوطرفه از طرف حکومت عازم آلمان گردیدم. در ضمن تداوی، حریانات روز و اوضاع در کشور های تازه به آزادی رسیده اروپای مرکزی، شرقی و آسیای میانه را که بعد از ۴۵ تا ۷۰ سال در اسارت کمونیسم بسر برده بودند تعقیب میکردم - و در حالیکه ما ده سال با کمونیسم در جنگ در گیر بودیم - از هر حیث قابل مقایسه، تحلیل و قابل استفاده برای نجات مردم مظلوم ما که شب و روز برای صلح و آرامی مجدد دعا و انتظاری و قربانی ها داده بودند، باید نصیب گردد.

فلذا تصمیم گرفتیم که بمجرد رسیدن بکابل در یک بازدید خاص و هرچه فوری، با التجا و تقاضا و حتی حاضر با اعدام خود، از او حق و انتظاری ملت مظلوم را مطالبه میدارم تا قدرت را موقتاً بان دستی بسپارند که طبق طرح م از آن تشکیل کامل ملکی و نظامی تا اکنون مستفید بوده ولی از ان دست گرفته بودند: تنظیمها و گروه های جهادی با احزاب همه منحصراً یک شورای دولتی، حکومت موقت را از طریق انتخاب داخلی و موقت شورا بدست میگیرند و قانون اساسی را تعدیل و با انتخابات عمومی بکمک م م بمرحله نهائی میرسانند و بعد از انتخاب زعامت جدید، زعامت موقت هم خاتمه می یابد. داکتر نجیب الله بعد از سوال و جوابی مذاکره ما را خاتمه داد و وعده نمود که اطلاع میدهد.

شام ۳۰ دلو ۱۳۶۷ (۲۰ فروری ۱۹۸۹) دفعتاً وی تمام کابینه را احضار نمود: حکومت ائتلافی اولی را اضطراری اعلان نمود، متباقی را باخبر شب محول کرد. اینکه حکومت ائتلافی اول در شش ماه که من هنوز برای تداوی نرفته بودم، چه ها برای مردم مظلوم کشور و اصلاح تشکیلات ملکی کشور انجام داد- و من به ممنوع الخروجه از وطن حتی مرگ توسط قوماندان پولیگونها- خلیل سگباز- محکوم شدم، اما اجل پوره نشده بود، همه این مسائل را در سرمقاله مجله آئینه افغانستان شماره ۳۰ ماه مارچ ۱۹۹۳ و هفته نامه امید شماره ۱۷۶ سنه ۱۳۷۴ (۴ دسمبر ۹۵) مفصلاً عرض و تقدیم کرده ام.

خلاصه نمایم برینکه، شهر محبوب و زیبا و مرکز کشور افغانستان، زیر نظر ماباشندگان ۹۵ سال اخیر آن، یعنی بعد از خرابیهائی که امیر حبیب الله کلکانی به آن وارد نمود، همد دیدیم و به آن شهر انکشاف نمودیم و نقش خویش را در راه ارتقاء و تکامل شهر و خدمات مردم خود انجام دادیم، تا اینکه فوقاسر از سرطان ۱۳۵۲ (جولای ۱۹۷۳) پیهم به زلزله های وحشیانه و ویرانگران وطنی خود ما و حامیان خارجی شان، تا همین لحظه دست و گریبان میباشیم که نه تنها کابل، مستند به ویدیو کاست شما، مردمش جسد و شهرش قبرستان شده و دوام دارد، بلکه با همه تاسف تمام افغانستان بجسد افغان و قبرستان افغانها مبدل شده است

شما با سفر زحمت و رنج فراوان - سه ساعته جسد و قبرستان کابل را توانستید تهیه واز ادارات و روشهای اجتماعی و اقتصادی باقیمانده نیم جان ها تا اندازه ای شرحی ارائه بدارید، و اگر به هیات مسئول سازمان حقوق بشر م با دستگاه کامل تلویزیونی و نشریاتی آن، یکبار اجازه و صلاحیت اعطا گردد که از سرتاسر افغانستان و مردم مظلوم آن چنان عرض حال نمایند، آیا چگونه فلمهائی و عرض حال هائی از افغانها و افغانستان مظلوم ما درین ختم قرن بیستم و شروع قرن بیست و یکم برای مقایسه و سند، نصیب بشریت خواهد گردید؟ اما نظام سرطانی طالبان ساخت بنیادگرانی قرون وسطائیهای پاکستان که ریشه را پهنتر و عمیقتر و سریعتر در پیش گرفته اند، باقیمانده افغان نیم جان و افغانستان قبرستان، دیگر روزهای زندگی انسانی و اسلامی را نخواهند دید که در ۴۰ سال اخیر تا سرطان ۱۳۵۲ خداوند نصیب شان ورژیم خدمتگارانرا برای همه اقوام و همه مذاهب منحصراً افغان متحد تامین مینمود. با آنهم، هاشمیان صاحب محترم، شما شخصیت روشنفکر، محصول عالی نهضت و تکامل یونیورسیتی در کابل، وطنپرست، واقعبین، وجدان تان پاک و دامن یا انگشتان تان بوی خون نیدهده. ژورنالیست مسلکی و سیاستمدار رسیده درین جریانات بیست سال اخیر و خاص افغانستان، نتیجه اینکه ملیگرایان بیطرف و هم طالبان روشنفکر را در موازنه عالی و روش قابل وصف با خود دارید، راهی بجوئید که طالبان ظالم از افغانستان اخراج گردند، طالبان عالم و روشنفکر و دارندۀ تذکره و ریشه افغانی تنها در نظم مذهبی بسیج گردند، دیگر امور اداری، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علمی و امنیتی را باهل مسلکی و اشخاص مجرب و دانشمند یعنی برای یک نظام اصولی دولتی بسپارند. در تامین این تفکیک و اختصاص ملل متحد هم مکلفیت و هم تشکیلات دارند که برای افغانستان واحد و مستقل و آرام علی الفور اقدام بدارند. درخاتمه یکبار دیگر حاصل پرهزمت از مسلک ژونالیستی شما را در تهیه سندیکه قدرت دیدش را بار دوم و دیگر نداریم، اما توانستیم که حب وطن را از لابلای ویرانه ها بشکل دیگری بزرگتر از گذشته درک کنیم، برای شما قابل ستایش میدانم. با احترام

پوهاند داکتر محمد نادر عمر از فرانسه

کاست ویدیویی مشاهدات شما را از وطن عزیز ما افغانستان بخصوص شهر کابل با دقت ملاحظه نمودم. منظره وحشتناک خرابه های کابل و ویران شده محصول شاهکار زور آزمائیهای گلب الدین حکمتیار، مسعود وربانی و عبدالعلی مزاری غم انگیز است که بیننده نمیتواند از فرو ریختن اشک خودداری کند.

این وحشی های خونریز، کابل با شکوه و زیبا را که شاعرانش عروس شهرها مینامیدند و مناظر دلکش و فرحت انگیزش جهان گردان را از فاصله های دور جلب و در آغوش میگرفت، بکابوس هولناک عوض کردند.

شهر نشینان این مهد افتخار را که مردمان صاحب فضیلت، عزت و وقار بودند، عده را با دیار عدم فرستادند و عده دیگر را ذلیل و خوار، بی حیثیت و بی آبرو ساخته آواره پاکستان نمودند که پیرمردان معزز در بازارهای پشاور دست تگدی دراز نموده اند و زنان با هفت جوان وادار و مجبور به فحشاء گردیده اند.

گلبدالدین سفاک درویرانی شهر زیبای کابل و کشتار ساکنین آن سهم بیشتر داشته با منتهی وقاحت و بیشرمی در قصر بخششی حکومت ایران در تهران سکونت داشته در اخبار ایرانی به نشر میرساند که او «هیچکسی را نکشته است.» و اما کابوس ترسناک مخروبه و ویران از مطالبیکه بر آن تحویل شده، و ساکنین بیگناه و مظلوم آن بشهادت رسیده در زیر خرابه ها مدفون اند، حکایت میکند و گواهی میدهد؛ ولی این قسی القلب انکار میکند. فراموش کرده است که چهار سال پیش هنگامیکه در یکروز سه هزار راکت بر شهر کابل فرو میریخت، گفته بود: «هر راکتی که بطرف کابل فیر میکنم، ثواب دو رکعت نفل را دارد.» در همان اخبار ایرانی علاوه اظهار داشته که «بربالین یک عسکر روس گریه کرده است» این اعتراف نشان دهنده آنست که از ابتدا روسها سر سازش داشته، در برابر آنها ایستادگی نکرده و ادعای مجاهد بودنش کذب بوده آنها خودش تکذیب میکند.

عبدالعلی مزاری که دست چنگیز و هلاکو را از پشت سر بسته بود، بر سر مردان میخ کوفت، تیل داغ کرد و در آب جوشان فروبرد، سینه های زنان را برید و در سبد قرار داد، ته کاویها

را از اجساد پر کرد. عوض مجازات اینهمه جنایات، سفارش ایران جسدش بمزار شریف انتقال یافت و از او شاه اولیاء ساخته اند که زائرین باید بر مقبرهٔ مزاری اتحاد دعا کنند نه بر مرقد حضرت علی کرم الله وجهه.

ربانی و مسمود علاوه بر آنکه درویرانی و کشتار دست کم نداشتند، سرمایه و دار ندار کشور بشمول غنای موزیم کابل راتاراج نمودند که در بازارهای جهان دست بدست فروخته میشود. قوماندانهای شورای نظار زنهای شوهر دار را با خود بردند؛ با وصف اینهمه افتضاحات، ربانی و مسمود از قدرت طلبی و خونریزی دست بردار نیستند.

داکتر صاحب هاشمیان! شما را خداوند خیر و برکت عنایت کند که از جنایات نفرت انگیز این سیه کارها فلم مستند برداشته سند اعمال شرم آور و ننگین شانرا در آرشیف ملی در اختیار نسل آینده قرار دادید که مجال انکار نداشته باشند.

در مشاهدات شماراجع بطالبان آنچه مورد پسند است، در پهلوی محاسن شان، معایب شان نیز تذکار یافته، تعادل را رعایت کرده اید. گرچه طالبان نارسائیهای زیاد دارند، اما با جنایات حکومت معزول ربانی مقایسه نمیشود. عدم قدرت مالی طالبان در تادیب معاشات و برطرف ساختن مأمورین از وظائف آن بعلت کمبود معاش، گرانی قیمت های مواد مورد ضرورت مردم و نداشتن قدرت خرید که بر تعداد گدایان افزوده است، ازین رو کابل را شهر گدایان میخوانند. اینهمه مصیبت از جهت آنست که طالبان نه خود شان کاردان هستند و نه با شخصای فهمیده اعتماد دارند.

از جانب دیگر رفتار خشونت بار جوان بچه های طالب در برابر مردم معزز و کوب زنهار در ملا عام عمل زشت و قبیح است. بطوریکه ملاحظه گردید طالبان علاوه بر اینکه تاریک و عقب گرا هستند، گپ نا شنو و خود رای نیز میباشند، و اگر به نواقص خودها متوجه نشده خود را اصلاح نکنند، به یکبارگی سقوط میکنند.

در پایان متذکر میشوم که با تهیهٔ این ویدیو کاست مستند که جان تان هم در معرض خطر بود خدمتی در خور ستایش انجام داده اید، خداوند متعال اجر آنرا برایتان عنایت فرماید. باتقدیم حرمت. لیون - دکتور محمد نادر عمر

### صفی الله عثمان از فریمانت

بعد از عرض سلام... ویدیو کاست سه سیاعتهٔ شما را که جریانات سفر اخیر تان به اروپا و وطن عزیز ما افغانستان در آن ثبت شده و واقعا در آن زحمت زیاد بخرج داده اید، مشاهده کردم. از جرات و شهامت که شایستهٔ یک ژورنالیست واقعی میباشد و شما درین ویدیو کاست بکار برده اید، قابل قدر و تمجید است. امیدوارم که همه ژورنالیستان مسلکی و سایر نویسندگان و منورین افغان بدون در نظر داشت لسان، قوم و قبیله و یا جانبداری از تنظیمهای ساخت خارج و قدرت طلب دیون ایمانی، وجدانی و اخلاقی خود را در برابر ملت مظلوم افغان انجام داده حقایق را بر ملا و در یک پارچگی و اتحاد نظر مردم افغانستان بر ضد این زورمندان اجیر که جز آدم کشی، ویرانگری و غارتگری دیگر کاری از ایشان ساخته نیست، عملا اقدام نمایند، تا باشد که بیاری ایزد متعال و از خود گذری شما افغانان عزیز پیکر خون چکان وطن از شر این خونخواران اخیر قرن بیست نجات یافته و مردم داغدار و عذاب دیدهٔ ما با شروع قرن بیست و یک از فضای صلح و محبت و از فضای برادری و برابری و بالاخره از یک فضای واقعا انسانی تنفس آرام و آسوده نمایند.

هموطنان گرامی و غیور افغان! بیائید منافع ملی را از همه مقدم تر دانسته از عقده های شخصی؛ از منافع شخصی؛ از انتقادهای ناسالم و بیمورد بالای یکدیگر صرف نظر کرده بی مسئولیتی و بی تفاوتی را که جز ضیاع وقت و فرصت دادن بیک عده قدرت طلبان دیگر کدام مفادی نکرده و ندارد، کنار گذاشته و نگذاریم که وطن عزیز و مردم شریف ما بیشتر ازین پامال اجیران خارجی که با لباسهای رنگارنگ برای تباهی ظاهر میگردند، شوند. و برای آنکه جدا طلبان و تفرقه افگنان بایکصدای رسا و متین بفهمانیم که افغانستان بمانند یک باغ و بوستان میباشد که مردم آن (پشتون، تاجک، هزاره، ازبک، ترکمن و غیره) عبارت از میوه ها و گل های متنوع اش بوده که این میوه ها و گلها چنان بهم پیوند عمیق خورده که دیگر دست غرض و ویرانکار آنرا از هم جدا کرده نمیتواند. و ملت افغان باید این درک و فراست را داشته باشد و از جریانات تقریبا بیست سال اخیر آموخته باشد که بیشتر ازین فریب نخورده و دیگر باین زورگویان قدرت طلب اجازه ندهند که زیاده تر ازین باعث تباهی خود شان و خانه و کاشانهٔ شان شوند.

چقدر حقارت و خجالت است برای آنکه در امر از بین بردن و جدا کردن پیوند های ملت افغان تلاش مینمایند و زهی سعادت برای کسانی که در زمینه نگه داشتن این پیوند ها از هیچگونه ایثار و فداکاری دریغ نمیورزند. بامید صلح و آرامش سرتاسری در افغانستان عزیز. والسلام صفی الله عثمان اول دسامبر ۱۹۹۷

دعا میکنیم با صحت کامل و موفقیت همیشگی باشید. از احوال تان از طریق مجله ویدیوئی اطلاع دارم اما معذرت میخوام که زودتر نتوانستم در زمینه اظهار نظر کنم. مجله ویدیوئی را بسیار مردم دیده و از معلومات و حقایق که شما فراهم کردیده اید همه بینندگان رضایت دارند. از خداوند بزرگ بشما صحت کامل و حوصله کافی میخوام تا در جهاد قلمی اراجیف و طنز و شوخی را افشا نمائید. درین اواخر بالای حق گوئی داکتر صاحب نورزوی که حقایق را نوشته کرده جریده امید شور و غوغا را برپا کرده است، در حالیکه همان قسماً مصاحبه را در شماره ۶۶ خواندیم، داکتر نورزوی در مصاحبه خود به یکس توهمین نکرده، بلکه بسیار حوصله کرده است. عکس العمل بیلزوم آقای فیضی مثل همان ضرب المثل است که «بگیریش که نگیریت». شور و غوغای امید هم ناحق است و هم بسوی بازار ی نوشته شده و شاید این نوع نوشته ها دوام کند و بر علاوه اسم شما را هم بدون موجب در نوشته های خود می آورند که جای بسیار تاسف است. ایران مشربی در امید تعلق کرده که امید است بجواب دندان شکن مواجه گردد. در خاتمه سال نو میلادی را با موفقیت ها برایتان تبریک میگویم.

از نامه صفحه ۱ - اعانه ؟

یتیم خانه بین المللی حسن نوری مسکینیار :

هموطنان مقیم کلفورنیا خبردارند که حسن نوری مسکینیار هم بنام کمک به یتیمان افغان در هر ماه یک مجلس دایر و اعانه جمع آوری مینماید. او بهر کس میگوید که در جلال آباد یک پروژه دارد که چند صد یتیم را اعانه و ابطه میکند. اینجانب داکتر سید خلیل الله هاشمیان شرعا و وجدانا اقرار و اعلان میدارم که در جلال آباد بدیدن پروژه یتیم خانه حسن نوری رفتم. در یک سرای کثیف یک اتاق بنام دفتر یتیم خانه وجود دارد و یک آدم چهراسی رقم در همان اتاق خواب و زندگی میکند که ماهوار حدود سی دالر از حسن نوری دریافت میکند. از او پرسیدم چند نفر یتیم را کمک میکنند و مرکز پروژه تان کجاست؟ او گفت مرکز همینجا (کوته سرائی) است، یتیم خانه نداریم، فقط یک تعداد بیوه ها و یتیم ها را میشناسیم که هر وقت نوری صاحب می آید خودش بهر کدام فامیل پنجاه هزار افغانی (معادل دو دالر) میدهد اما بعد از رفتن والی قدیر نه حسن نوری آمده و نه پول برای یتیمان ارسال کرده است. اینست ماهیت پروژه یتیمان بین المللی حسن نوری که بادر و غ و تظاهر از امریکائیها و افغانها بنام یتیمان افغان پول میگیرد و همه رادر جیب می اندازد.

باساس این مشاهدات است که من میگویم موضوع اعانه گیری برای مستحقین در افغانستان شکل تجارت شخصی را اختیار کرده و اطمینان کامل وجود ندارد که پولهای اعانه مردم بمستحقین برسد. لهذا برای رساندن اعانه بمستحقین در داخل افغانستان دوره معقول و مطمئن موجود است:

- (۱) پول اعانه تانرا خودتان باشخاص مطمئن ارسال کنید تا توسط آنها بمستحقین توزیع گردد.
- (۲) پول های اعانه را در یک حساب امانت در امریکا گذاشته بعد از آنکه حدود پنجاه هزار دالر شد، یک هیات دوفتری را با پول مذکور بداخل افغانستان اعزام دارید که در کابل، هرات، قندهار و جلال آباد توزیع کنند.
- (۳) علاوه بر اشخاص انفرادی، موسسات مستحق اعانه ازینقرار اند: بندیخانه ها، یتیم خانه ها و بیوه خانه ها. از محاسبی حتما دیدن کنید و بمحبوسین کمک نمائید.
- (۴) بداخل افغانستان و در تحت نظام طالبان احتیاط کنید مانند داکتر ولی نوابی باز نهائیکه محرم شان حاضر نباشد تماس نگیرید، و از توزیع اعانه با قارب تان خودداری نموده اعانه ها را در حضور ملای مسجد یا وکیل بلاک و گذر بمستحقین توزیع نمائید و تصدیق حاصل کنید. و من الله التوفیق.

## قابل توجه افغانهای مهاجر در استرالیا

بناثر تقاضاهای مکرر یکمده هموطنان گرامی از شهر های سدنی، ملبورن، بریس بین و ایالت پرس برای دستیابی (مجله ویدیوئی مشاهدات داکتر هاشمیان از افغانستان) و بمنظور ایجاد تسهیلات در زمینه، یکمده ویدیو کاست های مذکور عجالتا بدو مرجع ذیل در استرالیا ارسال گردیده است. هموطنان علاقمند میتوانند از مراجع ذیل بقیمت معین ۴۰ دالر امریکائی مجله ویدیوئی رادستیاب نمایند. کاست های مذکور به سیستم (پال) عیار شده که در استرالیا قابل استفاده میباشد.

درسدنی: آقای ملیار ده سبزی  
درملبورن: پیخله ممتاز مسعود



## مصاحبه های رادیو پیام افغان

آقای عمر خطاب متصدی رادیو پیام افغان در لاس انجلس که بروز های یکشنبه روزانه یکساعت برای منطقه لاس انجلس و شبانه سه ساعت برای منطقه شمال کلفورنیا نشرات دارد، علاوه بر آنکه آخرین اخبار افغانستان را توسط آقای محمد شاکر زنده از پشاور تهیه و نشر مینماید، هر یکشنبه یکتن یا بیشتر از شخصیت های سیاسی، دانشمندان و ژورنالیستان افغان را بدون تبعیض قوم، لسان وایدیالوجی برای بحث روی مسائل جاری کشور دعوت و باپرداخت مصارف زیاد حاضر میسازد و علت عمده محبوبیت این سرویس خبری همین مصاحبه های سیاسی آن میباشد که افغانها مثل چای و سگرت به آن عادت کرده اند که اگر یک هفته در پروگرام رادیو وقفه واقع شود یا یک مصاحبه سیاسی تهیه و حاضر نشود، تلفونها و شکایات سر میدهند و مثل کسانی که مشروط شده باشند خلق تنگی میکنند.

مصاحبه های سیاسی که روی موضوعات روز صورت میگیرند و هر آئینه ارزش خبری میداشته باشند، متأسفانه بهوا پخش شده، باستثنای یک عده قلیلی که کاست های ثبت شده رادیو پیام را دریافت میدارند، استفاده اعظمی از آنها صورت نمیگیرد. مجله آئینه افغانستان که رویداد ها و بیانات سیاسی مربوط با افغانستان را همیشه ثبت وداکومت مینماید، بعد از این سعی خواهد کرد خلاصه و نکات مهم هر مصاحبه را بخدمت هموطنان گزارش بدهد. از نظریات و پیشنهادات هموطنان درباره بخش مصاحبه ها بگرمی استقبال خواهیم کرد.

### مصاحبه با آقایان صدیق پتمن و سید اسحق گیلانی

مورخ ۲۶ اکتوبر ۱۹۹۷ - خطاب و پتمن : (مصاحبه به پشتو صورت گرفته، ترجمه دري بعضی قسمتهای آن ذیلا تقدیم میشود):

خطاب : درباره باز آمدن دوستم بصحنه سیاست در شمال و قوی شدن آنی و فوری او وغالب شدن او بالای دشمنانش، شما چه فکر میکنید؟

پتمن : عوامل خارجی و مداخلات خارجی در افغانستان روز افزون است، دوباره آمدن دوستم علامه دوام مداخلات خارجی است. افغانها و جناح های افغانی هم در حل مسئله از داخل افغانستان چندان علاقه نشان نمیدهند، اگر افغانهای روشناس یکجا شوند و طرف های درگیر را جمع کنند واز آنها بپرسند که چرا میجنگند؟ و همچنان افغانها باید همراهی کشورهای مداخله گر تماس گرفته بپرسند که چرا مداخله میکنند، دلیل و منطق مداخله شانرا معلوم کنند، باید اهداف طرفهای درگیر برای دوام جنگ معلوم شود که چرا میجنگند؟ و چه چیز ها باید انجام گیرد که جنگ نکنند؟

از طرف دیگر ملل متحد میگوید برای حل مسئله افغانستان فورمول نداریم، افغانها باید خود شان یک فورمول ویک راه حل پیدا کنند و بدینا بگویند که اینست راه حل افغانستان ...

خطاب : ملل متحد یک فیصله نامه صادر کرده بود که ظاهر شاه بیاید ولویه جرگه دایر شود و طرفهای درگیر آتش بس اعلان کنند وازین قبیل، شما درینباره چه فکر میکنید؟

پتمن : بنظر من افغانها عوض آنکه به استانبول جمع شوند، بداخل افغانستان بیایند و با گروه های درگیر مذاکره کنند و اهداف و مقاصد شانرا معلوم کنند و از آن یک فارمول برای راه حل کشور خود بسازند. مشکل افغانستان از امریکا و اروپا و استانبول حل نمیشود. آنها برایما حقوق بشر میخواهند اما ما حق زندگی خود را نداریم؟ ما اولتراز همه باید برای خود حق زندگی میخواهیم. مشکلات اقتصادی در سرتا سر افغانستان موجود است، مشکلات مردم بسیار زیاد است، لیکن اولتراز هر چیز باید برای مردم حق زندگی داده شود.

خطاب : میگویند مردم مزار و سمت شمال از آمدن دوستم بخوشی استقبال کرده هزاران نفر بمقابل طالبان قیام کردند، حقیقت چطور است؟

پتمن : قبل از آمدن دوستم، مالک در مزار بود، اورا کی از مزار کشید؟ پس همان مردم شمال او را کشیدند. ازین معلوم است که بین مردم شمال اتفاق نظر وجود ندارد. مردم شمال بمقابل طالبان قیام نکردند، بلکه طالبان خود شان باساز ملاحظات تکتیکی از مزار عقب نشینی کردند... سخن درین نیست که مردم شمال طالبان را میخواهند یا دوستم را، سخن درین است که مداخلات خارجی مردم را نیگذارد که خود شان تصمیم بگیرند. طالبان هم که بشمال رفتند بکمک و حمایت مردم رفتند و همان مردم توسط پول و مداخله خارجی خریده میشوند و تغییر موقف میدهند. لهذا مردم ما اصلا خود شان رول و اختیار ندارند...

خطاب : در چند جمله طور مختصر بگوئید که درست شمال دوستم موفق میشود یا طالبان؟

پتمن : بعقیده من در بین قوتهای شامل در جنبش شمال باز هم جنگ صورت میگیرد، چونکه بین آنها اتفاق و

قسمتهائی از مصاحبه با شاعلی سید اسحق گیلانی :

خطاب : قبلا شایع شده بود که شما هم به استانبول دعوت شده و رفته بودید، بعدا معلوم شد شما نرفتید، علت نرفتن شما بجله استانبول چه بود ؟

گیلانی : اتفاقا دیروز قطعنامه استانبول را دیدم. در آن نوشته بودند که استانبول دومین مجلس بود که بخاطر راه حل افغانستان دایر شده، ولی من فکر میکنم که دومین نیست بلکه سومین است، چونکه اولین جلسه در اسلام آباد صورت گرفته بود و آقای سیرت هم در آن موجود بود و قرار بود لست اشخاص را ترتیب کنند، اما در جلسه فرانکفورت از اشخاص جلسه اسلام آباد دعوت نکردند، فقط یکمده اشخاص از طرف اتحادیه شمال در آن اشتراک کرده بود، فقط دونفر از خارج بود، یکی قومندان عبدالحق و دیگری عبدالاحد کرزی. علت دیگر عدم اشتراک ما این بود که در اسلام آباد فیصله شده بود که تمام شخصیت های بیطرف افغان در جلسه بعدی دعوت شوند، از طرف دیگر از روم کدام آوازی بلند نشده که آقای سیرت در استانبول به نمایندگی پادشاه سابق اشتراک میکند، اما در اجتماع فرانکفورت به نمایندگی پادشاه قرار داشت. بعقیده من قضیه افغانستان پیچیده تر از آنست که باین چوکات کوچک ما بتوانیم مشکل را حل بسازیم، بدرجه اول ما باید تما شخصیت های بیطرف را که درگیر جنگ نیستند فعال پسازیم که در خارج افغانستان زمینه تشکیل یک جلسه افغانی را مساعد بسازند و همچنان باید بمردم افغانستان رو آورده شود تا او لاا خود را برای جنگ نگذارند تا ماشین جنگی جنگجویان متوقف گردد. این نوع صحبت ها که فلان کسی اشتراک کرد و فلان کسی اشتراک نکرد، از ۲۰ سال دوام دارد و اصل مرض تشخیص و تداوی نشده...

خطاب : شما از شاه سابق حمایت دارید که البته حق تان است، اما پادشاه خود شان در مجالس اشتراک نمیکند و مجالس بدون اشتراک پدر معنوی دایر میشود، در حالیکه اولاد های معنوی روز تار و زهره اثر جنگ بین هم تلف شده میروند، پدری که از اولاد خود در مدت ۲۰ سال خبر نبود، مشکل است در راه حل قضیه مفید ثابت شده بتواند. باید خود پادشاه در میدان عمل در آمده آقای سیرت و دیگران را نگذارند سر خود مداخله کنند و باید خود شان قیادت خود را بالای مردم قبول نمایند. بقرار ملاحظات شما جلسه استانبول بیاد فنا رفته و از آن کدام مفیدیت و خدمتی برای افغانستان متصور نیست و کدام نتیجه مثبت نداده و اشخاص بیطرف در آن اشتراک نکرده بوده است، همینطور نیست ؟

گیلانی : من باین عقیده ام که هر جلسه که از طرف افغانها دایر میشود مفید است و من قدر دانی میکنم، اما من میگویم طرز العمل اینطور جلسات قبلا سنجیده شود و کسی بیرون نماند، در آنصورت مفید ثابت شده میتواند. ما آنقدر وقت و پول نداریم که هر روز در اروپا یا امریکا جلسه دایر کنیم، ملت بخون نشسته است، باید بالای این موضوع توجه شود...

خطاب : بالای مسائل سیاسی افغانستان، در شمال هر روز جدائی ها بوجود می آید، حتی در خبرها شنیدیم در شمال ولایات را بین خود تقسیم کردند، یک ولایت را به ربانی دادند، فاریاب به ربانی، تخار به ملک و جوزجان به دوستم و افغانستان مرکزی به هزاره ها داده شد، شما درباره این تقسیمات چه فکر میکنید ؟

گیلانی : من با تاسف این خبر های دلخراش را چند روز است میشنوم، چون اختلافات در بین گروه های مزار خیلی زیاد است، استاد ربانی برای آنکه آنها را از هم دور ساخته باشد و بین شان اختلافات را کم ساخته باشد، به تقسیم ولایات شروع کرد. قبلا جنرالی تقسیم میکردند، حالا ولایت تقسیم میکنند. باید منابع فساد و اختلاف از بین برود. اگر در شمال ربانی ولایت تقسیم میکند، در قندهار اعلان کردند که دولت جمهوری اسلامی افغانستان بعد از این بنام امارت یاد میشود، و این فرمان توسط ملا محمد عمر مجاهد صادر شده است. این عمل برای افغانستان چه مفیدیت دارد و چه آرامش آورده میتواند ؟ یکی از علمای طالبان هم گفتند که جمهوریت کفر است و امیر اسلامی است، و قتیکه امیر تعیین میشود تازنده باشد قدرت بدست او میباشد. طالبان خیال دارند که نعمت جمهوریت هم از نزد مردم افغانستان گرفته شود. در پهلوی اینکار هیچنوع برنامه اقتصادی و اجتماعی وجود ندارد که برای بهبود احوال ملت کاری کرده باشند. فقط با همین تغییر نام و عنوان خود را خوش و قانع نگاه میدارند ولی در بدبختی و زندگی مردم هیچ نوع تغییر نیامده است ...

## مصاحبه با جناب داکتر عبدالصمد حامد

مورخ ۲ نوامبر ۱۹۹۷ : نظر باستقبال گرمیکه ازین مصاحبه در امریکا بعمل آمده، متن کامل آن بیرون نویسی شده است.

خطاب : داکتر صاحب اوضاع اخیر نشان میدهد که برای صلح ترتیبات گرفته میشود، دوستم اسیران طالبان را رها و پیشنهاد مذاکره و مفاهمه با طالبان را کرده و متوکل سخنگوی طالبان هم از پیشنهاد دوستم بگرمی

سمودي قرار ميگيرد تا با دوستم و رباني و مسعود راه مفاهمه را بار کند. اما بنظر ما براي افغانستان، خطرناکترين اين تماسها همانا مذاکرات خاموش بين امريکا و ايران است. زيرا ايران ميداند که پاليسي امريکا مبتني بر حکومت و وسيع الينيامي باشد و در طريق تامين اين هدف براي امريکايي تفاوت است اگر راه حل از طريق تاسيس فيدريشن جستجو شود، حتى چند بار هم از زبان مامورين امريکايي بتائيد از تاسيس فيدريشن چيز هائي شنیده شده است. پاليسي ايران در مورد افغانستان تجزيه اين کشور است، ولو در چند قدم و چند مرحله اجرا شود. از اينجاست که گدي هاي دلچک ايران از قبيل رباني، مسعود، دوستم و از همه جدیتر کریم خليلي صدای تقسيمات کشور را به زونها، تاسيس هزارستان و غيره بالا کرده اند. وطنفروشان از قبيل خليلي، محقق و عارفي با بي حيايي و چشم سفیدی کامل دو هفته قبل اين صداها را در اجلاس اصفهان و در خاک و ميدای ولي نعمت خود ايران نيز بالا کردند. عناوين ذيل را از نشریه (وحدت) شماره ۹۷، ماه دسامبر ۹۷ بخوانيد و بمعنی آنها عميق شويد:

## سفرای ایتالیا،

استاد عرفانی در دیدار با هیئت ملل متحد:

**باید مناطق وسیع مرکزی به عنوان یک زون مستقل در محاسبات**

طبق گزارش های رسیده به اداره نامه خبری استاد محمد کریم خیلینی رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان پس از مسافرت دو هفته ای به جمهوری اسلامی ایران و ملاقات با مهاجرین هموطن مقیم ایران و انجام دیدار های جداگانه با مقامات طراز اول آن کشور، برای یک دیدار رسمی از هند عازم آن کشور گردید. استاد خیلینی در جریان این سفر با تعدادی از مقامات کشور هند در ارتباط به اوضاع افغانستان و حل صح آمیز بحران موجود مذاکره نمود.

## وارد بامیان

**دفاتر ملل متحد در نظر گرفته شود**

استاد خیلینی در دیدار با آیت الله العظمی محقق کابل:

**شدند**

**امروز وحدت و یکپارچگی کامل بین مردم ما وجود دارد**

**وسراسر هزارستان احساسات است**

**استاد محمد کریم خیلینی از کشورهای هند، روسیه، ازبکستان،**

**قزاقستان و ترکمنستان بازدید به عمل آورد**

دوروثی و شیطنیت ایران درینست که در حالیکه وزیر خارجه ایران در اجلاس اصفهان میگوید که ایران مخالف تجزیه افغانستان میباشد، اما جیران ایران رسماً خواهان تاسیس فیدریشن و زونها میباشد که قدم اول و ضروری برای تجزیه افغانستان بشمار می آید. ایران که ملتفت شده سیاست امريکا نیز با تقسیم زونها و فیدریشن منافات ندارد، از چراغ سبز امريکا و مذاکرات خاموش حد اعلي استفاده را به نفع اجیران خود در افغانستان مینماید. ولی بدا بحال طالبان غافل که باین چالاکیها ملتفت نشده نزدیک است در زیر فشار پاکستان و نواز شریف که برای استرضای امريکا باز هم افغانستان را قرباني میدهد، پلان خاینانه فیدریشن و تقسیم زونها را نزدیک است قبول کنند. ما در مجله ویدیوئی بمردم گفتیم که طالبان نه بامور نظامی میفهمند، نه سیاست؛ اینها یک گروه سرتنبه، ساده لوح و غافل استند که حتی بمهمترین اصل اسلامی که مشوره و مشاوره است عقیده ندارند. اگر میداشتند، در امور مهم ملیه باید با یکمده افغانهای خبیر مشوره میکردند، که نکردند و نمیکند. یکنفر افغان که او هم دوست و حامی طالبان است باری گفت که «طالبان هرگاه غالب میشوند، مسلمان میگردند - و هرگاه مغلوب میشوند و شکست میخورند، پشتون میگردند.» من نمیدانم در حال حاضر در بین طالبان چه میگذرد، ولی از شواهد بر می آید که شکست های پی در پی نظامی ناشی از غرور، ناهمپی و غافل بودن آنها، شاید آنها را وادار ساخته باشد بفشار های سیاسی پاکستان، عربستان و امريکا تسلیم شده طرح (امارت) را که پلان خام خود شان میباشد، بقسمی بپذیرند که گویا رشید دوستم امیر شمال، مسعود پنجشیری امیر کوه دامن، کریم خیلینی امیر بامیان، رباني امیر تالقان، نادری امیر پلخمری و غیره، بزیر بیرق امیر المومنین تسلیم شوند، و انگهی طالبان ادعا خواهند کرد که حکومت مرکزی و مستقل ساخته اند. از مذاکرات تلفونی ملا محمد عمر مجاهد با احمد شاه مسعود و رشید دوستم و رفتن رباني بدعوت نواز شریف بپاکستان اینطور یک احتمال پیش بینی میشود، که خدا کند غلط بر آید.

توجه شما را به چند نکته از سرمقاله روزنامه جنگ مورخ ۱۹ دسامبر جلب مینمایم. جالب ترین نکته همانا پیشکش احمد شاه مسعود پنجشیری است به نواز شریف که اگر در منازعه فعلی بین او و طالبان بیطرف بماند، مانند خواجه حافظ که سمرقند و بخارا بخشیده بود، او هم لک بخشي میکند و آینده افغانستان را بدست نواز شریف میدهد!!

هموطن، هوشار که زون سازی و فیدریشن مقدمه تجزیه افغانستان است!

**بدون اشتراک از ارسال مجله معذرت میخواستیم**

استقبال کرده و از طرف دیگر پادشاه سابق افغانستان از جلسه استانبول استقبال کرده و اعلان کرده که بزودی داخل افغانستان میروند و امریکا و پاکستان و ایران هم میگویند طرفدار دیالوگ افغانی و صلح میباشند، داکتر صاحب نظر شما ازین جریانات چیست ؟

دکتور حامد : از مطالبیکه شما بیان کردید، نمودار این واقعیت است که مداخلات خارجی در کشور ما نه تنها در گذشته بلکه همین حالا هم بشکل جریان و وقیع جریان دارد و زمانیکه بخواهند یک وضع بهبود بیاید یا صلح در افغانستان پیدا شود امکاناتی را در دسترس خود دارند که میتوانند باشکال مختلف تحولاتی را بمیان بیاورند، اینکه چرا این امکاناتی را که داشتند، از آن در گذشته استفاده نکردند، و حالا میخواهند استفاده کنند! بهر صورت باید خوش بود که در سطح برخورد نظامی اقلا در حال حاضر یک سکون واقع شده و در سطح سیاست آغاز یک حرکت مشهود است. اینکه هدف دیگران از این آغاز چیست و بازیگران صحنه سیاسی میهن از خود چه کفایت و درایت نشان خواهد دادند در آینده نزدیک معلوم خواهد شد. ولی تجارب پیشتر بدبختانه ما را وادار باین میسازد که باید محتاطانه در قضاوت خود پیش بین باشیم و بدقت متوجه باشیم که از خوش باوری ما استفاده نشود و یک بازی جدید نباشد. باید مراقب بود که آیا دول و حلقه های مداخله گر غیر افغانی که خود را خودشان بحیث عناصر ذی فلاحه و صاحب نفوذ در افغانستان معرفی میکنند تا کدام حد توانسته اند با واقعیت بینی در باره نقش و اهداف خود در منطقه و در وطن ما بموافقه برسند و این توافق شان برای مردم ما و وطن ما آیامصیبت بزرگتر ملی را باخود در طول مدت باری می آورد و یا اینکه در قبال این تفاهم و توافق واقعیت بینی آنها رفع بدبختی ما و ایجاد صلح و ثبات در کشور یکپارچه و مستقل افغانستان بوجود خواهد آمد.

درین شک نیست که در راه ایجاد صلح و ثبات در افغانستان یکپارچه و مستقل، مداخلات خارجی مانع بزرگی را بوجود آورده ولی نباید طوری تصور کرد که گویا با رفع این نوع مداخلات و یا حتی با تمویض این مداخلات بکمک در راه تفاهم باهمی بازیگران فعلی صحنه جنگ و سیاست کشور با افغانستان صلح و ثبات باسانی ایجاد خواهد شد، زیرا که اشتباهات و زهر پاشیهائی که در گذشته صورت گرفته و بدبختانه عدم کفایت و درایت برخی از بازیگرهای افغانی صحنه نظامی و سیاسی کشور در این راه مشکلات بسیار زیاد را ایجاد کرده که مهمترین آنها عدم وجود اعتماد اکثریت بزرگ مردم کشور ما درین عناصر و ناامیدی هموطنان ما از رسیدن بیک حالت مطلوب را آدم میتواند که معرفی کند. در گذشته یکی از مشکلات ما این بود که بازیگر های صحنه جنگ و سیاست افغانستان بیشتر متوجه کسب حمایه و حصول خوشنودی حامیان خارجی خود بودند تا هموطنان شان، و با کوتاهی بینی و سهل انگاری و نسبتا سهل انگاری و نادیده گرفتن موانع موجود، نه تنها خود را با مشکل مواجه میساختند بلکه تاحدی هم باعث فریفتن حامیان خارجی خود میشدند. آینده کشور ما در عالم اسباب مربوط باین خواهد بود که مداخله گران خارجی و مهره های افغانی شان در سطوح نظامی و سیاسی و همچنان سایر فعالین افغانی درین سطوح از اشتباهات گذشته خود و دیگران بحد کافی آموخته و تا چه حد اوضاع و آینده افغانستان و خصوصیت مردم ما را واقع بینانه ارزیابی میکنند و تا چه حد هم جرات عمل و اعتماد لازم را درباره همدیگر دارند.

بهر صورت، مردم ما و کشور بخاک و خون کشیده ما و مردم رنج دیده و زجر کشیده ما مستحق ازین هستند که از حالت موجود طاقت فرسای خود نجات پیدا کنند و به توطئه های خارجی و داخلی که به نیت بربادی و بی آبرویی مردم ما و جامعه ما پیاده شده خاتمه داده شود. من فکر میکنم که با همین مقدمه بسوالات دوستان جواب خواهم داد.

خطاب : در صحبت شما اشاره شد بمربیان خارجی و کسانی که در داخل از بیرون کمک میگیرند، جای تاسف است! حامیان بیرونی توسط تفنگ و بمب و راکت و وسائل تخریبی عناصر داخلی را تقویت میکنند، در غیر آن حیثیت ملی آنها حتی چهار سال پیش بصفیر رسیده بود، هیچکدام شان شاید حیثیت ملی نداشته باشند، اگر یک انتخابات آزاد و مردم صورت بگیرد، اعتبار آنها صرف باساس داشتن پول و پیسه و سلاح فراوان از بیرون است و هر قدریکه اینها از بیرون خود را خود کفاف بسازند، از دورن میشارند و از بین میروند. درینجا یک مشکل خود را بر باد گرفتن بوجود می آید که اینطور اشخاص باید از وطن بیرون شوند ...

دکتور حامد : شما بمشکل اشاره کردید درست است، ولی دو چیز را اگر در نظر بگیریم، این عناصر که اشاره شد بتناسب کتله های بزرگ مردم ما و حتی آن کتله های بزرگ افغانی که بنا بر عوامل مختلف در حالتی آمده اند که بایک عده ازینها جبهه گیری کنند، یا بمخالفت شان یا بموافقت شان، آن تعداد نسبت بموثریت عناصر محدودیکه مستقیما روابط با عناصر غیر افغانی دارند زیاده تر هستند و موثریت آنها هم زیاده تر است. اگر بنا باشد که بصورت واقع بینانه مداخلات منفی خارجی قطع شود و یا یک موقعی اتخاذ شود که صلح و ثبات در منطقه بدون صلح و ثبات در افغانستان میسر نیست و صلح و ثبات در افغانستان بدون درک واقعیت های این کشور میسر نیست و رعایت و احترام به اراده مردم میسر نیست، در آن صورت من فکر میکنم که در خود این حلقه ها هم عناصر صالح وجود دارد که فرصت ازین را پیدا خواهند کرد که نقش فعالتر را بدوش بگیرند و درک این

واقعیت بنظر من نزد اکثر مردم ما است و مخصوصا در داخل بیشتر است اما بدبختانه در خارج بین منورین ما کمتر، درک این واقعیت که یک افغان ولو همزبان من نباشد، هم مذهب من نباشد، هم عقیده سیاسی من نباشد، زندگی او، عزت او و رفاهیت او بمن اهمیت بیشتر دارد نسبت باطاعت لڑ / مو و فرمایش یک حلقه خارجی و غیر افغانی. درینصورت ضرورت کمک گرفتن از خارج از بین میروند، در صورتیکه من نخواهم یک برادر خود را یکشم ضرورت به کلاشینکوف و توپ و طیاره و راکت نمیداشته باشم. من فکر میکنم که اکثریت مردم ما در همین حالت روحی قرار دارند که با خود کنار بیایند و بحث برادر همدیگر را تلقی کنند، و در چوکات تنظیمها و حلقه های دیگر، تمام عناصر آنها فاسد نیستند و شاید یک عده ای فریب خورده باشند و یا از فرط بیسار جاه طلبی واقعیت نگری را از دست داده باشند، اما دگر حلقه هایشان من فکر میکنم تیارز خواهند کرد، اگر تاثیر منفی از بین برود و یک حالت نیمه صلح و آتش بس نظامی بوجود بیاید.

خطاب: درین روزها سیاست امریکا، طوریکه گفته میشود یکنفر بنام براون در قسمت امور آسیای جنوبی از طرف وزارت خارجه امریکا مقرر شده و مسئله را جدی گرفته و دو هفته پیش هم بالای این موضوع صحبت شد و در خبرها آمده که امریکا بالای اهمیت موضوع پی برده و میخواهد یک راه صلح در افغانستان پیدا شود، شما فکر میکنین که امریکا باین فکر افتاده باشد، علتش چیست و از کدام راه ها صلح را پیاده کرده میتوانند؟

دکتر حامد: درین شک نیست که منطقه ای که ما در آن واقع هستیم یکی از مناطق جهانیست که از لحاظ پوتنشل اقتصادی آینده نه تنها برای امریکا بلکه برای دول پیشرفته جهان حایز اهمیت است، و از جانب دیگر یکی از مناطقی است که آنجا بسیاری از مسائل هیچ حل نشده و بشکل بفرنج مانده، نه تنها مسائل داخلی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی کشور های خود این منطقه پیچیده و بفرنج است و هنوز یک دورنمای امید بخش را نشان نمیدهد، بلکه روابط ذات البینی ازینها و ارتباطات ازینها با قدرتهای جهانی هم قسمی است که امکانات برخورد و تشنج را بار می آورد. ازین لحاظ، درین جای تعجب نیست که امریکا چرا فعلا باین علاقه گرفته بلکه این سوال پیدا میشود که چرا در گذشته علاقه کافی گرفته نشده بود، چرا این پروگرام مربوط پرولا رتیای سیاسی بین المللی باشد که قسمت تفاهم با روسها را در یورپ رجحان میدادند و بعد از آنکه آن مسئله حل شود شاید فعلا درین منطقه بیایند یا مسائل شرق میانه رجحان مهم داشته و بعد از آن این مسئله مطرح میشود. بهر صورت، هر عاملیکه باشد، اگر امریکا بصورت جدی و واقعیت بینانه در این راه ابتکار را بخود بگیرد و مخصوصا روسها را با وسائلیکه در دست دارد قانع ساخته باشد که صلح درین منطقه بوجود آمده نمیتواند تا وقتی که روسها بخواهند یکنوع دیگر امپراطوری روسی را در منطقه ما عملی کنند، و از جانب دیگر البته این هم نخواهد بود که با سقوط شوروی روابط جیوپولیتیک و سیاسی و حتی کلتوری که روسها در طول چند قرن در منطقه دارند، آن هم از بین برود. اینطور یک فارمول اگر بوجود بیاید و قدم دوم این باشد که هر دو طرف بتوانند دول منطقه را قانع بسازند که خصوصیت سیستم توزیع قدرت درین منطقه قسمی نیست که اینجا قدرتهای بزرگ منطقه ای بوجود بیاید بلکه باید یک توازن قوا باشد، در آنصورت من فکر میکنم که راه حل صلح آمیز که منتج بصلح و ثبات در کشور ما هم شود و استقلال و یکپارچگی کشور ما هم حفظ شود، انشاء الله میسر خواهد شد.

خطاب: پاکستان یک انحنائی نشان میدهد، برخلاف سابق که پاکستان و ایران یک افغانستان ضعیف میخواستند، اکنون ایران و پاکستان هر دو تمایل نشان میدهند که یکنوع آرامی در افغانستان بیاید و یک حکومت مرکزی تاسیس شود. فکر میکنین این تمایل نو در اثر اقدامات امریکا باشد یا اونها منافع اقتصادی خود را دارند، مثلا ایران در موضوع پایپ لاین قبلا میخواست تنها از ایران تیر شود و حالا میگوید از افغانستان و ایران هر دو تیر شود، لهذا شاید فکر کنند که جنگ بمفاد نیست. ارتباط این تمایل نو بفشار قدرتهای بزرگ مربوط است یا بمسائل اقتصادی از قبیل پایپ لاین؟

دکتر حامد: معلومات دقیق و خارج از سطح اخبار جهانی درین موضوع نزد من نیست ولی واقعیت امر اینست که طوریکه قبلا اشاره کردم سیستم توزیع قدرت در منطقه طوریت که افغانستان بی ثبات و افغانستانیکه در آن بین طرف ها جنگ باشد در طول مدت بضرر همه خواهد بود ازین لحاظ اگر ... این حال دوام کند و عناصر طرفدارانشان در داخل هم منافع خود را درین چوکات برآورده ببینند، در هر حال قدم باید طوری باشد که هر میکانیزم انتقالی که می آید باید یک شکل موقت داشته باشد و این وضع قسمی باشد که هم عناصر خارجی و هم عناصر داخلی خود را مجبوریدانند که بمرحله دوم خود را برسانند که آن منتج با ایجاد یک حکومت با پایه وسیع، بمعنی این نی که از عناصر مختلف تنظیمی تشکیل شده باشد بلکه متکی باشد باراده اکثریت مردم افغانستان، و یک حکومت قوی مرکزی ببیان باید تا صلح و ثبات تامین شود و آن حکومت قوی مرکزی که برخوردار از حمایت مردم و اراده واقعی مردم باشد، میتواند که تضمین اینرا هم بدول همسایه بکند که یک توازن بین منافع ملی کشور ما و منافع مشروع دول منطقه بوجود بیاید و همکاری لازم صورت بگیرد.

خطاب: داکتر صاحب میرویم بالای تغییر عنوانیکه طالبها داده اند یعنی جمهوریت اسلامی را به امارت اسلامی تغییر دادند، بعضی سیاسیون میگویند این تنها یک عنوان است تغییر کرده و یک گپ کلان نیست، اما بعضی

تحلیل گره‌های محلی این گپ را مهم گرفته قلمها را برداشته انتقاد کرده اند و اینرا یک نقص و خرابی دانسته گفتند امارت معنی نحت الحمايگی طالبان را از خارجيها نشان میدهد. نظر شما درین باره از چه قرار است که این تنها یک اسم است تغییر کرده یا یک ضرر است برای افغانستان؟

دکتور حامد: از تجربه تقریباً بیست سال گذشته اینطور بر می آید که با تغییر نام در حقیقت تضمین این نیست که جوهر بدل شود، نامهای پرطنطنه زیاد هر کس آمد و گذاشت و در عمل نه کدام چیزی بدست شان آمد و نه در افغانستان جز بدبختی چیز دیگر را بار آورد. از آن لحاظ من هم تعجب میکنم که درین وقت از طالبان چرا این حرکت سرزده چرا که بنظر من این حرکت اقلاً بیلزوم و بیمورد است و احتمالاً نظر باینکه عکس العملها چه می باشد و چه توجیهات میشود و ازین طرز العمل دیگران بمفاد خود و بضرر ما چه استفاده ها میکنند، مضر هم تمام میشود. اصطلاح امارت در تاریخ اسلام دیده شده و در حالات مختلف استعمال شده اما از علامه شاحصه نظام اسلامی نیست. در صدر اسلام از امیرالمومنین صحبت شده لیکن امارت مختص بامیرالمومنین نبوده، که آن خلیفه است، بلکه امارت به سر لشکری و به ولایت و غیره هم استعمال شده، در قدم دوم در صدر اسلام نی بعد از آن، امارت و خلافت بحیث دو عنصر استعمال شده و امارت در حقیقت تحت الذمگی را نشان میداده و یک درجه پایانه تر بوده و تقریباً با سلطنت بمضامسای و بعضاً پایانه تر بوده است. در تاریخ معاصر افغانستان در قرن ۱۹ و قتیکه لقب شاهی به امیری بدل شده در حقیقت عنصر ملوک الطوائفی در آن تبارز کرده و حتی بعداً خصوصاً از زمان امیر عبدالرحمن خان تا امان الله خان لقب امیر همانطور که شما گفتین یک نوع تحت الذمگی خارجی را نشان میداده که در حقیقت این لقب حتی یک لکه سیاسی بوده؛ و فعلاً هم در ممالک اسلامی در بعضی جاهاهمین سوبه پادشاه یا رهبر یا رئیس جمهور یا رئیس دولت استعمال نشده بلکه بحیث والی یا شهزاده و غیره در عربستان سعودی استعمال میشود، و اگر امارت باین معنی باشد که مثلیکه در (امارات متحده عربی) است، در آنصورت معنی آن اینست که یکنوع فیدریشن از افغانستان ساختن است و آن در حقیقت باعث تباهی ما می باشد. ازین لحاظ آدم میتواند بگوید که اقلاً درینوقت استعمال این کلمه بیلزوم و حتی مضر است.

خطاب: منظور طالبان طوریکه من شنیدم اینست که اگر صیاح یک حکومت مرکزی را بوجود بیاورد و آن نظام جمهوری و ریاست جمهوری باشد، در حالیکه شخص را طالبان امیرالمومنین اعلان کردند، چونکه عنوان امیر المومنین و ریاست جمهوری با هم نمیخواند، فلذا قبلاً امارت را اعلان کردند تا امیرالمومنین امارت را اشغال کند و شکل دایمی داشته باشد...

دکتور حامد: راست بگویم اینرا من نشینده ام و برایمن معلوم هم نیست که چه میخواهند، اما برایتان عرض میکنم که بایک افغانستان یکپارچه و مستقل و برخوردار از صلح و ثبات بوجود می آید که رهبری آن توسط ابراز نظر اکثریت مردم افغانستان مطابق با اصول اسلام صورت میگیرد، در آنصورت این موضوع بیمورد است زیرا در آنصورت خود مردم تصمیم میگیرند که چه شود، نه یک حلقه معین؛ و یا خدانا خواسته هرج و مرج دوام میکند و آن مانع یکپارچگی و وحدت و استقلال افغانستان میگردد و در آنصورت بدبختانه این اقدام بحیث یک قدم در راه ایجاد آنطور یک حالت تلقی خواهد شد که خدانا خواسته یک تاثیر منفی بالای مبتکرین آن خواهد داشت.

اکنون بخش سوالات شنوندگان شروع میشود:

حاجی زمریالی از فریمان: باتقدیم سلامها، داکتر صاحب، شما بهتر خبر دارین که درین روزها در جرمنی مذاکرات صلح بود و بعد از آن در ترکیه شد و درین اواخر در ترکیه، اعضای اشتراک کننده صرف از طرف یک گروپ بود و اعضای اشتراک کننده از یک گروپ نمایندگی میکرد و اکثریت مردم در آن اشتراک نداشت. بعداً اینطور معلوم شد که درینجا نظر پادشاه هم نبوده و یکتعداد مردم خودسرانه اینکار را کرده اند. خصوصاً درین روزها در اکثر جاها این موضوع زیر دست است و بالای آن کار میکنند، نظر شما درین حصه چطور است؟

دکتور حامد: پیشتر هم در مقدمه عرض کردم که آینده و نتیجه مثبت ابتکار موجود مربوط اینست که چقدر واقعیت بینی صورت میگیرد و چقدر واقعیت های موجود در افغانستان رعایت میشود. بعقیده من اقدام اصلی و موثر در راه ایجاد صلح و ثبات در افغانستان باید در داخل صورت بگیرد و حرکاتیکه در بیرون صورت میگیرد باید متمم آن باشد، از یک جهت، و از جهت دیگر عناصر درگیر در جریان نظامی و سیاسی افغانستان اگر موفق شدند خوب و در غیر آن عناصر غیر وابسته خیر خواه باید یک موقعی داشته باشند که بحیث عناصر خیر اندیش و رابط و وساطت کننده، غیر وابستگی خود را نگاه کنند تا در وقت لازم بتوانند که خدمت لازم را انجام بدهند. ازین لحاظ هر اقدامیکه پیش از وقت شود و یا توازن لازم را در نظر نگیرد، نه تنها ضرر بخود میرسانند و به وابسته های سیاسی خود در داخل ضرر میرسانند بلکه عملیه ایجاد صلح در آینده راهم مشکلتر میسازند. تا جائیکه من معلومات دارم یکی از مسئولین عالیرتبه وزارت خارجه آمریکا هم در یک استماعیه سنایکی دو هفته پیش اشاره بکنفرانس انقره کرد و در اصل پشتیبانی خود را ازین حرکت با گرفتن یکی دو نام از اعضای کنفرانس اظهار کردند، لیکن یک قید را گذاشت که حمایت آمریکا از اینطور حرکات مشروط برینست که این حرکات یکجانبه نباشد و تمام جوانب را رعایت کنند. من بمنظر شما هستم که فعلاً ترکیب قسمی است که بدبختانه

نستواند آدم بگوید که یک ترکیب متوازن است و باعث این میشود که اطراف دیدخل همه بالای آن اعتماد بکنند.

حاجي زمریالی: باوجود این تلاش ها که روان است، داکتر صاحب بنظر شما با کهلتنی که خود پادشاه دارد آیا امکان این موجود است که پادشاه خودش در آن سهم بگیرد و آن رول را بازی بکند و با اینکه صرف یک تعدادی است که برای قدرت خواهی خود این صحنه سازی را میکنن، حتی در همین منطقه کلفورنیا دیروز و امروز نماینده ربانی، داکتر عبدالله آمده بود و سر همین موضوع گپ زده بود، نظر شما چیست؟

دکتور حامد: من راجع باشخاص گپ نمیزنم و نام نمیگیرم، لیکن یک اصل کلی و عمده اینست که جریان موجود افغانستان و آینده افغانستان ایجاب اینرا میکند که برای هر افغان بهر سن و سال و بهر جاییکه باشد، مجال آن داده شود و حق دارد که طبق نظر خود در راه بهبود کشور و در راه ایجاد صلح کشور اقدام بکند، ممکن است یک شخص اشتباه میکند، یک شخص کمتر اشتباه میکند یک شخص اقدامش موثر واقع میشود از یکی نمیشود، اما اصولا این حق را هر کس دارد و پادشاه سابق افغانستان هم این حق را دارد و شاید یکعمده مردمی باین فکر باشند که اقدام او موثر است و عده دیگری بگوید غیر موثر است، بهر صورت این حق را هیچکس از مردم سلب کرده نمیتواند، اما بعضی حلقه ها باین معنی تلقی کرده و میکنند که انحصار چانس موفقیت را مربوط باین بسانند که پادشاه سابق افغانستان در یک عملیه داخل است یا نیست، این هم بنظر من نه تنها غیر واقعیت بیانه است بلکه غیر عادلانه هم است، برای اینکه اصلا عنصر قابل رعایت و عنصر مستحق رعایت و عنصر دارای قدرت بالقوه، اگر بالفعل نباشد، مردم افغانستان است و مردم افغانستان هر تصمیمی که میگیرند و هر حلقه یا هر کسیرا که می پسندند در صلاحیت آنها و حق آنها میباشد.

دکتور قیوم کوچی: زما پوښتنه د ایران د دسیسو، مداخلو او لاس وهلو په ارتباط ده... کوم بدلون چه په ایران کی راغي او دملایانو نظام هلته ټینگ شو، ددوی هدف داوو چه نورو هیوادوته هم خپله انقلاب صادر کړي... ددوی دطالبانو نظام او تحریک مینځ ته ښه نظرو نښودله... دوي دخپلو دانقلابي اصولوڅخه منحرف شول او دخپلو اقتصادي، مذهبي او فرهنگي گټو دپاره غواړي چه کار وکړي... دوی ولی دتاریخ نه دافغانستان په برخه کی زده کړه ونکړه، خلقیان او پرچمیان او روسان په افغانستان کی ناکامه شول... دایران مشران او رهبران دافغانستان داهل تشیع مشران چه په ایران کی روزل شوي دي په خاصه دول سره د حزب وحدت اسلامي په وسیله غواړي دایران اهداف په افغانستان کی پرمخ بوزي... او امریکا هم ولی داسی سیاسي لوبي کوي... امریکا ویني او پوهیزی چه ایران د افغانستان په کورنیو چارو کی گوتی وهي مگر په عمل کی څه نکشي، بیا د سنا په هیرنگ کی چه دلته جوړه کړی وه ددغو واقعیتونو په خلاف جیني خبری راپورته کیزی. په دغو موضوعاتو کی ستا سر نظر غواړم.

دکتور حامد: زما په نظر دلهمري پوښتنه ځواب خوداده چه دایران مشران له خوا واقعا جینی اندیښنی موجودی دي او سړی باید ددواړو دولتونو دحکومتونو سیاست او د دواړو دولتونو دخلکو دگټو او د اوزدی مودی درواپو تر مینځ باید تفریق ایجاد کړي، یعنی کوم شی یا کومه گټه د ایران دیوی مودی درهیري یا حکومت له خوا په مقابل کی لرو یا هغوی د مونږ هغه داسی تعبیر ونه مومي چه گویا ایرانیان افغانان سره دغه دي. دوهم ځواب، زه گمان نکوم چه که سړی واقعیت بیانه وگوري، هغه وخت تیر شوی چه دلته د اسلامي نهضتونو حدود دی په دی محدود شي چه څوک شعیه دی او څوک سني دي. دیری وینی توتی شوي دي په دی لاره کی، داسلام تمدن تباہ شوی په همدغه لاره کی، ددی په عوض چه وگوري چه کوم عناصر دمونږ تر مینځ تفاوت لری، باید دغه وگوري چه کوم شیان مشترک دي. اسلام چه کوم شیان ایجابوي داسلام دپیژندلو دپاره هغه د شعیه او سني ترمینځ د دواړه خواو د خدای په وحدانیت قایل او قانع دي، دواړه خواو دحضرت پیغمبر په پیغمبري قانع دي، دواړه په دی قانع یو چه قران مو یودي، په آخرت قانع یو، په تول اصول د اسلام موافق یو، نو که په مینځ کی کوم اختلافات وي بایدو مثبت شیان وگورو اوزه یقین لرم چه داسلام او داسلامي تمدن راتلونکی په دی کی اړه لري چه څومره مونږ کولای شو چی اتحاد او وحدت او ورور ولی وساتو. دوهمه داده چه لکه تاسو چه ورته گوتله ونیوله، دافغانستان خلک عموما واقعیت بین دي او عملي فکر کوي، زمونږ شعیه ورونو هم په تیر وختو کی لیدلي او دمونږ سنیان هم دالیدلی چه یوبل دمینځه نشي وړلای اویو دبل دپاره مفید دي، ورونه دي، پردي گوتو ورته وهل کیزی پخواهم وهل شوی وو په نونسمه پیری کی، لیکن کومه موثره اغیزه ندی ورکړی او اوس هم زه گمان کوم چه اکثریت به یوه شي چه ددوی گټه په دی کی ده مخصوصا اودمونږ دمرکزی افغانستان اوسیدونکو په دی پوهیزی چه ددوي گټه د افغانستان په بقا کی ده او ددوی وحدت د افغانستان په بقا کی ده، که افغانستان نوي دوی به ورسره توتی توتی شي.

بله پوښتنه دامریکا په باره کی داده چه امریکاییان ددرست نړي په سطحه فکر کوي او خپلی گټی دنړیوالو معیارونو په اساس گوري، دافغانستان قضیه او دمنطقې قضیه بدبختانه دوی ته ددغه تول کلي نقشی یوه برخه ده او په دغه عمومي چوکات کی دوي ارزیابي کوي، او په دغه چوکات کی یو بل ځلي ما ویلي وه چه ایران عمده

نقش به ولري پدی منطقه کی او امریکایان زه گمان نکوم چه پدی سترگی پتی کی چه دتل د پاره د ایران سره ددوی روابط به خراب وي اودهغی دپاره تعویض پیدا کی، دوی کوشش کوی چه په عین زمان کی چه اوس فشارونه ایران باندی راولي یائی پخوا راوستی وولیکن لار هم پریریدی چه بیرته سره موافقه وکی، خو خدای نه وکی چه دسی واقعیت بینی اوسی چه دغه تفاهم پدی قیمت تمام نشي چه مونږ تباہ شو.

آقای فرید احمد: درین شب وروز بسیار از صلح صحبت میشود، اما بفکر من بیخي کارنکر دامن میخوام از شما سوال کنم که شما چي رقم طالبان را روی میز مذاکره میشانین و همراهی اونها صحبت میکنین؟ اول خو پادشاه سابق محمد ظاهر شاه ریش ندارد، دوم اینکه طرفدارهایش هم ریش نمیانند، چرا که درخارج ریش رواج ندارد و لنگوته درخارج کس نمیزند، اینها چطور دریک میز همراهی طالبها برای مذاکره بشین؟ سوال دوم من اینست که کوچی صاحب راجع بایران گپ زد و راجع به تشیع و سنی صحبت کرد، در کجا دولتهای افغانستان حق اهل تشیع را در افغانستان مراعات کرده اند، همین بیچاره ها برادر های اهل تشیع ما در کجا دولتهای افغانستان برای اینها حقوق قایل بودند که ما بالای آن گپ بزیم که ایران چرا برای سنیها حقوق قایل نیستند؟ سوال سوم من اینکه راجع بایران و تمام کشور های دیگر گپ میزنند، نام پاکستان را کسی نمیگیرد، پاکستان به سند پیش همه معلوم است که ۸۰۰ نفر اسیر پاکستانی پیش دولت اسلامی افغانستان است، ثبوت و سند و همه چیز و طیارات شان همه چیز است اما هیچکس نام پاکستان را نمیبرند... من تعجب میکنم که چرا مردم افغانستان یکطرف را فکر میکنند، طرف دیگر را هیچ فکر نمیکنند و نام نمیبرند؟

دکتور حامد: قسمت آخر سوال تان که گفتین مردم افغانستان چرایکطرفه فکر میکنند، همینکه شما حالا ابراز نظر میکنین معنی اش اینست که کل مردم هم نظر این نیستند که یکطرفه باید فکر کنند، شما اقلا آن جنبه دیگر را متوجه آستین ویک عدد دیگر هم استند. در قسمت اول من اینطور فکر میکنم که مسئله بعدی جدی است که از بحث ضمنی ریش داشتن یا نداشتن و پاچای سابقه و ازین قبیل مسائل، مخصوصا که مابرون از کشور در عالم آرامی بسر میبریم و تباہی را ندیدم، ازین بحث ها کمتر بکنیم، و ببینیم که ازین بدبختیهای موجوده چطور خلاص شده و یک صلح بوجود بیاید. در صورتیکه زمینه مساعد باشد و مداخلات خارجی کم شود و معاونتهای خارجی کم شود من یقین دارم که قسمت اعظم مردم افغانستان جوانب مختلف را وادار باین خواهند ساخت که واقعیت بینانه بهم بشیند و گپ بزنند و دراونجه این مشکل نخواهد بود که کی ریش دارد و کی ندارد. اگر دیده شود بسیار افغانهاییکه ازینجا بکابل رفته اند و گپ زده اند یکمده ریش داشتند، یکمده ریش نداشتند و تاجائیکه من خبردارم پس آمده اند بدون ریش، کس چیزی برایشان نگفته، بهر صورت این یک تذکر ضمنی بود. راجع بحقوق اهل تشیع ممکن است نزد یکمده تصوراتی موجود باشد، ولی بصورت نسبی که دیده شود در منطقه، مردم افغانستان باوجود اختلاف نظری درمقایسه بادیگر ممالک بشمول ایران روابط صمیمی تر و برادرانه تر و عادلانه تر داشته اند و مخصوصا اگر شما ببینید که برادرهای شعیه ما از تعلیم و تربیه در افغانستان تا چه حد مستفید شده اند درمقایسه بادیگر دول، بخایم اینرا بحیث موید ادعای من میدانین، لیک اگر مراد شما این باشد که کوشش شود که نظام آینده افغانستان قسمی باشد که نسبت بگذشته هم بهتر و وسیعتر حقوق افراد افغانی اعم از شعیه و سنی تامین شود، در آنصورت من صد فیصد همراهی شما موافق هستم. راجع باین موضوع که تنها ایران مورد نکوهش قرار میگیرد و پاکستان نی، من اینطور فکر میکنم که اکثر مردم باین عقیده هستند که مداخلات از هر طرف است و از هر طرف هر مداخله منفی که باشد، قابل تحمل نیست، لیک وضع موجوده شاید قسمی باشد که نارامیهای امروز را بیشتر مردم ناشی از یک اتحادی می بینند که در آن اتحاد دشمنهای سابق و امروز ما داخل هستند که آن یکنوع نزدیکی باماسکو میباشد که شاید نزد یکمده باعث عکس العمل شدید گردیده باشد چرا یکنوع اتحاد تهران - ماسکو - دهلی پیش یکمده تصور میشود و این شاید عامل عکس العمل بیشتر باشد بر علیه تهران، نه اینکه مردم مداخلات آنها را تحمل ندارند و از دیگران را تحمل داشته باشد.

آقای نورالحق مجددي: اگرچه جوابیکه به آقای زمریالی داده شد تا یک اندازه سوال من هم حل شد، اما باز هم میخوام از داکتر صاحب پرسان کنم که بنظر شما مجلس استانبول چند فیصد عملی و مفید خواهد بود؟ و شما دانشمندان و مردم همه چیز فهم افغانستان چرا این شکل شاید و باید این مجلس را پشتیبانی نمیکنید و این را یک فال نیک نمیگیرید و بعرض بعضیها که اتهام می بندند و کار شکنی میکنند، آیا اگر همه دست بهم بدهند و پشتیبانی بکنند نتیجه خوبتر نخواهد داد؟

دکتور حامد: پشتیبانی از چی کنیم؟ ازینکه یکمده اشخاصی نشسته اند که در آن معلوم نیست که کی آنها را تعیین کردند یا خود را تعیین کردند و آن در حقیقت متشکل است از یک گروپیکه یکطرف را تمثیل میکند از دوسه گروپ و عدد وابسته های آنها، و در آن یکمده ای هم هستند که آنها در حقیقت شاید تمثیل کمونتهای کولابراتور دوره اشغال افغانستان توسط شورویها هم باشد، از اینها حمایت کنیم یا چیرا حمایه کنیم؟



داکتر رحمت ظفر : من دو موضوع را با شما در میان میگذارم و منظور اینست تا ازین یک استفاده اعظم صورت بگیرد . یکی موضوع امارت اسلامی افغانستان و دوم موقف بیطرفی و حفظ بیطرفی را بحیث معیار رهبری ولیدر شپ در افغانستان (طوری که از صحبت شما و از صحبت یکتعداد کسانی که مربوط بموسسه پادشاه سابق افغانستان هستند شنیده میشود، در میان بگذارم . موضوع اول، مسئله ایست که همه افغانها آرزوی شان اینست و این آرزوی نهائی همه مردم ما است که یک حکومت مرکزی قوی در افغانستان تاسیس شود ، اما خود مکانیزم یک حکومت مرکزی قوی در افغانستان باید با اساس سلسله عنعنوی و تاریخی حکومتهای افغانستان و ملت افغانستان و کلچر و فرهنگ و حاکمیت ملی و منافع افغانستان و ساختمان اقوامی که اتحاد دایمی افغانستان را ساخته و یک ملت را تشکیل کرده اند، مطالعه شود . امارت که نام شکل مودرن آنرا سلطنت گذاشته اند و بعضی کسان، طوریکه شما هم تماس گرفتین، امارت را بشکل تحت الحمايه و بعضی کسان دیگر سلطنت را بشکل استقلال ، من گمان نمیکنم که باین شکل تحلیل شود بلکه هر دوی آن سلسله دوزمان و دو عصر هستند و چون نشانه اصلی حاکمیت ملی افغانستان عبارت از امارت ها و سلطنت های افغانستان هستند و این یک مرکزیت قوی را که همه آرزو دارند برای تشکیل یک حکومت مرکزی افغانستان همیشه تاکید کرده و عملی هم است، فردا اگر شما ریاست جمهوری را بانتخابات میگذارید، باز برادر های هزاره ما توپ و طیاره را از ایران میگیرند و میگویند که هفت چوکی آنها بما بدهید . و همراهی خود یکتعداد دزد و رهن و آدم کش و قاتل و جانی راهم از این و آنطرف پیدا کرده یک جامعه است و کشور های خارجی هم در بعضی مواقع بمشکلات و به تکلیف مواجه میباشند و اهداف آزمندانه میداشته باشند، شما چطور میتوانید که یک حکومت مرکزی را تاسیس بکنید؟ البته در کلمات روشنفکرانه و مکتبی میتواند که جمهوریت بسیار بیا باشد که همیشه ما مکتبها بهمین کلمات فریفته میشویم تا اینکه بکنه مطالب افغانستان و سیاست ملی افغانستان و حاکمیت ملی و مفهوم حکومت مرکزی افغانستان، تاجائیکه من عرض کرده میتوانم اینست که طالبان منظور شان اینست تا بتوانند تهداب یک سیاست دایمی را برای افغانستان بگذارند و باز در آینده شما روشنفکران و تحصیلکره های افغانستان بخوبی، به آرامی و براحت بتوانید که آرزوهای ملی افغانستان را بحیث قوه اجرائیه، درانتخابات، درلویه جرگه و باشکال مختلف که تحت نام حکومتها در افغانستان بار می آیند، تمثیل بکنید . سالها و صدسال ملت افغانستان مبارزه کرد و خصوصا شما روشنفکران ، از قبیل شما روشنفکران مبارزه کردند برای سلطنتهای مشروطه در افغانستان، هیچوقت روشنفکران افغانستان علیه سلطنتهای افغانستا نخاسته اند، فقط همین روحیه مارکسیزم و لننیزم و سیاست روسی در افغانستان آمد که سلطنت افغانستان را از بین برد .

عرض دوم من اینست که شما درین قسمت هم لطف کنید تا ما بشنویم، که یک گروپ از مردم خصوصا موسسه پادشاه سابق افغانستان اساس و معیار لیدر شپی در افغانستان و رسیدن به لیدر شپی در افغانستان را یک موقف بیطرفانه اعلان میکنند . البته از بعضی جهات میتواند یک سیاست بسیار زیاد مهلحت آمیز و یک سیاست

بسیار محافظه کارانه و یکسیاست بسیار بیفرضانه هم باشد مگر در ساحتیکه و در حالاتیکه حکومت مرکزی افغانستان توسط یکتعداد گروپها سقوط کرد، اخلاق جامعه افغانستان خراب شد ، مال و مواشی و جان و ناموس مردم افغانستان بتاراج برده شد، در هر کوجه و پسکوچه و در هر قریه و ولایت و اطراف و اکناف افغانستان و سرتاسر افغانستان دزدها و رهنهای تفنگدار جابجا شدند ... در همین وضع اجتماعی روشن افغانستان چطور میتواند که یک موقف بیطرفی معنایش این باشد که شما در بین تان جور نمی آئید، من جورتان میکنم، و همین را دلیل رهبری دریک جامعه متلاشی، یعنی شما همین را توجیه کرده میتوانید که همین دلیل رهبری شده میتواند ، یا دلیل رهبری در همینطور یک جامعه متلاشی یک کار ارزنده باید صورت بگیرد عرض من همین بود صاحب .

خطاب : داکتر صاحب این سوالها را فهمیدید، صاحب؟

دکتور حامد : اینطور درک کردم که توضیح بود درباره بعضی مطالب . اگر مراد این باشد که گفته شود که وقتی که از حل صحبت میشود باید این حل حاوی ایجاد سلطنت باشد و در مزایای سلطنت در گذشته و در نقایص جمهوریت گپ زده شود، این بحث طولانی است که درین صحبت ما ممکن نخواهد بود . مطلبی را که من عرض کردم این بود که درین وقتی که باید زمینه مساعد شود برای آغاز صحبت برای جوانب مختلف، مطرح ساختن کلمه یا لقب امارت و غیره بنظر من زاید و بیلزوم است؛ اینکه در آینده مردم افغانستان چه تصمیم میگیرند، مربوط خود مردم افغانستان است و اگر آنها بخواهند نظام را بیک شکلی تغیر بدهند البته اشخاص بحیث یکفرد بالای آن تنقید کرده میتوانند اما موثر ثابت نخواهد شد و اگر مردم افغانستان آنها نخواهند بآدان این لقب پیش از پیش توسط یک مرجع و یا تبلیغ من و یا شما، اینهم موثر ثابت نخواهد شد . اینرا من میخواستم عرض کنم .

در قسمت ازینکه اینطور وانمود شد که گویا تمام بدبختیها از وقتی شروع شد که سلطنت از هم پاشید، کل ازینها گفته شد، اما اینرا هم باید بگویم که عظمت جهاد افغانستان، عظمت ایثار و قربانی مردم افغانستان و تحمل و صبری پایان مردم افغانستان در طول جهاد و موفقیتی که بدست آمد، اینرا بسیار ظالمانه است اگر از

نظر دور کنیم و بگوئیم که کل بدبختیها از این نشئت کرد که سلطنت از بین رفت. در طول این مدت مردم افغانستان نشان دادند که در طول تاریخ افغانستان و در طول تاریخ اسلام کمتر واقع شده که ایمان و عقیده و قدرت و وحدت و رزم و همبستگی، چیزیکه مردم افغانستان در طول ده یا دوازده سال جهاد از خود نشان دادند بدون هیچنوع داشتن زحامت معین، در حالیکه هر کدام ما بهرجای بودیم. اینرا من میخواستم همینقدر بخاطر شهدای راه جهاد افغانستان و معیوبین آن و یتیمها و بیوه زنهاییکه از آن متاثر شده اند و قربانی داده اند، اینجا عرض کنم.

خطاب : واقعیت را هم میگوئید خیر ببینید داکتر صاحب، راستی پروسه ۱۴ ساله کسانی که اشتراک نکرده بسیار آسان است که تنقید کند یا قلمرا بگیرد بنویسد یا بزبان بگوید مگر آن کسانی که در کوه ها و دره های افغانستان بشکم گرسنه و بدن خونچکان وطن را پس کثانی کرده اونها میدانند و جان و جگر شان، فرموده شما درست است.

آقای نسیمی : دداکتر صاحب محترم خنچه زه یوه پوښتنه لرم. دوی اونورو وطنوالو دخارجي او داخلي په باره کی دیری یادونی و کړي. راستی چه دا خارجي او داخلي خو سته، مگر دوي دی دخارجي او داخلي په مینځ کی کوم توفیر کوی که نه. د مثال په ډول د امریکا مداخله دروسانو د اشغال په وخت کی خو د افغانانو په گټه وه، همدادول که چیرته د طالبانو شتوالی هم د پاکستان د مداخلی نتیجه وی خودا خو هم د افغانانو په گټه ده، د مثال په ډول هغه منطقی چه د طالبانو په تصرف کی دي، دوه دریم برخه د افغانستان، نو هلته دخلکو ناموس خوندي ده، په لویو لارو کی پاتکونه نشته، د ننگرهار، کندهار، هرات، پکتیا او په نورو حیو کی چه ملوک الطوائفی چه ننگرهار د قدیر په لاس کی وو، لغمان د حکمتیار په لاس کی وو، هرات هم د اسماعیلخان په لاس کی، پکتیا د حقانی په لاس کی، کندهار هم د جمعیت او د حزب تر مینځ تقسیم وو، هغه بیرته سوی دي او تقریباً د افغانستان د تمامیت د پاره دیر کار کړي. او په برخلاف د ایران مداخله خو هغه ده چه دعوام په فیصله باندی اوبه خروي او غواري چه جنگ په افغانستان کی اوږد سي او د دوي د تیلو پایپ لاین د افغانستان له لیاری نه د ایران له لاری نه تیر شي او که چیرته پاکستان غواري چه دا پایپ لاین د افغانستان له لاری نه تیر شي، دا خو د افغانستان په گټه ده، نو دوي د مداخلی په څه ډول سره توپیر کوي ؟

دکتور حامد : مهرباني، تاسو مهمی تکی ته مو گوته ونیولی د مداخلو د ماهیت له لحاظه، زه داسی فکر کوم چه مونږ چه گله لرو دخپلی غلیمانو نه گله نلرو، یعنی دشورویانونه یا دهغوی دوارثانونه چه همهغه سیاست چلوي، دهغوی نه مونږ گله نلرو ځکه چه مسئله واضح ده، مونږ دخپلو ملگرو هغه لرو اودا پدی وجهه ده چه داسلامي دولتونو ملگرو اوله غیراسلامي دولتونو ملگرو له خوا په مقابل کی چه مونږ گله لرو داده چه داسی نده چه مونږ یواحي له دوي نه استفاده کړي او دوي مونږ ته مرسته راکړی بلکه مونږ دخپلوايشاراودخپلو وینو دخپلو تباهیو دخپلو صبر او دخپلو مجادلو پواسطه دوي ته هم دیره گټه رسولی. هغه څه پیسی چه امریکایان مونږ ته ورکړي او څه وسلی به راته راکړي وی د جهاد په دوره کی، مرسته به کړي وي، انساني مرسته به کړي وي، سیاسي مرسته به کړي وي، لیکن دغه شیان چه کړيدي که لس چنده نوری هم کړي وای، دی د مونږ د جهاد نه اود مونږ د ایشار نه دوي ته به دا گټه نوای رسیدلی چه اوس ورته ورسید. هغه مصرف چه دوي ویتنام کی کړی یا افریقای کی ځینو دولته کړی یا جنوبی امریکی کی کړی یا شرقی یوروپ کی کړی په سلاوو چندو نسبت مونږ ته و، لیکن داسی نتیجی ندی لاس ته راوړي، جهان هغه نتیجی چه ز مونږ نه واخیستله د نوروز نه ندی اخیستی. ز مونږ توقع ځینی د اوه چه پس له دی چه ددوی دغه هدف ترسره شوه، مونږ لای نوای پرینسی، او نوای پرینسی چه نور دلته داسی گوته ووهي چه مونږ تبا شو، بلکه باید دغه د افغانستان مجاهد او مظلوم خلک دوی ته باید داسی زمینه مساعد شوی وای چه د اقتصادي، نظامي او سیاسي نقطی نظره چه د پردیو لاس و هنی پکښی نوای او سوله او ثبات پکښی ټینگ شوی وای. همداسی د پاکستانیانو نه هم مونږ گله لرو، یعنی ورونو مودي، مونږ سره دیره مرسته کړي، راباندی بده ورځ چه راغي هلته موځای پیدا کړه،... پکی میشته شوه، او مخصوصاً د پاکستان خلک مونږ سره دیره ښه وضع وکړه، د ایران خلک هم مونږ سره ښه وضع وکړه، مونږ چی د دوی نه گله لرو ددی خاطر ده چه که مونږ نه وای، دوی تبا وای. ما پخپله اوریدلي د پاکستانی ورونو نه چه تاسو خو دلته راغلی، اما که مونږ باندی حمله وشي مونږ به سمندر ته ول ویزو، بل څه شی نلرو، د تاسو جهاد ز مونږ بقا ده. حتی عربی او عربستان سعودي خلکو داویله. نومونږ دوی نه دا گله لرو چه پس له دی چه له دوي نه خطر لری شو، باید دوي پدی هڅه کی وای چه یوقوي، باثبات، دسولی نه مستفید افغانستان مینځ ته راغلی وای، او نه دا چه احمد یامحمود ددوی ملگری دي، دوی په قدرت راشي. او اوس هم چه مونږ توقع لرو ددوی نه دا توقع نلرو چه دوي دی راشي او مونږ ته څه شی راکړي، بلکه مونږ فقط دا توقع لرو چه دخپلو ترخو تجربونه دوی نتیجه واخلي اوداسی یو حالت مینځ ته راشي چه مونږ دخپلو ورونو په حیث یوبل سره کینو او ددوي گټه پدی کی ندی چه پشتون تاجک ووژني یا شعیه دی سني ووژني یا سني دی شعیه ووژني، بلکه ددوي گټه پدی کی ده چه افغانستان

کی مختلف اقوام لکه وروپوسره ژوند وکړي، مختلف مذهبونه دخلکو شعبه او سبي لکه وروپو سره ژوند وکړي چه دوي به لس نسي ځکه چه ددوي خلک هم مختلف قومونوسره لکه وروپو ژوند وشي کولای. موږ دغه شي ددوي نه عواړو.

دطالبانو په باره کې يا دنورو په باره کې زه خو فکر کوم چه دونه خلک هلته په آرامي ژوند کوي اودوي نه خوشاله دي، ددوي د روش مسئله هم ددوي په گټه ده، که ناراحه وای خو دوي هم هلته ژوند نشوای کولای، داسې مسئله ده چه يواځې خلک ئې مستفيد شي، دوي ئې نشي، قیادت چه يو چيرته تامنيزي خو يا دوسلې په واسطه تامنيزي او ياد بڼه سلوک پواسطه، اواصلی قیادت هغه ده چه د بڼه سلوک پواسطه تامین شي، نو که دغه بڼه سلوک دطالبانو عموميت پيدا کي او دوام پيدا کي او ځيني نقايص چه دوي لري هغه لري کې، نواختمال لري چه ددوي قیادت به تر ډيره وخته پوري وساتل شي اوپه خلکو کې محبوبيت به دوام ولري، اوکه اشتباهات تری وشي پروني محبوبيت به ئې سبا دپاره په مخالفت بدل شي.

آقای محمد يوسف: یک تبصره داشتم بالای سوال برادر ما زمریالی و دوسوال هم ازداکتر صاحب داشتم. آقای زمریالی صاحب گفتند که با کنفرانس استانبول یکنمعدادشاید کمتر دعوت شده باشد، البته پایستند گپ آقای گیلانی صاحب. ومن فکر میکنم اگر اخبار و جراید داخلی و خارجی مطالعه شده باشد از همه دعوت بعمل آمده بود، من نمیدانم تا چه اندازه یک تعداد قلیل بوده شاید درینجا اشتباهی صورت گرفته باشد. سوال من ازداکتر صاحب اینست که بحیث سیاست دان که هم حقوق بین الدول را تخصص دارند، چه پیغامی دارند برای مردم افغانستان دربر آوردن صلح و آیا جرگه استانبول یک قدم مثبتی نخواهد بود که بیشتر مردم را باهم برای آوردن صلح که البته پادشاه سابق افغانستان بحیث یک ریش سفید و بزرگ درینجا پیشقدم شده اند و همه ملت خواسته اند و تقریباً طوریکه شنیده میشود در داخل افغانستان همه ملت از شاه پشتیبانی میکنند، نظر داکتر صاحب را میخواهم.

دکتور حامد: راجع به تبصره اینها، من ازین اطلاع ندارم که کي را دعوت کردند و کي را نکردند و کي آمده و کي نیامده اطلاع ندارم و قضاوت من هم صحیح نخواهد بود. ولی واقعیت اینست که اشخاصیکه گردهم آمده بودند، شاید عدّه زیاد آنها تمثیل از اراده دستان غیر افغانی ما میتوانند بکنند، روابطی دارند نزدیک باحلقه های غیر افغانی، و شاید هم تمثیل از اراده یکعده اشخاص مسکون در خارج یا در داخل بکنند، اما بصورت کل ترکیب آن طوریت که ترکیب اشخاصی است که بیشتر تمثیل از ائتلاف ضد طالبان میکند و در حالیکه پیشتر گفته شد که دو سوم حصّه افغانستان بدست طالبان است و مردم هم از آنها راضی هستند، ازین لحاظ کدام عناصریکه از اونها نمایندگی کند و تمثیل کند نیست، در حالیکه اشخاص دیگرکه عملاً در حصّه جنگ با طالبان داخل هستند درین اجتماع وجود دارند، و همچنان گفتیم که بعضی عناصریکه در طول رژیمهای کولابراتور باشوروي و یادر زمان اشغال شوروي در حکومت کمونستی پوست های مهم داشتند، اونها هم در اونجه داخل هستند، در حالیکه دیگر عناصر نبودند، من فکر میکنم و تعجب هم میکنم که چطور اینرا آدم ادعا کرده میتواند که مردم افغانستان یکنمعداد آنها خوش بین هستند، یعنی فعلاً یک عملی است که از یکطرف شروع شده، البته اگر منتج باین شود که طرف دیگر هم در آن داخل شود و بیک نتیجه برسد آنوقت یک قدم نیک خواهد بود، اما اگر باین شکل کنونی باشد من فکر میکنم کومکي که برای راه حل صلح میشود، ضرر وارد میکند و تعجب هم میکنم که باز چطور اینجا از قیادت پادشاه سابق افغانستان گپ زده میشود چرا در حقیقت ائتلاف ضد طالبانها توانست از راه اشتراک نمایندگی های پادشاه درین مجلس پای پادشاه سابق افغانستان را با ائتلاف شمال بکشاند و او را در یک موقف ضد طالبان قرار دهد.

خطاب: داکتر صاحب از شما بسیار تشکر میکنم، وقت ما پایان رسیده، راستی صحبت بسیار دلچسپ و عمیق و علمی بود و من و کسانی که این رادیو را شنیده اند یقیناً از صحبت شما مستفید شدند و همین خود ستایل شما که موضوع را عالمانه مطرح میکنین، بدون همین مریضی عمومی که ما همه افغانها داریم که بضداشخاص سنگر میگیریم و هدف قرار میدهیم، خلاف آن شما بالای موضوعات صحبت میکنین بسیار راستی آموزنده است. راستی یک شخصی هستین که دیگر ها را در جامعه روشن میسازین، صحت و طول عمر برایتان میخواهم. تشکر و خدا حافظ

## مجله ویدیونی مشاهدات داکتر هاشمیان از افغانستان

مانند سابق در امریکا ۳۰ دالر و در اروپا و آسیا به سیستمهای (پال) و (سیکم) بقیمت ۴۰ دالر، بشمول مصرف پوسته هوایی، عرضه میشود. مرجع اداره مجله.

## بدستخط مرحوم سید محمد سرور کنړي

د شاعرانه دود او ادب وادبیات  
علاقه و دسترس داشت و به تشویق  
پدرش مرحوم سید جعفر پاچادر  
حلقه بیدل شناسان دربار مرحوم  
معین السلطنه سردار عنایت الله خان  
تلمذ کرد و از همینجا بحث حاکم  
و اخان در خدمات اجتماعی شامل گردید.  
مرحومی دایم با کتب تاریخ و دواوین  
شعران مجمل دیوان حضرت بیدل (رح)  
اشتغال داشت و در زمره بیدل شناسان  
بحساب میرفت، بیدل شناسان کابل گاهی  
برای تفسیر اشعار بیدل نزد شان می آمدند،  
و شخصیکه همیشه به بهانه تفسیر بیدل بمنزل  
ما می آمد مرحوم عبدالله خان (افغان نویس)  
بود اما پدرم در دوره صدارت محمد هاشم خان  
سالیان متعادي مغضوب و در خانه محصور بود و  
بمجالس اهل ادب رفته نمیتوانست.

سرم الفتی ندارد بسریر پادشاهی بسرم فتاده روزی هوس برهنه پائی

لعل و لعل کعبه شمع بزم نعلوفر تو برون در چه کعبه کن خانه آئی  
صه کعبه صه شیری چه دیده جا که با عراچه مکیکن تر جفاری

پدرم مرحوم سید محمد سرور کنړي  
شاعر نبود، اما به ادب وادبیات  
علاقه و دسترس داشت و به تشویق  
پدرش مرحوم سید جعفر پاچادر  
حلقه بیدل شناسان دربار مرحوم  
معین السلطنه سردار عنایت الله خان  
تلمذ کرد و از همینجا بحث حاکم

و اخان در خدمات اجتماعی شامل گردید.  
مرحومی دایم با کتب تاریخ و دواوین  
شعران مجمل دیوان حضرت بیدل (رح)  
اشتغال داشت و در زمره بیدل شناسان  
بحساب میرفت، بیدل شناسان کابل گاهی  
برای تفسیر اشعار بیدل نزد شان می آمدند،  
و شخصیکه همیشه به بهانه تفسیر بیدل بمنزل

ما می آمد مرحوم عبدالله خان (افغان نویس)  
بود اما پدرم در دوره صدارت محمد هاشم خان  
سالیان متعادي مغضوب و در خانه محصور بود و  
بمجالس اهل ادب رفته نمیتوانست.

درین بخش دو غزل مرحوم ولي طواف بقلم پدرم (که یکی آن در چند بیت اخیر  
مدمه دیده) و محتاج تکمیل است و چند بیت حضرت بیدل با تفسیر آن تقدیم  
میشود.

(در آخر و کمال)

این یادداشت ←

در باره ولی طواف راهمانطور که نوسه سده  
حفظ و نشر میکنم، ولی برای سهولت خواندن  
رونوشت آنرا بر دیلا تقدیم میدارم:



مرحوم سید محمد سرور (گذشتی)  
تصویر سنه ۱۳۰۶ شرق



جناب عبدالله خان افغان نویس

یک چند تنگ را  
از دیله طرف مردم

چینت مظهر نور خدا بودست دانستم  
دوای روی تو محراب دعا بودست دانستم  
ازین آهسته رفته رفته درین گشته دیدن  
همان رفیق در قفا بودست دانستم  
آنکین چنین صد ناله برخیزد  
آنکین دل به صد آنکین دانستم

آیه مهر آمد کوسا  
تا بودست دانستم  
چونم تا که بودست دانستم

رونوشت غزل فوق از ولی طواف

چینت مظهر نور خدا بودست دانستم  
دوای روی تو محراب دعا بودست دانستم  
ازین آهسته رفته رفته درین گشته دیدن  
همان رفیق در قفا بودست دانستم  
ز هر شکستن چینی صدای ناله برخیزد  
شکست شیشه دل بی صدا بودست دانستم  
تا بمصر آورد یوسف را  
رسا بودست دانستم  
خواهم تا که خوبان را بدست آرم  
وفا بودست دانستم

از اهل ادب خواهشمند است در تکمیل این غزل  
همکاری فرمایند.

« ولی مرحوم دل باخت جمال سردار محمد علیخان ولیعهد سلطنت  
امیر شیرعلیخان مرحوم بود. سرداری برده وی اندازه ولی مرحوم  
را اعزاز و اکرام مینمود. روزی ولی مرحوم چند دانه سیب سرخ بهایت  
اعلی را در سیدی گذاشته و در سر راه آمدن سردار انتظار میکشید. سردار به  
تجمل شاهانه آمده و ولی به تعظیم پرداخت. سردار نیز نوازش زیادی  
فرموده گفت: من سیب را قبول نمیکم تا بدیهه و فی الحال یک شعری  
نفرمائید، ولی مرحوم بدیهه و فی الحال گفت:  
ز شوق خنجرت آغوش جان خمبازه ای دارد  
دل هر لحظه از دست تو زخم تاره ای دارد

سردار بی اندازه خورسند گردید و تسیم نمود. ولی مرحوم باز  
بدیهه چنین گفت:

تسیم بر تسیم سر بسر نقصان تمکین است  
سرت گردم نمک پاشی بزخم اندازه ای دارد

سردار مرحوم طلای (پنجمنگالی؟) یاو بخشیده و وداع نمود.  
و نه چنین بود که ولی مرحوم مغفور بچه باز بوده، بلکه ولی  
مرحوم شخص نیک و بجا رسیده گذشته است. رحمت الله علیه.

هموطن! هوشار که زون سازی و فیدریشن پلان خاینامه ایران و مقدمه تحریر  
افغانستان است!

"Pakistan also has come to the conclusion that it cannot continue on a solo fight, and that the interests of all the neighboring countries have to be taken into account. Massoud is reported to have told one of the Pakistan interlockatiars "If Pakistan remains neutral in the conflict, I am prepared to let Nawaz Sharif decide the future of Afghanistan."

ترجمه: «پاکستان نیز باین نتیجه رسیده است که بجنگ یکه تاز ادامه داده نمیتواند، و باید منافع همه کشور های همسایه در نظر گرفته شود. از مسعود نقل قول شده است که یکی از میانجیهای پاکستانی گفته است: اگر پاکستان درین منازعه بیطرف باقی بماند، من حاضریم به نواز شریف موقع بدهم تا آینده افغانستان را تعیین نماید»

"The mother of all surprising news was the news report about Iran willing to sup with the Great Satan on the Afghanistan Negotiation Table."

ترجمه: «منشاء و مادر تعجب آورترین اخبار راپوری بود درباره تمایل ایران که حاضر شده است با شیطان بزرگ بالای میز مذاکرات افغانستان غذا بخورد.»

"The misgiving of Pakistan that Iran wants to keep the pot boiling in Afghanistan to prevent the gas pipe line from the Central Asian states going through the country has hopefully been removed. However, if that was the main reason for Taliban involvement in Afghan affairs, its chief objective is to ensure greater participation of the Shias in any future political arrangement in Afghanistan. It fears if the Taliban succeeds in controlling the whole of Afghanistan."

ترجمه: «تشویش پاکستان که ایران بمنظور جلوگیری از عبورلوله های گاز از کشور های آسیای مرکزی از طریق پاکستان میخواهد دیگ منازعه را در افغانستان جوشان نگه دارد، بطور امیدوارانه مرفوع گردیده است. معهذا، اگر همین موضوع دلیل عمده شامل ساختن طالبان در قضیه افغانستان بوده باشد، هدف اساسی ایران تامین سهم بزرگتر برای اهل تشیع در هر نوع ترتیبات سیاسی آینده در افغانستان میباشد. ایران ترس دارد اگر طالبان بر کنترل کامل بر افغانستان موفق شوند.»

## تشدید فشار برای ماهیگیری سیاسی

از وقوع جنگهای شدید در قره باغ غزنی، وردک و شکردره خبر رسیده است. حزب وحدت اجیر ایران یک هلیکوپتر طالبان را سقوط داده که ۱۸ نفر از راکبین آن هلاک شده اند. ایران حزب وحدت را عوض گندم تا گلو با اسلحه مجهز ساخته است. نزاع بالای یک لاری مواد خوراکی جاق شده بود که طالبان نمیگذارند به بامیان برسد و قرار راپورهای واصله حدود بیست هزار نفر در افغانستان مرکزی از قحطی و گرسنگی مشرف بمرگ میباشند. ما از سیاست بلاکید مواد غذایی طالبان حمایت نداریم و آنها موثر هم نمیدانیم. حزب وحدت از راه هوا توسط ایران و ملل متحد مواد خوراکی حاصل میدارد، چنانچه طیارات حامل گندم از پاکستان به بامیان رسیده است، ولی اثرات تبلیغات منفی ناشی ازین بلاکید برای طالبان گرانتر از موفقیت موهوم شان تمام شده است. ایران و روسیه برای آنکه طالبان را مجبور به قبول فدراسیون مجوزه بسازند، در دو جناح جنگ را تشدید نموده اند. حملات مکرر و بیشتر مسعود در حصه شکردره و بگرام و از حزب وحدت در وردک و غزنی توقع میرود!

یک طیاره نظامی پاکستان بتاريخ ۲۲ دسامبر بمزار شریف رفت تا ربانی و هیات او را باسلام آباد برساند، قرار است دونفر از حزب وحدت اجیر ایران، دونفر از طرف مسعود و دونفر از طرف رشید دوستم در هیات شامل باشند. ملا عمر مجاهد گفته است در صورتیکه ربانی حکومت اسلامی را قبول کند، حاضر است با او مذاکره کند. تاحال معلوم نشده که ملا عمر خودش برای مذاکره بپاکستان میرود یا یک هیات اعزام میدارد. دعوت ربانی بپاکستان یک فشار سیاسی است بالای طالبان.

قرار اطلاعات واصله حزب وحدت اجیر ایران یک لشکر چند هزار نفری زنان تربیه دیده و مسلح از ایران تازه دریافت نموده و قرار است یک اردوی زنانه در بامیان بکمک ایران تاسیس گردد. این خبر در جریده وحدت شماره ۶۷ نیز تحت عنوان ذیل تأیید شده است.

به ست حُرّت بیدل و تفسیر  
آن بقلم مرحوم سید محمد سروگتری

حریان واقع ازین قرار است که  
مرحوم عبدالله خان (افغان  
نویس) را که از اراکین تمدن  
پدرم بود و در آخرهای هفت  
یکبار بیدار پاچا صاحب می  
آمد - چونکه مقابل دروازه  
ما نفر موظف ضبط احوالات  
نشسته بود و راهور میداد  
باری او را بریاست ضبط  
احوالات احضار و پرسیده بودند  
چرا مرتب بیدار سید سروگتری  
میروی ؟ مرحوم افغان نویس  
معلّحتا گفته بود که در نظر دارد  
برای شاگردان خود بعضی اشعار

بیدل را به پشتو ترجمه کند و در  
زمانه از پاچا صاحب استعدادت میجوید.  
نظر ضبط احوالات از او خواسته بود که  
برای ضیوت مدعا نوشته های پاچا صاحب  
را نشان بدهد. بنابراین قرار برین شد که  
هر بار اومی آمد نوشته ای با خود میبرد و  
به ضبط احوالات میداد و قرار گرفته مرحومی ضبط  
احوالات آنرا عکاسی میکرد (در آنوقت فوتوگرافی و  
زیراکس وجود نداشت) و چندی بعد مسترد می نمود. این رویه  
حدود یکسال دوام کرده بود و انگاه بمرحوم افغان نویس که خود  
در وزارت کار میکرد گفته بودند یک تعداد نامه ها و شب نامه هادر  
در ولایت مشرقی توزیع شده و مقصد آنها مقایسه نمونه خط ها  
بونه است. ازین نوع تفسیر ها که در ضبط احوالات وقت عکاسی و  
مسترد شده چهار عدد بدست آمده که یکی آنرا در این صفحه میخوانیم  
و نوشت دستنویسی های این صفحه

حضرت بیدل همه دل رح

دانه اقبالم استعداد روئیدن نداشت ورنه ابر فیض، دلگیری زیاریدن نداشت  
من اگر دستی نیاردم ز کوتاهی نبود شاخسار دولت دنیا گلی چیدن نداشت  
ای فلاطون، دعوی علم تو جهل دیگر است آنکه فهمیدی، نفهمیدی که فهمیدن نداشت

تفسیر

مثلا دانه اگر پوچ میشود طبعاً مثل کاه بوده و سبز نمیگردد  
ورنه ابر فیض که باران رحمت را بار می آورد، خاصیتش همیشه فیاضی و  
باریدن است.

بخود تقصیر نمی بینم و گاهی کوتاهی و قصوری نکرده ام و نمیکنم و  
همیشه دست و پا زده ام، لیک در حقیقت در شاخهای درخت خشک جهان  
گل یعنی شگوفه نبوده و نیست، چه درخت خشک شگوفه هرگز بار نمی  
آورد و اصلاً بی حاصل میباشد که عبارت از بی ثباتی جهان است.  
ای افلاطون دهر، دعوی دانائی شما در نزد من در حقیقت جهل و نادانی  
شمار را ثابت میسازد. چرا در صورتیکه شما را فهماند و علم آموختند  
و عالم کردند و فیلسوف گردانیدند که افلاطون دهر شدید. پس چگونه  
غور و خوض حقیقی نکردید و نفهمیدید که این دنیای دلی بی ثبات  
هرگز ثباتی ندارد، پس ادعا و شهرت دادن شما خود را جهل شمارا  
ثابت گردانید و چنانچه در نتیجه کار دیدید که هیچ چیزی نبود (از آیت مبارک یک قسمت نوشته آن تلف شده است)

فیاض را باریدن است  
به خود تقصیر نمی بینم و گاهی کوتاهی و قصوری نکرده ام و نمیکنم و  
همیشه دست و پا زده ام، لیک در حقیقت در شاخهای درخت خشک جهان  
گل یعنی شگوفه نبوده و نیست، چه درخت خشک شگوفه هرگز بار نمی  
آورد و اصلاً بی حاصل میباشد که عبارت از بی ثباتی جهان است.  
ای افلاطون دهر، دعوی دانائی شما در نزد من در حقیقت جهل و نادانی  
شمار را ثابت میسازد. چرا در صورتیکه شما را فهماند و علم آموختند  
و عالم کردند و فیلسوف گردانیدند که افلاطون دهر شدید. پس چگونه  
غور و خوض حقیقی نکردید و نفهمیدید که این دنیای دلی بی ثبات  
هرگز ثباتی ندارد، پس ادعا و شهرت دادن شما خود را جهل شمارا  
ثابت گردانید و چنانچه در نتیجه کار دیدید که هیچ چیزی نبود (از آیت مبارک یک قسمت نوشته آن تلف شده است)

مثلاً دانه اگر پوچ میشود طبعاً مثل کاه بوده و سبز نمیگردد  
ورنه ابر فیض که باران رحمت را بار می آورد، خاصیتش همیشه فیاضی و  
باریدن است.  
بخود تقصیر نمی بینم و گاهی کوتاهی و قصوری نکرده ام و نمیکنم و  
همیشه دست و پا زده ام، لیک در حقیقت در شاخهای درخت خشک جهان  
گل یعنی شگوفه نبوده و نیست، چه درخت خشک شگوفه هرگز بار نمی  
آورد و اصلاً بی حاصل میباشد که عبارت از بی ثباتی جهان است.  
ای افلاطون دهر، دعوی دانائی شما در نزد من در حقیقت جهل و نادانی  
شمار را ثابت میسازد. چرا در صورتیکه شما را فهماند و علم آموختند  
و عالم کردند و فیلسوف گردانیدند که افلاطون دهر شدید. پس چگونه  
غور و خوض حقیقی نکردید و نفهمیدید که این دنیای دلی بی ثبات  
هرگز ثباتی ندارد، پس ادعا و شهرت دادن شما خود را جهل شمارا  
ثابت گردانید و چنانچه در نتیجه کار دیدید که هیچ چیزی نبود (از آیت مبارک یک قسمت نوشته آن تلف شده است)

یادداشت : مرحوم پاچا صاحب میگفتند که چون میدانستند محمد هاشم خان صدراعظم نوشته های شانرا میخواند ، بیت هائی از همین قبیل را که از کبر و غرور و نخوت ودانش مباحات میکند برای تفسیر انتخاب میکردند ، ولی او عوض آنکه پند و عبرت بگیرد ، بیشتر قهر و لجوج میشد .

این بیت  
بیت  
فراغت افاده از غزل تمام این بیت  
باین بیان زیادت یافته است  
شرف در بی نظیر خود  
لا فخر و خنده در آن کنم آدم  
آدم رو، چه عظم است این  
و یا مرغی نامی هم

پیر است آفاق از خولان آدم رو، چه ظلم است این  
به این بی دانشان یا دانشی یا مرغی خامی  
شرف ذات به تقلید نگردد حاصل  
مجاو و خرد را نکند خوردن محترم آدم

[illegible]

ای برده دل از خوبان، لعلت به شکر خنده  
 بر لعل شکر خندت شیرین دهنان بنده  
 نقل لب می گونت در ذایقهٔ مستان  
 از مایهٔ شیرینی، دارد بشکر خنده  
 دوش از رخ و گیسویت حرفی بچمن گفتم  
 اوضاع گل و بلبل شد هردو پراگنده  
 ای قبله و محرابم رخساره و ابرویت  
 ما رو به تو آوردیم، دل از همه برکنده

هموطن! هوشدار که زون سازی و فیدریشن پلان خاینامه ایران ومقدمه تجزیه افغانستان است!

افغانستان است !



مخمس برغزل حافظ (رح) عزیزا حمدنوری (مها جرافغان)

از استاد عبدالغفور شرر

خلق عالم همه ازین گل روی تو بود  
آیت حق عفت خلق تو و خوی تو بود  
طوبی در سدره نشان قد دلجوی تو بود  
دو در حلقه ما قلمه گیسوی تو بود  
تا دل شب سخن از سلسله موی تو بود

حوص خون بهرشنای دل مجنون میگشت  
سپیل اشکم بخدا باز چو جیحون میگشت  
دل سودا زده از هجرتو محزون میگشت  
"دل که از ناوک مژگان تو در خون میگشت  
باز مشتاق کما نخانه ابروی تو بود"

آدم ازین تو این بار امانت برداشت  
گر نمی بودی تو آفاق کجای افراشت  
آیت حسن تسرا در قدح عرش نگاشت  
"عالم از شور و شر عشق خبر هیچ نداشت  
منبع عشق از نور گل روی تو بود"

سر بصرها زده ازرنج و ملامت دل من  
همچو مجنون شده در کوه و دمن منزل من  
خوش کنی کاش به شمع نگهت محفل من  
"بنما چهر صفا تا بگشاید دل من  
که گشادی که مرا بود ز پهلوی تو بود"

یا نبی رحم با حوال بهیمان و وطن  
بهر مردان و زن و طفل و امیران وطن  
ملك ویران شده از ظلم امیران وطن  
طلب کمک ایستاد و علیان وطن  
همه را ناله و فریاد و فغان سوی تو بود

### به امید آبروها ریختی ...

مخمس بر غزل بیدل (رح) سید حمید الله عظیم

به پیرحمی نشاط و تازگی را از چمن بردی  
شمیم عطر گل را از گلاب و با من بردی  
به این هرزه درائی هیچ ازین بیت الحزن بردی  
عبث چون چشم قربانی و بال مردوزن بردی  
ورق گرداندی و روی سیاهی در گفن بردی

به عمر خود دوروی را ره شادی نه پیمودی  
ز فکر قاصرت دنیا به آبادی نه پیمودی  
عجب دارالفنا را جز به بر بادی نه پیمودی  
"بنور دل دو گامی هم درین وادی نه پیمودی  
چراغی داشتی چون تیره شد از انجمن بردی"

ازین هرزه تشیدن ها ترا برگوچه حاصل شد  
ترا ما وای دیگر چه بجز کردار محمل شد  
به اندک رنگ دنیا رنگ رخسار تو زائل شد  
"حریفان را چراغ راه مقصد دسته گل شد  
تو داغ لاله‌ای با نیل سوسن زین چمن بردی"

بیت و سرود نور

تا دست بدست ناز تو دلبر گذاشتم  
نیک و بد جهان همه یکسر گذاشتم  
را ندی بقیه‌رم از در و دلرا بکوی تو  
بی همزه و غریب پس در گذاشتم

دانی که سوز دل بچه ما ندش بفرق  
گویا سپند و ارببه مجمر گذاشتم  
دریان کعبه بهر طوافم نداد راه  
من کیفرش بحضرت داور گذاشتم

حلم و فروتنی است شعارم بزندگی  
کبر و غرور را به توانگر گذاشتم  
چیزی نباختم بمثل گرد آستان  
پا پوش پیش پای قلندر گذاشتم

از ممر

### جادوی چشم

بیا بیا که مرا سخت ذوق دیدار است  
زهرکه غیرتو باشد نگاه بهیزار است  
مزدکون که بیاب و بهار ناز کنم  
ز مقدم تو مرا کلبه رشک گلزار است

چه جادوی است که بستی بچشم بهمارت  
بیک نگاه طبیب هزار بیمار است

چه میتوان که صبح سعادت من و دل  
گرفته زلف سیاه تو در غیب تا راست

پسند خا طرم ای نا صحر است بازی عشق  
بیا بگو گرازین خوشتر کدام کار است

جفای یا ربمن بهتر است از دوجهان  
مرا ز لطف زبانی این و آن عار است

(شرر) گلی است منتخب به لطف سخن  
مگر بچشم حسودان بگلستان کار است

### طالبان

عزیز الله زمیریالی از فریمان

طالبان اهل دقرا ن دی ورونو  
طالبان هریو خو افغان دی ورونو  
دوی خو دخدات بندگان دی ورونو  
دوی عاشقان به پاک ایمان دی ورونو  
دوی خو ددین پشنگان دی ورونو  
لکه سپوزمی دوی روشنان دی ورونو  
د ا حادیت پوخ پیروان دی ورونو  
دوی بریالی به خپل ارمان دی ورونو  
دوی خو پابند به خپل اسلام دی ورونو  
دوی خو اولاد دا صدخان دی ورونو  
د میرویس خان په لار روان دی ورونو  
د خپل وطنه دوی قربان دی ورونو  
دوی خو مشهور په تول جهان دی ورونو  
خواهان قوی افغانستان دی ورونو  
لوی دینمان د دوی روسان دی ورونو  
دوی خو به تینگ پخپل ایمان دی ورونو

بیت و سرود نور

خرامت اندرین وادی به ظاهر پیر شکوه آمد  
 طرب ها ساز کرد هر کس که میگفت این گروه آمد  
 جهان در عاقبت از فعل تو اندر ستوه آمد  
 "صدای پرفشان چون مایه اکنون زیر کوه آمد  
 که بردوش سبکرواحی گرانای های تن بردی"

به دنیا آمدی از بهر احساس لذت کردن  
 گنه کار بهت بهرتو دعای مغفرت کردن  
 خلل در شان انما نیست شیطان را عزت کردن  
 "سیه کاری نمی بایست زاد آخرت کردن  
 ازین غربت سرا رفتی و آتش در وطن بردی"

سبب بهر فنا بیت ناله مظلوم خواهد شد  
 عذاب روز آخر در سرت مرسوم خواهد شد  
 به محشر جمله اعمال ترد و محکوم خواهد شد  
 "طواف دار عقبا بیت کنون معلوم خواهد شد  
 که از فریاد مظلومان برای خود رسن بردی"

چپاول با شراندازی بسا شد کار معمولت  
 ربودن عزت از ناموس و نزدی گشت معمولت  
 قضاای جرم دپیروزی به فردا کرده موکولت  
 حق اندیشیدی و باطل برآمد سعی مجهولت  
 به امید آبروها ریختی، خون ریختن بردی"

عفت را باخته مال جهان آورده در چنگت  
 شکسته شیشه پیمانه نازکدلان سنگت  
 سخن عقده گشا میگردد از بازیدن رنگت  
 "تحیر خنده دارد بر شعور غفلت آهنگت  
 که دل عود ترنم بود و بهر سوختن بردی"

نگرد این خانه از امیال نفس پرها سیرت  
 شغال دهر دون از جا ربوده جرئت شیرت  
 چه داری نقد ازین خانه درین مهمانسیرت؟  
 "بخواب امن می ترسم سیاهای ها کند زیرت  
 کزین آتشکده دودی عجب با خوبشتن بردی"

جزای هر عمل دنیا به پيشانی رقم دارد  
 درین جا اهل معنی روز و شب بر دیده نم دارد  
 کجا اهل جفا در دل نشانی از کرم دارد

"وفا در کسب اعمال اینقدر تغییر هم دارد  
 محبت بودی ای بیداد خصمها به تن بردی"

زبان زار برپا پوشیده روی شانه کسوت را  
 به اوج شریا بردی دماغ طبع نخوت را  
 زدودی از کتاب سینه آئین محبت را  
 "به نفرین جهان می باخت گردون نقد عمرت را  
 ازین باز چه افسوس اگر بردی زمن بردی"

جهان هرزه تازی عاقبت افسردنی دارد  
 به این کجراه رفتن سنگ دریا خوردنی دارد  
 (حمید) این خانه عشرت عجب آزر دنی دارد  
 "بهر رنگ ازمن وما درس عبرت پردنی دارد  
 نخلق آن جنس معنیها را (بیدل) ای سخن بردی"

تصحیح ضروری :  
 در غزل آقای (انور) منتشره صفحه ۵۳ شماره ۶۶ بوقت تایپ  
 کلمات (بینوائی) و (شبهای تیره) اشتباه صورت گرفته، صورت  
 صحیح بیت دوم و سوم غزل مذکور ذیلا تقدیم میشود:  
 چنان دل مسکین، غربت آشنائی بروز بینوائی همدلی بود  
 چنان دل آئینه دنیا نمائی بشبهای تیره ام ساحلی بود

دوی خود ننگ خاوندان دی ورونو  
 دوی خود به جنگ دغلیمان دی ورونو  
 دوی تحریک خاص و عام دی ورونو  
 لکه بورجان قرمانان دی ورونو  
 (زمریالی) ته عزیزان دی ورونو  
 هر یو افغان ته دوی گران دی ورونو

## حریم عفو

از طبع سید عبدالقادر (جاشد)

عجز را دربار گاهت پشیمان آورده ام  
 اشک را در پی زبانی ترجمان آورده ام  
 تا به اوج بی نیازی دل کند عرض سجود  
 ناله های نارما را نردبان آورده ام

تا رهم از دام تزویر غرور ما ومن  
 در جگر چون لاله صدداغ نهان آورده ام

از بضا عتبا بجز از دردمندی توشه نیست  
 این دل بیمار و اشک خون فشان آورده ام  
 نقد طاعت جز ندامت ها ندارم در بغل  
 بینوایم، بینوایی ارمغان آورده ام

بسکه صرخم زبان خوردم زبانی زمان  
 چون جرس شور و فغان از کاروان آورده ام  
 جرم و عصیانم نگنجد در ترازوی عمل  
 در حریم عفو این جنس گران آورده ام

تا بیابم جرئت عرض سجود در گه ات  
 نام پاک مصطفی را حزن جان آورده ام  
 درد و داغ بیکی (جاشد) مرا آزرده کرد  
 روی دل عمریست سوی آسمان آورده ام

یادی از مرحوم عبدالرحیم هاشمی

## قمرمان کوهستان

احمد صدیق حیات از استراليا

وطن افغان ستان این مهدشیران  
 نهفته در دلش روشن ضمیران  
 از آنرو (قلب آسیا) نام او شد  
 که صهبای ادب در جام او شد  
 دیانت هم شجاعت هم سخاوت  
 ذکاوت را دمردی هم شهامت  
 بود مخصوصا اولاد همین بوم  
 بتاریخ جهان گردیده معلوم  
 ز شمشیر جوان مردان این خاک  
 فتاه لرزه و شوری با فلاك  
 هرات و قندهار و کابل او  
 فرار و چغچران و زابل او  
 بدخشان تالقان شهر مزارش  
 ز قندز بنگری تا چاریکارش  
 برو سمت جنوبی ای برادر  
 که شیران اندر آنجا خفته بکسر  
 بسمت مشرقی خورشید رویان  
 فراوان اند همه (الله) گویند

بیت (صفر) ابور

مخمس بر غزل ناب کلیم طور سخن ملک الشعراء  
ابوطالب (کلیم) کاشانی توسط  
سید عبدالقادر (جاهد)

هنگامه حیات به شور و فغان گذشت  
با درد و داغ و غمه و سوزنها گذشت  
چون برق دور عشق و جنون پرفشان گذشت  
پیری رسید و موسم طبع جوان گذشت  
تاب تن از تحمل رطل گران گذشت

در آسمان بخت مرا يك ستاره نیست  
در سینه ام جز این جگر پاره پاره نیست  
دل را به داغ دوری احباب چاره نیست  
وضع زمانه قابل دیدن دوباره نیست  
رو پس نکرد هر که ازین خاکدان گذشت

آنکو به روزگار بکف سیم وزر نداشت  
مجنون صفت به محفل خوبان گذر نداشت  
نخل وفا و میهر و محبت شمر نداشت  
در راه عشق گریه متاع اثر نداشت  
صدبار از کنایه این کاروان گذشت

در بحر غم فتاده ز پل چشم بسته ایم  
چون ماغر شکسته ز مل چشم بسته ایم  
در بیکسی ز صحبت کل چشم بسته ایم  
حب وطن نگر که ز گل چشم بسته ایم  
نتوان دمی زمشت خس آشیا ن گذشت

تاکی ز بار منت هر سفله در غمی  
تاکی اسیر محنت و اندوه و ماتمی  
باری به کوه عشق و وفا کن گذر همی  
طبعی بهم رسان که بسازی به عالمی  
یا همتی که از سر عالم توان گذشت

ما را به روزگار به کس خشم و کین نبود  
جز مشق سجده سایه صفت بر زمین نبود  
آزار کس بخاطر طبع حزین نبود  
مضمون سرنوشت دو عالم جز این نبود  
کان سر که خاک راه شد از آسمان گذشت

در کوی عشق هیچ کسی را زمام نیست  
آنجا حدیث شوکت و شان و مقام نیست  
مردان راه را سرو سودای نام نیست  
در کیش ما تجرد عنقا تمام نیست  
در قید نام ماند اگر از نشان گذشت

کردیم سیر عالم و دیدیم نوش و نوش  
گاهی اسیر مشرب و چندی به بند کش  
نامردمیت شیوه هرنا آشنا و خویش  
بدنامی حیات دو روزی نبود پیش  
آن هم (کلیم) با توچه گویم چنان گذشت

غفلت انیس خاطر ما بود در جهان  
شبهات روزگار شد از دست را یگان  
(جاهد) چه بود حامل ازین عمر پرفشان  
يك روز صرف بستن دل شد به این و آن  
روز دیگر به کندن دل زین و آن گذشت

برو در میمنه تا ملک با دغیس  
جوانا نش همه بر ضد تلخیس  
همه (شیدا) صفت مشتاق میهن  
همه با عفت اند گرمرد و گریز  
ز بخلان و ز فرخا رش چه گویم  
از ان باغ گل و خا رش چه گویم  
به پنجشیر همه شیران غنوده  
که خوبان دل از شاعر ربوده  
کهستان نش پیرا ز مردان کافس  
یکی هم (عبدالرحیم) آن مرد مافی  
که بویه زاده خاک کهستان (۲)  
که (عبدالقادر) است هم شهرت آن  
ز اجدادش یکی هم (نورخان است)  
که مشهور در میان مردمانست  
برو در (کوه آشوکا) سفر کن  
به (محمود عراقی) هم نثار کن  
که آنجا نو جوانی گشت پیدا  
همان (عبدالرحیم) آن مرد شیدا  
شکار و نیزه و شمشیر کارش  
خدا جوئی دیانت هم شمارش  
وطن را گفته بود "ناموس مردان"  
چه خدمتها نمود در کار افغان  
پدر چون مومن و هم با خدا بود  
همیشه شایق صدق و صفا بود  
دعا میکرد به نیکی این پسر را  
صدف نیکی نگهدارد گهر را  
خدا ایمان دادش هم شجاعت  
و طنبخواه و شریف و با شهامت  
بدربار (حبیب الله) سلطان  
(سراج الملت) و سلطان افغان  
سروس و پاسبان ارگ شاه شد  
یکی از محرمان بارگاه شد  
(امان الله غازی) هم ستودش  
به غنند مشری نوازشها نمودش  
امانت بویه او را شیوه خاص  
خیانت بویه متفورزش اخلاص  
بوقت آن (حبیب الله) ثانی  
نمود ترفیع ز روی کار دانی  
چو آمد نوبت و دوران (نادر)  
وزو شد کوکب اقبال (ظاهر)  
به رد خط (مایکلین) کرد تدبیر  
خودش رفت تا به کبسا روبه پامیر  
نداد خاک وطن را از کف خود  
برون کرد دشمنان را از صف خود  
با ایران داد درسی از شهامت  
بخاک پاک خود بخشیده وسعت

بخوان تاریخچه احوال او را  
که دانی خوبتر آمال او را  
(خلیلی) شرح حال او نوشته  
ز عمر و ماه و سال او نوشته  
خلیلی کیست؟ داماد عزیزش  
یکی از اقربای با تمیزش  
بود آن نسخه اکنون در کنارم  
در اینجا بعضی آنرا مینگارم  
ز (موسی خان) و (زورآباد) و گلران  
بلند شد در همه جا نام افغان  
شده لندن و ماسکو ابتر از وی  
تمام ملحدان شد مضطر از وی  
اگر (بیرک) و گریدرگ و گری (حیر)  
از و شد جلگی در خانه خیز

ز (افغان) درفغان شد انگلیسا ن  
(برایدن) را نگر در جنگ افغان ٦

که با اسب شل خود شد فراری  
چو دیده ضرب افغانان کاری  
ز وی هم (روسیه) شد رو سپاه تر  
ازو شد (گریه چف) چون موشا بتر  
(گرومیکو) همی گفت این خطا بود  
تجاوز برحدودش را روا نبود  
چو ایران خواست دستبرد نمیاید  
(نمکسار) و (نرا هو) را رها بد

همین سالار صافی از صداقت  
به نفع کشور خود کرده خدمت

بسرحد رفت و مردم را تکان داد  
همه را جنبش از خواب گران داد  
برای تعغیه یک هیات آمد  
در آنجا چند نفر از دولت آمد  
ز شُرک هم یک (حکیم) آمدیمیدان  
همان جنرال فخرالدین میمان  
ز ایران (کاظمی) بود در میان  
به سوی کشور ما شد روانه ٨  
همی گفت در پناه جنرال ترکی  
همین یک نکته از اقوال ترکی  
گران سنگر که هست عبدالرحیم خان  
شکست را نیست در آن جبهه امکان  
ز جنرال های ایوبی نشانی  
بود در جنگ دشمن قهرمانی  
ز وی (چل دختران) شد با رورتر ٩  
زمین کشک از وی شد منور  
ز غیرت بر دهان (روسیان) ود  
عجب تیغه بفرق دشمنان زد  
بسمت مشرقی هم کار کرده  
در آنجا یک دو پهل اعمار کرده  
هرات را داد رونق از دم خود  
و هم کرد عالمانش همدم خود ٩  
هرات او را پذیرفت درکنارش  
که شد (پیر هرات) هم غمگسارش  
در آخر شد بسی زار و پیریشان  
چو (یوسف) رفت آخر کنج زندان ١٠  
همه اموال او تاراج گردید  
برایش این عمل معراج گردید

به زندان فلج شد و از پا افتاد  
بمد مردم شهیدی جان خود داد  
عبادت کرد از وی شاه افغان ١١  
چو (نوشدارو) و (سهراب) دوران  
خلاصه از رجال نامور بود  
فدا کار و امین و با خبر بود  
خدا گفت و وطن میگفت و جان داد  
هزاران رحمت حق بر سرش باد  
(حیا) خواهد به وی از لطف سبحان  
که باشد جای او در باغ رضوان

(١) اشاره به مرحوم محمد رحیم شیدا وکیل  
میمنه (فارباب) در ولسی جرگه  
(٢) عبدالقا درخان نام پدر نایب سالار  
عبدالرحیم خان مرحوم بولون نوا ده  
با پای عشره صافی (نورخان) بود

(٣) مرحوم نایب سالار عبدالرحیم خان روزگار کوکی را در  
روستای محمود عراقی و در پای کوه آشوکا سپری کرد

با دداشت اداره - این شهرک (محمود راقی) اگر محمود عراقی  
باشد وجه تسمیه و تاریخچه آن از چه قرار است؟ مورخین  
لطفا توضیح فرمایند.

(٤) اختلاف مرزی میان ایران و افغانستان از سالها لاینحل  
مانده بود و مایه نزاع فیما بین دولتهین همایه بود.  
امیر عبدالرحمن خان مرحوم تعغیه این قضا با تجدید مرز  
را بدولت برپا نهاد محول کرده بود. روی این مفکوره  
(مایکلین) جنرال قونسل دولت انگلیس مقیم مشهد صاحبیت  
یافت تا خط مرزی را میان افغانستان و ایران روشن و علامه  
گذاری کند. مشارالیه از تپهانه دهانه ذوالفقار تا تپهانه  
موسی آباد علامه گذاشت ولی همینکه به علامه (٣٩) رسید  
هیات افغانی دید که اگر علامه (٣٩) در موسی آباد تثبیت شود  
(نمکسار) و قسمتی از (غوریان) که خاک مسلم افغان است  
از دست میرود - اینجا بود که نایب سالار افغان مرحوم  
عبدالرحیم خان صافی بعفت سرباز فدائی و وطنخواه بفعالیات  
آغاز نمود یعنی تمام نقاط سرحد را از دهانه ذوالفقار تا  
کوه (نرا هو) با موتر و اسب حتی با شتر و پیاده سرازیر نموده  
نمود و مردم را از حقایق آگاه کرد و هرچه اسناد اثبات حقیقت  
بود همه را در دوسه های مرتب تدوین نمود که با شرمین  
فعالیات ها قضیه به نفع افغانستان انجام یافت.  
(٥) موسی خان و زور آباد و گلران نام قریه جات افغان است.  
(٦) در جنگ اول افغان و انگلیس از فوج برتانیه فقط یک نفر  
موسوم به (داکتر برایدن) جان سلامت برد و خود را با اسب  
نا توان بجلال آباد رسانید.

(٧) گرومیکو وزیر خارجه روسیه گفت که تجاوز برخاک افغانستان  
یک اشتباه بود.

(٨) با قرقاظمی در آنوقت جنرال قونسل ایران مقیم هرات بود  
که بعد وزیر خارجه کشور شد و در آنوقت مرحوم نایب سالار  
عبدالرحیم خان که نایب الحکومه هرات بود همین کاظمی  
را در ظرف ٢٤ ساعت از هرات کشید که جریان در شماره ٦٣  
مجله ائینه افغانستان نشر گردیده است.

(٩) چل دختران نام رودخانه است که در سرحد کشک و هرات قرار  
دارد و سرحد داران روس بخدعه و زور آنها تصرف کرده  
بودند اما در اثر مساعی همین نایب سالار صافی از جنگل  
دشمن کشیده شد و همه آنها مزروع ساخت.  
(١٠) اشاره است بدستان حضرت یوسف (ع) که بدست عزیز سلطان  
مصر بزنجان افتاد؛

ولسها السی عزیزت بمیرد  
که یوسف بر تخت تجمیل نشیند

(١١) در شاهنامه آمده است که رستم در جنگ با سهراب نشناخت  
که سهراب پسرش میباشد. ولی پهان که ملتفت شد و نوشدارو  
را از پادشاه وقت طلب کرد تا جراحت های پسر را التیام کند  
کار از کار گذشته بوده. ظاهرا شاه بوقت مرگ از او دیدن کرد.

با دداشت اداره - مرحوم نایب سالار عبدالرحیم خان که در او اثر  
فروری ما مورین معاون ممدارت عظمی بود (البته بقسم  
تشریفاتی) از طرف ضبط احوالات محمد شام خان متهم به توطئه  
علیه دولت شد و بزنجان ها شام رفت، تمام جایداد و املاک  
شخصی او ضبط گردید، آل و عیالش نیز تحت مراقبت قرار  
گرفتند. اینست یک مثال دیگر از (شخصیت کشی های)  
دوره محمد شام خان. قرار مسموع نایب سالار که از قتل ها  
و قتل های محمد شام رئیس ضبط احوالات خبر داشت او را بدمی  
دید و محمد شام این دسیسه را برای او چاق ساخت.

از طبع محقق نورمحمد تابش

گفتمش از وضع ملک و حالت هم میهنان  
هر چه میدانی برایم مختصر حالا بگو  
گفت ما لاریان تنظیمی غریب عشرت اند  
از پریشان حالی مردم در آن ما مان مهرس

گفتمش هنگامه ریش است برپا و حجاب  
گر بود برنامه دیگر برای ما بگو  
گفت آنجا دیو نامردی حکومت میکند  
زن که میباشد پری افتاله در زندان مهرس

گفتمش زن را (وزیر داخله) نامیده اند  
شرح حال این (وزارت) بهر این میزبان بگو  
گفت زن باید ز خانه پای نگذارد بیرون  
این بود تهویب جمعی رهزن نادان مهرس

گفتمش تحصیل علم و کار کردن فرض شد  
بر زنان مسلم ما این حقیقت را بگو  
گفت این احکام در اسلام نو کفر است کفر  
آری از آیات شیطانی هستند قرآن مهرس

گفتمش این جلوه اسلام گراشها چیست  
در میان اهل کین ای عاقل و دانا بگو  
گفت اسلام مدرن زائیده بنیادگراست  
خملت انسان ستیزی اش جز از شیطان مهرس

گفتمش با انطباق طرح بنگاه ملل  
ریشه کن گردد نزاع و صلح با برجا بود  
گفت (یونو) خود صلاح جنگ افروزان بود  
از طریق او نگردد مشکلی آسان مهرس

گفتمش ای بار بی آزار این چه حکمت است  
غم شریک ما چرا کس نیست در دنیا بگو  
گفت دنیا دارها غم آفرینانند و بیس  
از تبسم های حکمتیاریهای شان مهرس

گفتمش در میهن مجروح و معلول و شهید  
مهرسد روزی که اعمارش شوند برپا بگو  
گفت در راه صدارت آمده (انجمنی)   
طبق دستور نخست باید شود ویران مهرس

گفتمش آیا ضرورت نیست "زیرا انجمنی را"  
تا که انجمنی نباشد بکه و تنها بگو  
گفت فرمان تقرر میدهد (قصر سفید)  
سرخیوشان چون تهی کم نیست در دوران مهرس

گفتمش تنظیمهای دامنش با رد گیر  
کرده اند بهمان وحدت بهر چه امضا بگو  
گفت اربابان چنین دستور صادر کرده اند  
نوکران باید کنند تبعیت از آنان مهرس

با دداشت : زیر اصطلاحات خاص این منظومه  
خط کشیده شده است .

گفتمش فرمانده کابل که باشد زیر کشت  
بهر چه با (طالبان) افتاله در دعوا بگو  
گفت این بازی و صحرا کردن کشور بود  
خانه شطرنج را نبود بجز میدان مهرس

گفتمش با ناخن تدبیر ظاهر شاه مگر  
عقبه های کور کار خلق گردد و بگو  
گفت این امید واهی از گدایان است و بیس  
قرص افسیون کی تواند شد جادو نشین نان مهرس

گفتمش میزان تولید صلاح داریم چرا  
در جهان غرب صُفله میروند بالا بگو  
گفت بنیاد بقای غرب در امضای ما است  
بی چنین رشدی میسر نیست این امکان مهرس

گفتمش در بین کالاهای دموکراسی غرب  
مشتري بسیار دارد نیست کم پیدا بگو  
گفت در لایلام بازار میافزاید نظم نو  
هم فراوان است این بدجنس و هم ارزان مهرس

گفتمش در کشوری کاناچا حقوق مرد و زن  
گر بود با هم برابر نام آن ماوا بگو  
گفت بر مبنای قانون تکامل عاقبت  
میکند آئینده با این چهره اش جوان مهرس

گفتمش مجنون آن کاشانه ام ای نازنین  
التفات کن سلام بنده بر لایلا بگو  
گفت لیلای تو می باشد به حال احتضار  
دیگر از من قصه جان کندن جانان مهرس

با دداشت اداره :

تاریخ انشاد منظومه ۱۹۹۶/۹/۶ بوده است  
مفتش پرمیدانیت اغماض را بد از یکمال بگو  
عذر کاتب اینکه در زیر دوشیه اشعار آئینه  
آنچنان آرام مخفی بود که آغا جان مهرس

## وطنداران ظالم

عزیز الله تامل از آلمان به سلسله مشاعره

حقیقت چون شود اظهار کس را  
نماید فرمت انکار کس را  
نه قاتل است و نه جابر نه قاصر  
کی ندیده مثل حکمتیاری کس را  
به دوستم ناروا بستند و تبسم  
کی گفته کشته است بسیار کس را  
ز وحدت وحدت مردم فزویه  
کی ندیده اینچنین غمخوار کس را  
ندیده هیچکس مانند حضرت  
غریب زهد و استغفار کس را  
همیشه پیروگیلانی به کُشتار است  
چرا باشد ملامت با رکس را  
بماند محمدی در عالم  
ندیده هیچکس ابرار کس را

این بارجه شعر را من و شاعر شهیر کشور محترم محمد نسیم اسیر بدون صحت حضوری از طریق مکاتبه با اتفاق هم سروده ایم و ابیات بین ناخنگ ها از آقای (اسیر) میباشند.  
خلیل الله ناظم باختری ازها مبورگ

مبوری کردم و صبرم سر آمد  
خدایا شیرۀ جانم برآمد  
نه مردِ مرد میدان بیها شد  
نه سیف حق نه دورقنبر آمد  
نه محمود آمد و نس روز محمود  
نه سالار و سپاه و لشکر آمد  
نه نیکه و نه بابا و نه دادا  
نه غازی و شهید اکبر آمد  
" بمانند امان الله غازی  
نه یک فرزند والا گوهرا آمد  
" نه ظاهر شاه را پیدا کنند کس  
که تا اورفت بدشدتتر آمد  
چه شد اسب سمند تیز رفتار  
که تو من رفت و برجا پیش خرا آمد  
" کمونستان ملحد سرکشیدند  
" مسلمان بی زبون شد کافر آمد  
" قباحت پیشگان ملک ما را  
نه فخری از پدرش ما در آمد  
" ولی هیبت و صدا فسوس و حرمان  
که تا کفر از وطن چون سگ بر آمد  
" ز فرزندان نا صالح چه سرزد  
سر مردم چه شور محشر آمد  
" چه خوش میگفت روزی دردمندی  
که روزم به نشد بددتتر آمد  
" زمین و آسمان آمد به فریاد  
دد و دیو و بلا در کشور آمد  
فساد و فتنه و قتل و شرارت  
ز فیض مقدمات ای رهبر آمد  
وطن سرتا به پا آتش گرفته  
سپند جان ما در مجمر آمد  
چه باشد ماه و سال زندگانی  
که روز و شب به ملک دیگر آمد

خدا رحمت کند بر حال مردم  
به اول خیر و در آخر شر آمد  
" بگوش من (اسیر) آواز (ناظم)  
چو آهنگ خلیل آذر آمد  
ندارد (ناظم) از قسمت شکایت  
که هر چه شد بحکم داد و آرد آمد

## خارجین شاعر

احمد صدیق حیا از سدنی  
قلم ای محرم اسرار یاران  
ز سدنی رو بسوی (هاشمیان)  
که باشد اکترو هم پیرو فیس  
سفر کرد در وطن آمدش با ن  
که تا (اشنه) را روشن نماید  
برای دیدن دیدار یاران  
قلم دارد بسی قدر و کرامت  
قسم کرده برای شرح بقران

ز خالدم آدم خالدم کی دیده  
امین و عابد و زوار کس را  
بمانند همین آقای سیاف  
کی دیده صادق و هوشیار کس را  
به احمد شاه مسعود آفرین باد  
نگشته باعث آزار کس را  
جناب خوجه شین هم مهربان است  
نه ضرار است و نس غدار کس را  
نه بم می آگند طالب نه راکت  
نکرده تا هنوز کشتار کس را  
ز اول قصه معکوس کردم  
که پرسیده شود صدبار کس را  
مثال این وطنداران ظالم  
کی دیده نوکر اغیار کس را  
(تامل) کرده ام در شرق و در غرب  
چو آواره ندیدم زار کس را

## نا امیدي

از عبدالصمد وها بزانده (فریار)

سالمها شد از قطار ما غباری برنخاست  
از میان کاروانها شهبواری برنخاست  
روز ما شد شام خاموش شب سپاه تراز بلا  
از خرابات مغان هم با ننگ تا ریبرنخاست  
شیشه ناموس شکست و نامرادی عام گشت  
از میان ناامیدان رستگاری برنخاست  
درجهان دانش نوغیر بدنا می نبود  
از خم خاموش دوران پخته کار ریبرنخاست  
مادر دهر از من و تو روز و شب نالد چنین  
آه کز دمان من یک غمگساری برنخاست  
در خرابات و مناجات هر چه می نالد حیات  
باز از بزم جهان یک راز دار ریبرنخاست  
روبه نابودی جهان ما روانست یا خیر  
از دجالان زمان جز خسواری برنخاست  
سوخت و شد ویرانه شهر وده و صحرای جهان  
آتش عشقی و گراناله زاری برنخاست  
سایه افکنده ست (فریار) ناامیدی برجهان  
یک همای پسر سادات از دیاری برنخاست

## ازممو طبع آواره

در عالم وجودش از کس اشرنبا شد  
جز دست قدرت او دست دگر نبا شد  
اندرجهان هستی خود سر کس نباید  
زان از رموز هستی کس را خبر نبا شد  
کس را ز خود نه حال است نی آگهی مجال است  
دانای خام با زبانت بیبنا می گرنبا شد  
دعوی زور و قدرت در مجمع ضعیفان  
این بزدلیست و کار اهل هنر نبا شد  
نا دیده دیگران را بالیدنت بخوشتن  
نا فهمی عیان است نقص دگر نبا شد  
باری جوا نمردی خود کم ز نیست گاهی  
گر زور آزمایست با ید گهر نبا شد  
محمل کش زمان است این کاروان هستی  
پیر آبله نگردد پا گرسفر نبا شد  
در شاهراه هستی ایمن نمیتوان بود  
لنگ است مرکب دهر ره بی خطر نبا شد  
بی معرفت چه داری دعوی پادشاهی  
یاران قبا ی شاه پایان خرنبا شد  
آواره طبع داریم درگیر اختلاف است  
در عشق بی یقینی جز در دسر نبا شد

بنا به  
همای  
ای  
فکر  
دندان  
ری  
میدی  
برنخاست  
ن



A non-profit, non-partisan,  
independent organization

**Board of Directors:**

**Nafissa Hamid Abassi**  
714/786-8241

**Wassima Abassi**  
714/552-6639

**Shafiq Amiri**  
818/344-1145

**Kawky Anwar**  
818/709-8053

**Fouzia Assifi**  
714/494-8209

**Zohra Yusuf Daoud**  
818/727-1731

**Nazi Etemadi**  
714/454-0469

**Mehria Rafiq Mustamandy**  
818/592-0787

**Jamila Niazi**  
818/884-9014

**Maliha Sarwari**  
805/522-2342

**Fazlia Seraj**  
714/347-0560

=====

**THE PROPOSED FEDERATION OR ZONNING  
OF AFGHANISTAN WOULD BE A STEP  
TOWARDS DISSOLVING AFGHANISTAN. EDITOR**

=====

November 12, 1997

President Bill Clinton  
The White House  
Washington, D.C.

Dear Mr. President:

It was with great satisfaction that the Afghan-American Community of Southern California learned last month of the Nobel Peace Prize being awarded to Ms. Jody Williams, an American activist, for her campaign to ban land mines. The beneficiaries of this humanitarian effort, among others, are the people of Afghanistan where ten million mines were planted during the decade of occupation.

The campaign is far from over due to the fact that the United States government would not approve a treaty scheduled to be signed in Ottawa in December that would outlaw the use of antipersonnel land mines.

We strongly feel that it would be tragic for the United States, as a superpower with strong conviction of the safety and security of the children of the world, not to take action in bringing about a ban of this indiscriminate killer of civilization. We respectfully urge you to reconsider your position and join other states in the signing of this historic international treaty on the global agenda.

We would also like to take this opportunity to bring certain issues to your attention pertaining to the U.S. policy towards Afghanistan as you are making preparation for your official visit to Pakistan early next year. As you are well aware, today an amalgam of foreign interests exists threatening the stability and tranquility of Afghanistan and the region. The main players of this "Great Game" include Iran, Saudi Arabia, Pakistan, China, Russia, Tajikistan and Uzbekistan, which manifest themselves as military and economic aid for the purpose of party disaffections and alliances of convenience, creating a climate of terror and bloodshed in Afghanistan.

We also deplore the effect of this conflict upon the basic human rights, particularly those of women in Afghanistan under the rule of Taliban. However, we are pleased to note that Mr. Karl Inderfurth, Assistant Secretary of the State for South Asian Affairs, in his testimony before the Senate Foreign Relations Committee expressed concerns of Secretary of State, Madeline Albright over this issue with specific steps to be taken in order to monitor the Taliban actions.

It is our fervent hope that during your discussion with Pakistani authorities you would engage in a constructive dialogue concerning the Afghan conflict. Pakistan's non-interference in the internal affairs of Afghanistan remains a fundamental principal in Afghan-Pak relations for finding a common ground to end regional hostilities and ultimately ban drug trafficking to the rest of the world.

Before we left for the U.S. we had the opportunity to meet with former Afghan Ambassador's, M. Naim Ajmal and M. Asif Zahir. Our discussion with these two articulate and well-informed gentlemen centered on the situation in Afghanistan as we had experienced it and on security matters which entailed the establishment of a security force which would be responsible for protecting Afghanistan's borders and for providing security for the proposed pipeline. All agreed that the proposed pipeline would be of paramount importance for the economic future and development of Afghanistan.

On 12 November we traveled to Rawalpindi to meet with Shah Nawaz Tanai. Noor Husseini and I interviewed Tanai for over two and one half hours. Tanai intimated to us of his knowledge of Massoud's agreements with the Soviets. He had, after all, signed many of them. He told us that "I knew Soviet General Boris Gromov personally, and what he wrote about Massoud in his book, *Limited Contingent*, was true." He also agreed that this war was of an ethnic and linguistic nature, and that Brezhnev's *Operation Kaskad* was the procreator. He stated that Hekmatyar had nothing to do with the coup against Najib and that he had no information about others being involved in the killing of Najib. He also made a point of saying that there were many who took money from the Russians, not just Massoud. He named Ishmael Khan, Sayed Jaglan, Najib, Massoud and Babrak Karmal. He said that "Massoud would be Moscow's main man in the north of the country following a plan to partition the country." "The Pushtuns", he said, "would be left to fend for themselves." Lastly, we asked about the mass-graves at Polygon. He stated that at the time he was just an army commander and had no direct knowledge of the matter. "This", he said, "was a secret police affair." Tanai also advised us that following the 1988 cease-fire, Soviet troops interdicted supply caravans that originated in Hairatan and which were en route to Kabul, via Salang. Afghan Army (DRA) officers were forcibly taken from the vehicles, put under arrest, and handed over to Massoud. If the officers were Pushtun, they were killed, if Dari speaking the officers were spared and then presumably linked up with the forces of Massoud. This report was confirmed to us from two additional sources: a former colonel in a transportation division/Kabul, Sayed Zamari Banoori and former Afghan ambassador and Minister of Civil Aviation, M. Naim Ajmal.

Shah Nawaz Tanai, acknowledged participation in a party known as *Sola Ghorzang*, but details about party numbers and agenda were not forthcoming.

I would be remiss not to express my sincere thanks to Sayed Noorulhaq Husseini for the many hours of expert translation that he provided for me in Afghanistan, an invaluable contribution in which the success of the journey was assured.



Combatants were told: "If you kill one Sunni, you will go to Heaven, if you kill two Sunni, you will reach a higher place in Heaven, if you kill three Sunni and urinate in his mouth, you will receive a special house in Heaven." I have not seen any Western media accounts of this barbarity by the anti-Taliban forces?

During our last day in Kabul, an old friend from the Foreign Ministry, Wahid Mozhdha, helped us to locate an NGO that I had been supporting for a number of years. We were pleased to learn that the clinic sponsored by *Help the Afghan Children, Inc.*, under the able direction of Suraya Sadeed, was doing a remarkable job in providing food, medicine, shelter and rudimentary educational skills for Kabul's children. They are in desperate need of funds!

**LAGHMAN:** On 3 November we departed Kabul to make a pilgrimage to the grave sight (Charbagh) of a dear departed friend and father of my colleague, Sayed Baqiulhaq Hussein. As the former mayor of Baghlan, Sayed Hussein had been imprisoned for several years by the communists and was a well-respected intellectual, Mujahid and patriot. All who knew Sayed, miss him very much. The journey by car took 15 hours over very poor roads but with beautiful scenery. Following a commemoration service, we left for Khugiani in Nangarhar province to visit friends and relatives of S. Noor Hussein my companion, friend and translator. The countryside seemed at peace, tranquil, perhaps due to the fact that many are agriculturists and are not hungry and have not had the complete destruction of property and losses so apparent in other areas, particularly Kabul. Many in Khugiani had just returned from the front. They told us that the reason they support Taliban is because they believe they are honest and have the best interest of Afghanistan at heart.

**PESHAWAR:** On 8 November we departed for Peshawar. Our mission here was to interview and meet with leading Afghan intellectuals and former defense minister under Najib, General Shah Nawaz Tanai. At the AMRC headquarters (Afghan Media Resource Center) we met with members of WUFA and other intellectuals. Our discussion was centered on what we had experienced in Afghanistan. Most agreed that we must give the Taliban a chance, for if not Taliban, then who can or will lead Afghanistan from this nightmare? While in Peshawar, we were invited to a *Shura* enumerated as: "The Council for Understanding" in University Town. The chair was held by Ishaq Gailani, and under his lead the discourse centered on superficial and vitriolic attacks on Taliban. Unfortunately, no solutions were offered, only criticism. There were some members, however, that were determined to counter the negativity of Ishaq Gailani and were in attendance to impart a modicum of balance to the council. One of the aforementioned attendees told us that Gailani was currently on the payroll of Dostum and Massoud and at one time on the payroll of Najib as well. This might help to explain the partisan agenda.

war. And most agree, that the divisive-legacy of Leonid Brezhnev, proscribed as *Operation Kaskad*, was and is an operational plan to dismember Afghanistan along linguistic and ethnic lines; a plan that is being implemented to this day by those who have not as yet seen fit to sever their ties to Russia.

The destruction in Kabul by the various war lords is difficult if not impossible to comprehend. Initially, we were led to believe that most of the destruction was by the hand of Hekmatyar. Soon enough, we were to learn that the responsibility for the majority of the devastation in Kabul must be borne by Ahmad Shah Massoud. The areas where Massoud was billeted shows insignificant damage, yet by contrast the areas held by others including Hekmatyar are completely devastated. Why this has not been discussed in the Western press remains unclear. Kabul, quite simply, looks like Hiroshima after the detonation of the atomic bomb! When one experiences Kabul it becomes abundantly clear that the truth about Afghanistan is not being reported in the Western media.

A former minister under Najib revealed documents indicating that Massoud had smuggled arms to Somalia aboard Ariana-Afghan Airlines between 1992-1995. The smuggled weapons were deployed against the U.S. by Somalia's war lords, an act which resulted in the deaths of U.S. military personnel. In my view, this demonstrates a willingness on Massoud's part to export terrorism.

One of the more somber and difficult tasks we had scheduled for ourselves included a review of the mass graves at the Polygon, Pul-e-Charkhi, (*Mushad Shohada*). We subsequently learned that the grave sight had not been forensically examined/exhumed. Spring rains and floods with resultant soil erosion has bared the remains of some of the unfortunate victims who are interred here. This sight may be the resting place of as many as 100,000 Afghans who were murdered by Taraki, Amin and their Soviet allies. At the appropriate time Afghanistan must demand the convening of a war crimes tribunal to investigate this matter thoroughly and to bring to justice those who are responsible for this and other unspeakable crimes.

Before we left Kabul, several interviews were conducted to learn of the terror that existed in Kabul under the administration of Rabbani and Massoud. We learned of people being forced to eat the flesh of the dead, of being forced to eat their own excrement, of the Hazara beheading their victims with red-hot swords and axes to make the dead bodies convulse for their entertainment, while they gleefully referred to their victims as "the dancing dead." We examined excavations where women were kept for sexual pleasure, many were disfigured permanently, few were given any food or water and most were murdered by their captors. We were told of prisoners having nails driven into their heads with hammers and of prisoners who were placed into 20' cargo containers then lowered onto raging fires and burned to death. This horror was directed by the leadership of Hezb-Wahdat, Junbish and Jamiat.

While in Kabul we had an informative meeting with Deputy Minister Stanakzai at the Foreign Ministry. The discussion was very interesting and encompassed such topics as the lack of objectivity in the media, the military situation, and the determination of the West to pressure Taliban into a coalition government with the northern alliance. Also, a spirited and enlightening discussion about discipline ensued. Following years of conflict and strife, Deputy Stanakzai stressed the importance of discipline in a free and civilized society. At the Ministry of Information and Culture we met with Mulla Motaqi who had just returned from the front. We discussed many issues before Afghanistan and left encouraged about the future of the country. He wrote letters for us to present to authorities while photographing in Kabul and commented favorably on my book. It is interesting to note that all of the Taliban officials in Kabul have been injured by Russian bullets during the jihad, and each and every one of them takes the time to visit with their troops at the front.

During the Chechen War, we learned that V. Dudayev sent two emissaries, (Abdul Wahed and Shamil Basayouf) to Kabul to ask for assistance (arms) in resisting the Russians. Massoud, Rabbani, Hekmatyar, Ishmael Khan and Sayyaf were solicited for weapons. Hekmatyar agreed, assisting the Chechens, as did Sayyaf and Ishmael Khan. Massoud, on the other hand, declined, stating: "we have good relations with the Russians and we will not do anything that might upset those relations." Ishmael Khan gave the Chechens four Stinger, surface-to-air missiles to be trans-shipped to and from Iranian soil. The plan was to destroy Russian aircraft over Moscow during May Day celebrations. The plan, however, was compromised when Iran held the Stingers until after the conclusion of the festivities.

We learned that Afghans had fought in Azerbaijan, and their expenses had been paid by U.S. Oil Corp. Afghans also saw combat in Chechnya. Later we had the opportunity to meet with the highly regarded Afghan intellectual, Professor Reshad, at the Academy of Sciences. The professor told us of a book written by Panjsheri journalist, Mansour, entitled: *Panjsher During the Jihad*. The book had been routinely distributed to the book outlets in Kabul, Peshawar and elsewhere; then, mysteriously, the book was collected by Massoud's people and removed from distribution. Reshad informed us that the book was damaging to Massoud's image and that it discussed his arrangements with the Soviets. We located a copy in Kabul and are in the process of having it translated from Farsi to English. Professor Reshad informed us of a map which had been published in Iran and which designates a section of Afghanistan from Mazar to Bamiyan as "Hazaraistan." This map, inscribed with the slogan "towards creation of great and independent Hazara lands", will be made available to readers of the *Afghanistan Mirror* at some point in the future. Most Afghans we met in Kabul and elsewhere are convinced that the conflict has digressed into an ethnic, linguistic and sectarian

notebooks, pencils and other basic educational tools. We were told: "instead of criticizing us for not educating our children, help us to build schools and obtain the necessary implements for education."

In the market, economic activity was brisk. But the current exchange rate of 25,000 Afs to the dollar have, through super-inflation, caused economic hardship for the people of incalculable proportion. This economic genocide was brought about by the printing and distribution of billions in counterfeit currency by Moscow to finance the war for Rabbani and Massoud.

We also noticed many women in the bazaar and that some were veiled and some were not, yet at no time did we notice anyone harassing them or bothering them in any way. The people we spoke with indicated that they felt safe in their homes or out on the street. We learned that some women and children were retrieving mines for a cash reward from the U.N. - a very dangerous activity. Small numbers of U.N. demining teams were in evidence along the main road near the airport. The job of demining Afghanistan requires a much larger commitment from the U.N., and most people agree that the U.N. does not accomplish much except to spend money on themselves, purchasing fleets of luxury vehicles and living in very fashionable quarters.

Before leaving, we inquired about the status of Mulla Ghaus and learned that he had been relieved of command for failing to obey a direct order from the Amir-ul-Momimeen regarding the strategy for the conquest of Mazar. He now resides in Kandahar. On 28 October we departed Kandahar airport aboard a Russian Yak-40. Prior to departure we witnessed the crash of a MiG-21 at Kandahar Airport, the wing commander, General Ghuljai, was unable to eject and was killed. The following day we learned that the Yak-40 aircraft we had flown to Kabul had crashed en route to Jalalabad, all aboard were killed.

**KABUL:** During our flight to Kabul the awesome-majesty of the Hindu Kush massive appeared on the horizon, and for a moment or so, one could appreciate the beauty of the landscape and almost block the mental images of the deprivation and misery that were certain to unfold in the war-ravaged country below.

Once in Kabul one became immediately aware of a country on a war footing. At Kabul Airport, all the MiG-21 and Su-22 aircraft were laden with bombs and ready to depart for missions to the north. Surprisingly, as in Kandahar, we saw little evidence of firearms. On occasion a Toyota truck would drive by with three or four armed Taliban aboard. But both Noor and I were surprised by so few guns in evidence in Kabul. We decided to make our headquarters at the Hotel Inter-Continental and by so doing spare anyone the responsibility and costs associated with our care. During our stay at the 200-plus room hotel we were the only guests.

# Albright calls on Leghari, Nawaz urges UN to be impartial in Afghanistan

ISLAMABAD, Nov 18: US Secretary of State Ms Madeleine Albright on Tuesday called on President Farooq Leghari and discussed with him relations between the two countries, situation in Afghanistan and relations with India.

President Leghari while referring to relations with the United States, said Pakistan values its long standing relationship with the US and added there were commonality on views on issues of common interest between the two countries.

He also spoke about Pakistan's economic potential and its capacity to grow at over 7 per cent to 8 per cent in a sustained manner and referred to initiatives taken by the government to enter hi-tech area of information technology. On Afghanistan, President Leghari stressed that the continuing instability in that country was a source of concern not only to Pakistan but to the entire region.

The President said on country had more vested interest in the return of peace and stability in that country than Pakistan which had suffered tremendously because of the situation in Afghanistan. In this connection, he referred to the proliferation of drugs and arms in Pakistan. President said Pakistan had no favourites in Afghanistan and it believed that durable peace could not be achieved by taking into consideration the legitimate concerns of all major ethnic groups and added that Pakistan supported UN peace initiatives.

President spoke about the Pakistan's sincere desire to resolve all the outstanding issues including the core issue of Kashmir with India peacefully.

US Secretary of State Ms Madeleine Albright spoke about renewed US interest in the region and said one of the reasons for her visit and that of the US President next year was to underline the fact that the region was high on US agenda. She appreciated the fact Pakistan and India were engaging in a dialogue to resolve differences. She expressed the view that US views Pakistan was an economic partner and hoped that bilateral relations between the two countries in the field of trade and investment will grow and would be facilitated by the restoration of Overseas Private Investment Corporation (OPIC) under the Harkin-Warner Amendment.

US Secretary of State also met Prime Minister Nawaz Sharif at his official residence and discussed issues of mutual interest.

Her discussions with the prime minister focused on the entire

range of bilateral issues as well as regional and international issues of common interest.

Albright stressed that the Clinton administration was seeking a substantive improvement in relations with Islamabad. Pakistan, she said is an important friend and a partner whom the US respects. The US wants to move the relations with Pakistan to a new level. Both President Clinton and she herself have best of feelings towards Pakistan specially towards Prime Minister Nawaz Sharif personally.

The prime minister has impressed the American President with the care and dedication with which he is leading Pakistan. President Clinton is very much looking forward to his visit to Pakistan.

Prime Minister Nawaz Sharif reciprocated these feelings and referred to the long standing friendship between Pakistan and the United States. He said, "we would like the United States to believe that we are a reliable friend." He said it would be his personal endeavour to improve and cement the relationship with the United States.

The prime minister said that Pakistan wanted the US to take advantage of the investment and commercial opportunities here and become our partner in progress and development.

Ms Albright agreed with the prime minister and said that the United States wanted to move the economic and commercial relations to the centre of our bilateral agenda. Ms. Albright said that she came to Pakistan despite the Karachi tragedy so that her visit could be seen as a sign of confidence in Pakistan as a good investment area.

The prime minister stressed the resolution of F-16 issue, the removal of remaining Pressler restrictions and full implementation of the Brown Amendment so that the relationship could be freed from restraints of the past.

The prime minister also briefed the US Secretary of State about the dialogue with India and the centrality of Kashmir issue to the Indo-Pakistan relations. He stressed the implementation of the Security Council Resolutions on Kashmir and also urged the US to play a more pro-active role in this regard.

The prime minister also discussed the Afghanistan issue and emphasised that Pakistan had no favourites and had been in contact with all the Afghan groups in order to facilitate the intra-Afghan dialogue under the United Nation. The meeting was held in an extremely cordial and frank atmosphere.—NNI

ISLAMABAD, Nov 8: Pakistan underlines an impartial and neutral role of the United Nations in resolving the lingering problem in Afghanistan which is affecting peace and development in the region, the Foreign Secretary, Mr Shamshad Ahmed, said here on Saturday.

Describing outside interference in Afghanistan as the major hindrance in the resolution of the problem, Mr Shamshad Ahmed said the United Nations and other concerned parties should exert their influence to bring the conflicting parties within the negotiating range for a lasting solution.

Addressing the participants of the on-going ECONA workshop for economic and financial journalists at the APP headquarters, he said, "Pakistan is keen to have an early end to the Afghan conflict because this problem is directly affecting us."

"It is mockery of the situation that the UN is supporting a single group in Afghanistan which does not enjoy the control of even two provinces."

"As far as the Taliban are concerned, they are the reality because they are controlling at least two-third of the Afghan territory and representing sixty per cent of the local population. Pakistan does not

advocate recognition of the Taliban, but accept them as a reality."

"Pakistan," he said, "wishes that those who differ with the policies of the Taliban should negotiate with them, making them acceptable for the international community."

Shamshad Ahmed dispelled the impression that Pakistan was siding with Taliban or interfering in the affairs of the neighbouring country.

"In fact, we are helping all the Afghan groups to come on the negotiating table for a permanent peace. Pakistan believes that outside interference is aggravating the conflict in Afghanistan, which must be stopped for regional peace," he said.

The foreign secretary said that restoration of peace in Afghanistan was imperative for strengthening the role of the ECO for socio-economic development of the people of the member countries.

He observed that Afghanistan provides the shortest possible transit route for establishing gas

pipeline among the ECO countries.

He hoped that the regional countries would play their role to bring the on-going hostilities in Afghanistan to an end, as early as possible.

Replying to questions, the foreign secretary further said the

problem in Afghanistan aggravated because of outside interference. "Pakistan believes that had there been no interference, the problem would have been solved much earlier," he added.

Mr Shamshad Ahmed said the United Nations should play the role of a neutral and impartial peace broker for treating all the Afghan groups equally.

"Pakistan," he reiterated, "extends its full support to the UN for its mediatory role in Afghanistan, but expects it would adopt an impartial character in doing so."

"The Afghans," he said, "should be provided an opportunity to find solution themselves instead of imposing any solution from outside."

About the importance of ECO, he said it had succeeded in establishing its international image.

"The ECO," he added, "has made a big headway to win recognition as a strong body of regional cooperation."

Mr Shamshad Ahmed apprised the participants of ECONA's workshop of various projects which have been undertaken for promoting energy, communication and trade links among the member countries.—APP

## Taliban women allowed access to Kabul hospitals

GENEVA: The Taliban have reversed their policy of denying women access to most hospitals, said the International Committee of the Red Cross Tuesday.

The bans provoked protests from humanitarian organisations and prompted the United Nations to send two missions to Afghanistan.

On November 18th, 55 women were allowed into two Kabul hospitals run by the ICRC and the majority of female medical workers took up their posts again.—AFP

After some minutes of verbal jousting and denial, we managed to extract from Ishmael Khan; a recognition of the fact that Iranian soldiers are fighting in Afghanistan, and that some ten-to-twenty thousand Hazaras, trained and equipped in Iran, had been sent to Baghlan and other areas to assist Massoud and the Sayedi Kaiani militia against Taliban. He refused to discuss Massoud and his Russian connections with us but went on to say that it was Malik who's betrayal had led to his capture by Taliban and that Dostum and Massoud had nothing to do with it. We questioned him about commercial contracts that had been signed between him and Tehran. He indicated that these contracts were of an insignificant nature. Most of the questions put to him were answered with a generic statement: "we are all Muslims and we must work together."

To insulate himself against probing questions, Ishmael Khan had adopted a classic American institution - the art of the filibuster!

For our final question, we asked that: "given the right opportunity, would you assist Taliban as governor of Herat, or in another official capacity to counter Iranian aggression?" He answered in the negative, "No, I will not fight again."

My personal observation while talking with Ishmael Khan was that he felt that the anti-Taliban alliance at some point in time might be in a position to rescue him from prison, and because of this possibility, however remote, he would not discuss in a critical or revelatory way details of either Massoud or Dostum. Later that evening Noor and I were guests on Radio Kandahar.

One of our more informative and interesting meetings was with a group of Taliban pilots. We were profoundly impressed with the courage and dedication of these young pilots, who day after day, climb into vintage aircraft and fly at or near the speed of sound. They informed us that Pakistan did not support them in any way, materiel or otherwise, and that was the way they preferred it to be. All were trained in the U.S.S.R., and one pilot, Jalaladin Wardak, told us of his defection to Pakistan with a MiG-21 during the jihad. As our conversation proceeded we learned of Dostum's, Karmal's and Massoud's plan to kill Hekmatyar when he assumed the office of the Prime Minister. Also involved in the assassination plot against Hekmatyar were: Sared Mazhdai and Najmuddin Kawyani.

We also learned that in 1988, the Soviets sent an emissary to Hekmatyar and offered him the leadership of the country if he would assign five per-cent of the cabinet positions to members of the PDPA. Hekmatyar refused. From information gleaned from a 1992 meeting in Mazar, pilot, Aslam, indicated it was their considered opinion that it was the Parcham faction that invited Soviet intervention into Afghanistan and that the Khalq faction did not wish a Soviet military presence.

Our remaining time was spent photographing Kandahar, visiting a new school for girls and another co-educational facility. We were asked by various education officials to assist them in obtaining basic course materials such as



and government officials who are in a position to dictate what we see, hear, read and, ultimately, think!

### *Afghanistan Field Report*

**KANDAHAR:** On 21 October 1997, Sayed Noorulhaq Husseini, an old friend and colleague and I entered Afghanistan. We traveled to Kandahar by automobile (8 hours) via Quetta. The road to Kandahar was in very poor condition, both sides of the highway were littered with mines, and the dust was so thick that visibility was noticeably impaired. Craters in the roadway, from mines, bombs and erosion, challenged all but the most robust of vehicles. The remains of Soviet armored vehicles dotted the landscape, remnants from another era - the jihad period.

Upon arrival in Kandahar we located the house of a friend (Abdul Wahab Nasary) with whom we had prearranged to stay. Wahab immediately arranged for us to meet with Maulawi Wakil Ahmad Motawakil and Maulawi Sayed Mahmud Haqqani. Our meetings took place in the Ministry of Information building. We met with Maulawi Haqqani on three occasions and with Maulawi Motawakil on one occasion.

As a result of our meetings, arrangements were made to visit Sarpooza Prison to interview Ishmael Khan, Iranian soldiers and prisoners from the Panjsher (Massoud) area. One of the soldiers from Iran (he was captured in Herat) admitted that he had been sent to Afghanistan to fight. His reward? Afghan property. The other Iranian soldiers were not as forthcoming. One soldier indicated that he had just come to Afghanistan for cigarettes and was arrested by Taliban? The Panjsheri prisoners, all but one, supported Massoud. One even indicated to me when we were questioning him, that I should forget about Massoud and look to the future where we as "Muslims should work together." I informed him that history was important and must be written whether or not it offends or reveals one's hidden agenda. One of Massoud's people indicated to us that he was aware of Massoud's connections with the Soviets and the Russians, but characterized it as a political decision. The prisoners at Sarpooza (1750) were in remarkably good condition. There was no sign of abuse. We were told that the reason the prisoners do not give you more information is that the Taliban do not punish them in any way and as a result, they become defiant.

Our meeting with Ishmael Khan on 26 October was 2 hours in duration. His physical condition appeared to be excellent. He stated to us that he was healthy and that he was well treated. Our questions soon revealed that the former commander was not and would not be entirely forthcoming. One had the sense that he was intimidated, perhaps by the fact that his family remains in virtual house arrest in Iran?

*The World of News and the World of Truth are often Worlds Apart*

Often when you watch an item on the news, then flip the dial or hit the remote, you find the same item repeated in virtually the same way across the spectrum of all the channels. Unless one of them breaks an exclusive or enjoys unique access to a key source, which does occur from time to time, the lineup of stories and the language used to deliver them are virtually identical. So are the pictures and the punditry, when there is any commentary at all. Pack journalism prevails. Regular follow-up, nuanced explanation or context is mostly missing. No wonder it's hard to make sense of complicated stories. Most people are unhappy with the way the news is presented, most say something is missing, that parts are left out, but also there doesn't seem to be anything you can do about it. "That's the way it is," as America's kindly TV uncle, Walter Cronkite, used to say, is, ironically, not the way it usually is.

Never has this diminution of responsible journalism been so abundantly clear as with the reporting on Afghanistan. Why? The events in Afghanistan as they unfold (pipeline routes) can create untold wealth for those media moguls, corporations and, by extension, nations who control regional conflict and other socioeconomic dynamics. The world media is owned by a few wealthy individuals and corporations that have diversified economic holdings and therefore have the power and agenda to interrupt financial markets, shape political events and to impact foreign policy decisions.

Is the truth still the truth if nobody knows it? There are events in the struggle for freedom in Afghanistan that are largely unreported in the United States - but they still happened. Why? Is it that these truths seem unimportant next to the truths we prefer? Aren't there many truths? Which is your truth? A truth that exists in itself - apart from a quest for profit and ratings - and which is the truth whether you know it or not? Or a truth that is researched and shaped and marketed for your consumption, and which must compete with entertainment news for your attention? Which is your truth? Who has the right to control what we know? Nobody. But let's not ask who has the right, but who has the power.

For the Afghans this is more than a shooting war. It's the most important war. It's a war for truth. In an economic struggle, a human rights struggle, or an emancipation struggle, you don't have a prayer of winning if the truth about what you are doing is controlled by somebody else. If you can't get your message out, if you can't get your information to people - you lose. That's the reality of any contest in the twentieth century. *That's the reality of Afghanistan!*

To counter an extremely dangerous precedent, we must not be compromised and denied the truth; the Afghan people are counting on us to separate the propaganda from the truth. For their sake, we must also not be denied the truth for the purpose of maximizing profits or in the service of hidden agendas by a small cadre of multi-national companies, media moguls



Taliban bias. This "collective colonialism" was clearly evident when the Secretary of State had no comment on the recent atrocities discovered in Mazar-I-Sharif, where over 2000 Taliban prisoners of war were massacred by the forces of General Malik, and yet found words to criticize Taliban as being "backward and harsh." On this and other inequities vis-a-vis Taliban, the U.S. is strangely silent. This exclusionary and disproportionately anti-Taliban dialogue by the U.S. Department of State and United Nations officials, is not only transparent but viewed as partisan in nature by all in the region. The U.S. has routinely criticized Pakistan for interfering in the internal affairs of Afghanistan, yet has nothing to say about Iran and Russia. Both have, and are, routinely supplying war materiel, counterfeit currency, sanctuaries, (Kulyab, Tajikistan), mercenaries and a strong diplomatic initiative within the UN General Assembly to discredit the Taliban, a movement which now controls 80-85 per-cent of the country.

Before we move on to the field report, we should pause to reflect on the dynamics of Afghanistan's current misery. Was it not the former Soviet Union that invaded Afghanistan? Was it not the United States that used Afghan soil and spilled Afghan blood to write the last chapter for Ronald Reagan's "Evil Empire?" Was it not the United States and the U.S.S.R. that poured billions of dollars into the country, are they not the architects that created the foreign-dependent, petty war lords that continue to ravage the country to this day? The answer is of course obvious.

The Taliban phenomenon is responding to a social crisis. The crisis is the restoration of Afghanistan's honor and dignity. The crisis is to countervail the horror of Kabul and other atrocities as suffered by the people of Afghanistan. The crisis was to eradicate a "Kalashnikov Culture", a sadistic, murderous sub-culture presided over by former president Rabbani and defense minister Massoud and their respective allies. They have restored law and order in the emancipated areas, and have collected weapons in these same areas. People now feel safe and secure in their homes. The Taliban have routinely stated that they do not wish to remain in power following a conclusion to the military situation and the formulation of a mechanism in which an electoral process can be implemented. They implore the regional powers to stop interfering in their internal affairs. And, most of all they want the outside world to cease and desist from the self-serving, incessant propaganda and criticism, and pitch in to help them rebuild their war-ravaged country. They want only to be given a chance to succeed, a chance to educate and care for their children. They want only what the rest of the world takes for granted - the right to be free and self-sustaining. We owe the Afghan people that much, to do less is not only inhumane, but a travesty of justice as well.

=====

THE PROPOSED FEDERATION OR ZONNING OF AFGHANISTAN WOULD BE A STEP  
TOWARDS DISSOLVING AFGHANISTAN. EDITOR.

=====

I urge you, Congressman Rohrabacher, to read my article, "Intelligence Coup and Ethnic Cleansing in Afghanistan".

Thank you very much for helping Afghans to help themselves. I look forward to hearing from you, Congressman Rohrabacher.

Respectfully yours,

Dr. Rahmat Zirakyar

### *Afghanistan Report*

Recent media coverage of events vis-a-vis Afghanistan have compelled me to begin this field report with an editorial. In 1945, Hiram Johnson wrote: "The first casualty when war comes is truth", yet never in the past have I considered the poignancy of those words as I do today. A case in point. Recently, the *Los Angeles Times* reported on Secretary of State Madeline Albright's visit to the Nasir Bagh Refugee Camp less than thirty miles from the border with Afghanistan and home to 80,000 Afghan refugees. This visit represents the first by an American secretary of State to South Asia in 14 years.

Unfortunately, American prestige and regional influence were diminished, perhaps damaged irreparably by the disingenuous commentary by the American Secretary of State. Secretary Albright's comments were, sadly, unstatesmanlike, ill-conceived, and ill-advised. The United States, at a most critical juncture in Afghanistan's history, could offer only unbridled criticism. Secretary Albright surrendered the non-partisan orientation of the United States when she referred to the Taliban as "backwards and harsh" and stated that "we (the U.S.) are opposed to the Taliban because of their approach to human rights, their despicable treatment of women and children and their general lack of respect for humanity." Inexplicably, during the rape of Kabul, the U.S. and consequently the media as well, could not or would not offer any analysis or discussion of the heinous and brutal period under the government of Rabbani and Massoud?

During the visitation, a member of the U.S. entourage commented that "the U.S. and Russia are now working together for a resolution to the war." As this is written, Russia continues to supply Ahmad Shah Massoud with the latest technology with which to wage war. This can be confirmed by any number of journalists who have witnessed the endless supply caravans from Russia to the Panjsher region.

In my view, the United States, and in particular the United Nations have demonstrated beyond any reasonable doubt a profound and deliberate anti-

We hope the UN, especially your office, will not ignore our call to action. Finding the guilty parties and putting them on trial may help prevent a bigger problem viz., expansion of the ethnic war in Afghanistan. Thank you for giving this matter urgent priority.

Sincerely,



M. Siddiq Noorzoy, Ph.D.

Emeritus Professor of Economics, University of Alberta, Research Associate,  
Center for Middle East Studies, University of California, Berkeley

Hassan Kakar, Ph.D., historian, ( former Professor Kabul University ) San Diego, Ca.

Qayum Kochai, Ph.D., political scientist, Fremont, Ca.

Doud Yaar, Ph.D., economist, Cal. State University, Hayward, Ca.

Mir Jalalyar, Ph.D., agricultural scientist, Seattle, Wa.

Taj Millatmal, M.D., University of Nebraska, Omaha, Nebraska

**DR. RAHMAT ZIRAKYAR**

**5750 Via Real, #305**

**Carpinteria, CA 93013**

**(805)684-9962**

**October 29, 1997**

**The Honorable Dana Rohrabacher**

**Congressman**

**The House of Representatives**

**Washington, DC 20515**

**As a native of Afghanistan with a PhD in Political Science, I have maintained contacts with many people at all levels in Afghan society.**

**As you undoubtedly know, in search of the 'Holy Grail', neighboring powers, particularly Iran and Russia are aggressively involved in fomenting the disintegration of Afghanistan.**

**I believe that those who collect weapons from warlords are capable of taking initiative to establish an effective national army, which is indispensable for an effective, operative government in war-torn Afghanistan. Without an effective national army any government of any calibre would be a roasting snowball in the pan of warlords in possession of weapons. A "broad-based" government in the "legal environment" of the warlords and without an effective national army is like a bird with broken wings in the territory of a very hungry wildcat.**

# Albright spells out terms for recognition of Taliban govt

ISLAMABAD, Nov 18: US Secretary of State Madeleine Albright, who held separate meetings with the president, the prime minister and the foreign minister during her less than a day's stay here on Tuesday, made it clear that the United States administration would not extend diplomatic recognition to the Taliban rule unless they improved their human rights record and accepted a multi-party government in Kabul, providing representation to other Afghan factions.

The US secretary of state rejected straightaway a suggestion at her news conference here on Tuesday that the US should recognise the Taliban government as a rightful one. She said the Taliban had been unable to bring the entire Afghanistan under its control, and accused the Taliban of treating women and children harshly and following a discriminatory policy towards the Afghan opposition.

The former regime in Kabul of Prof Burhanuddin Rabbani, which was supported by various other Afghan parties, is acknowledged as the government of Afghanistan by the US and the UN. The Taliban ousted the Rabbani regime 14 months ago and are said to be in control of two-thirds of Afghanistan. Their government is recognised as the legitimate Afghan government so far by only Pakistan, Saudi Arabia and the United Arab Emirates.

Ms Albright supported the UN formula presented again to the leaders of various Afghan factions by UN special envoy akhdar Brahami, seeking total embargo on foreign arms supplies to all sides in Afghanistan and establishment of a broad-based Afghan government. This proposal has already been rejected by the Taliban.

Foreign Minister Gohar Ayub expressed Pakistan's support to Brahimi's proposal for holding a conference of representatives of Afghanistan, the US and the Russian Federation for hammering

out a formula for solving the Afghan issue.

Ms Albright said she had discussed the issues of nuclear non-proliferation and terrorism during her talks with Pakistani leaders and officials.

"We will be discussing the issue of nuclear non-proliferation in India, as I did in Pakistan, clearly emphasising that weapons of mass destruction are banned and they (both India and Pakistan) act as responsible countries and do not transfer their technology", she declared. That was why the US had been striving that Iraq's Saddam Hussein must fully accept the UN resolutions (demanding total elimination of mass destruction weapons stockpiles and manufacturing plants), she said.

Ms Albright expressed United States' appreciation of Pakistani authorities' efforts to curb terrorism and to track down the killers of four Americans and their driver in Karachi.

She pointed out that her presence in Pakistan, despite her hectic itinerary and full preoccupation with the Iraqi situation and other Middle East developments, was intended to underline US confidence in Pakistan because of its anti-terrorist attitude and efforts. It also affirmed that Pakistan was a safe-investment area for American investors. She also called for a boost in Pakistan-US commercial relations.

Responding to a question, Ms Albright said the US president was keen for an early resolution of the F-16 issue, and held out an assurance that the money paid by Pakistan for the purchase of the aircraft would be reimbursed as soon as Washington found a suitable buyer for them.

Apart from holding a breakfast meeting with Gohar Ayub and senior foreign ministry officials, the secretary of state called on President Farooq Ahmad Khan Leghari and Prime Minister Nawaz Sharif.—HA

## Broujerdi discusses Afghan issue with Gohar, Kanju

ISLAMABAD: Iran's Special Envoy for Afghanistan and Deputy Foreign Minister Allaiddin Broujerdi Tuesday called on Foreign Minister Gohar Ayub Khan and Minister of State Siddique Kanju and held discussion on Afghan situation with them.

Broujerdi has arrived here as part of the understanding between Tehran and Islamabad to coordinate their efforts for restoration of peace in the war-ravaged country. The Iranian envoy will also hold talks with President Farooq Leghari and Prime Minister Nawaz Sharif.

In his meeting with the foreign minister, both sides agreed to make concerted efforts in the earlier resolution of the Afghan problem.

In his talks with the minister of state, both the sides expressed satisfaction over the efforts, being made by both neighbouring countries, for bringing peace in the war torn Afghanistan.

Earlier, talks were held between the Pakistani side, headed by additional secretary S Mukhtar Muraheed and the Iranian special envoy at the Foreign Office. Both the sides stressed the need for keeping constant and frequent contacts to promote durable peace in Afghanistan by bringing all Afghan factions to the negotiating table.

Meanwhile, an FO spokesman, commenting on Broujerdi's visit, said: "Pakistan and Iran are directed towards the same goal that is seeking peaceful solution to the Afghan problem."

Responding to a question on the representation of Afghanistan at the upcoming summit of Organisation of Islamic Conference (OIC), due for next month in Tehran, the spokesman said the OIC had decided to keep the seat of that country vacant. However, he said, Pakistan and some other countries recognise Taliban administration as legitimate government of that country. "We do urge the other governments to assess situation in Afghanistan more closely."

To a question, he said Prime Minister Nawaz Sharif will lead Pakistani delegation at the OIC summit in Tehran.

Briefing reporters, he said Broujerdi's visit would provide an opportunity to the two countries to coordinate their positions on the Afghan issue and all other developments, taking place in the region.

He said both the countries supported efforts of the OIC and the UN aimed at bringing about a durable peace in Afghanistan.—Agencies

## Dostum ready to discuss power-sharing with Taliban

SHIBARGHAN, Afghanistan: Northern Afghan opposition leader General Abdul Rashid Dostum is ready to discuss power-sharing with the Taliban, but said his people would still fight if the Islamic militia tried to take them over.

Dostum's comments, on Monday, came amid speculation that his recent release of a number of Taliban prisoners of war was a peace offering, extended after he regained supremacy in the north.

A number of prisoners in the opposition capital of Mazar-i-Sharif have recently been released into the care of the International Committee of the Red Cross, which will assist in repatriating them to Taliban-held parts of the country.

"We have to consider the Taliban as a reality, but they must also consider Jumbish-i-Milli (Dostum's party) as a reality," he told Reuters at his headquarters in the northern Afghan town of Shibarghan.

"We are still in favour of talks, of getting the Taliban to sit down and come up with a broad-based government where everyone's

rights would be respected," said Dostum.

He said General Abdul Malik, who was forced to flee to Turkmenistan on Sunday and whom Dostum accuses of killing as many as 2,000 Taliban prisoners, had started a feud between north and south Afghanistan.

Meanwhile, Taliban prisoners still in Dostum's jail in Shibarghan said on Tuesday that conditions under Malik's five-month rule had been terrible, and said that there had been an improvement under Dostum.

In the past the Taliban have demanded the release of their men as a precondition for talks.

After the recent release of a number of men from jails controlled by Dostum the Taliban said that they were willing to talk peace to Dostum, but would only talk to other members of the northern alliance about the release of their prisoners.

The offer received a luke-warm reception from Dostum and no talks have taken place.—Reuters

The gruesome nature of the ignominious crimes in Shiberghnan ( see, Reuters report from Shiberghnan, November 24, 1997) and their timing require and entitle the Afghan people to ask the following questions:

1. The Islamic government of Afghanistan in Kabul expressed deep concerns to the UN about the Taliban prisoners in northern Afghanistan. Why did the UN ignore these concerns and warnings, when at the same time the slightest violations of human rights under the Islamic government receives world wide publicity and direct inquiry and questioning by the UN and representatives of the permanent members of the Security Council? UN complacency in the slaughter of over six thousand Muslim prisoners by the Serbs in Bosnia in a similar situation should have been on every one's mind.

2. According to UN sources it has become clear that the UN had ex-post information about the massacre of the young Afghans in Shiberghnan in late May 1997. Can the UN explain why it did not announce this hideous crime against humanity when it found out? Why was this crime covered up? Certainly the UN and other international humanitarian organizations, such as Amnesty International and the International Committee of the Red Cross must have known about the massacre well before the New York Times published the first article on it on November 18, 1997. The Afghan people and indeed the whole world want to know why was there a cover up of this massive crime that has definite international overtones because of the support that northern militias were receiving from Russia and Iran and other countries.

3. Under these circumstances how could the U.N. continue to receive representatives of the deposed and discredited regime for the Fall 1997 General Assembly, as true representatives of the state and people of Afghanistan and ignore the rights of the vast majority of the Afghan people who live in the 80% of Afghanistan under the Islamic government? The Afghan community is dismayed by these UN policies.

Finally, we respectfully ask that the UN undertake the following in conjunction with it's investigation of the massacre of Taliban prisoners:

1. Reveal full details about these crimes and those Afghans involved.
2. Reveal full details of any foreign government and/or undercover organizations that may be involved.
3. Set up an international war crimes tribunal. This is deemed necessary because of the escape by Malik Pahlavan and his brother to Iran after the discovery of the mass graves. Others may follow him.

---

**THE PROPOSED FEDERATION OR ZONNING OF AFGHANISTAN WOULD BE A STEP TWOARDS DISSOLVING AFGHANINSTAN. EDITOR.**

---

Afghanistan Assistance Council  
( Est. 1987)  
Council for Peace and Reconstruction  
P. O. Box 11424, Berkeley, Ca., 94712

3

November 29, 1997

Your Excellency Mr. Kofi Annan  
Secretary General, United Nations  
United Nations Plaza  
New York, N.Y. 10017

Re.: The slaughter of 2,000-3,000 Taliban prisoners in Shiberghan

Dear Mr. Secretary General:

We hope that the UN announced investigation of the slaughter of between 2,000-3,000 Taliban prisoners held by the forces of the Coalition of Northern Afghanistan will be swift, comprehensive, and the results will be made public. We are writing about this hideous crime against humanity which must be condemned in the strongest terms by the UN and all humanitarian and international organizations. This letter also addresses certain questions and recommendations on this extreme act of infamy.

It must be clear to the world public at large that all parties and their leaders in northern Afghanistan and their mercenary commanders are responsible for the massacre of the young Afghans. These militia leaders formed a coalition and have made joint declarations of support for each other's political and military activities. They also continued to claim that they have a government in northern Afghanistan, with Burhanideen Rabbani at its head along with militia leaders Massoud, Malik, Khalili and Dostum and a handful of civilian individuals working inside and outside the country to drum up support for each other. The Afghan people will certainly hold all of them fully responsible for these crimes against Islam, and against humanity. Rashid Dostum claims he was outside Afghanistan.

However, only in a public trial can all their involvements and the seriousness of these crimes be known to the world. The only comparisons that can be made are the massacres of Afghans by the communists at the Pulicharkhi in Kabul in a similar manner, and the the massacre of prisoners by the Russian communists in the 1920's and 1930's, and by the Nazis in the 1940's. But, these events were before the UN Declaration of Human Rights.

## Afghanistan

شعر انگلیسی از مصطفی نگهت  
ترجمه پوهاند نگهت (پدرشاعر)

I come from a country all ravaged and torn.  
Where hatred runs deep and people are forlorn.

از کشوری می‌آیم که سراسر ویران و از هم پاشیده است .  
آنجا که نفرت، ژرف ریشه کرده است و مردم درمانده اند .

I come from a country where there's a lot of heartache.  
Where only the ruthless have little sake.

از کشوری می‌آیم که در آن اندوه و درد بسیار است .  
آنجا که تنها ستمگران سود می‌برند .

I come from a country that has a lot of tradition and culture.  
Where it seems the only way to survive is to be a vulture.

از کشوری می‌آیم که در آن بسی عنعنه و ثقافت است .  
آنجا که پنداری یگانه راه زنده ماندن، کرگس بودن است .

I come from a country where pride and respect is venerated.  
Where one will kill in revenge and stand sedated.

I come from a country isolated in solitude.

از کشوری می‌آیم که در آن بزرگ منشی و بزرگ داشت ستایش میشود .  
آنجا که شخص، انتقام جویانه میکشد و خون سرد و آرام می‌ایستد .

I come from a country that hopes to see peace.  
Where differences are common and never cease.

از کشوری می‌آیم که در گوشه تنهایی ، جدا مانده است .  
آنجا که رهبران نا اهل و بی فرهنگ اند .

I come from a country that helped dismantle a Super Power.  
Where the people received no credit and everything went sour.

از کشوری می‌آیم که آرامش و صلح را آرزو میکند .

I come from a country that will never see democracy.  
Where hope is a hypocrisy.

آنجا که اختلافها عمومیت دارد و هرگز به پایان نمیرسد .

I come from Afghanistan.

از کشوری می‌آیم که در سرنگونی یک « ابرقدرت » کمک کرد .  
آنجا که مردم پاداش نگرفتند و هر چیز به ناکامی پیوست .

## Mustafa Neghat

از کشوری می‌آیم که دموکراسی را هرگز نخواهد دید .  
آنجا که امید ، دورویی و ریا کاری است .

من از افغانستان می‌آیم .

یادداشت : شعر « افغانستان » بر اثر درخواست دوست گرامی دکتر هاشمیان، برای خواننده گان محترمی که انگلیسی نمیدانند، ترجمه شد. ( I Come ) را بجای ( استم ) ( می‌آیم ) ترجمه کردم، زیرا مصطفی در کابل تولد شده و بسن دو ونیم سالگی با آمریکا آمده است و بینش اودر زبان انگلیسی مانند آمریکائیان میباشد .

Mustafa Neghat is a Senior at Savana High School, Anaheim. Last year in his English honors class he wrote a few poems for an anthology journal put together by students. "Afghanistan" and "Fear and Hope" were chosen to be published. People who read those poems liked them. In July 97 he entered "Afghanistan" in a poetry contest held by the National Library of Poetry and he was chosen to be a semi-finalist; his poetry would be published in an anthology named "Verdant Lands of Spring." Afghanistan Mirror, acknowledging Mustafa's success, wish him well.

## AFGHANISTAN AND ITS FREEDOM

We all wonder how our main land is like, we must stop wondering and go see for ourself. The courage it takes is nothing, what you do is everything. Afghanistan is a country just like any other. The laws should all be the same. We must all protest against the people who think the laws are nothing. We all want to be a leader of our country or state, but we can't just say we want to and we are it. One day Afghanistan will be free. I will just be waiting.

Sailai Sultani

9 years old - 4th grade





آینه افغانستان

AFGHANISTAN

MIRROR

P.O. BOX 408

MONTCLAIR, CA 91763

1

موجسم که سفر از و شتم دور ساز  
اوار کیم باعث دوری وطن نیست  
شرایط بهمان

Congressmen:

Honorable Edward R. Royce

Honorable Richard Richter

Honorable Dana Rohrabacher

FAX (909) 391 2357  
(909) 626-8314

AN OPEN LETTER TO THREE US CONGRESSMEN  
FROM CALIFORNIA

Dated December 21, 1997

Dear Sirs:

You are representing the people of California at the US Congress and every US citizen from the State of California considers you his/her legitimate representative and expects to be treated equally and without discrimination.

As far as the Afghan-American community in Southern California is concerned, it is aware and appreciative of your good will and peace making efforts towards Afghanistan. However, in all matters concerning Afghanistan you have been contacting and favoring only one particular Afghan-American group lead by Mr. Hassan Noori, so much so, that the majority of Afghan-American community believe they are being discriminated against and that you are acting only as congressman of Mr. Hassan Noori, listening only to his views and caring only for his interests.

Congressman Rohrabacher not only invited Mr. Hassan Noori to five Senate and Congressional Hearings, but has also participated in every fund raising party Mr. Noori has arranged during the past five years. Critical letters by Afghans from Florida, Georgia, Texas, California and Virginia on Mr. Noori's representations in the Congressional Hearings have been published in this magazine as well as in other Afghan media. It is generally believed within the Afghan-American community that the problem in finding a solution to the Afghan crisis lies in the attitude of US Government continually seeking views from one particular group or circle.

Recently the project of Radio Free Asia was brought for discussion to Los Angeles by Congressman Ed. Royce and Mr. Richard Richter, but many Afghans declined to participate because Mr. Noori and his cousins and associates were acting as affiliates of the program.

We are aware of the fact that partisan and friendly relations exist between certain Congressmen and Mr. Noori and his affiliates and we wish them well. However, this open letter is circulated to draw the attention of the Honorable Congressmen from California to a truly representative communication with the Afghan-American community in California, either on American or Afghan issues, which may be achieved by reviewing their means and methods of reaching and contacting a wider range of people.

Sincerely,

Sayed K. Hashemeyan (Ph.D.)  
Editor, Afghanistan Mirror.

A  
F  
G  
H  
A  
N  
I  
S  
T  
A  
N  
  
M  
I  
R  
R  
O  
R



AFGHANISTAN  
MIRROR

AN INDEPENDENT NATIONAL  
AND ISLAMIC MONTHLY

AFGHANISTAN MIRROR IS A NON PROFIT  
PUBLICATION.

WE ACCEPT DONATIONS WITH GRATITUDE.

Founder & Publisher:

Sayed Khalilollah Hashemeyan (Ph.D.)

Professor of Kabul University (in exile)

AFGHANISTAN MIRROR

P.O.BOX 418

MONTCLAIR, CA 91763

TEL. (909) 626 8314

FAX (909) 391 2357

Every writer is responsible for  
his/her writing.

Articles published here do not represent  
the views of the publisher or the board  
of editors.

Articles sent for publication should  
bear a full identity of the writer.

SUBSCRIPTION:

U.S.A. Duration Europe/Asia

\$ 60	Yearly	\$ 120
\$ 30	Six months	\$ 60

\$ 5 per issue in U.S.A.

Articles not published  
shall not be returned.

بخش انگلیسی

Title

Page

An Open Letter to Three Congressmen	1
Afghanistan (Poetry) by Mustafa Neghat	2
Afghanistan & Its Freedom by S.Sultani	2
Letter to Kofi Annan by Prof.Noorzoy	3
Letter to Rep.Rohrabacher by Dr.Zirakyar	5
Afghanistan Report, By Bruce Richardson	6
Letter to President Clinton, By Mrs. Mustamnady	16
Letter to Madleind Albright, By Mrs. Mustamandy	17
UN Day Celebration in Chicago	19
Afghan Action Committee Declaration	19
Albright in Peshawar Meeting Afghans, Dawn	20
Albright's Terms of Recognition of Taliban	21
Broujerdi Discusses with Gohar,Kanju	21
Dostum Ready to Discuss with Taliban	21
Albright,s Visit with Pakistani leaders	22

هموطنان بیدار شوید

روسیه شوروي پلان ومفکوره (ملت ها) راد افغانستان پياده کرد که تاهنوز از آن بهره برداري ميشود. اکنون روسيه، ايران وهند ميخواهند مفکوره (ملت ها) را بيزير عنوان « زن» و «فیدريشن» تحقق بخشند. پاکستان نيز بکيه موضوع پي برده ولی ميخواهد از آب خت ماهي بگيرد. اجير ايران کريم خليلي، پلان تاسيسي «هزارستان» را بعد از صحنه ايران باخود بروسيه وهندوستان برد وانگشت هندو روس را بقسم صحنه بالای آن گذاشت. پلان آنها طوريست که طالبان مغرور و غافل از جهان سياست را از طريق نظامي عاجز سازند و با اصطلاح «آنها را» بمرگ بگيرند تا به تب راضي سازند! اگر طالبان پلان خايبانه تقسيم افغانستان به امارت ها، زونهاو فیدريشن را پذيرند، آنچه ميروبي نيکه واحمد شاه بابا بنیان گذاشته بودند، بدست اولاد غافل شان از هم می پاشد... اما الحمدلله ملت افغان زنده وبیدار است وهرتوافيکه قدمي بطرف تجزيه افغانستان باشد، ملت قهرمان افغان آنرا نخواهد پذيرفت.

تل دی وي دافغانستان  
اسلامي جمهوري دولت

شماره مسلسل ۶۷، سال نهم، دسامبر ۱۹۹۷ - قوس ۱۳۷۶

SERIAL NO.67, VOLUME NO.9, DECEMBER 1997 - QAUS 1376





PESHAWAR: US Secretary of State Madeleine Albright shakes hands with a teacher of a girls' school for Afghan refugee children at Nasir Bagh refugee camp near here on Tuesday. —AFP

## Afghan factions violating human rights: Albright

PESHAWAR, Nov 18: The US Secretary of State Madeleine Albright said on Tuesday her country favoured a total ban on the use of landmines internationally, for they posed a serious threat to the lives of innocent people.

She said President Bill Clinton was too eager to tackle this problem seriously and his keen interest could well be gauged from the fact that he had recently appointed an additional secretary of state with the assignment of clearing of landmines world over.

Ms Albright was witnessing a demining demonstration at an Afghan refugee camp at Nasir Bagh on the outskirts of Peshawar during her brief visit to the provincial metropolis.

She said the US had been contributing three million dollars per annum to the UN agencies engaged in demining programme in various parts of the world. She said the US wanted to create a one billion dollar fund to enable people of war-hit countries to get rid of landmines.

She was informed on this occasion that about 10 million landmines had been planted by Russian

troops in Afghanistan during the war, and later by certain Afghan warring factions. Ten Afghans became victims of the landmines everyday in various parts of the war-ravaged country, she was further told.

Earlier, on her arrival at Nasir Bagh helipad in the afternoon, she was received by NWFP Governor Mohammad Arif Bangash, Chief Minister Sardar Mehtab Ahmed Khan and other officials. She was accompanied by Foreign Minister Gohar Ayub Khan and a number of Americans, including the US ambassador to Pakistan. From the helipad Ms Albright was taken to Bibi Maryam Girls High School. Addressing Afghan women and students there, she said that unless there was an end to Afghan civil strife no one could ensure peace in South Asia, which was need of the hour.

Ms Albright said the US was fully supporting the United Nations, Pakistan and other forces which were sincerely making efforts for a negotiated settlement of the Afghan issue.

"We favour an end to infighting in Afghanistan and ask all the warring factions to immediately end the strife", said the US secretary of state. She went on to say that unless there was a ceasefire no one could be sure about the establishment of a stable government in Afghanistan. The US, she said, was ready to extend every sort of cooperation to the UN and others working for an early return of peace to that country.

Referring to warring Afghan factions, Ms Albright said all of them were involved in gross violations of human rights. They had also dishonoured women and subjected children to brutalities, she added.

Criticising the Taliban, she said they had gone a step further in violating human rights. "Besides violation of human rights, the Taliban have introduced unrealistic restrictions against women", she added. "They are harsh and backward and do not allow women to work outside their homes and get education, which is a naked violation of human rights" she said.

Ms Albright recalled that her family became refugees in the Second World War when the Nazis invaded Czechoslovakia and again when Russians invaded Prague. She said she knew the problems displaced people faced. "No one wants to leave his home willingly but is forced to do so," she remarked. She highly appreciated the services being rendered by the UNHCR for the welfare of the Afghan refugees.

The US secretary of state urged the Afghan girls to concentrate on education as their knowledge could help them play an important role in future development of their country. She said her country would increase its contribution to the UN to enable it to provide further education opportunities to war-affected Afghans.

Later, Ms Albright left for New Delhi in her special plane from Peshawar airport, which was declared a high-security zone.

CHICAGO, ILL - Governor Jim Edgar sponsored a program in honor of United Nations Day on October 24, 1997. The program included speakers from UNICEF and United Nations Association. The Parade of International Costumes included over 200 participants representing more than 30 nations. The event took place at the James R. Thompson Center with over 1,000 in attendance. Contact: 312-814-2154 TDD: 800-526-0844

## Afghan Action Committee International

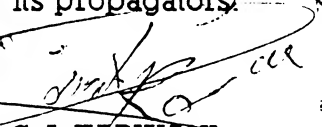
Date: 19/11/97

### NEW ETHNIC CLEANSING WITNESSED IN SILENCE

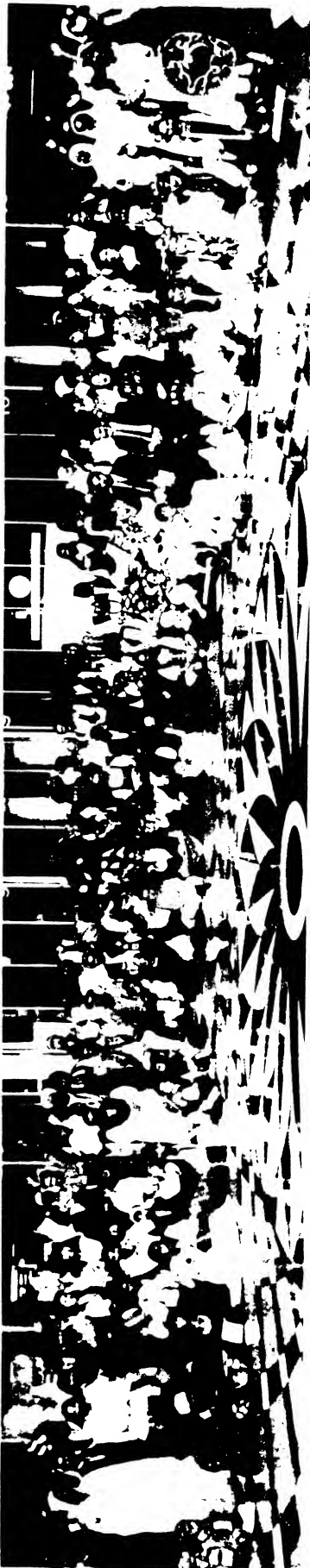
As reported by international broadcasting organisations, the practice of "ethnic cleansing", condemned by the world when it held sway in Bosnia, continues to flourish in Afghanistan. Reports state that mass graves of some 2000 people, mainly civilians, have been discovered both in the town of Shibirghan and on the outskirts of the northern city of Mazar-i-Sharief. The occupants of these mass graves were killed as part of a campaign of ethnic cleansing against Pashtoons ordered by ex-Communist generals Malik and Fouzi and (according to eye-witnesses) the Iranian backed Hezb-e-Wahdat. This massacre, which took place when Taleban was invited to enter Mazar-i-Sharief for peace negotiations in May 1997, is unprecedented in the entire history of the Afghan civil war.

When Taleban negotiators entered the city they were surrounded by forces who claimed to be their allies and then imprisoned. No one knows exactly what happened afterwards, but in a radio interview General Dostum, himself a former Communist general who controls the area, claimed that while searching for the grave of one of his own commanders he found these mass graves, and learned from local people that a massacre of civilians had taken place. General Dostum also admitted that an unknown number of civilians were drowned in the river Amu as part of the same campaign. We at Afghan Action Committee International, the voice of the Afghan diaspora, have received many telephone calls expressing the deep emotional shock that this incident has engendered, not only in Afghanistan but also in this country. Afghans of all opinions and of none have urged once again that the world has a moral duty to help bring the Afghan civil war to an end, and that the United Nations has an international responsibility to protect Afghan civilians from such atrocities, no matter what ethnic group they may belong to.

It is time for the United Nations to denounce the participants in the Shibarghan massacre as war criminals. It is time to ensure that never again, in Afghanistan or anywhere else, will such a slaughter of innocent civilians, whose crime is to belong to another branch of the human family, be allowed to happen. We call upon the world's leaders to face the reality of the Afghan nightmare and defend its innocent victims rather than the political interests of its propagators.

  
S. J. KARWANI  
President

W.A.C.C. Churchill Gardens, Acton, London W3 0JN.  
Tel: 0181 993 8168 Fax: 0181 993 2129



The Afghan-American community is looking favorably upon American Government's position in taking a non-partisan stand in pursuit of a peaceful solution to end the Afghan conflict.

The points raised by Mr. Karl Inderfurth, Assistant Secretary of State for South Asian Affairs in his testimony to Senate Foreign Relations Committee on October 22, 1997, analyzing the current condition of Afghanistan is well taken. In order to achieve the goals set forth by your Department, we respectfully suggest the following:

- The U.S. Government should exert pressure on Pakistan and call upon other nations engaged in arming various factions, to observe a policy of non-interference in the internal affairs of Afghanistan and leave the Afghans make their own choices on their own free will.
- We express our outrage over the lack of respect for Human Rights, especially those of women and children under the Taliban rule. The beating of Women in public, forced marriages and the disgrace inflicted upon them, is neither Islamic nor justice. We urge your personal commitment as a person of influence and as women to take bold steps in order to persuade the Taliban to halt their medieval treatment. At the bare minimum, women should be allowed to pursue their education and earn a living.
- Our concern over the spread of the new tribalism, racial and gender sentiments is genuine and disturbing. Afghanistan and the United States enriched their societies through the contribution and participation of their multi-ethnic population. It is pertinent that this vital issue to the national integrity and peaceful restoration of Afghanistan should be addressed.
- The magnitude of drug trafficking is a nightmare of every parent in the United States. The dominant effect of drug trade is long-term and deadly. Constructive steps are needed in order to create a binding point between the Afghan and American people, for transforming Afghanistan from a land of rifle and drug to a free thriving society.
- In conclusion, time permitting, we hope you would get a glimpse of Afghan refugee camps in Pakistan. The strenuous situation of women and children calls for a universal effort to take them out of this misery. They look upon us for a respectable life and a means to education.

Wishing you success in your mission set forth, we would appreciate your impression of the situation upon your return to U.S.

Very truly yours,



Mehria Rafiq Mustamandy  
President

Assuming a leadership role on the part of the United States with an accelerated foreign policy initiative that will oversee the rebuilding process, will lead us to achieve our goal of fostering a central Asia that is secure in its sovereignty and independence and economically integrated with the rest of the world.

Your support to bring about stability to this nation which sacrificed so much in the interest of the peace will be greatly appreciated. Our hope is to hear from your office directly on your findings and U.S. decisions to the above request.

In summary, we respectfully propose the following:

- Reconsider U.S. position to support the signing of the Antipersonnel Land Mines Treaty to be taken place next month in Canada.
- Exert pressure on Pakistan for maintaining a constructive dialogue with parties involved in Afghan conflict in order to change the dynamics of the war toward peace, and to resume the process of rebuilding Afghan economy.
- Pursue vigorously the implementation of the human rights issue, particularly the rights to education for women and girls, possibly with the leaders of Taliban and other parties during your stay in Pakistan.
- Consider granting humanitarian assistance to women and children living under the strenuous condition in refugee camps in Peshawar.



A non-profit, non-partisan,  
independent organization

Sincerely Yours,

Mehria Mustamandy  
President,  
Afghan Women's Association of Southern California (AWASC)

October 30, 1997

**Board of Directors:**

**Nafissa Hamid Abassi**  
714/786-8241

**Wassima Abassi**  
714/552-6639

**Shafiq Amiri**  
818/344-1145

**Kawky Anwar**  
818/709-8053

**Fouzia Assifi**  
714/494-8209

**Zohra Yusuf Daoud**  
818/727-1731

**Nazi Etemadi**  
714/454-0469

Madeleine Albright  
U.S. Secretary of State  
U.S. State Department  
2201 C Street Northwest  
Washington, D.C. 20520

Dear Secretary Albright:

The Afghan Women's Association of Southern California (AWASC) is observing your official visit to Pakistan, taken place later this week, with much anticipation and expectation. It is with fervent hope that the devastating situation of Afghanistan as a fusion spot in the region should be discussed vigorously during your meetings with Pakistani authorities and other parties involved.

سرودم مرثیه بهر ( دیانا )  
 که مایون دل برادر کرده گران  
 یقین دارم خدای ماکریم است  
 که می بخشد گناه اهل عصیان  
 کسی گر دل بدست آرد کند حج  
 همینست (حج اکبر) ای عزیزان  
 بخوان (پیرهرات) و نکته ها پیش  
 و هم افکار (جامی) کرده طوفان  
 دیگر اکنون (حیا) بس کن ز گفتار  
 برای کس بود حرفی : فراوان

از طبع محمد کریم کابلی از سان هرری

### چند

از غم نا رسیده غم مکنید  
 بدل از بدل مقده بگشاید  
 عجل عجلست گریه و زاری است  
 تکیه بر دولت و حشم مکنید  
 پیش دونان دهر بهر دونان سر و الای خود خم مکنید  
 خور مقدره را آنچه مرز وقت غمه \* رزق پیش و کم مکنید  
 کار از سعی استوار شود از نزاع زمانه رم مکنید  
 یکنواشی نوای این ساز است خویش را محو زیر و بم مکنید  
 راستان رهروان و ره بینند کار خود درهم از درم مکنید  
 از زبان زمانه بپرهیزید تیز این حربه دودم مکنید  
 ملکوتی خواص انان را دستبرد سگ شکم مکنید  
 دل ز الودگی نگه دارید قلم ویرانی حرم مکنید  
 بد و نیک زمانه در گذراست از خود و از زمانه رم مکنید  
 نوح هم رهسپار تو فان بود تکیه بر کشتی عدم مکنید  
 آنچه رفت از قضا یزدان رفت مریم بکر متهم مکنید  
 بر سر حار راه درمانید ره \* گذر گشته را قدر مکنید  
 نتوان جز ز راه راست رسید هوس راه پیرو خم مکنید  
 سنت مصطفی در بهم مزنید از خود ارقام بدرقم مکنید  
 آنچه او کرده امریزان او خویش را مست جام و جم مکنید  
 در دیگر به قبله مگشاید کعبه را خانه \* صنم مکنید  
 آل احمد در که عکس مستوی اند شهد شائرا قیاس مکنید  
 خانه \* پاک و خالط خوش خویش درهم و برهم از درم مکنید  
 ربخ مستون اگر بچنگارید ناز بر ترک و بر عجم مکنید

۱) اشاره به دوازده امام (ع) است که هر یک شان عین حیثیت را دارند یعنی یک چیز هستند از آنها بدست نمی زنند و هرگاه عمل شان بنظر ما بدجلوه نماید آن در حقیقت بدنیت بلکه خوبست !

### یاد وطن

از محمد رفیق شمعریز از پاریس

گریه دارم همچو موج پرشکن با خوبشستن  
 می برم شورم چو جوی موج زن با خوبشستن  
 شمع سان سوزم ز تنهایی میان بزم جمع  
 خلوتی دارم درون انجمن با خوبشستن  
 چشم من نظاره جوی جلوه گلزار نیست  
 میکشد بوی گلاب سوی چمن با خوبشستن  
 وصل ها دارم به اصل خویش در دوری هجر  
 می برم یا د وطن دور از وطن با خوبشستن  
 گرچه آزادم ولی باشم اسیر چنگ "خویش"  
 میکشم من در رهائی قید "من" با خوبشستن  
 همچو شمع شعله زن دارم ز تار و دود خویش  
 در گذر زندگی دار و رسن با خوبشستن  
 شور هستی را بود از پی مکتوت مرگبار  
 می برم حرف خموشی بی سخن با خوبشستن  
 وضع عریانی که آوردم بخود از بطن آب  
 میکشم آخر به خاکش در کفن با خوبشستن

بحوکات ادب گوید سخنها  
 اگر نقدی کند با وصف خوبان  
 قلم را خوش نیا شد فدش و توهین  
 خدا داده کرامت ها به انسان  
 خوش آمد (ها شمیان) با ردیگر  
 چرا شد از (حیا) یکدم گریزان ؟  
 (حیا) دایم دعا پیش می نمودی  
 که آید از وطن فیروز و شادان  
 وطن با مال شد از دست اشرار  
 همان (عشرت سرا) گردیده ویران  
 اگر (ها لب) ببیند این زمانه  
 بحالش میکند بسیار گریان  
 کنون کابل شده چون چاه با بل  
 دریغا بر چنان شهر درخشان  
 گلی بود در میان آب روزی  
 نه گل مانده نه آن آب و نه بوستان  
 بیاس آشنا میها نوشتیم  
 دوسه شعری برای از دل و جان  
 بگفتم نامه را هستی و کلم  
 بیوس از رخ نرم (خلیل جان)  
 بقا میلش سلام من زمان هم  
 که من دارم وفای دوستداران  
 (حیا) را با (وفا) بودی محبت  
 (حیا) بود (شایق) (بیضا) و (حیران)  
 گهی با (بسمل) و (پژواک) بودی  
 گهی با (عشقری) گه با (غنی جان)  
 گهی با (کهگدا) در دفتر شاه  
 گهی بودی ندیم بی نوا یان  
 گهی (قاری شرف) دمساز او بود  
 گهی بود با (خلیلی) شعرخوانان  
 ز (حیرت) هم گرفتم فیض بسیار  
 پدر بود شاعرو هم پیر عرفان  
 بسمثل (قنری آغا) محو (بیدل)  
 گهی رفتی جو (سعدی) در گلستان  
 ز (سلجوقی) شنیدم نکته هائی  
 (تجلی خدا) از وی نمایان  
 (حمیرا) همسرش هم با حیا بود  
 ادب پرور متین و هم سخندان  
 گهی هم با (خلیل) و هم (رحیمی)  
 گهی با (قربت) و (غولاد) و (نیسان)  
 گهی با حافظ شیرین سخن بسیار  
 گهی کردم سفر سوی نیستان  
 نوای (نسی) مرا از خود ربوده  
 شکایت ها کنم از درد هجران  
 ز شور (رومی) و از سوز (خسرو)  
 چو (اقبال) بود قلب منتواخوان  
 ز انوار (سنائی) دیده روشن  
 ز (عطار) شد دلم (شمس) فروزان  
 کنون با (بینش) و آقای (وهاج)  
 هگان نامه فرستم سوی ایشان  
 گهی هم از طبیبی نامه آید  
 گهی از (سیرت) و (پوپل) بعلیان  
 ز (پوهنیار) و (ابلاغ) نامه دارم  
 یکی باشد کوییت دیگر به السمان  
 چه گویم من ز (خورشید) و (وسیمه)  
 که دارند با (حیا) لطف فراوان  
 یکی (خورجین) فرستاده برایم  
 پر از قند و شکر یا قوت و مرجان

وضع زنان در هزارستان با دیگر مناطق

افغانستان کاملاً متفاوت است

حزب وحدت اسلامی افغانستان به زنان آموزش

نظامی می دهد

به زودی یک نیروی نظامی زن در افغانستان تشکیل میشود

ما بلیاقت واستعداد زنان افغان برابر بمردان باورد داریم، ولی ایکاش این اولاد افغان در ایران مغزشوئی نمیشد و ایکاش این لشکر در راه صلح وبازسازی کشور استخدام میگرددید، عوض آنکه طبق خواسته ایران در برابر برادران پشتون بمیدان جنگ کشانیده میشوند. و اینهم نوعی فشار است بالای طالبان که اگر با زن بجنگند هم چطور و اگر نجنگند هم چطور؟

مجمع عمومی ملل متحد در نیویارک فیصله نامه ای در مورد افغانستان تصویب کرد که از تخلفات موازین حقوق بشر و حقوق زن، آزادی فکر و بیان و آزادی مذهب، و شکنجه و مجازات مردم در افغانستان بشدت تقبیح شده است

## اخبار محلی

آقای صفی الله التزام ژورنالیست آزاد میدیای افغانی در امریکا از نیویارک اطلاع میدهد که:

(۱) بتاريخ ۲۷ نوامبر بمناسبت شب فرخنده معراج حضرت محمد مصطفی (صلعم) پیغمبر برگزیده اسلام محفلی در مسجد شریف سید جمال الدین افغانی دایر گردیده بود که عده زیاد افغانها و مسلمانان کشور های دیگر شرکت نموده بودند. محترم مولوی محمد نبی یوسفی بیانیه مسوطی درباره اخلاق و کارنامه های درخشان پیغمبر اسلام و چگونگی شب معراج ایراد نموده بعد از آن یکعده حضار دیگر نیز بیانات دلچسپ تقدیم شنوندگان نمودند و مجلس بادعا وفاتحه بساعت ۷ شام خاتمه یافت.

(۲) بخاطر کشف بیشتر از دوهزار تن فرزندان صدیق، راستین و پرافتخار ملت مسلمان و مجاهد افغانستان که به فجیع ترین طریق غیر انسانی درین اواخر ناجوانمردانه قتل عام و بشهادت رسیدند و اجساد شان در مناطق تحت سلطه ائتلاف ننگین شمال کشف گردیده است، فاتحه خوانیها در اکثر مساجد دایر گردیده، از آنجمله در مسجد شریف سید جمال الدین افغانی واقع فلشنگ نیویارک نیز بتاريخ ۷ دسامبر فاتحه برگزار گردیده بود که علاوه بر افغانهای مقیم نیویارک، از ایالات نیوجرسی، کونکتیکت، پنسلوانیا و غیره جمع غفیر افغانها گروه گروه اشتراک ورزیده تاثرات عمیق خود را ابراز میداشتند. درین مجلس مولوی صاحبان قاری سلطان محمدخان و محمد نبی یوسفی امام مسجد مذکور تلاوت قرآن نموده و در اخیر مولوی صاحب یوسفی و شاغلی عبدالحکیم مجاهد از هموطنان نسبت به غم شریکی و همدردی شان ابراز امتنان نمودند.

## مجلس مجددی در شمال کلفورنیا

جناب شاغلی صیفت الله مجددی بتاريخ یکشنبه ۲۱ دسامبر در هتل (PARKINN) در شهر فریمانت مجلسی ترتیب داده بود که حدود ۷۰ نفر (بشمول ۲۵ نفر اعضای فامیلیهای محترم مجددی) حضور بهم رسانیده بودند. شاغلی مجددی تلاشهای خود را برای تاسیس یک حکومت در افغانستان بیان داشته پیرامون تماسهای اخیرش با ربانی و مسعود توضیح نمود که اگرچه از احمد شاه مسعود خفه و آزرده بوده اما از آنجائیکه در افغانستان بحران عمیق قرار داشته و خطر آنست که افغانستان تحت تسلط بیگانه و پنجابیها قرار بگیرد، لهذا تصمیم گرفت همراهی احمد شاه مسعود تماس و مذاکره نماید و توسط برادر او ولی مسعود از لندن این تماس حاصل گردید. او گفت که بمسعود گفتم افغانستان غرق و تباہ میشود، بهتر است یکجا شویم و برای نجات وطن یکجا و متحداً کار کنیم و مسعود پیشنهاد مرا قبول کرد. سپس نزد ربانی بمزار شریف رفتیم، او اعتراف کرد که در گذشته ها اشتباهات صورت گرفته و ما معذرت میخواهیم، بیائید که یکجا شویم و برای نجات افغانستان کار کنیم، ربانی گفت که چون شما نه تاجک هستید نه پشتون، مردم شما حرمت و اعتماد میکنند و ما حاضر هستیم قدرت را بشما انتقال بدهیم. مجددی گفت سپس نزد طالبان بقندهار رفتیم و مدت دوهفته آنجا ماندم و تقاضا کردم با ملا محمد عمر ببینیم، اما او مرا ندید و مجبور شدم بپاکستان برگردم

نکات مهم بیانات جناب مجددی ازینقرار یادداشت شده است:

— اینکه میگویند ۸۰ فیصد خاک بدست طالبان است، درست نیست. یک قسمت بیشتر خاک افغانستان بدست مومنین شمال است.



— ما و شما دعایید بکنیم که جنبش و مقاومت شمال ضعیف نشود که افغانستان از دست میرود...  
 — اگر حکومت زمامداری طالبان دوام بکند، افغانستان در حقیقت تحت تسلط پاکستان و خاصاً پنجابها قرار میگیرد و حالا هم هر هدایتی که پنجابها و آی اس آی صادر میکند، مورد قبول طالبان قرار میگیرد و عیناً تطبیق میکنند...  
 — درست است که روسها و ایران و هندوستان بمسعود و جنبش شمال کمک میکنند، اما قوماندان بدست خود افغانها است...  
 — پاکستان که طالبهارا کمک میکند بهمه معلوم و غیر قابل انکار است، اما اختیار و قوماندان بدست طالبان نیست، بدست پاکستان است...

خبرنگار آئینه افغانستان میگوید که سوالات دونفر از حاضران مجلس واقعینانه بود: یکی از جناب عزت الله مجددي که در ضمن توصیف از شخصیت و خدمات برادر بزرگ و فرمانبرداري از اوامر او، اینطور یک سوال را مطرح نمود: مداخله از هر طرف که باشد مداخله است و مردم افغانستان آنرا نمی پذیرد. اما آیا در بین مداخله پاکستان که یک کشور اسلامي و همسایه ما است و در دوران جهاد با ما بسیار کمک هم کرده است و مداخله از طرف یک کشور ملحد و کمونست یعنی روسیه که بالای وطن ما حمله هم کرده و دشمن افغانستان میباشد کدام فرق و تمیز میتوان قایل شد، یا خیر؟ جناب صیفت الله مجددي باین سوال جواب نداده سکوت اختیار کرد.

سوال دیگر از داکتر قیوم کوچي بود که از مبارزه مجددي بمقابل نفوذ کمونستها و تحمل چند سال توقیف در دورهٔ صدارت محمد داود و دوری از وطن توصیف نموده، توضیح نمود که بقراریانات خود شما که نشر شده، در پایان دوماه ماموریت شما بحیث اولین رئیس جمهور تنظیمي در کابل، همین رباني و مسعود بشما فرصت ندادند که حتی کاغذهای میز و دفتر تانرا جمع کنید، حتی شما را بحقارت از کابل کشیدند، حالا چه مجبوریت پیش آمده که باز شما همراهی رباني و مسعود برای رسیدن به تفاهم سعی و تلاش میورزید؟  
 مجددي گفت: رباني و مسعود هرچه کردند گذشت و حالا معذرت هم خواستند، لیکن اگر طالبان دوام کند افغانستان بدست پنجابها می افتد، اما مسعود و رباني اگر کمک هم از خارج میگیرند، اختیار بدست خود شان است... باید همه یکجا شویم و کوشش کنیم که وطن را از دست طالبان نجات بدهیم.

از شاغلي مجددي دربارهٔ تصمیم شان برای سکونت دایمي در مصر نیز سوال شد. بحواب گفت که اگرچه بسن تقاعد رسیده و محتاج نداوی و استراحت هم میباشد، اما حالات افغانستان دگرگون شده و از او تقاضا بعمل آمده که بخدمت وطن حاضر باشد، لهذا هنوز تصمیم قطعي نگرفته است.

مجلس مذکور بساعت یازده ونیم شروع و بساعت دویجه بعد از ظهر ختم شد. خبرنگار آئینه افغانستان علاوه میکند که انتباه یکمده حاضرین مجلس اینطور بود که رباني و مسعود به مجددي صاحب وعده ریاست جمهوری آینده را داده اند، زیرا آنها میدانند که خود شان بهیچصورت چانس ندارند، لهذا شخصیرا میخواهند پیش کنند مانند مجددي که مطابق هدایت و اهداف رباني - مسعود چند روز دیگر هم حکومت کند.

مصاحبه های سیاسی رادیو پیام افغان با رجال افغانی نه تنها محتوی تحلیل واقعات کشور میباشد بلکه اکثر ارزش خبري هم میداشته باشند. بنابر آن، سر ازین شماره بگزارش مصاحبه ها هم میپردازیم. بخش مصاحبه هارادرین شماره حتما بخوانید.

## مجله ویدیونی مشاهدات داکتر هاشمیان از افغانستان

مانند سابق در امریکا ۳۰ دالر و در اروپا و آسیا به سیستمهای (پال) و (سیکم) بقیمت ۴۰ دالر، بشمول مصرف پوستهٔ هوائی، عرضه میشود. مرجع ادارهٔ مجله.

## یادداشت ضروري

سرازمه جنوري ۱۹۹۸ نمبر پوست باکس مجلهٔ آئینه افغانستان از ۴۰۸ به ۴۱۸ تبدیل شده است. کسانی که قبلاً به پوست باکس نمبر ۴۰۸ مکاتبه نموده اند، مراسلات شان محفوظ بوده تا سه ماه آینده نیز به پوست باکس ۴۱۸ تحویل داده میشود.

هموطن، هوشدار که زون سازی وفیدریشن مقدمهٔ تجزیهٔ افغانستان است!

Condemnation of War and bloodshed in Afghanistan  
and our Urgent Demand for an International Investigation of the  
Massacre of our Countrymen in the North

Members of my family and I strongly condemn the continuation of war and bloodshed in our country, Afghanistan. We consider the crisis in Afghanistan to be the result of continuing foreign, especially Russian and Iranian, intervention in our country. We thus appeal to the United Nations to take effective measures to stop this intervention. We ask the U.N. Secretary General to personally get involved in restoring peace and governance in Afghanistan.

The recent massacre of more than 3000 Afghans by forces of northern warlords, including Masood, Rabani, Malik, Khalili, and Dostem, has created deep pain and grief among Afghans inside and outside Afghanistan. We ask the world body to:

- 1 - investigate and reveal all the details of this inhumane crime, and make known the names of groups and individuals guilty of perpetrating it,
- 2 - reveal the details of any direct or indirect involvement of any country or organization in this crime, attempts to conceal it from the public eye, or negligence committed with regard to a possible prevention of it, and
- 3 - set up an international war crimes tribunal to duly prosecute those guilty of war crimes in Afghanistan.

Name: \_\_\_\_\_

Address: \_\_\_\_\_

Phone: \_\_\_\_\_

هموطنان افغان! بهر جا که هستید،  
لطفاً این ورق را امضاء کرده بملل  
متحد بفرستید.

تقبیح جنگ و خونریزی در افغانستان و  
تقاضای تحقیق در مورد شهادت سه هزار افغان در شمال افغانستان

من و سایر اعضای خانواده ام دوام جنگ و خونریزی در افغانستان را به شدت تقبیح می‌نمایم. ما بحران افغانستان را نتیجه مداخله خارجی دانسته و از سازمان ملل متحد تقاضا میکنیم تا بنظر پایان بخشیدن به این چنین مداخلات اقدامات جدی را در پیش گیرد. ما از سرمنشی ملل متحد تقاضا میکنیم تا شخصاً در امر احیای صلح در افغانستان داخل اقدامات جدی گردیده و در جهت استقرار و ثبات حکومت مرکزی در کشور ما بزل مساعی نماید.

شهادت بیشتر از سه هزار تن افغان در شمال افغانستان، توسط گروههای مسمود - ربانی، خلیلی، ملک و دوستم موجبات تأثر و تألم شدید افغانها را فراهم آورده است. ما از ملل متحد تقاضا میکنیم تا درین زمینه به اقدامات آتی بپردازد:

- ۱- جزئیات و اسامی کسانی که درین جنایت سهم داشته اند افشا گردد،
- ۲- جزئیات شرکت مستقیم و یا غیرمستقیم کشورها و یا مؤسسات خارجی درین جنایت و یا تسامح آنها در زمینه جلوگیری احتمالی از این جنایت افشا گردد.
- ۳- یک محکمه جرایم جنگی بین المللی بنظر تحقیق جنایات جنگ در افغانستان بوجود آورده شده و مرتکبین چنین جنایات مورد بازخواست و محاکمه قانونی قرار داده شوند.

شماره مسلسل ۶۷ سال نهم، دسامبر ۱۹۹۷ - قوس ۱۳۷۶

SERIAL NO.67,VOLUME NO.9, DECEMBER 1997- QAUS 1376

# ایینه افغانستان

AFGHANISTAN MIRROR

پانچده جاد دولت جمهوري اسلامي افغانستان خوشحال خټک  
اتفاق په پښتانه ګڼنې پيل اشته کنه مابه د مغل ګر پړوان جاړه کړي

ما طالبان راجرای افغانستان میخواستیم،  
نه افغانستان را برای طالبان!  
تل دی وی دافغانستان  
اسلامي جمهوري دولت



PRICES :

USA \$5 - CANADA \$6

EUROPE \$9

AUSTRALIA \$10

قیمت فروش:

امریکا ۵ دالر - کاندا ۶ دالر

اروپا ۹ دالر - آسټراليا ۱۰ دالر

AFGHANISTAN MIRROR

P.O. BOX 408

MONTREAL, C.A. 91763

TEL. (514) 391 2357

FAX (514) 391 2357

شعار ما

تعلیم، ما، اورنگ، هزاره، سیون ترکمن، بلوچ، تاجک، پورسان،  
سایر اقوام، افغان هر کد ام و همه وارنې افغانسان برده، درجاء  
بلک افغانسان سپه و مسئولیت ماوي دارند.

پښتانه د افغانستان د اسلامي جمهوري دولت



ماہنامہ مقتلِ غیرِ عربی، ملی و اسلامی

مجلہ آئینہ قباستان یک نشریہ غیر تنہا می است  
اعانه و مدد عہدہا با کمال ہستنان پذیرفته میشود

موسس و ناشر:  
دکتر یحییٰ خلیل‌نژاد

## محہ اشتراک

در امریکا	میعاد	در اروپا آسیا
۶۰ دالر	مالاند	۱۲۰ دالر
۳۰ دالر	شماھ	۴۰ دالر

قیمت يك شماره پنجاه و دالر در امریکا

AFGHANISTAN MIRROR

P.O.BOX 418

MONTCLAIR, CA 91763

مقالات وارده باید بحیث کمال نویسنده را قارایان باشند

مفت الیہ نثر نثر مسترد نمشود

TEL. (909) 626 8314

FAX (909) 391 2357

معادلات متشابهه انتظاریات ناشر و قیمت خرید  
نمایندگی نمیکند.

عنوان	فهرست مندرجات	صفحه
-------	---------------	------

مروری بروقايع افغانستان در پيکما گذشته  
اخځا رسځلي و مجلس مجدي در فر يمانت  
صوده نامه اې به ملل متحد در باره قتل عام شمال  
تحليل سپکا لويکي ذهنيت طالبان / دکتور صديق جبار خيل  
سپهره پردا ري ارتجا وژ شوري / دکتور عثمان تره کي روستا  
جريده اميد يا قلمرو رياض / صمود / قدرت الله حداد  
تفريه عبدالعلي مزاري / پوها داکترنا در علم  
نامه سرکشته عنوان به شاه سابق / خليل ناظم باختری  
افغانستان و شاه سابق / سيدکريم محمود  
پک زدي زبلا نه از مجله ویدیويي  
اطلاعيه انجمن اسلامي و ملی افغاناي هجا جرد ویرجینیا  
اکادمي شيطان در ویرجینیا / نامه ششستر  
پیرامون اعانه داکتر نوابي و حسن توري  
مکاتيب وارده : ترديد پک مقاله / سيد فقير علوي  
نامه هاي پک کمونستان هاليند  
نامه محترم اسحق عثمان از ویرجینیا  
نامه بدون هویت / امضا از باريس  
با رتباط سومين حکومت جلاي وطن / فيض محمد نورزاي  
ظهارا تر قوماندان رحيم سپوکی وردک  
را پور مسافرت سيد اسحق گيلاني بما سکو  
درباره ما جرا جوئي و امضي ما دب / شير محمد کوچي  
استعفی نامه / محمد موسي معروف  
نقد هه بالاي مجله ویدیويي : " درد دل" سراج وهاج  
طالبان د هاشميان به قلم کي / دکتور رحمت زيرکيار  
نظر دوست محمد فضل سابق بشا روال کابل  
نظار پوها ند داکتر محمدنا در علم  
نظار صفی الله عثمان از فریمنت  
نظار عبدالواسع روشنا از نيويارک  
مصاحبه ها : مصاحبه صديق پتمن وسيد اسحق گيلاني  
مصاحبه داکتر عبدالصمد حامد باراديو پيام افغان  
بخش زبان و ادبيات : صفحه اياز اشعار قدما  
ولسي طواف / بقلم مرحوم سيد محمد سرور (کثري)  
تفسير ابیات بيدل / بقلم مرحوم سيد محمد سرور (کثري)  
اشعار استاد شير - عزيز الله زمرياي خنوري و عصيم  
اشعار جاهد و حيا  
بيگو و ميرس / محقق تابش - وطنداران ناظم / تا مل  
اشعار ناظم باختری / حيا - و فريار  
اشعار کريم کابلي و شميرين

## قابل توجه افغانها در آستراليا

مجله ویدیویی مشاهدات داکترها شمیان از افغانستان را که به سیستم (یال) عیار شده بقیقت، و از لارامریکی-انصراج ذیل شما - بنده میخوانید : درملیرون : پیغمه ممتاز مسعود درسدنی : آقای مبارده سزی

5 ALAMEIN AVE, FLAT #6  
ASHBURTON, VIC 3147  
TEL. 39 885 5243

P.O.BOX 111  
WEST RYDE, NSW 2114  
TEL. 29 874 9564